

شنبه ۲۶ میزان ۱۳۵۹
۱۸ اکتوبر ۱۹۸۰

A-P
77-938031



Ketabton.com

کتابخانه ملی و اسناد ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان مو قعیکه با احساسات مشایعت کنندگان در میدان هوایی بین المللی کابل پاسخ میدهند.

اقتصاد و قایم دهه

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بنا به دعوت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی هیأت رئیسه شورای عالی و حکومت اتحاد جماهیر شوروی سو سیالستی روز چهارشنبه ۲۳ میزان در راس یک هیأت عالی رتبه حزبی و دولتی برای یک مسافرت رسمی و دوستانه به اتحاد شوروی عزیمت کردند.

از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تیلگرام تبریکه به مناسبت روز ملی جمهوری دموکراتیک مردم یمن عنوانی علی-ناصر محمد منشی عمومی کمیته مرکزی حزب سو سیالستی صدر هیأت رئیسه شورای عالی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک یمن به عدن مخابره گردید.

تحت ریاست بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری

دموکراتیک افغانستان در ۲۰ میزان در مقر شورای انقلابی جلسه نمود.

دافغانستان د خلك د ديموكراتيك گوند د مركزى كميته منشى دافغانستان د ديموكراتيك جمهوريت د انقلابى شورا رئيس او صدر اعظم بيرك كارمل دميزان په ۱۵ نيټه په پنځو بجو يو شمير انقلابى او پيكارغو نيتونكي مبارزان چي دوه مياشتي مخكې زموږ د هيواد او خپلواكي له د بنمناوسره دمبارزى له پاره دوردگو دچك جبهې ته تللي وو او بريالى كابل ته راستانه شول د انقلابى شورا دمقر په بنكي دكتنى لپاره و منل او په ډيره صميمانه فضاكى يې ورسره خبرې وكړې.

دويتنام دسوسيالستى جمهوريت دجوړيدو دپنځه دير شمي كاليزى له امله دافغانستان د خلك ديموكراتيك گوند د مركزى كميته د عمومى منشى دافغانستان ددموكراتيك جمهوريت دافغانستان ددموكراتيك او صدراعظم بيرك كارمل د مباركى

دوتيلگرام په خوب كسى د ویتنام دكومونست گوند د عمومي منشی لیدوان، د ویتنام د سو سیالستی جمهورى ریاست د کفیل نکوین - هوتو او د ویتنام د سو سیالستی جمهوریت د صدراعظم فام وان دونگ لخوا د بیرک کارمل په نامه د منی تیلگرامونه کابل ته را رسیدلی

از طرف بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت سو سیالستی و یکمین سالگرد ایجاد دولت جمهوری دموکراتیک آلمان پیام آتی عنوانی ایش هو نیکر منشی عمومی کمیته مرکزی حزب سو سیالستی متحده و رئیس شورای دولتی آ نکشور به برلین صادر شده است.

دهند دجمهور ر ئيس جلالتماب نيلام، سنجيوار يدى چى ددوى دسپرلى الوتکه دميزان ۲۰ نيټه د افغانستان له فضا نه تير يدهند افغانستان د خلك د دموكراتيك گوند د مركزى كميته ديموكراتيك جمهوريت دافغانستان شورا درئيس او صدر اعظم بيرك كارمل په نامه يې خپلې ډيرې نښې هيلې د يو تيلگرام په ترڅ كې مخابره كړې دي.

دافغانستان د خلك دموکراتیک گوند مرکزی کمیته عمومی منشی او دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت دافغانستان شورا د رئیس او صدر اعظم بیرک کارمل له خوا دالجزایر دالاصنام د ښاردوروستی زلزلی له امله چی دډیرو ماسی

تاوانونو او دسرذرياتو زيانونو سبب شوی ده، دالجزایر دجمهور رئیس شاذلی بن جدید په نامه الجزیری ته دډاډ کیرنی اوخواخوږی تیلگرام مخابره شویدی.

بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۱۴ میزان پوری نیکو- لایوویچ ور چنکو منشی هیأت اجرایه اتحادیه نو پسندگان اتحاد جماهیر شوروی سو سیالستی ولادیمیر واسلیوویچ کارپوف قهرمان اتحاد شوروی و معاون مدیر مسئول مجله د نیای نو و سایر اعضای هیأت نو پسندگان اتحاد شوروی را در مقر شورای انقلابی پذیرفته و با آنها در یک فضای نهایت دوستانه و صمیمانه صحبت کردند.

دافغانستان د خلك ديموكراتيك گوند دمر كزى كميته منشى دافغانستان د ديموكراتيك جمهوريت د انقلابى شورا رئيس او صدر اعظم بيرك كارمل دميزان په ۱۵ نيټه دافغانستان په ديموكراتيك جمهوريت كسى د بلغا ريسا د خلكو د جمهوريت لوى سفير او فوق العاده استازى ميلادين نيكولوف ميلاديتوف دافغانستان شورا په مقر كې دپاور ليك د منلو لپاره ومانه.

دربین شماره

«... مایه خو شنود یت گسه اکثر نویسندگان افغانستان امروز در صفوف اول سنگر های انقلاب قرار دارند و همراه با مردم و حزب خودکار و پیکار می کنند.»
از بیانیه اساسی کنگره مؤسس اتحادیه نویسندگان و شعرای ج. د. افغانستان.

شنبه ۲۶ میزان ۱۳۵۹، ۱۱۸ اکتوبر ۱۹۸۰

بسیج نویسندگان در جنبه قلم علیه ضد انقلاب

- اساسهای استقرار روابط دوستی و مناسبات، افغان و شوروی .
- مساعدت های به موقع کشورگیر شوراها ...
- نویسندگان ، سرباز انقلاب .
- امه سز، ندای وجدان ملت خود .
- نمایشنامه مادر ، از برتولت برشت .
- پروژه هایی که بکمک اتحاد شوروی در افغانستان تکمیل گردیده است .
- زندگی و سرنوشت يك مبارز فلسطینی .
- هنر او هنری روانشناسی .
- شرح روی جلد :
- منظره بی از قصر کرملین .
- شرح پشتی چهارم :
- لابریکه کود و برق مزار شریف
- شرح صفحه (۵) : تولستوی ، نویسنده مشهور اتحاد شوروی

بدون تردید با تشکیل این اتحادیه برای هر يك از نویسندگان و شاعران ما میدان وسیع ، امکانات زیاد و فضای رشد و شکوفایی استعداد های شان برای خدمت بهتر و موثرتر به مردم باز گردیده و فعالیت شان در جهت تبلیغ و اشاعه آرمان های والای انقلاب نور تنظیم خواهد شد.

ایجاد اتحادیه نویسندگان ما برای برقراری مناسبات سودمند آنها با نویسندگان مترقی کشور های دیگر مساعدت مینماید و این امکان را فراهم می آورد تا بصورت منظم تبادل ادبی و فرهنگی بوجود آید و ترجمه از آثار یکی دیگر باعث غنای فرهنگی هر دو طرف گردد. همچنان با ایجاد این اتحادیه فعالیت نویسندگان ما در عرصه بین المللی گسترده تر و روابط شان با حلقه های ادبی خارجی استوار خواهد گشت و آثار نویسندگان ما در میان ملل دیگر خواننده پیدا خواهد کرد.

ما در حالیکه ایجاد اتحادیه نویسندگان و شعرای کشور را فال نیک می گیریم آرزو مندیم تا نویسندگان و شاعران ما درین مرحله حساس تاریخی کشور که همه دشمنان داخلی و خارجی در برابر وطن و مردم ما بسیج گردیده و علیه منافع وطن ، انقلاب و مردم ماعمل می کنند ، صف شانرا در جنبه قلم فشرده و قلم های شانرا همچون سلاح بران تیز تر نمایند و از تمام امکانات بخاطر افشای هر چه بیشتر دسائیس ، تخریبات و اعمال خایانه ضد انقلاب استفاده نموده و برای مردم و وطن محبوب ما پیام آوران صلح ، زندگی مسعود و آبرو مند باشند.

شسته محصول اند وخته های علمی، طرز تفکر و آید یا لوری و تجارب زندگی يك نو یسنده یا شاعر است بنابر آن هر نوشته و اثر را نمیتوان صائب و تاثیر آفر ابراز همان وافکار مثبت دانست بدین ملحوظ معیار قضایوت ما در مورد شخصیت يك نو یسنده و یا شاعر مو ضعیف گیری است که آنها در برابر خواستهای و منافع مردم دارند بنا بر آن ما نو یسنده و یا شاعری را تا نید می کنیم که برای طبقات محروم و ستمدیده اجتماع بنویسد و آرزو ها و توقعات زحمتکشان را انعکاس بدهد.

قلم زنان و شاعران امروزی ما رسالت دارند تا بخاطر تحقق اهداف والای انقلاب ثور بنویسند و بسرایند و همه استعدادشان را وقف مردم خود نمایند باید آنها از سیاست حزب و کارنامه های قهرمانان کشور خود و پروگرام های انقلابی دولت خود الهام بگیرند، نویسندگان و شاعران ما وظیفه دارند تا ادبیات انقلابی را در میان خوانندگان مخصوصاً اقشار زحمتکش مردم ما وسیعاً تبلیغ نمایند. دولت مردمی ما بخاطر بکار افتادن همه نیرو ها و استعداد های عناصر روشن و وطنپرست ما تلاش بخرج داد تا تمام روشنفکران و اقشار منور و واقعی کشور را در يك جنبه وسیع ملی بدر وطن بسیج نموده و فعالیت های شانرا در جهت منافع زحمتکشان سازمان دهد بدین ملحوظ ما شانه ها را آن بودیم که در قطار اتحادیه های صنفی روشنفکران ، ژورنالیستان و هنرمندان ، اخیراً اتحادیه نویسندگان و شاعران تاسیس گردید.

این يك حقیقت انکار ناپذیر است که نویسندگان و شاعران از جمله حساس ترین ، دقیقترین و درد مند ترین افراد جامعه انسانی بوده و نقش آنها بحیث روشنفکران ترین قشر اجتماع در جهت انعکاس واقعیت های اجتماعی بخاطر تنویر اذهان آگاه و بیداری توده ها بس عمده و بی نهایت سترگ است. اینکه میگویند نویسندگان صدای مردم اند و پاسداران عمده میراث فرهنگی سخنی است درخور ستایش و حقیقتی است مسلم ، زیرا آنها بحیث حساس ترین عناصر جامعه انسانی از حوادث ، رویدادها نسبت بدیگران زودتر متاثر می شوند و بدیده های اجتماعی راز و درازمه احساس و درك نموده و آنرا باز بان قلم رقم میزنند و بیان مینمایند و انعکاس میدهند و با خلق آثار خلاق با لای افکار و اذهان مردم حکومت می کنند.

آثار بکرو خلاق نویسندگان و اشعار ظریف و زیبایی شاعران نه تنها در يك زمان معین و در يك مکان مشخص تاثیر خود را بجا می گذارد بلکه در طول قرون و اعصار و در فراسوی مرز ها راه خود را می گشاید و بحیث آثار جاودان ، فرهنگی و کلتوری ، جوامع را غنای بخشید.

اگر ما تاریخ تحولات اجتماعی و تغییرات انقلابی جوامع را مطالعه نمائیم در می یابیم که همین نویسندگان و شاعران با خلق آثار بدیع و انقلابی شان در آگاه و بیداری مردم سهم عمده داشته و در تسریع حرکت چرخهای تحول جوامع بشری نقش اساسی و مؤثری داشته اند.

از آنجایی که يك اثر و نو -

اینک باز هم یکبار دیگر کابل، این شهر قهرمانان این مرکز کشور شیر مردان افغان، این مقر تاسیس و رشد و تکامل حزب دموکراتیک خلق افغانستان، افغانستان انقلابی و قهرمان شاهد پیوند خوردن دیگر مردمان تمام ملت های برادر و مساوی الحقوق کشور ما بود. آری تشکیل اتحادیه نویسندگان و شاعران جمهوری دموکراتیک افغانستان قدم بلند دیگر است در راه رشد و تکامل حیات معنوی مردم ما و مشت کوبنده ای دیگر است بدهان دشمنان انقلاب، وطن و مردم.

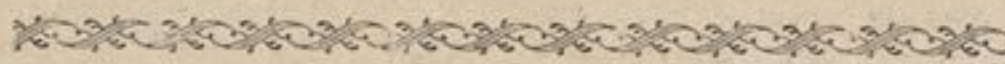
نویسندگان، ادیبان، شاعران و هنرمندان و دیگر فعالین رشد حیات معنوی جامعه آن شخصیت هایی هستند که پدیده های مربوط به جامعه و حیات اجتماعی و سیاسی مردم را ارزیابی می کنند و به گونه های مختلف حیات مردم روشنی می اندازند، باید دانست که هنرمندان، شاعران، ادیبان و نویسندگان از روی ماهیت طبقاتی و منشاء طبقاتی خویش و بالاخره دید اجتماعی خویش پدیده ها را تشریح و آثار هنری و ادبی هست می کنند و برای حفظ منافع طبقاتی خویش سعی بفرج می دهند ولی باید دانست که این موضوع مربوط است به سازمان سیاسی و اجتماعی جامعه که آنهم از روی سنگ پایه های اقتصادی به وجود می آید. به این معنی که اگر قدرت سیاسی در یک جامعه بدست اشرار و طبقات زحمتکش و دموکراتیک و ملی باشد، نویسندگان، هنرمندان و شاعران طوری پرورش میابند که عمل و فعالیت شان در جهت ایجاد جامعه مسعود و بدون بهره کشی های ظالمانه انسان توسط انسان و برای تطبیق اصول انسانی و تکامل آن مرکز میباید و به این شکل سهم هنرمندان در جوامع مترقی سهم انسانی و نقش شان نقش مترقی و تکامل دهنده پروسه بهر روز شدن مردم میباید.

اینک حالا که به اراده شکست ناپذیر مردم ما انقلاب شکوهمند نور در کشور به پیروزی رسیده و بخصوص خیزش ظفرمند شش جدی ۱۳۵۸ انقلاب نور را وارد مرحله نوین و تکاملی آن ساخته است لذا دولت و حزب انقلابی ما جدا و بشکل خستگی ناپذیر در صدد آن است تا همه موانع خوشبختی مردم را اعم از مادی و معنوی بر طرف سازد و درین کار مساعدت و از خود گذری مردم و تشریک مساعی شان با دولت و حزب شرط ضروری و لازمی می باشد. لذا دولت و حزب انقلابی ما برای ایجاد یک جامعه شکوفان مبری از ظلم، استبداد، استثمار و متکی بخود پویا و کوشا می باشد که به همین سلسله برای موثریت بیشتر امور و کار و بیکار انقلابی مردم که در آن همه اشرار و طبقات ملی و دموکراتیک و زحمتکش سهم خود را به نوبه خود دانند دولت انقلابی ما تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مطابق به احکام اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان یکی بی دیگر کنگره های هنرمندان، ژورنالستان و نویسندگان و شاعران را دایر و اتحادیه های دموکراتیک آنها را تشکیل داد و به این ترتیب حزب و دولت انقلابی آن وظایف بزرگی را که در مقابلش قرار دارند انجام میدهد اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک افغانستان از کمک های همه جانبه دولت متجمله کمک های مادی و معنوی برخوردار است تا باشد که به این

ترتیب استعداد های مردم ما بشکل همه جانبه رشد و شکوفایی یابد، دولت انقلابی ما همیشه در صدد آنست تا به اساس ضرورت ها و احتیاجات عینی و تاریخی مردم ما پلان های نافع و موثر را طرح و تطبیق نماید این پلان ها با درک شرایط خاص جامعه ما و خواست مردم ما طرح و تطبیق می شود لذا موثریت و موفقیت این پلان ها نیز چشمگیر می باشد. روی همین ملحوظ است که دولت انقلابی ما تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان دوشادوش تشکیل سازمان ها و اتحادیه های دیگر، اتحادیه هنرمندان و نویسندگان و شاعران را سازمان داد که این کار به نویسندگان، شاعران و هنرمندان حق می دهد که آنها نیز دوشادوش دیگر هموطنان زحمتکش خود در راه آبادی و مسعود ساختن مردم و جامعه ما سهم فعال و موثر بگیرند.

در تاریخ پر عظمت کشور ما این نخستین بار است که نویسندگان و ادبا دور هم جمع می شوند و یکدست و متحد در راه دفاع از منافع

ابتکاری مردم را از جنگال ظالمانه فیودالیزم که قرن ها مفکوره های سیاه و زحمت های عقب مانده را تقویه می کرد، از بین می برد. امروز که مردم افغانستان اراده کرده اند تا حیات مرده و آرامی را برای خود میسازند، و کلیه مظاهر فقر، جهل، ظلم و استبداد را از ریشه معو سازند نیرو های اهریمنی و دشمن ارتقای بشریت سخت تلاش می ورزند تا با اعمال ضد انسانی خویش سد راه این آرمان انسانی شوند خصوصا پس از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور دشمنان وطن و مردم سخت بیشرمانه و هستر- یک تلاش می ورزند تا در نظر و عمل با اراده آزاد مردم ما دشمنی نمایند، دستگاہهای پرور- پا گندی و دروغ پراگنی امپریا لیزم و دیگر شریکان جرم اش با بخش اکاذیب و دروغ های زهر آگین علیه افغانستان قهرمان و مردم انقلابی آن در تکاپو است لذا درین مرحله حساس تاریخ کشور همه هنرمندان بخصوص نویسندگان ما مسوولیت ملی و تاریخی دارند

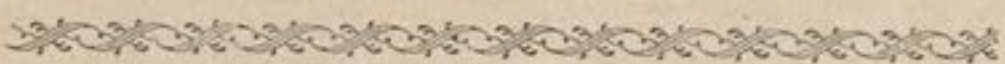


آنگاه که

نویسندگان ما باید از مردم

پیاموزد و به مردم

پیاموزاند



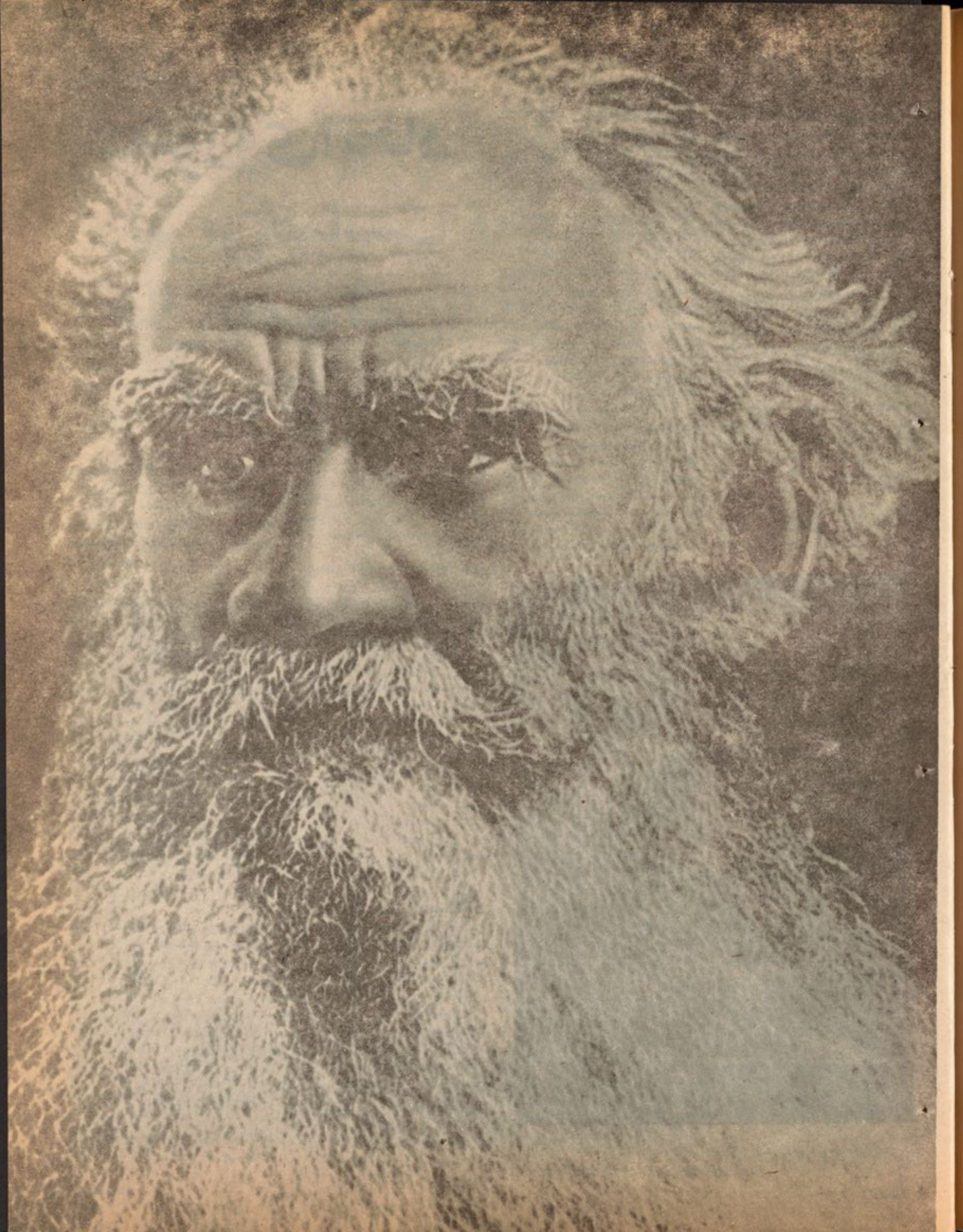
مردم و کشور کار و بیکار می نمایند، چنانچه در پیام شادپای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای انقلابی- جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به شاملین کنگره موسس اتحادیه نویسندگان افغانستان گفته میشود که: در تاریخ فرهنگ باستانی کشور ما برای بار اول تشکیل سازمان نویسندگان ملی به درک عمیق و ظریف ملی ما و زحمات شما دلالت می کند که استعداد های ادبی بخدمت مردم، اهداف بهر دوستانه انقلاب نور و اصول ارزشمند مرحله دوم و تکاملی آن گمارده می شوند، حزب به ادیبان وطنی در کارنو سازی حیات معنوی جامعه اهمیت زیاد می دهد. انقلاب نه تنها در کاراز بین بردن سیستم ظالمانه اقتصادی و سیاسی موفق می شود بلکه برای طرد کلیه مظاهر عقب ماندگی و برای موفقیت کامل عقب ماندگی فرهنگی را نیز از بین می برد و نیرو های

تاکلفیت های خود را به وجه احسن در برابر انقلاب و مردم و هکذا برای خنثی ساختن تبلیغات شوم و دروغین انقلاب و مردم ادا نمایند. نویسندگان رسالتند ما عمل اصلی تلاش های مذبوهانه و عاقبت نالاند یسائنه رسانه های جمعی و پروپا گند جسی دشمنان داخلی و خارجی انقلاب و مردم را به خوبی درک می کنند یعنی آنها می دانند که دشمنان ما خلاف حکم تاریخ خلاف خواست زمان، خلاف خواست مردم ما و خلاف منافع وطن ما می خواهند یکبار دیگر کشور و خلق آزاده ما را در جنگال اهریمن سلطنت و فیودال- لیزم بسپارند و خواب های طلایی خویش را بزعم خود عملی سازند ولی این خیال است و محال است و چون آنها هرگز نمی توانند جامعه و جرخ تاریخ را به عقب بکشند تنها با این کار خویش رو های سیاه خویش را سیاه تر می سازند. لذا نویسندگان و

شاعران ما نباید لحظه ای هم از افشا نمودن اغراض سیاه و شوم دشمنان وطن، انقلاب و مردم بازایستند. درین زمینه نقل قول بخشی از نامه شادپای نویسندگان کشور برادر و همسایه بزرگ شمالی ما اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بجا خواهد بود که گفته می شود، «... مرحله دوم انقلاب نور مسوولیت بزرگی را به عهده روشنفکران و نویسندگان مبتکر افغانستان گذاشت تا میلیون ها نفری را که قرن ها تحت استعمار قرار گرفته و به بی سوادی و ظلمت محکوم بودند با هزینه فرهنگ ملی و عمومی انسانی آشنا سازند، توده های انقلابی افغانستان از نویسندگان خود آثار جدیدی را انتظار دارند تا آنها را در راه ساختمان زندگی نوین و جامعه مبتنی بر عدالت یاری نمایند...»

مادر زمانه زندگی می کنیم که انسان به اوج از شکوفایی علم و فرهنگ و رشد محیر العقول فکری رسیده است، انسان راجع به پیرامون و پدیده ها سطحی و بی پایه نمی اندیشد. ذهن انسان امروز گاونده و استدلال خواه است. باید شناخت نویسنده امروز از نیاز انسان ها، جامعه و احوال پیرامون کامل و واقعی باشد و گر چنین نباشد کاری که تقدیم می کند ناقص و غیر واقعی است و مردم آنرا هرگز نمی پذیرد، هم چنان نویسنده آنچه می نویسد باید به آن باوری استوار و اعتقاد خارا یسین داشته باشد در غیر آن و خود را فریب داده است و کار خلافا نه انجام نداده است.

نویسنده کشور ما باید به انسان این سر زمین به رنج هایش به خواست هایش به آرمان هایش باندیشد. نویسنده ما باید با مردم باشد در کنار مردم فرار داشته باشد از مردم پیاموزد به مردم با موزاند از تالرات مردم متاثر شود و با شادی های مردم شاد گردد یعنی نویسنده ما باید در رگ زمان با مردم یکجا جاری باشد. نویسنده باید عمیق باندیشد عمیق درک کند و عمیق بنویسد حقایق و احوال مالی نکند، نویسنده باید بی باکانه و با در نظر داشت شرایط خاص جامعه خود حقایق را به خورد مردم بدهد. مفکوره ها و مسلک های خلاف منافع انسان نباید نویسنده رسالتند ما را بفریب او باید هیومانیست تمام عبار باشد و هرگز منافع خود را، خواست خود را میل خود را بر منافع، خواست و میل واقعی مردم مرجع ندارند در غیر آن او نویسنده نه بلکه صرف یک قلم زن و سیاه کننده کاغذ خواهد بود و هرگز جاودانگی نخواهد یافت زیرا انسان امروز دیگر این اچار را ندارد که بهیل نویسنده رفتار نماید او نوشته را در کار گاه وسیع حیات واقعی جامعه می اندازد و این نوشته با واقعیت های حیات واقعی انسان سازگار نباشد بدور انداخته میشود، نویسنده ماقبل از آنکه قلم به دست بگیرد باید ذهن خود را از آلودگی ها، حرص و آز و متنوع چوبی شخصی پاک سازد و در نوشته خود باید همیشه دنبال هدف انسانی، هدف پاک و بی آلیش پویا باشد، ناامیدی و سرخوردگی و زبونی را بخود راه نهد ورنه این عوامل را با نوشته خود به انسانان میهن خود انتقال می دهد و این گناهی است کبیر و نا بخشودنی یعنی نویسنده باید در لابلای نوشته خود امید بقیه در صفحه ۶۰



د شوروی اتحاد د بهرنی سیاست خلل نه منونکی اصول

په بین المللی صحنه کې د شوروی دولت هماغه لومړنی اقدامونه چې د شوروی هیواد بنسټ ایښودونکی تر مستقیم لارښوونې لاندې وشول ټولنیزوالو ته یې څرگنده کړه چې د شوروی اتحاد بهرنی سیاست د امپریالستي هیوادونو له سیاست سره بیخي توپیر لري .

دسولې فرمان او د نابرابر یو دهغو تړونونو ازمواغه لیکونو لغوه کول چې نژادپوهنې او امپریالستي دولتونو په زیاتوختیغو هیوادونو باندې تحمل کړی وو، او د روسی د ملتونو اعلامیه او دروسی اودختیغو هیوادونو ټولو زیارکتیو مسلمانانو ته پیغام او د زیارکتیو استثمارشوی ملت د حقوقو وینا او په خپله نړۍ د کار گرانو د مشر پیغامونه، ټول هغه عوامل وو چې د بهرنی سیاست زیربنایی منځ ته راوړی چې د هغې په بنسټ د هیوادونو ترمنځ مناسباتو کې نوی اصول ټینګ شول .

شوروی دولت عقیده در لوده چې لاندنی اصول باید ددغو مناسباتو اساس وی :

- دنورو دخاورو له نیولو اود ملتونو له جبری الحاق څخه ځان ژغورنه ، دلویو او کوچنیو ملتونو برابری او د خپلواک سر نوشت د ټاکلو اودروغی له لاری د گټوروند په باب د ملتو نسو حقوق .

دغه ټول شیان په هغه وخت کې چې امپریالستي دیوانو پکې خپله مطلقه سلطه ټینګه کړی وه بې سابقه او په بشپړه توګه نوی وو . وروسته بیا دغه اصول په یو لړ گوندی او دولتی اسنادو کې تایید شول ، د سولې په هغه پروگرام کې چې د شوروی اتحاد د کمونست گوند په څلرویشتمه کنگره کې اعلام شو او د بین المللی سولې او همکاری او د ملتونو د ازادی او خپلواکي به لاره کې د مبارزی د دوام په پروگرام کې چې د شوروی اتحاد د حاکم گوند په پنځه ویشتمه کنگره کې تصویب شو، دغه اصول اوسنی حالت ته په پاملرنې سره بشپړ شوی دی .

د شوروی د بهرنی سیاست غوره اصول د هغه هیواد په نوی اساسی قانون کې چې ۱۹۷۷

کال داکتوبر په اومه نیټه تصویب شوتسجیل شوی دی ، د اساسی قانون په ۲۸ ماده کې ویل شوی چې شوروی اتحاد د سولې سیاست په پرله پسې توګه تعقیبوی او د ملتونو د امنیت د ټینګښت او بین المللی همکاری په لاره کې پراخه مبارزه کوی .

د شوروی د بهرنی سیاست هدف په شوروی اتحاد کې دکمونستي ټولنی دمنځ ته راتلوله پاره د بین المللی مساعد وشرایطو تامین ، د دولتی گټو دفاع ، دجهانی سوسیالیزم د موقعیت پیاوړتیا اودملی خپلواکي په لاره کې د ملتونو د مبارزی ملاتړ ، ټولنیز پر مخکښ او د تیری کوونکی جګړی مخنیوی ، دبشپړی بیوسلی کولو تامین اود بیلو بیلو ټولنیز و رښمونو پیروو هیوادونو دروغی له لاری د گټوروند اصولو ته په پرله پسې توګه تحقیق ورکول دی .

شوروی هیواد له نورو هیوادونو او ملتونو په تیره بیا له عربی ملتونو سره خپل مناسبات د دهمنځه اصولو په بنسټ ټینګ کړیدی . لکه څنګه چې د شوروی اتحاد د کمونست گوند په پنځه ویشتمه کنگره کې څرگنده شوه شوروی اتحاد دنورو هیوادونو په کورنیو چارو کې ۷ س نهوهی څکه چې د پرمختګ دلاری د ټاکلو له پاره دټولو ملتونو سپیغلی حق ته احترام د شوروی د بهرنی سیاست خلل نه منونکی اصل دی . شوروی اتحاد دل اوبه غوڅه نوګه د پرمخ تګ دموکراسی او ملی خپلواکي له قوتو نو څخه ملاتړ کوی او په مبارزه کې یې له ځان سره شریک بولی . شوروی اتحاد خپل بهرنی سیاست دورخی دغوښتنو تابع او په ملی گټو پوری نه محدودوی . د شوروی هیواد عملی سیاست د هغو ټولو ملتونو په نسبت چې د خپلی خپلواکي په لاره کې مبارزه کوی دغه کار تایید وی .

له هر سې څخه تر مخه سیاسی او دولتی خپلواکي ته د رسیدلو په لاره کې د عربی ملتونو له عادلانه مبارزی څخه د شوروی هیواد دوامدار ملاتړ او هغو ته اشاره کوو . شوروی هیواد دخپل موجودیت له بیل څخه د عربی ملتونو له گټو څخه په پوره منانت او ټینګار دفاع کړیده د شوروی دولت د یادونې په هغه لیک کې چې ۱۹۱۸ کال د اکتوبر په ۲۴ نیټه د امریکا د

جمهور رئیس ویلسون په نامه صادر شوی دی دمصر د ازادی د ضرورت د مسالی په باب خو دمصر خلک سر نوشت په خپله وټاکلای شي دسوسیالستي هیواد غوڅی تګ لاری ته اشاره شویده .

په دغې یادونه کې د ویلسون عوام غزاوونکی خوارلس ماده یې پروگرام څخه چې د نړی له جګړی وروسته نظام پوری یې اړه در لوده پرده پورته شویده .

ستر هیواد په نویو تاریخی شرایطو کې چې د شوروی روسی دتاسیس له امله منځ ته راغلی و مجبور وو چې د عربی هیوادو نوله بشکاره اشغال څخه چې پخواد عثمانی امپراتوری یوه برخه وه ځان وژغوری . عراق ، سوریه ، لبنان او فلسطین رسماً دملګرو ملتو دعوامی ټولنی سر کنترول لاندی راغلل . دغې بین المللی ټولنی انگلستان ته په عراق ، فلسطین او اردنیبه هاشمیې باندی او فرانسې ته په سوریه او لبنان باندی د قیومیت حق ورکړ او امریکې دخپلو انحصاراتو له پاره په دغو نو یومستمر وکی «دخلاصودروازو» حق تامین کړ .

دنړی دکارگرانو مشر اوشوروی اتحاد «وغوڅلی د قیومیت دسیستم لوټوونکی اونوی استعماری ماهیت ته اشاره کړی او سخت انتقاد یې وریاندی وکړ اوبه دغه وسیله یې د عربی هیواد له ملتونو سره مېمه معنوی او سیاسی مرسته وکړه لوان د قیومیت دسیستم په نسبت د شوروی دولت منفي نظر څرگند شو . د ۱۹۲۲ کال د منځنی ختیځ دمسالی په باره کې یومویناڅپیره

کړه اوبه هغې کې د عربی ملتونو او نورو مسلمانو ملتو د ازادی بښونکی د مبارزی په باره کې خپل ملاتړ څرگند کړ .

په دغې وینا کې تاکید شوی وو چې شوروی هیواد خپله وظیفه بولی چې : «دامپریالستي قیومیت او حمایت دحق دتزییت دمخنیوی په لاره کې په خپل ټول قدرت اوله ټولو وسایلو څخه په استفادی سره هغه وکړی او په هراړخیزه توګه دټولو نژادونو ترمنځ دسیاسی برابری دټینګیدلو او دخپلواک سر نوشت دټاکولوباره دملتو نو حق ته داحترام او دټولو هیوادو نود بشپړی سیاسی او اقتصادي ځلمواکي له پاره مرسته وکړی» . د ۱۹۲۳ کال دمی دمیاشتی په ۱۸ نیټه د انگلیس ، فرانسې او ایټالی د دولتونو په نامه د شوروی دولت په یادونه کې هم د قیومیت سیستم سخت وگندل شو . په دغې یادونه کې ویل شوی وو : «د شوروی دولت د بین المللی حالاتو دغه نوی بڼه په رسمیت نه پیژنی » د شوروی نماینده هیات د ۱۹۲۷ کال دمی په میاشت کې په ژنیو کې په نړیوال اقتصادي کنفرانس کې وغوښتل چې «د قیومیت سیستم او ترجمانی لاندی خاوری دی وکړی شي اوله مستعمرو څخه دی وسله والی قواوی ووخی او ټولو ملتونو ته دی د سیاسی او اقتصادي خپلواکي حق ورکړل شي » .

شوروی اتحاد په ۱۹۳۴ کال کې د ملتونو په ټولنه کې دمنل کیدو په وخت کې د دغې بین-المللی ټولنی د منشور د (۲۲) مادې په باره کې



د شوروی اتحاد او کیوبا کیهان نوردان چه د (۲۸-میون) په وسیله د شوروی اتحاد له لخوا څخه والوزوله اوبه خپل کیهانی ماموریت یې بیل وکړ

خپل منفي نظر چې د قېموميت د سيستم غوره اصول پکې فورمولبندي شوي وو څرگند کړ. شوروي دولت په دغه توگه يو ځل بيا اعلام کړه چې په راتلونکي وخت کې به هم له ترجمایي لاندې ملتونو سره له تېري کوونکو او استعمارگرو هېوادو پر ضد مبارزه کې معنوي او سياسي مرسته وکړي. شوروي دولت له ستم خپلوملتو نوسره دووړولې پيوستون د خپل بهرني سياست د سپيڅلي اصل او انتر ناسيو ناليستي اصولو په نامه تلقی کوي. شوروي اتحاد لومړنی هېوادو چې د يمن د خلکو سره يې مرسته وکړه او په ۱۹۳۶ کال کې يې د يمن خپلواکي په رسميت وپيژندله.

د دوستي او سوداگري هغه تړون چې د شوروي اتحاد او يمن ترمنځ په ۱۹۲۸ کال کې لاسليک شو د شوروي او عربو تر منځ دروايو د پراختيا په لاره کې مهم پړاو و. دغه تړون لومړنی موافقه ليک ؤ چې د يمن په ټول څوسوه کلن تاريخ کې د برابرې د اصولو په اساس لاسليک شو. ددغه هېواد سره د شوروي هېواد اړيکې کيدل او دغه راز دنورو هېوادو نو او کوچنيو ملتونو په نسبت د شوروي اتحاد رويه په تاريخ کې د لومړي ځل له پاره داسې شرايط برابر کړل چې نړيوال مناسبات او ملي حاکميت غوره اهميت پيدا کړي او دغه راز د ملي حيثيت په لاره کې د مبارزې د پراختيا سبب وگرزید. داستعمارگر انودسياست پر ضد دباڅوونسو څپه چې په سلو او دیرشو کلونو کې د عربو په خاوره کې لکه په سوډان، المغرب، مصر، عراق

اوليبيا کې چې منځ ته راغی دای ونيودله چې له دې وروسته ددغو هېوادو نو خلک نه غواړي چې د امپريالستانو سياست وژغري. عربي ملتونو په هغو کلونو کې د شوروي اتحاد او دپانگوالو هېوادونو د پرولتاريا هغه ملاتړ چې د دوی د ملي آزادي بڼونکي مبارزې څخه يې وکړه په ښه توگه احساس کړ او دغه ملاتړ په ورپسې کلونو کې په خاص قوت سره څرگند شو. د خپلواکي په خاطر مبارزه کې د اعرابو برياليتوبونه ترزياتي اندازې ددغه ملاتړ نتيجه وه.

په دوهمې نړيوالې جگړه کې دهيتلريه نقشو کې د نژدې ختيځ د عربي او دافريکا شمال د هېوادونو د اشغال دمسالي له پاره د نړيوالې سلطې د ټينگولو په باره کې زيات اهميت ورکړل شوی و.

د ۱۹۴۱ کال د جون په ۱۷ نيټه ۲۲ لمبر فرمان کې يعنی په شوروي اتحاد له مجلسي څخه يوه هفته ترمنځ دهيتلريه لارښوونه صادر شوېدل شوي وو چې په نژدې راتلونکي وخت کې هيتلري اردوبه دتمرکزي حملې په وسيله د ليبيا او دمصر د خاورې له لارې منځني ختيځ ته روانه شي ... دغه راز په دغه فرمان کې عراق ته او د عرب دخليج په غاړو او د عربستان په تاپو وزمه کې نورو پرتو هېوادو ته ددققاز له لارې د فاشيستي آلمان دلتبرک و دوړاندې تک کرښه ښودل شوي وه. هيتلريانو غو ښتل د عربو ملتونه خپل غلامان کړي او په دې خيال کې وو چې د عربوگانونه او تيل يې په خپل لاس کې دي. خودغه نقشه په ښه توگه عملي نه شوه. (۳۲) لمبر فرمان په خپل وخت تر اجرا لاندې ونه نيول شو ځکه چې د شوروي اردو قدرت او د هغه هېواد دخلکو قهرماني او زورور توب دفع نه موندکی سد په حيث ددغې نقشې د

تطبيق په لاره کې خنډو گرزید. شوروي اردو دققاز په جگړه کې بريالی شو. په دغه توگه د عربي ملتو نو په غاړو کې د غلامې دظوقونو اچولو په غرض د آلمان د امپريا ليستي او فاشيستي هغو مخه ونيوله شوه. دستالين گران په جگړه کې د شوروي اتحاد برياليتوب وښود له چې هيتلري اردو به چې غوښتل يې دنړۍ ستر استعمارگر هېواد شي حتماله مانی سره مخامخ شي.

عربي ملتونو خپل اميدونه په ځای او په حقه د راتلونکي آزادي له پاره په هغو برياليتوبونو پوري وتړل چې دهيتلري آلمان پر ضد مبارزه کې د شوروي اتحاد په برخه شول. عربي هېوادونو د شوروي اردو په لاس د فاشيزم بيخي له منځه وړل په ځای او په حقه سره دخپلي خپلواکي او حاکميت ضامن وبلل. د عربو دغه اميدونه او هيلي ټولي په ځای شوي. په هغو کلونو کې د عربي هېوادوله ملتونو څخه د شوروي اتحاد معنوي، سياسي او ديپلوماتيک ملاتړ او نظامي هڅې يې په محسوسه توگه بشپړې کړې. د جگړې په هماغه لومړني دوره کې چې شوروي اردو په دفاعي عملياتو ډير سخت بوخت و، شوروي له ټولو څخه ترمنځه دسوريي اولبنان خپلواکي په رسميت وپيژندله. د شوروي اتحاد په نسبت ډاډو دوستانه احساسات او دغه راز ډير مصر، عراق، سوريي او لبنان دآزادي بڼونکي مبارزې ته دهر ډول مرستې د رسولوله پاره د شوروي اتحاد دهميشني جمنو والي موجبات برابرې کړل.

خو په ۱۹۴۳ کال کې له مصر سره او په ۱۹۴۴ کال کې له عراق، سوريي او لبنان سره ديپلوماتيک روابط ټينگ شي.

شوروي اتحاد په هغه وخت کې چې د عربي ملتونو د هېوادونو له خاورې څخه دانگليس او فرانسې دقواوود ويستلو مساله مطرح شوه ددوی دغوښتنو په قانوني والي کې شکونه درلود.

د ۱۹۴۶ کال دفيبروري په ۱۴-۱۶ نيټه د ملگرو ملتونو د موسسې دامنيت په شورا کې ددغې مسالې د خپرلو په وخت کې شوروي اتحاد په پرله پسې توگه پرته له کوم شرط نه دسوريي او لبنان ملاتړ وکړ. د شوروي اتحاد نماينده هيات يو داسې پريکړه ليک وړاندې کړ چې په هغې کې يې له دغو هېوادونو څخه يې له خنډه ډبر نيوقواوو، وتل پيششهادکړي وو.

امير يالستي هېوادونو ټينگار وکړ چې يو داسې پريکړه ليک کې تصويب شي چېسي انگليس او فرانسې ته ددې امکان ورکړي چې په سوريه او لبنان کې د خپل اشغال موده اوږده کړي. په هغه وخت کې د شوروي اتحاد نماينده هيات د «ويتو» له حق نه استفاده وکړه. د پارلمنري وړتکي داندې چې شوروي اتحاد دستره هېواد له دغه حق څخه په تيره بيا د عربي ملتونو له حقوقو څخه ددفاع له پاره استفاده وکړه. د شوروي اتحاد عهدته جدي رويي دسوريي له خلکو او لبنا نيانو سره مرسته وکړه خو په ۱۹۴۶ کال کې خپل هېواد دبرديو عسکر وڅخه پاک کړي.

له لبنان او سوريي څخه د شوروي اتحاد

ملاتړ زيات اصولي ارزښت درلود چې د دغو دواړو هېواد و له چوکات څخه بيخي بهر وو. د عربي هېوادو ملتونو او مشرانو له جگړې وروسته دوران کې د لومړي ځل له پاره يقين حاصل کړ چې په نړۍ کې يوداسې قوي هېواد شته چې په واقعي توگه د ملي آزادي په خاطر مبارزه کې واقعا عملي او اغيزناکه مرسته کولای، او دغه مرسته دعمل په ډگر کېسي نابټولای شي. په نتيجه کې دغو هېوادونو په تيره بيا مصر نه يوازي داچې له خپلي خاورې څخه يې د برديو قواوو دويستلوپه لاره کې خپله مبارزه سخته کړه بلکه هغېي کوله چې په دغې مبارزه کې د شوروي اتحاد او نورو سوسيالستي هېوادونو په ملاتړ اتکا وکړي د مصر له خاورې او له گاونډي هېواد سوريي څخه د برديو قواوو دوتلو په باب په ۱۹۴۷ کال کې د مصر غوښتنه د دغو هېوادونو له ملاتړ څخه استفاده وکړه.

کله چې په ۱۹۴۷ کال کې دانگليس د قېموميت دااعتبار له مودې وروسته، دملگرو ملتو په موسسه کې د فلسطين په سر نوشت پورې مربوطه مساله تر خپرنې لاندې ونيول شوه شوروي اتحاد ددغې مسالې دعادلانته حل غوښتنه وکړه او دامنيت په شورا کې يې د فلسطين په خاوره کې يې د يوازاد او خپلواک واحد دموکراتيک هېواد چې په هغه کې اعراب او يهوديان د ژوندانه له حقوقو څخه يوشان استفاده وکړي دمنځ ته راتللو ضرورت تاکيد کړ او دا يې هم وويل چې دخپلواک سر نوشت دټاکلوله پاره دې ددوی حق په رسميت وپيژندل شي.

نور بيا



يکې از بناهای تاريخي اتحاد شوروي.

نگاهی به سوابق تاریخی

اساسهای استقرار روابط دوستی و مناسبات دیپلوماسی بین افغانستان و اتحاد شوروی

روابط قبل از انقلاب اکتوبر :

هر چند منشاء روابط دوستی به صورت عادی بین افغانستان و روسیه پیشین قبل از انقلاب اکتوبر همانا آغاز مرادده سطحی تجاری میان اردو کشور از او آخر قرن هژده میباشد که تا دوره سلطنت زارهای روس به صورت عادی دوام داشت ولی در آغاز قرن بیست مناسبات تجاری و اقتصادی بین هر دو جانب طور رسمی شروع گردیده و انکشاف نمود . چنانچه در سال ۱۹۰۰، اعلام صادراتی اردو کشور در بازار های طرفین مبادله و خرید و فروش میشد در سال ۱۹۰۵ با تمدید خطوط آهن در آسیای میانه و تحکیم ارتباط آن با خطوط مواصلاتی و ترانسپورتی بحیره کسپین و در سال ۱۹۱۱ با ایجاد پروگرام منظم وسایط نقلیه آبی در دریای آمور، مصنوعات صنعتی و اقلام تجاری روسیه، طوری متکشف و مطلوب شده بود که حتی فرا آورده های آن در مارکیت های هرات عرضه و فروش میشد . در جریان جنگ جهانی اول که افغانستان بیطرفی خود را حفظ کرده بود تجارت میان اردو کشور مراحل انکشافی خورا می نمود . در سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۱۵ که خطوط آهن به استقامت بخارا و ترمز احداث و امتداد یافت وساحه تجارت افغانستان و روسیه وسیعتر گردید . معاذک تجارت افغانستان با هند برتانوی نیز پیشرفت کرده بود بطور مثال در خلال سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۵ فیصدی مبادله اقلام صادراتی و تجاری در سرحدات افغانستان و هند به ۶۲ فیصد و در سرحدات افغانستان و روسیه به ۲۸ فیصد میرسید .



اعلیحضرت امان الله غازی پادشاه اسبق افغانستان با کالین صدر هیات رئیسه شوروی کمیساران روسیه شوروی حین مسافرت امیر موصوف در ماسکو (۱۹۲۸) .

لنین و افغانستان:

لنین که یک شخصیت «انسان دوست» و یک مرد «بشر خواه» بود، روی علایق انترناسیونالستی به سعادت و عظمت انسانی ارزش و احترام زیادی را قایل بوده و خاصتاً به مسایگان خود نیز آرزوی دوستی و نزدیکی را در قلبش میپرورانید و از هیچگونه معاونت و مساعدتهای انسانی دریغ نمیورزید، لذا ب مردم کشور همجوار خود (افغانستان) نیز همیشه بدیده حسن نیت و قدردانی مینگریست .

«در خراج ترویج» مورخ، مستشرق و افغانستان شناس معروف که درباره افغانستان کتب، رسایل و آثار حقیقی سودهندی نوشته است، در رساله مولفه اش تحت عنوان «لنین و مناسبات شوروی و افغانستان» جاییکه مکنونات ضمیر لنین را نسبت بکشور ما تحلیل و تشریح میکند، چنین مینویسد: «بانی اصول فعالیت سیاسی خارجی دولت شوروی در مورد افغانستان، همسایه جنوبی، طی نظرات لنین در باره مفهوم تاریخی و وظایف اتحاد زحمتکشان انقلابی با ملل شرق در زمینه مبارزات ضد استعماری شان، نشان داده شده است، لنین بنیادگذار دولت شوروی ضمن تدوین این نظرات اصل همکاری متقابل کشور ها و ملتها را بر پایه برابری حقوق درها رزه

برشد ستم امپریالیستی و برای محو استعمار اعلام کرده است .» همین محقق شوروی به ارتباط میلانهای معنوی رهبر انقلاب اکتوبر نسبت به مردم افغانستان توضیح کرده است که: «لنین حتی پیش از انقلاب اکتوبر بسر نوشت تاریخی مردم افغانستان توجه زیادی ابراز میداشت و پیوسته متکی بر آثار تیوریک بنیادگذاران جهان بینی علمی مطالب مربوط به سیاست و اقتصاد بین المللی در عصر امپریالیزم را بررسی میکرد و دقیقاً حقایق و رویداد های مربوط به سیاست استعماری دول امپریالیستی را در مورد آسیا، از جمله در افغانستان، مورد تجزیه و تحلیل قرار میداد. چنانچه طبق استدلال همین مورخ «نظرات لنین درباره امپریالیزم» از جمله شامل برارزشتترین اطلاعات در باره وضع کشور افغانستان در اوایل قرن بیستم است . لذا اظهار نظرهای او نشاندهنده احترام و علاقمندی زیادی میباشد که وی هم برای مردم افغانستان و هم برای مبارزه آنان بغاطر استقلال قایل بود .

نکات تحلیلی این مورخ زرفنگر، بیانگر این حقایق است که گویا لنین ضمن تشریح وضع بین المللی افغانستان که حق حاکمیت خود را در نتیجه تجاوز انگلستان در سالهای ۱۸۷۸ تا ۱۸۸۰ از دست داده بود، جنبه فاجعه آمیز سر نوشت تاریخی افغانستان را در شرایط بیکار شدید دول امپریالیستی برای تقسیم و تقسیم مجدد جهان خاطر نشان ساخت . زیرا که در قرن نوزدهم، انگلستان چندین باره تجاوز مسلحانه علیه افغانستان دست زده بود . تجاوز کاران اراضی جنوبی افغانستان را در ساحل راست رود سند تصرف کرده و به مستملکات استعماری خویش در هندوستان افزوده بودند . لنین چنین خاطر نشان ساخت: «در جهانیکه بدست امپریالیستها تقسیم شده است، افغانستان جزو سرزمینهایی است که حسیق حاکمیت برای آن قایل نشده اند . معمولاً این سرزمینها که بدست دول بزرگ میافتد، برخی نواحی این سر زمینها جدا میگردد . همچنان به اساس نظرات لنین در کتابش بنام «امپریالیزم بمثابة عالیترین مرحله سرمایه داری» چنین آورده اند که وی با مطالعه موقف آنوقت



افغانستان باری اضافه کرده بود که: «در شرایط سیطره جهانی امپریالیزم، افغانستان فقط کشور تقسیم نشده‌ای محسوب میگردد که کار تصرف آن هنوز تمام نشده است.»

بر اساس محتوای تحلیلی منبع مستند دست داشته، سو ضاحت معلوم میشود که لنین ضمن ارزیابی «جدول تصرفات و جنگهای استعماری» دقیقاً سیر تکامل تاریخی مبارزه مردم افغانستان را بر ضد استعمار گران انگلیسی توصیف میکرد و نوشتهایش از روحیه تأیید عمیق نسبت به سعی پیگیر مردم افغانستان که نمونه قهرمانی واقعی در راه دفاع از سرزمین خود بودند، سر سار میباشد. مثلاً: لنین ضمن تپیه یادداشت‌های مختصر در باره تاریخ اقتصاد و خصوصیات نژادی افغانستان، بخصوص در مورد اطلاعات تیکه‌نشانده عنده فریحه و شایستگی مردم افغانستان در عملیات جنگی است، عطف توجه نموده و خاطر نشان میساخت که: «انگلیستان در اثر شکستهایی که نصیبش شده است با احتیاط بسیار به مردم افغانستان روپرو میشود.» علاوه ارزیابی لنین درباره پدیده های مشخص تاریخ دوران جدید افغانستان جزء تفکیک ناپذیر کاری است که لنین در زمینه تجزیه و تحلیل تضادهای امپریالیستی و اوضاع آسیا در آستانه مرحله تازه بحران عمومی سرمایه داری انجام میداد و این تجزیه و تحلیل اساس برنامه مورد نظر رادر باره مساله ملی و مساله استعمار تشکیل داد.

«بافیدارد»



افغانستان باری اضافه کرده بود که: «در شرایط سیطره جهانی امپریالیزم، افغانستان فقط کشور تقسیم نشده‌ای محسوب میگردد که کار تصرف آن هنوز تمام نشده است.»

بر اساس محتوای تحلیلی منبع مستند دست داشته، سو ضاحت معلوم میشود که لنین ضمن ارزیابی «جدول تصرفات و جنگهای استعماری» دقیقاً سیر تکامل تاریخی مبارزه مردم افغانستان را بر ضد استعمار گران انگلیسی توصیف میکرد و نوشتهایش از روحیه تأیید عمیق نسبت به سعی پیگیر مردم افغانستان که نمونه قهرمانی واقعی در راه دفاع از سرزمین خود بودند، سر سار میباشد. مثلاً: لنین ضمن تپیه یادداشت‌های مختصر در باره تاریخ اقتصاد و خصوصیات نژادی افغانستان، بخصوص در مورد اطلاعات تیکه‌نشانده عنده فریحه و شایستگی مردم افغانستان در عملیات جنگی است، عطف توجه نموده و خاطر نشان میساخت که: «انگلیستان در اثر شکستهایی که نصیبش شده است با احتیاط بسیار به مردم افغانستان روپرو میشود.» علاوه ارزیابی لنین درباره پدیده های مشخص تاریخ دوران جدید افغانستان جزء تفکیک ناپذیر کاری است که لنین در زمینه تجزیه و تحلیل تضادهای امپریالیستی و اوضاع آسیا در آستانه مرحله تازه بحران عمومی سرمایه داری انجام میداد و این تجزیه و تحلیل اساس برنامه مورد نظر رادر باره مساله ملی و مساله استعمار تشکیل داد.

افغانستان باری اضافه کرده بود که: «در شرایط سیطره جهانی امپریالیزم، افغانستان فقط کشور تقسیم نشده‌ای محسوب میگردد که کار تصرف آن هنوز تمام نشده است.»

بر اساس محتوای تحلیلی منبع مستند دست داشته، سو ضاحت معلوم میشود که لنین ضمن ارزیابی «جدول تصرفات و جنگهای استعماری» دقیقاً سیر تکامل تاریخی مبارزه مردم افغانستان را بر ضد استعمار گران انگلیسی توصیف میکرد و نوشتهایش از روحیه تأیید عمیق نسبت به سعی پیگیر مردم افغانستان که نمونه قهرمانی واقعی در راه دفاع از سرزمین خود بودند، سر سار میباشد. مثلاً: لنین ضمن تپیه یادداشت‌های مختصر در باره تاریخ اقتصاد و خصوصیات نژادی افغانستان، بخصوص در مورد اطلاعات تیکه‌نشانده عنده فریحه و شایستگی مردم افغانستان در عملیات جنگی است، عطف توجه نموده و خاطر نشان میساخت که: «انگلیستان در اثر شکستهایی که نصیبش شده است با احتیاط بسیار به مردم افغانستان روپرو میشود.» علاوه ارزیابی لنین درباره پدیده های مشخص تاریخ دوران جدید افغانستان جزء تفکیک ناپذیر کاری است که لنین در زمینه تجزیه و تحلیل تضادهای امپریالیستی و اوضاع آسیا در آستانه مرحله تازه بحران عمومی سرمایه داری انجام میداد و این تجزیه و تحلیل اساس برنامه مورد نظر رادر باره مساله ملی و مساله استعمار تشکیل داد.

افغانستان باری اضافه کرده بود که: «در شرایط سیطره جهانی امپریالیزم، افغانستان فقط کشور تقسیم نشده‌ای محسوب میگردد که کار تصرف آن هنوز تمام نشده است.»

بر اساس محتوای تحلیلی منبع مستند دست داشته، سو ضاحت معلوم میشود که لنین ضمن ارزیابی «جدول تصرفات و جنگهای استعماری» دقیقاً سیر تکامل تاریخی مبارزه مردم افغانستان را بر ضد استعمار گران انگلیسی توصیف میکرد و نوشتهایش از روحیه تأیید عمیق نسبت به سعی پیگیر مردم افغانستان که نمونه قهرمانی واقعی در راه دفاع از سرزمین خود بودند، سر سار میباشد. مثلاً: لنین ضمن تپیه یادداشت‌های مختصر در باره تاریخ اقتصاد و خصوصیات نژادی افغانستان، بخصوص در مورد اطلاعات تیکه‌نشانده عنده فریحه و شایستگی مردم افغانستان در عملیات جنگی است، عطف توجه نموده و خاطر نشان میساخت که: «انگلیستان در اثر شکستهایی که نصیبش شده است با احتیاط بسیار به مردم افغانستان روپرو میشود.» علاوه ارزیابی لنین درباره پدیده های مشخص تاریخ دوران جدید افغانستان جزء تفکیک ناپذیر کاری است که لنین در زمینه تجزیه و تحلیل تضادهای امپریالیستی و اوضاع آسیا در آستانه مرحله تازه بحران عمومی سرمایه داری انجام میداد و این تجزیه و تحلیل اساس برنامه مورد نظر رادر باره مساله ملی و مساله استعمار تشکیل داد.

افغانستان باری اضافه کرده بود که: «در شرایط سیطره جهانی امپریالیزم، افغانستان فقط کشور تقسیم نشده‌ای محسوب میگردد که کار تصرف آن هنوز تمام نشده است.»

بر اساس محتوای تحلیلی منبع مستند دست داشته، سو ضاحت معلوم میشود که لنین ضمن ارزیابی «جدول تصرفات و جنگهای استعماری» دقیقاً سیر تکامل تاریخی مبارزه مردم افغانستان را بر ضد استعمار گران انگلیسی توصیف میکرد و نوشتهایش از روحیه تأیید عمیق نسبت به سعی پیگیر مردم افغانستان که نمونه قهرمانی واقعی در راه دفاع از سرزمین خود بودند، سر سار میباشد. مثلاً: لنین ضمن تپیه یادداشت‌های مختصر در باره تاریخ اقتصاد و خصوصیات نژادی افغانستان، بخصوص در مورد اطلاعات تیکه‌نشانده عنده فریحه و شایستگی مردم افغانستان در عملیات جنگی است، عطف توجه نموده و خاطر نشان میساخت که: «انگلیستان در اثر شکستهایی که نصیبش شده است با احتیاط بسیار به مردم افغانستان روپرو میشود.» علاوه ارزیابی لنین درباره پدیده های مشخص تاریخ دوران جدید افغانستان جزء تفکیک ناپذیر کاری است که لنین در زمینه تجزیه و تحلیل تضادهای امپریالیستی و اوضاع آسیا در آستانه مرحله تازه بحران عمومی سرمایه داری انجام میداد و این تجزیه و تحلیل اساس برنامه مورد نظر رادر باره مساله ملی و مساله استعمار تشکیل داد.



محمود طرزی وزیر امور خارجه امان الله خان که ارزشهای خدمات دیپلماتیک و فرهنگی اش در جهت معرفی افغانستان و تحکیم حسن روابط دوستی با اتحاد شوروی فراوش تا شد نی می باشد.

مطبوعات و انتشارات در اتحاد شوروی

یک نظر عمومی بر موقوف مطبوعات شوروی



در جهت کتب و انتشارات

به مطبوعات شوروی ابراز گردیده یکی هم تدویر مستقیم مطبوعات را در آن کشور تحت حیطة دولت وانمود کرده اند بدین مفهوم که مطبوعات آن کشور در چوکات رهنمود های منطقی دولت قرار دارد و افراد عادی، صاحب مطبعه شخصی، روزنامه یا مجله نمیتوانند بود، از آنرو چون اجازه تا میسر و تدویر مطبعه برای افراد عادی مثل سایر کشور های غیر سوسیالیستی موجود نیست، لذا هیئتو ع روزنامه یا مجله ای که از تحت اداره و تعلقات مجاز دولت برکنار باشد، در آن کشور وجود ندارد، بلکه هرگونه انتشارات از رهنمایهای پرما یه حزبی و مساعدت از گانهای دولتی بر خوردار است.

در حیر انقلاب بزرگ اکتوبر و سوس روزنامه معروف و پرتیراژ پر اودا در مورد ارزش روزنامه از نگاه طرز تفکر خود و شرايط آنوقت جامعه شوروی چنین گفته است: (باید به روزنامه اهمیت زیاد داد زیرا قلم قویترین و برنده ترین اسلحه انقلاب است) در قسمت طبع و نشر کلیه انتشارات موقوت و غیر موقوت اداره مطبعه دولتی آن کشور مسوولیت مستقیم و مشخص دارد که به اساس آن کلیه نشریات بشمول کتب، مجلات، جراید و روزنامه ها در مطبعه مرکزی ویا توسط شعب متعدد آن در نقاط مختلف اتحاد شوروی بجا میسرند.

گرتنشراتی مطبوعات شوروی:
نخستین مصوبه ای که راجع به طرز تدویر امور مطبوعاتی و نشراتی در اتحاد شوروی تحقیق پذیرفت و به اساس آن رهبری و اداره مطبوعات بعهده دایره مطبوعاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست محول گردید. در سال ۱۹۲۶ طرف تطبیق قرار گرفت.

هرگاه مطبوعات و نشرات اتحاد شوروی را از نگاه وضع مطبوعات جهانی در کشورهای مختلف مطالعه کنیم، موقوف مطبوعات اتحاد شوروی از لحاظ تشخیص ارزشهای آزادی و موجودیت خود در قطار ممالکی قرار مییابد که در آنجا آزادی فکرو مطبوعات زاده یک سلسله مقررات و پالیسی های مشخص حزب و دولت میباشد چون مطبوعات شوروی یک مطبوعات دولتی و حزبی است لذا در چوکات مقررات ثابت و موازین اخلاقی خود حیثیت انسانی و مصونیت های اجتماعی کلیه افراد را بدون تبعیض و استثنای واحد کامل آن تضمین میکنند. چنانچه بزعم برخی از متفکران و زورناستان آن کشور مطبوعات آنجا بر وفق قوانین حزبی و سوسیالیستی نشراتی دولت شان از لحاظ نشر و بخش معلومات و اطلاعات مفید و سالم نیز برای جهان آزاد بشری، جوامع سوسیالیستی و سایر مجامع علاقمند کسب اطلاعات و معلومات آفاقی بنوبه خود مصدر خدمات ارزنده شده و در س آموزش نده انسانی را برای خوانندگان خود میسر میزند و نکات پذیرنده را تلقین میکنند. بزعم یکی از زورناستان معروف که مطبوعات جهانی را در کشورهای مختلف تحلیل و ارزیابی کرده است، برای مطبوعات شوروی از لحاظ ارزش معنوی آن، اهمیت زیادی را قایل شده است. «مطبوعات و روزنامه های شوروی وسیله تعلیم و تربیت عمومی و آینه دار تبلیغ مرام های کمونیسم و در عین حال وسیله نشر اخبار دولتی گردیده است که در دروای دستاورد های جامع و پر مفهوم مشرف همگانی بوجه شایسته نهفته است.» بنا بر بسی دلایلی که از طرف برخی محققان و صاحب نظران راجع

مطبوعات شوروی در نشرات خود از فورمولی که نقش سه گانه را بعهده کارگران آن گذارده است اقتفا و پیروی می کند. فورمول مشذکره دارای نکات سه گانه آتی میباشد:

(مبلغ دستجمعی، فعالیت دستجمعی و سازمان دهنده دستجمعی). یکی از زورنالستان شوروی راجع به نقش مطبوعات و روزنامه چنین استدلال میکند: در قرن پرتحرک ما مطبوعات و روزنامه بمثابه تار و پودر زمان بنظر میرسد که با یکدیگر جنبه خبری داشته باشد این نظر یسه بطور وسیعی در جهان شایع است.

در مورد پذیرنده های نشراتی روزنامه ها و جراید اتحاد شوروی و بمعنی آفاقی و جهانی بشمول مقام و نقش آن (اوار سوبین) سر معجز روزنامه (لیننگراد سا ی کاپرا ودا) چهره مطبوعات خود را چنین تبارز و جلوه میدهد: روزنامه یکی از اهرمهای اداره و کنترل دولتی و اجتماعی بشمار میرود، روزنامه وسیله است برای بالابردن روحیه اجتماع روزنامه برای شخص من نیز مقام مهمی را دارا مییابد. یعنی بمنزله یک تربیون عمومی است که بسبب ترکیب دنیای معنوی افراد و تربیت شخص کمک و مساعدت میکند.

از آنجا که نظام دو لتی اتحاد شوروی بر مبنای فلسفه مارکسیزم-لنینزم و اساسهای متین سوسیالیسم لیزم متکی است و رژیم مذکور بقوت بازوی کارگران و دهقانان رو یکسار شده و به زحمتکشان آنکشور متکی می باشد لذا روش مطبوعات آن شکل ملی خود را تبارز میدهد که کمتر آنرا لحاظ خاصیت توده یی و مردمی در چوکات مقررات و شرایط یطیکه تابع مقتضیات و ایجابات زمان و مکان آنجا پنداشته میشود، تحت اداره منسجم دولت قرار دارد.

برای تأیید میتوان از یک بخش نشرات معلوماً تی اینکه در سال ۱۳۵۲ و بعد از آن توسط مطبوعات

شوروی را جمع به حساب از بیست و پنجمین سال صدور اعلامیه حقوق بشر منتشر شد مستفید گردید بدین مضمون که تمام اتباع اتحاد شوروی فعالانه از حقوق خود برای کسب معلومات بطور رایگان استفاذه می کنند. مدت نسبتاً زیادی نمیگذرد، که اکثریت سکنه کشور بیسواد بود. دند ولی اکنون سه چهارم سکنه رستاهای معلومات توسط و عالی میباشند برای هر یک بیش از صد قوم و یکصد و هشت ملیت اتحاد شوروی حق تعیین سرنوشته خودیش بدست خودیش و آزاد از هرگونه تبعیض تأمین شده است.

با قیدارد



نمونه های از چند نوع نشرات موقوته و مصور اتحاد شوروی با صحافت مرغوب و زیبا



نمونه های از معروضات روزنامه های برتیراز اتحاد شوروی

از آنجا بیکه مطبوعات در جهان امروز از لحاظ بالیسی های هر دولت یک اید یا لوزی مشخص و نا بتی را تعقیب میکنند و هر کدام از یک دکتورین و عقیده بخصوصاً حمایت و پشتیبانی مینمایند بنا بر این جا تبارزی از یک روش و فکر کمتر مشخص نا بت بهد ف و مرام واقعی را ستکاری را از نگاه انجسام وظایف و فداکاری و احساس مسولیت مؤظفان آنرا در راه پیشبرد اهداف شان گواهی میدهد. چه اگر از لحاظ مسلک و اید یا لوزی چنانکه در کشور بورژوازی تغییر عقیده و مرام داده میشود و هر روز بشکل بو قلمون رنگ برنگی میگردد، افکار و عقاید عامه مردم و خوانندگان نیز مختل و متزلزل میشود و با آن اعتماد مردم نسبت بمطبوعات سلب گردیده و در نتیجه چنین تزلزل و عدم ثباتی در عقیده مسلک و اید یا لوزی انقلاب فکری، رشد سیاسی و اجتماعی افراد چامعه نیز بی بنیاد و بی ثبات میشود و نا قص می افتند.

لذا مطبوعات شوروی از لحاظ تعقیب اهداف اید یا لوزی و فکر کمتر ثابت خودیش مطبوعات سما لپو آمور زنده چامعه خود نقلی میتوانند شد. محتوای مطبوعات شوروی را مسایل متعدد و مختلفی احتوا میکنند که بیشتر جنبه معلوماً تی و آموزشی دارد. چنانچه خبرگزاری مطبوعاتی نووستی در سال ۱۳۵۰ چنین نوشت: (یونسکو بر مبنای اینکه مطبوعات همچنان وسیله اساسی برای حفظ دانش و معلومات و نشر آرا و اندیشه هایشمار میرود، اهداف آموزشی و پرورش را در سر لوزی فعالیت در زمینه مطبوعات قرار میدهد. این هدفها مخصوصاً برای مردم شوروی که در آنجا از هر سه نفر به استثنای کودکان قبل از سن مدرسه به تحصیل اشتغال دارند فوق العاده گرامی میباشند. برای هر یک از آنها توسط مطبوعات پنجم کتاب تحصیلی و وسیله تحصیل و آموزش در سال طبع و نشر میشود.)

سلسله گفت و شنود ها و نشست های اقتصادی ژوندون در ایران

مسائل

سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و

هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

د ر ز یر ذ ر ه ب ین ن ق د و ا ن ت ق ا د

ز یر ن ظ ر گ ر و ه م ش و ر ی ژ و ن د و ن

یک بررسی همه جانبه از علل بروز اختلا ف میان :

ع ر و س ها و خ ش و ها ، ز ن ا ن و ش و ه ر ا ن

ج و ا ن ا ن و س ا ل م ن د ا ن

د ک ت و ر ذ ه ین :

می کند ، دیده میشود که برابر هم مشکلات و اختلافات در سطح خانواده هم همه ناشی از همین اصل میگردد و در واقع هسته اصلی تمام ناسازگاری هادر سالار منشی مرد خلاصه میشود که سبب نابسامانی های فراوان روانی شده و هزینه مناسبات ناسالم را فراهم میآورد

وقتی در یک جامعه زن در حالت محکومیت همیشگی قرار میگیرد می بینیم که در روابط و مناسبات اعضای خانواده آگاهانه و یا ناآگاهانه مسا بل به گونه یی به طرح می آید که در مشاجرات پایه ی اصلی انگیزه محکومیت زن است

پس وقتی در قضاوت ها و نظردهی های برامون مسائل خانوادگی در پهلوی علل اصلی و سازنده انگشت روی علل اقتصادی گذاشته میشود و مسائل اقتصادی به عنوان تنها عامل به شناخت و معرفی میاید ، سایر انگیزه ها و سایر علل خود به خود در ساحه نابودی قرار میگیرد

به ارتباط طرق اصلاحی و رفع مشاجرات خانوادگی که استاد رفیقه سلطانی آنرا به طرح آوردند ، باید بحث بیشتر صورت گیرد، در علت یابی هایی که تا این جای جدل صورت گرفته دوستان اشتراک کننده در این مردم

آیی نظرات فراوانی را ارائه دادند که در همه ی آنها عامل اقتصاد به عنوان عامل اصلی و تعیین کننده مشاجرات و ناآرامی های خانوادگی تاکید شد و بعد از آن عوامل دیگر از مانند مسائل اجتماعی ، کلتوری ، روانی و جنسی دارای نقش اساسی به شناخت آمد

اگر به صورت دقیق تر به واقعیت نظر اندازیم می بینیم که تمام این مسائل از یک اصل ناشی میگردد و در واقع خاستگاه همه یکی است ، به این دلیل که بیشتر اختلافات در سطح خانواده در قسم اول از عدم تساوی میان حقوق زن و مرد و عدم تساوی حقوق میان سایر اعضای خانواده به وجود میاید

وقتی در یک جامعه پدر سالاری عرض اندام

میز گرد ژوندون به اشتراک :

- ۱- داود پنجشیری معاون و استاد پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
- ۲- دکتور محمد آصف ذهین استاد پوهنخی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
- ۳- پوهاند محمد امین استاد پوهنخی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
- ۴- پوهندوی رفیقه سلطانه استاد پوهنخی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
- ۵- میر ناصر الدین کلیم قاضی در محکمه فامیلی
- ۶- نجمه منشی زاده قاضی در محکمه فامیلی
- ۷- لینا پولنهل معاون تدریسی لیسه عالی سوریا
- ۸- عبدالحق واله آمر شعبه ترجمه ملل متحد
- ۹- حلیم تنویر دایرکتر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
- ۱۰- انیسه اریب معلم در مبارزه بابر سوادی
- ۱۱- سیما راتین انوری پرودیو سر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
- ۱۲- میلحه صادقی معلم مکتب لامعه شبید

و تعدادی از اعضای گروه مشورتی ژوندون در هتل انتر کا تیننتال کابل دایر شده بود

ادعا نامه يك زن عليه شوهر او:

چوديو در لباس فرشته در آيد

من تا پيش از اينكه پاتو روبرو شوم به سان يك جغد سوم بودم كه در تاريخي ها و پورانه هاي زندگي مي گشتم و آواز خود را سر ميدادم - طنين اين آواز فقط به گوش خودم ميرسيد *

تا پيش از تو زندگي براي من مفهوم هيچ رادشست - نه روزنه اميدي برويم باز بودونه چشم اندازي به سوي آينده كه به آن دلخوش باشم *

تا اينكه تو آمدی و مثل يك خورشيد در تاريخي هاي شب زندگي من تا پيداي *

تو براي اتاق نوای دلپذير آرزو بودی و بپيام آور بهار و شادمانی *

بگامدن تو من با جلوه هاي اميد آشنا شدم اکنون من سايه تو هستم و با بودن تو دست كه وجود دارم اگر تو نباشی ، اگر تو بروی من ماهي برخاکم - يك شب تاريخ و بي ستاره ام ، يك آواز بی طنين ام و يك ... *

این هانجواهايي بود كه شوهر كتونی ام - این پدر يگانه فرزندانم در روزهاي نخست آشنایی در گوشم زمزمه ميگرد - روز هادر گوشم لالایی عشق مي خواند و آينه هارا تصوير ميگرد كه چگونه سعادت رادر پايه خواهد ريخت - اين بازی عاشقانه آنقدر دوام آورد كه به بسك - خواست دو طرفه انجاميد - آواز من خواستگار كرد و من با دنيایي آرزو با او پيوند جاودانه ام را بستم ، بيوندي كه تصميم داشتيم و داشتيم كه فقط مرگ آن را بگسله - اما چه افسوس كه اين همه خواب بود و خيال بود و افسانه *

هنوز چند ماهي پيش از ازدواج ما نگلشست بود كه رفتارش با من دگرگون شد - شب هادي به منزل مي آمد و هر شب براي اين ناوقت آمدن هادليلي تازه مياورد - آن گاهي هم كه در منزل بود يادر اندیشه هاي دير پاي غرق ميگرديد و يا در بي بهانه بي بود براي جنگ و ستيز - به زودي اعانت ها و بد رفتاری ها نيز شروع گرديد و لث و كوپ در بي آن *

به آسانی در يافتيم كه پاي زن ديگري در میان است و نجواهاي عاشقانه و اين در زمانی بود كه من از او هشت ماهه حامله بودم *

به پايش انقيدم ، براي اشك ريختم و سوگندش دادم كه به خاطر سعادت كودك آينده بيشتر اندیشه كند و به كانون خانوادگي اش بيشتر فكر كند اما اين ها همه خط در آب كشيده بود و مشت بر سندان كوبيده *

اوقاتك مرا از خود راند و خود از منزل خارج گرديد و ديگر بعد از آن شب تا هفته ها از او خبري نداشتيم تا اينكه نشست خانوادگي - ذير شد و پاي بند و اندرز به میان آمد و او هم قول داد كه در رفتارش تجديد نظر كند و در بي اشتباه نمود و اين در زمانی بود كه كودك من نخستين ماه زندگي خود را به پايان آورده بود *

بعد از گذشت ماه ها كه به چهره ظاهر فردي او اعتماد کرده بودم - ديروز بلا اوعيت بلخ تری در زندگي ام روبرو شدم سواقعتي كه مرا مثل يك درخت توان زده لرزانده و همه بر كم هاي اميدم را بر زمین ريخت تا لكه كوپ گردد جريان حادثه بسيار ساده است ، از چند شب

ملا در ساحت حقوق معنی که يك بخش عمده از روابط میان افراد را در ساحت خانواده و مسايل خصوصي شان تنظيم ميکند از زمانی که بعد از سپری شدن دوره های مختلف فامیلی ، فاميل های مونوگامی به وجود مي آید و بعد از آن ميتود د سا تيری که به وجود آمده است همه الهام از رسومات و عتقنه هاي گرفته اند كه در بطن جامعه حاكم بوده و در اصل از روابط اقتصادي جامعه ماهه پزير شده اند *

ما همين اكنون هم در ساحت حقوق مدني با دستاير حقوقی روبرو مي باشيم كه تا پيداي بر مناسبات اقتصادي حاكم در بطن جامعه ما مي باشد *

پس وقتی ما با يك پديده رو بنایی و يك پديده اجتماعي در سطح مسايل حقوقی و ياروایی روبرو ميشويم بايد يقين داشته باشيم كه ريشه هاي اصلي اين پديده از يگانه منبع ميگروبي و مرضي آب مي خورد كه همان مساله اقتصادي است *

این درست است كه به اساس بيروني از متون و دستايري كه امروز در كشور هاي پيشرفته جهان به مورد اجرا در مي آید راه هايي براي توير زنان و تا مين تساوي حقوق زن و مرد عملي شده ميتواند كه ساحت عتقنه هاي رواني و پيچيدگي هاي عاطفي رادر میان افراد کاهش داده و در نتیجه بيودي هاي رادر نظام خانوادگي موجب گردد ، اما من نميدانم وقتی ميگروبي و مرض اساسي در يك جامعه به شكل تحكم هاي پدر سالاري در بطن همان جامعه وجود داشته باشد ، قوانين تاجه اندازه ، در حل پرابلم ها و مشكلات كمك ميکند ؟

بدون شك مسايل رو بنایی و پرداخت به آن به قدر كمی تاثيري در مسايل زير بنايي از خود به جاي ميگذارد ، اما اين تاثير هرگز كليت ندارد و باز هم هرگز بر بنيان قانون و مسايل رو بنایی نمیتوان ذهنت هارا دگر گون ساخت مگر آنكه پيش از تطبيق و اجرای يك قانون ذهنت عامه را براي پزيرش آن مبيا گردانيده باشيم *

را هبایی را كه رفاق براي پايان بخشيدن به نابسامانی هاي خانوادگي پيشنهاد كردند راهبایی است رو بنایی ، چنانكه به وجود آوري يك سازمان كه تربيت كودكان و يا جوانان را عهده دار باشد و يا موسسه اي كه به شكل رهنما براي خانواده ها ايقاي خدمت كند در واقع در برابر كارهاي انجام شده قرار مي گيرد و تداوي از اين طريقه ها و با اين روش ها تداوي اساسي نيست كه ريشه هاي مرض را بيشگانند و عامل مرضي را از میان بردارد ، بلكه در حكم مسكن هاي است كه به مرضي وقتنا آرامش مي بخشد و چندی بعد عوامل باشند بيشتری به فعاليت پرداخته و نابسامانی هارا افزايش ميدهد *

برای از میان برداشتن اين معضلات به شكل اساسي وزير بنايي بايد تدابير زير بنايي و اساسي گرفته شود بايد راه هايي به وجود آيد كه عوامل سازنده نابسامانی هاي خانوادگي يكي يكي و مرحله به مرحله از میان برود چرا كه حل تمام معضلات در سطح خانواده به يكبارگی كاری است كه جز در ساحت نجيل و فانتيزی نمی گنجد و امكان تطبيق ندارد *

ما ميتوانيم با پرداخت هاي زير بنايي ، با ايجاد زمينه هاي موثر براي فراهم آيی امكانات تحصيل و كار براي همه زمينه رشد اقتصادي را ميسر گردانيم *

(تاتمام)

دوستی افغان و شوروی دوستی آزموده شده در تاریخ ما

آوانیکه انقلاب کبیر اکتوبر بمنابه نقطه چرخش عظیم تاریخ بشریت در سال ۱۹۱۷ در سر زمین روسیه به پیروزی رسید و اولین دولت کارگری و دهقانی در جهان تشکیل گردید، پشت همه ستیزان، تجاوز کاران، اسفانگران و استعمار چیان را سوزانید و کشور ما که در آن وقت تحت تسلط استعماری تجاوزگران بریتانیای کبیر قرار داشت به اراده و با بهر مردی مردم دلاور و سلحشور افغانستان و با الهام از روح آزادی طلبانه نیاکان ما، زنجیر های استعمار را به لرزه در آورد و در نتیجه جنگ رویا روی و قهرمانانه در سال ۱۹۱۹ استقلال کامل سیاسی خود را بدست آورد.

روسیه شوروی و افغانستان قهرمان و آزادی خواه بعیت اولین کشور ها درین منطقه نیات صلح دوستانه و دوستی یکدیگر را

ابراز داشتند. اتحاد شوروی بعیت اولین کشور استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و افغانستان بعیت اولین کشور آزاد و مستقل نظام نوین انقلابی روسیه شوروی را برسمیت شناخته و هر دو طرف با ارسال پیام ها و اعزام نماینده های حسن نیت و دوستی به تحکیم روابط دوستانه بایکدیگر پرداختند.

هنگامه و تاثیرات انکشاف، استحکام و نیروی مندی سریع و پیشرفت همه جانبه کشور عظیم سوراها به رهبری رهبر ارجمند و مدبر زحمتکشان جهان و ای. لینن و در نتیجه انقلاب شکوفان و خروشان کارگری از پهنای آن کشور بزودی به بیرون چید و جهان آغشته و دست گرمیان با استعمار را تکان داد. سیل های جنبش آزادی بخش ملی و آزادی خواهی و استقلال طلبی از هر طرف جاری گشت، آری پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر آن چنان حادثه شگرفی بود که به عظمت و اهمیت آن هر گز تاریخ حادثه دیگری را بیاد نداشت. صفحه با عظمتی را که انقلاب کبیر اکتوبر در تاریخ گشود. آغاز هر تحولات شگرف دیگر در سایر نقاط مینی گردید. این صفحه نو نوید حیات نوین و دگرگونی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را به همه جهانیان بطور صمیمانه زحمتکش و دلچسبان به ارمغان آورد و عکلا اعلام رستن و جبین از

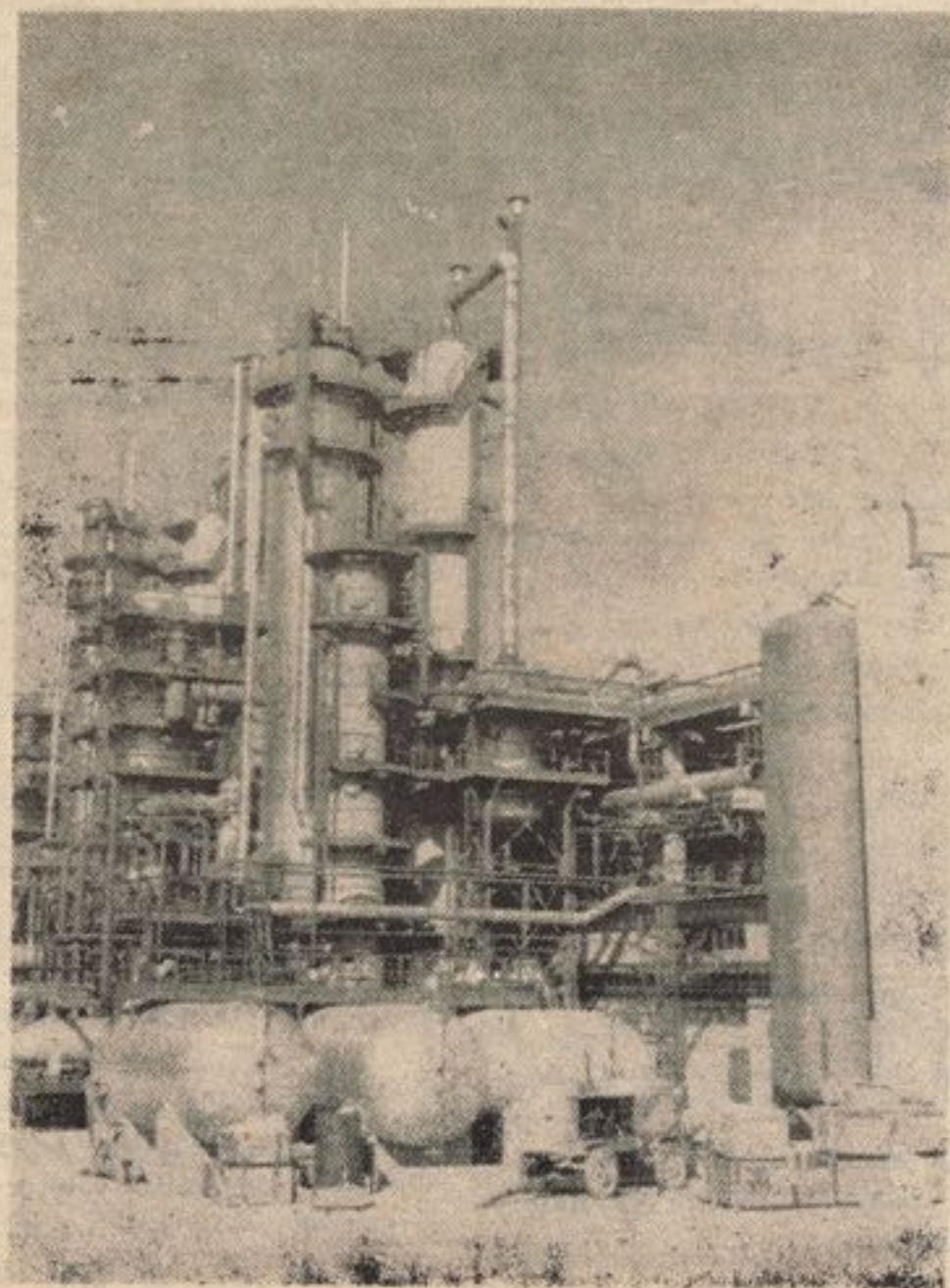
بندهای سوم استعمار و استثمار رانیز بگوش مردمان کره زمین رسانید. اولین منشور اولین اعلامیه و اولین تعهد رهبری انقلاب کبیر اکتوبر به جهانیان همانا موضوع صلح، تامین و حفظ آن بود. تاثیرات مثبت انقلاب کبیر اکتوبر بر سر نوشت مردمان در بند کشیده شده دنیا منجمله مردم افغانستان را می توان در رویداد های بعدی به وضاحت مشاهده نمود.

بعدها آنکه امیر حبیب الله در کله گوش به خواب ابدی فرورفت و زمام امور دولت به امیر امان الله غازی رسید. همه وطن پرستان و آزادی خواهان زمینه جانفشانی و نبرد آزادی خواهانه را مساعد دیدند و به مجرد اعلان استقلال از طرف دولت در ۲۸ فیوروری

میان دولت های شوروی و افغانستان به دولت

وزعامت انقلاب کبیر اکتوبر اطلاع داد و این اراده در مکتوب دوم که بتاريخ ۲۰ اپریل همان سال از طرف شاه امان الله ارسال گردید تاکید شده علاوتا در مکتوب دوم این اراده دولت ملی افغانستان که می خواهد هیات فوق العاده سیاسی (تاسیس سفارت) به شوروی اعزام دارد نیز تذکر داده شده بود. زعامت انقلاب کبیر اکتوبر طوریکه قبلا گفتیم حسن نیت و خواست متقابل خود را با اعلامیه برسمیت شناختن استقلال افغانستان در عمل ثابت ساخته بود و این حسن نیت در نامه های متعکس شده بود که از طرف و ای، لینن به جواب دو نامه فوق امیر افغانستان نگاشته و هر دو پیششهاد دولت افغانستان (دوستی و حسن عم جواروی روابط سیاسی) را با خود می پذیرفته بودند. عکلا در این نامه ها از تصمیم دولت شوروی مبنی بر اعزام هیات سیاسی جهت مذاکره و مفاهمه تذکر رفته بود.

رهبر انقلاب کبیر اکتوبر بتاريخ ۱۴ اکتوبر سال ۱۹۱۹ نماینده اعزامی دولت آزاد و مستقل افغانستان را شخصا بحضور پذیرفتند و این موضوع خود نمایانگر علاقه مفرط آن شخصیت بزرگ انقلابی به آزادی، استقلال و سر نوشت مردم افغانستان می باشد. عکلا رهبر دولت نوین شوروی با وجود مصروفیت های فراوان (دولت انقلابی شوروی در این وقت با مقاومت لاجوجانه ضد انقلاب داخلی و مداخله کشور های امپریالیستی مواجه بود) بتاريخ ۲۷ نومبر سال مذکور نامه دیگری به شاه امان الله غازی فرستاد و در ۱۴ دسمبر اولین نماینده سیاسی (وزیر مختار) دولت شوروی وارد کابل شد در حالیکه نماینده افغانستان قبلا (۱۰ اکتوبر ۱۹۱۹) وارد مسکو شده بود. با ذکر مراتب فوق کمی توان آنرا سنگ پایه روابط دوستانه صمیمانه و حسن هم جواروی مردمان اسخاد جواهر شوروی سوسیالیستی و افغانستان انقلابی دانست. می توان حکم کرد که روابط این دو کشور از مرز یک رابطه عادی گذشته و کیفیت نوین و مستحکم دارد. اهمیت روابط دو کشور درین هم است که در دوران حیات رهبر انقلاب کبیر اکتوبر اولین معاهده دوستی و مودت بین دولتین افغانستان و اتحاد شوروی



نمایی از فابریکه کود و برق مزار شریف که بمک کشور دوست شوروی ساخته شده است

زنده و مستحکم باد دوستی و همبستگی بین احزاب و خلقهای برادر جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

انقلاب یافت یعنی تاریخ ۲۸ فروری سال ۱۹۲۱ عیسوی و از آن پس این مناسبات تا امروز سیر ارتقایی و استعجاب می خود را پیموده است چنانچه بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان خطاب به مشمولین کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که در آن نمایندگان جوانان از هر پنج قاره جهان نیز اشتراک داشتند در مورد روابط افغانستان و اتحاد شوروی چنین گفتند:

...دوستی افغان و شوروی دارای ریشه های محکم تاریخی بوده و سرآغاز آن به انقلاب کبیر سوسیا - لستی اکتوبر می انجامد . جای افتخار است که این دوستی را لین بزرگ بنیان گذاشت و مردم قهرمان و آزاده افغانستان از صمیم قلب و به اراده خود از آن استقبال گرم نمود . دوستی برادرانه و بی شائبه ما با اتحاد شوروی یک پدیده بزرگ تاریخی کشور ماست . برای هر فرد وطن پرست و اصیل و صادق افغانستان این دوستی یک افتخار ملی جاودان و پایدار و متضمن اعمار موفقانه جامعه نوین سعادت مند برای مردم افغانستان در کشور ما می باشد .

آری دوستی برادرانه ، حسن هم جواری و احترام بحقوق و حاکمیت یکدیگر که با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و پیروزی مردم افغانستان براستعمار کهن آغاز یافته بود و آغازگر آن شخص ولادیمیر ایلیچ لین بود در طی سالها ودعه هابدون خدشه و مانع تکامل و پیشرفت نموده است .

پیروزی انقلاب اپریل ۱۹۷۸ افغانستان (انقلاب شکوهمند نور) به این روابط نیک شکل کیفی نوینی بخشید و آنرا وارد مرحله نوین و مترقی آن ساخت مردم افغانستان هیچگاه فراموش نمی کنند همانطوریکه دولت جوان روسیه شوروی بحیث اولین کشور در سال ۱۹۱۹ آزادی و استقلال افغانستان را برسمیت شناخت وهایی کامل مردم ما را از چنگال فیودال - لیزم و سلطنت فیودالی نیز بحیث اولین کشور برسمیت شناخت ، آری اتحاد جماهیر شوروی سوسیا لستی اولین کشوری بود که پیروزی انقلاب شکوهمند نور را برسمیت شناخته و به مردم افغانستان این پیروزی را صمیمانه تبریک گفت .

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند نور طی

شصت سال دوستی و حسن همجواری اتحاد شوروی از هیچنوع کمک اقتصادی و علمی برای بلند رفتن سویه حیات مردم افغانستان دریغ نکرد. منالهای زنده و مرثی این کمک عاواهر کس می تواند در هر گوشه و کنار کشور ما مشاهده نماید. احداث شاه راه بزرگ سالنگ که دل کوه عارا شکافت و مشکل رفت و آمد مردم مارا آسان ساخت، پروژه های بزرگ کانال ننگرهار و نغلو که به سر سبزی و حاصلدهی ولایات شرقی افغانستان خصوصا ننگرهار کمک رسانید و حکلا انرژی الکتریکی و افر به ارمغان آورد، احداث سربک کندهار ، هرات، دستگاه استخراج گازدر ولایت جوزجان و پولی تخنیک کابل این محل پرورش جوانان ما در رشته های مختلف علمی و فنی و صد ها کمک دیگر اتحاد شوروی را می توان عامل مهم رشد اقتصادی و فکری مردم ما دانست .

اندکی پس از پیروزی انقلاب شکوهمند نور باغصب قدرت سیاسی و حزبی از جانب امین این جاسوس نامدار امپریالیزم امریکا، انقلاب به بیراهه کشانیده شد و زمینه تجاوز مستقیم نیروهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه به کشور ما کاملا مساعد شد و مردم افغانستان ودولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در کنار ورطه بریادی قرار گرفتند ولی یکبار دیگر کشور عظیم شورا هاو دولت انقلابی آن به یاری مردم و انقلاب ما ستانند . آری دولت و مردم افغانستان در آن مرحله خطیر و حساس دست کمک به کشور همسایه بزرگ و دوست آزموده شده خود دراز کردند و این دست با صمیمیت از جانب این دوست صادق فشرده شد و به



قدرت اساسی اتحاد شوروی بر بازوی این کارگران شجاع، کارگرا - نی که با کار خلاق و سازنده شان کشور شورا ها را در ردیف اول کشو رهای پیشرفته قرار داد ند، متکی میباشد.

خواست قانونی و بر حق مردم افغانستان لیبیک گفته شد . شواهد متعددی موجود است که اگر خیزش نظر مند ۶ جدی ۱۳۵۸ و کمک های اقتصادی و کمک های محدود نظامی اتحاد شوروی به مردم افغانستان صورت نمی گرفت امپریالیزم و ارتجاع منطقه در وجود امین و یارانش چنان توطئه ظالمانه ایرا روی دست داشتند که می خواستند افغانستان را بکلی از روی نقشه گیتی محو سازند ولی به اراده مردم افغانستان و پایمردی اردوی رهایی بخش ماو پاکمک های برادرانه اتحاد شوروی این امید امپریالیزم و ارتجاع به یاس ابدی تبدیل گردید و با خیزش نجات بخش ۶ جدی که بصراحت می توان آنرا مرحله نجات مردم ، وطن و انقلاب نامید ، مردم افغانستان یکبار دیگر بر سر نوشت خود حاکم شدند و از بریادی نجات یافتند .

بعداز آنکه پوزامین خاین بوطن و خاین به انقلاب به خاک مرگ مالیده شد همه محافل ارتجاعی و امپریالیستی جهان و در پیشانی آنها محافل حاکمه ایالات متحده امریکا و هژ - مونیست های چپتایی به سوگ این دوست خود نشستند و برای پنهان نمودن فجایع خود یک سلسله دروغ پراگنی ها و تهمت های بیچارا روکش ساختند . آنها بعضی آنکه از ملاحظات و توطئه های خود شر مسار باشند تبلیغات ناروای تجاوز شوروی به افغانستان؟! و اشغال افغانستان و غیره را زمه گردند می کنند . در حالیکه مردم افغانستان با فرستادن لعنت های بیشمار به دروغ گویان فریادمی زنده که اگر کمک بموقع و موثر کشور دوست

در مورد سیاست و ماهیت علم تجاوز دولت سوسیا لستی اتحاد شوروی فرمودند :

... سر زمین پهنای اتحاد شوروی به افغانستان و هیچ کشور دیگری بنابر ماهیت نظام و سیستم خود چشم طمع ندارد مردم افغانستان به نیکی میدانند که دولت کبیر شورا ها صرف به منظور دفع و طرد تجاوز ارتجاع و امپریالیزم به کمک شان شناخته است و به مجردیکه اطمینان همه جانبه از علم تجاوز و مداخله خارجی حاصل شود این قطعات محدود نظامی به کشور صلح دوست و محبوب خود عودت خواهد کرد . ولی اگر امروز بازم امپریالیزم و ارتجاع در صدد آن باشد که با دروغ پراگنی های خود و تهمت های غیرواقعی خود آب رابه اصلاح خت کند و ماهی بگیرد غلط می کند زیرا دیگر مردمان افغانستان و مردمان صلح دوست سراسر جهان یقین حاصل کرده اند که دوست و دشمن شان می ها

سلسله گفت و شنود های اختصاصی ژوندون به ارتباط سفر پریمیمنت بېرك كار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم به کشور شوراها

مساعدت های بموقع کشور کبیر شور اها،

انقلاب ملی و دمو کراتیک، تمامیت ارضی و آزادی کشور ما را از خطر نابودی نجات بخشید



چگون محمد سلیم رئیس تبلیغ، ترویج امور سیاسی وزارت دفاع ملی.

در آستانه سفر پریمیمنت و بركت بېرك كار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم، به دیار دوست کشور کبیر شوراها و نخستین گهواره انقلابات کارگری در جهان، برای اینکه ژوندون رسالت عمده و پراتر فرهنگی خود را در این زمینه به انجام آورده باشد، بخشی تازه را در این مجله به گشایش می گیریم و با گفت و شنود های اختصاصی که با شخصیت های مختلف از میان افشار مختلف به عمل می آوریم می گوئیم انعکاس واقعی نظرات مردم را در این مورد خاص به نشر سپاریم.

در همین سلسله نخست دیداری دوستانه داریم با چند افسر جوان و تحصیل یافته که اینک فشرده گفته ها و شنوده های ما با آنها در زمینه های مسایل مربوط به شوروی از نظر تان می گذرد:

چگون محمد سلیم رئیس تبلیغ و ترویج راه های اساسی و پخته و غیره برای کشور امور سیاسی وزارت دفاع ملی اولین کسی است که هدف از آنشکوفانی در این بخش که وی را ملاقات می کنم و نخستین پرسش را برایش به طرح می آورم:

سوال: شما شرایط عمومی پیش از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب تورا در کشور یعنی شرایطی را که در مجموع ضرورت های پیاده شدن قطعات محدود قوای دوست رابه افغانستان به وجود آورد چگونه ارزیابی می کنید و از نظر شما در صورتی که دومین مرحله انقلاب به کمک نظامی کشور دوست شوروی به ثمر نرسید چه خطراتی کشور و مردم ما را تهدید می کرد؟

این دوستی عمیق و همه جانبه بعد از پیروزی انقلاب نور از نگاه کیفی نیز با تغییراتی به همراه گردیده و در سطح بالاتر قرار گرفت. بخصوص پس از پیروزی مرحله نوین انقلاب شکوهمند نور یعنی مرحله نجات انقلاب و مردم پایه های این دوستی و رفاهت استحکام بیشتر یافت و نواحی زنده تراز خود برای تاریخ به هدیه گذاشت.

چرا که اگر آن کمک های بموقع و کامل ضروری تحقق نمی یافت از یکسو انقلاب ملی و دموکراتیک و از سوی دیگر تمامیت ارضی و آزادی افغانستان در خطر نابودی قرار می گرفت.

جواب: دوستی دو کشور افغان و شوروی تاریخی دور و دراز دارد و در واقع هسته گذاری رسمی و سواي علايق ملی همیشگی برای تبارز این دوستی، به سال های ۱۹۱۹ و قرارداد دوستی ۱۹۲۱ بر گشت می کند.

در جریان این شصت سالی که بر این ماجرا گذشته است، شوروی صمیمانه و رفیقانه دست کمک و مدد رسانی به سوی مردم ما دراز کرده و معاونت های فراوانی را مانند اعمار بندوآنها تاسیس فابریکات و به وجود آوری سیلو ها و

امین با جابجایی که مرتکب شد، تمام مردم مترقی جهان را علیه خود و دولت نام نهاد خود قرار داد و مخصوصا بعد از پیروزی انقلاب ملی ایران و سقوط نظام فاسد سلطنتی رضاخانی در آنجا میکوشید باز زمینه سازی برای تطبیق طرح های «سی، آی، ای» و به کمک گلبدرسن دستگاه های استخباراتی آمریکا را که از ایران

برچیده شده بود در این جا نصب و به نفع امیریا لیزم جهانخواه به کار اندازد. در کشور ما نیرو های مترقی و اعضای اصولی حزب از این نقشه های شو م آگاهی داشتند و به همین اساس و همانگونه که بار بار این واقعیت در خلال بیانیه های بېرك كار مل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم گفته شده است در اثر درخواست حزب و دولت قوت های محدود شوروی به کشور ما فراخوانده شدند که این خواست مورد پذیرش مقامات حزبی و دولتی کشور دوست ما قرار گرفت و با ورود قطعات محدود قوای دوست هرگونه امکان آسیب رسانی به منافع ملی و انقلاب از میان رفت.

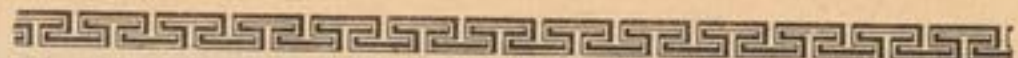
سوال:

چون در شرایط کنونی که باندهای خرابکار آرامش مردم را برهم میزنند و نظم اجتماعی را باویران کردن پل ها، مکاتب، عمارات دولتی و راه اندازی آتش سوزی ها و ایجاد ترس و ناراحتی برای همه فراهم میاورند و در واقع در همه حالات مردم صدمه فراوان می بینند برای جلوگیری از این گونه واقعات و جلوگیری از سرکوب نمودن عوامل ضد انقلاب در درون

روستا ها و شهر ها که خود به خود موجب هلاکت و آسیب رسی به جمعی بیگناه نیز در پهلوی اعمال خرابه شده میگردد، آیا امکان این وجود ندارد که اساسات مهم اهتمامات ضروری برای جلوگیری از ورود این خرابکاران به داخل کشور ما گرفته شود و آنها پیش از اینکه بتوانند موفق به خرابکاری در روستا ها و شهرهای ما شوند در مناطق مرزی سرکوب گردند؟

جواب: باید در نظر داشته باشیم که مناطق سرحدی ما با پاکستان و ایران بسیار وسیع و بزرگ است و از سویی هم مردمی که در حاشیه های مرزی زندگی دارند از نظر کلتوری و سنن و رواجها و عنعنات خود چنان به هم نزدیکی دارند که تفریق آنها از هم به آسانی ممکن نمیباشد.

مادرین زمینه وقتی میتوانیم کاملا موفق شویم که کمک صمیمانه خود مردم ما همراه باشد که خوش بختانه اکنون چنین است. همین اکنون در منطقه کتر که مدت ها این باندها در آنجا موجب سلب آرامش مردم شده بودند این همکاری در حدی وسیع و همه جانبه وجود دارد که حتی اگر يك نفر ضد انقلابی

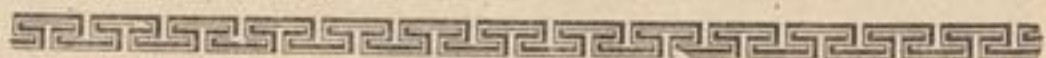


در اتحاد جماهیر شوروی :

مردم در پی کار نمیدوند ، کار در پی مردم میشود .

* شوروی کشوری است که افراد آن از تمام حقوق و مزایای مدنی و مرفی در تمام ادوار حیات برخوردارند .

* در این کشور که تاسیسات صحتی و حق کار و تحصیل برای همه يك سان وجود دارد حتی يك فرد بیکار هم یافت نمی شود .



در آنجا یافت شود ، خود مردم خواه زن و یا مرد ، کودک و بزرگ او را به کمیته های دفاع از انقلاب معرفی میکنند .

سوال : شما به عنوان فرد تحصیل یافته و روشنفکر سفر ببر لاکارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان را به کشور شوراها چگونه بررسی میکنید و چه نمراتی را از این سفر انتظار دارید ؟

جواب : سفر رفیق کارمل که در اردیبهشت رسمی مقامات حزبی و دولتی شوروی به آن کشور صورت گرفت بیکار دیگر موجودیت قوت های محدود قوای دوست را در افغانستان برای جلوگیری از دخالت های امپریالیزم به امور داخلی ما و پایان دادن و پیروز آمدن به جنگ اعلام نشده بی که آنها آن را بر ما تحمیل کرده اند ، تأیید میکند .

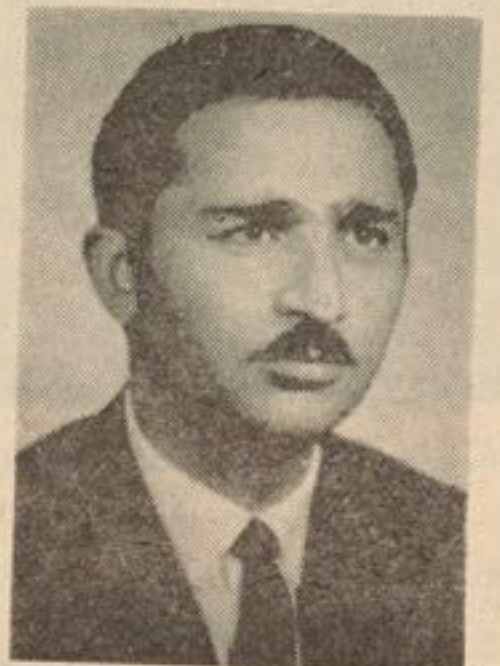
و برای تمام روشنفکران و مردم مرفی جهان بیکار دیگر ثابت میکند که این کمک ها کاملاً به جا و آزوری صمیمیت و برادری است . شما میدانید که دشمن با استفاده از عقاید مذهبی ، اعتقادات ملی و بخصوص بیسوادی مردم ما سوء استفاده فراوان کرده و عده بی از آنها را علیه دولت قرار داده و به منظور موفقیت شان پلان های بلند بالای را طرح میکند که در همین سلسله پلان تابستانی آنها بود که نه تنها به تطبیق آن موفق نشدند ، بلکه تلفات فراوانی نیز بر آن ها وارد آمد .

من به صراحت و قاطعیت میگویم این سفر نتایج پر ثمری را در راه تحکیم هر چه بیشتر حزب ، دولت و مردم افغانستان با حزب ، دولت و مردم اتحاد شوروی داشته و تیر زهر آگینی خواهد بود بر قلب امپریالیزم جهانی و تمام دستیاران و هم پیمانان نا بگارش .

پوهنمل عبدالحمید برنا ، استاد مضمون میخانیک خاکها و اساس ها و تهبای دیوارتمنت سرك سازی پولی تخنیک کابل که مدت هفت سال را در دودوره در کشور شورا ها اقامت تحصیلی داشته و از کشور های پولیند ، یوگوسلاوی ، ایران ، پاکستان و هند هم دیدن کرده است در پاسخ به این پرسش که : * * کشور شورا ها به مقایسه دیگر کشور های صنعتی جهان و خاصاً کشور های

سرمایه داری چه پیشرفتهای رادر ساحات علمی ، تکنیکی و صنایع جدید دارا میباشد و موارد عمده آن که در شمار «اولین» عاقرار گیرد ، کدام است ؟

میگوید : * صنایع ثقیل در کشور شوروی با چنان پیشرفتهایی به همراه بوده است که اکنون ادعا گونه - نه - بلکه به واقعیت و باجرت



پوهنمل عبدالحمید برنا

میتوان ادعا کرد که این کشور در این مورد در جهان از نظر تولید بیشتر و بهتر مقام اول را دارا است .

به عنوان نشانهی به چند مورد عمده اشاره میکنم :

* اتحاد شوروی در مسایل عوانوردی و

کیهان نوردی در جهان مقام اول را دارد .

* در ساحات جیولوژیک و نفت و گاز عمیق -

ترین چاه جهان که بیشتر از ده هزار متر عمق دارد در اتحاد شوروی حفر گردیده است .

* در امور دریانوردی و تجهیزات در برابر

فشار آب و پرودت بازم متخصسان شوروی

در جهان مقام اول را دارا میباشد .

* اولین بند برق به شکل قوسی در گرجستان

اتحاد شوروی ساخته که اضافه از سیصد متر ارتفاع دارد .

از پوهنمل برنا خواهش میکنم پیرامون

شرایط کار و کارگر در اتحاد جماهیر شوروی

چیزی بگوید و اینکه در آن کشور به صورت کلی و با توجه به اینکه نخستین انقلاب کارگری

جهان در آن به وقوع پیوسته و نخستین دولت

کارگری به وجود آمده است کارگران به مقایسه با دیگر کشور های جهان در چه سطحی از رفاه اجتماعی قرار دارند و چه تسهیلات و شرایط مساعد در امور کار برای شان فراهم آمده است ؟

میگوید :

* در اتحاد جماهیر شوروی تمام تلاش و کوشش حزب و دولت در جهت بهبود کار و پرداخت دستمزد عالی برای کارگر به عمل می آید .

کشور شورا ها نخستین کشوری در جهان بود که تعداد روز های کار کارگران را به پنج روز در هفته کاهش داد یعنی در هر هفت روز دوازده ساعت با معاش برای شان در نظر گرفت .

از نظر سطح عاید نیز کارگر روس مقام اول را دارا میباشد چرا که معاش حد اوسط در کشور شوروی نسبت به عواید دولت در مقایسه با تمام کشورهای جهان و بالخصوص

کشور های سرمایه داری بیشتر است . ما در شوروی هیچ فردی را سراغ نموده نمیتوانیم که بیکار باشد ، حتی ما در این کشور با اعلانی فراوان روبرو میگردیم که به کارگرتازه نیازمندی نشان میدهند در حالیکه هیچ فردی بیکار نمیباشد که به اعلان دهندگان مراجعه کند که در این زمینه یعنی تهیه کار برای کارگر باز هم اتحاد شوروی در مقایسه

کشور های سرمایه داری که هزاران کارگر آماده به کار ، بیکار مانده دارند ، در جهان مقام نخست را برای خود حفظ کرده است . پوهنمل برنا در پاسخ به يك پرسش دیگر در همین زمینه و به ارتباط تسهیلاتی که در جامعه شوروی برای کارگر مهیا آمده است ،

میگوید :

* در ابتدای پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در کشور اتحاد جماهیر شوروی فاکولته های

کارگری فراوانی به صورت سراسری در تمام

شوروی گشایش یافت و فعال گشت که هدف

آن تهیه امکانات گسترده تحصیلی کوتاه مدت

در پروگرام های درسی فشرده برای کارگران

بود این مراکز تعلیمی موفق شدند که در کمتر

از يك سوم مدت درسی معین دوره فاکولته را

به محصلان تدریس کنند ، یعنی در واقع درس

شش ساله رادر دو سال و سه ساله رادر يك

سال به اتمام آورند با توجه که حزب و دولت

کارگری از همان آغاز پیروزی انقلاب در

شوروی در زمینه های تعلیمی برای کارگران

مبذول داشتند امروز در این کشور بصورت

قطع بیسواد وجود ندارد و این به آن معنی

است که در سراسر کشور شورا ها نه تنها

نمیتوان کارگری را یافت که بیسواد باشد

بلکه حتی یافتن کارگری هم که دوره ابتدایی

تعلیمات را نگذشته باشد ، یافت نمیشود

و این در سطح جهانی و بالخصوص به مقایسه

وضع کارگران در کشور های سرمایه داری

کاملاً ممتاز و برر قیاب است .

آن در چند مورد بسیار مشکل است بصورت يك کل میتوان گفت که سفر ببرک کارمل به شوروی نه تنها حادثه بزرگی در سطح کشور ماست بلکه در سطح منطقه و جهان هم به عنوان يك حادثه بزرگ تاریخی به

ارزیابی آمده میتواند .

در شرایط کنونی وضع منطقه در اثر تحریکات امپریالیزم جهانی ، صیونیسم ، توسعه طلبی چین و دارو دسته ارتجاعی منطقه و جهان فوق العاده وخیم است ، جنگ میان عراق و ایران بدون شك نه تنها این وخامت

را افزایش میدهد بلکه تاثیر عمیق در سطح منطقه از خود به جای میگذارد و این سفر رفیق کارمل تاثیرات مثبت در همه این مسایل و به نفع خلق های زحمت کش کشور های منطقه و جهان وارد میکند .

از پوهنمل برنا تشکر میکنم که وقتش را در اختیار مجله ژوندون گذاشته است و به سراغ پوهنمل دکتور عبدالغفور علی پور

میروم که به سمت استاد دیوارتمنت تکنالوژی

کیمیا در پولی تخنیک کابل ایفای خدمت میکند

و بیش از ده سال رادر کشور شوروی به



دوکتور عبدالغفور علی پور

تحصیل گذشتانده است .

پوهنمل علی پور در جواب به يك پرسش در

زمینه پیشرفت های علمی اتحاد شوروی به

صورت مقایسوی با دیگر کشور ها و کشور

های سر مایه داری جهان و به ادامه صحبت

پوهنمل برنا که به مواردی از این پیشرفت

ها اشاره می شده است ، می گوید :

از پوهنمل علی پور پرسش میکنم :

- با توجه به اینکه شما به قول خودتان

در بیش از یازده کشور سر مایه داری و

سوسیا لیستی جهان مسافرت های یرداشته

اید در يك نظر کلی و به صورت مقایسوی

می توانید معلومات دهید که مهمترین

خصوصیات يك جامعه سوسیا لیستی و

م تفاوت از کشور های دارای نظام سر مایه

داری در چه مواردی خلاصه می گردد و تا همین

مسایل مربوط به رفاه عمومی در این کشور

های دارای نظام های سیاسی متفاوت از هم چه

فرق های دارد ؟

بقیه در صفحه ۴۸



قلم قویترین و برنده ترین اسلحه انقلاب است

روستا با ختری

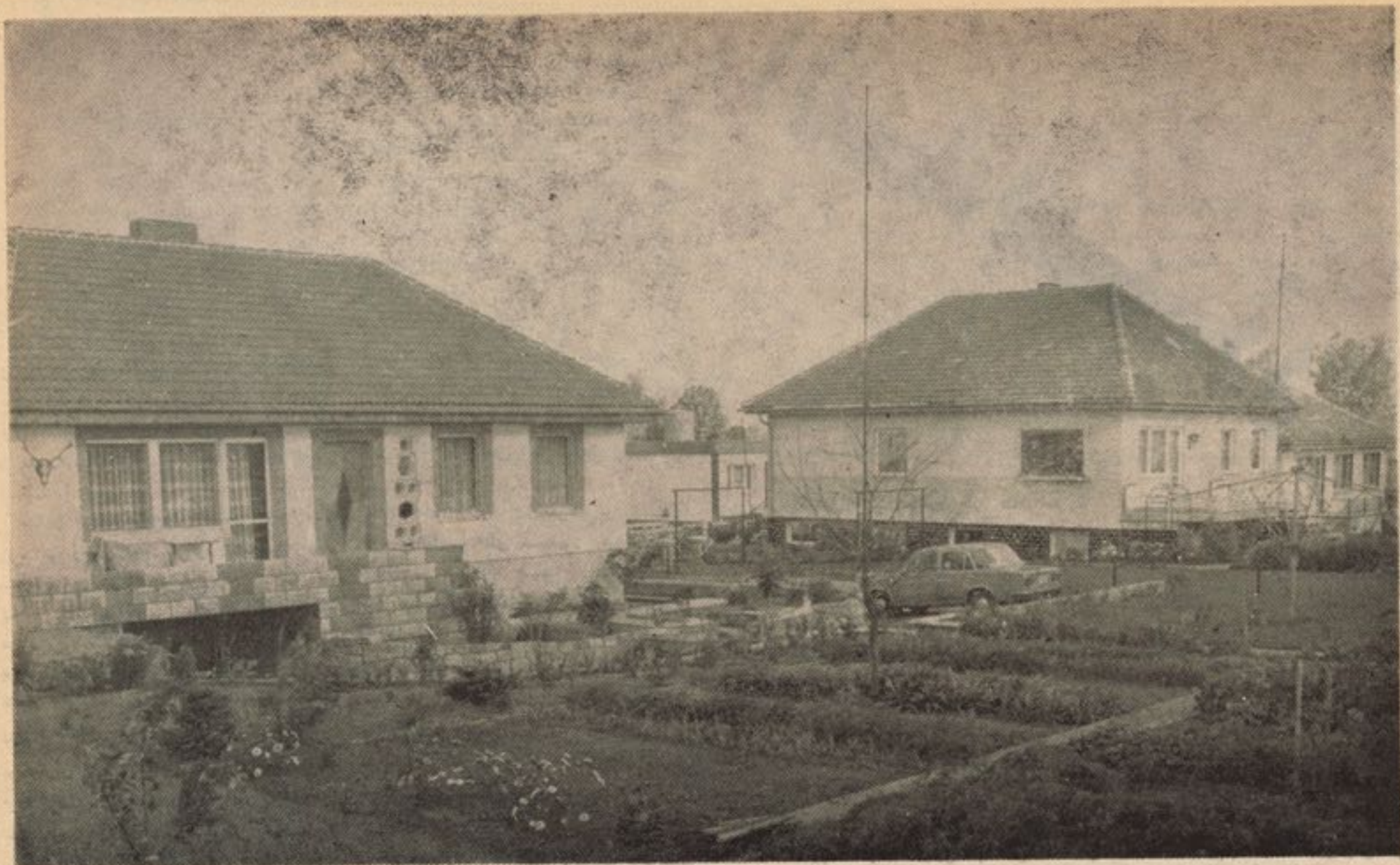
نویسنده، سر باز انقلاب

هر انقلاب مترقی، استخوان بندی اجتماع را درگون میکند، زحمت کشان و استثمار شوندگان را بر صدرجا می نشاند و از فرودستان و زیر دستان به نیکی یاد میکند و امکانات و وسایل که سبب استثمارشان می شد، آنها را از دست استثمارگران کنار میکشد و در اختیار زحمت کشان قرار میدهد تا خود فر مانبر و مختار کار خود باشند و طفیلی ها و مفتخور ها نقشی ایفا نکنند. در این میانه نویسنده ملتزم به تعهد و مسوولیت های سنگینی است و او را که آنتن زمانه خوانده اند با یستی در این دگرگونی سیاسی و اجتماعی پیشروی و پیشی کسوتی داشته باشد و به قلب حوادث بتازد و جانب حق و درستت را محکم بگیرد. به این مفهوم (نویسنده سر باز انقلاب) است و این مسأله حیاتی است که درباره آن میتوان بسیار چیز نوشت و چیزهایی هم نوشته اند. باتوجه به آنچه که در بالا آمد بایستی اول مشخص کرد که نظام خانسالاری و رژیم های منحوس سلطنتی چیست و کیست؟ در هر صورت مسوولیت وجود عجیبی است موجودی است که در این تناقضات مشخص، مرموز و در عین حال بسیار معمولی، موجودی است تقسیم شده مابین آنچه مایل است باشد و آنچه که به آن متظاهر است. دارای تمام ایلات سرشناس شدن که از قافله سرشناسان عقب نماند و محبوب مردم شدن و (مستقل ماندن) همان چیزی که مطمئن ترین وسیله ی عدم محبوبیت میشود، شخصیتی است که چیزی را میل

دارد بگوید، بگوید و فریاد بزند و در عین حال و در همان زمان چنان با هوش است که تمام حیل و حقه ها و ملامت های را برای رعایت مقررات و قواعد بکار برده و کلمات خود را به طوری سنجیده و مقتضی بیان نماید که خود نیز در آن گم نشود. در اینجا هیچ اشکالی ندارد که در فعالیت نویسنده دو چیز را تشخیص داد: یکی بازی نویسنده و دیگری عمل شاه و ناظر بودن او. متاسفانه قسمت اعظم مردم بعزت عدم رشد دانش و فرهنگ که میراث شوم و شوم آور رژیم های ضد ملی گذشته است، عقیده دارند که نویسنده حتما باید مشغول کننده باشد، بخصوص که داستا نپو و یا احیانا کتابهای سرگم کننده در زمستان بیشتر خواننده دارد زیرا که شب های زمستان دراز هستند. ولی از جانب دیگر خواست دیگری نیز هست خواست زمان و جهش اجتماعی و دگرگونی اندیشه ها و برداشته انسان های مردم به رهبری احزاب و دولت های مترقی که آثار نویسنده را برای وقت کشی و شب گذرانی زمستان نمی خواهد و برای او راه و روش چو کات شده بخاطر رهایی توده ها از آنچه که در گذشته بر ایشان روا داشته شده است معین می کند. بزرگترین نویسنده پس از هر چیز کسی است که بزرگترین صدیق ترین، راستگو ترین و جسور ترین شاهد و ناظر اجتماع و مردم خود باشد در عین حال دارای ابزار و عوا

مل لازم، برای اینکه شهادت خود را برای تمام مردم با غلبه و بطور غیر قابل انکاری بیان نماید. بدیهی است چنین شهادتی غیر از اینکه با آزادی توأم باشد غیر ممکن است. آزادی اولین و لازمت ترین شرط کار نویسنده است. این جمله «ولتر» راهمه میدانند که میگوید: (نویسنده باید در شهری آزاد زندگی کند) چون خود ولتر آن آزادی را نداشته، خود دهن سعی کرده است آنرا ایجاد نماید و زندگی خود را برای ایجاد آزادی صرف کرده است. وقتی آزادی وجود ندارد مافقط یک وظیفه داریم و آن اینکه آنرا ایجاد نماییم و در این ایجاد گری است که وظیفه نویسنده بطور مشخص محرز میگردد و این وظیفه، دفاع از عدالت و آزادی است و نجات آزادی و عدالت در هنگامیکه مورد تهدید قرار میگیرد. در این مورد خاص دفاع از آزادی آزادی فرهنگ و پدید آمدن های هنری است و اینکار بایستی با درایت و هوشیاری کامل صورت بگیرد تا جای دفاع از آزادی و هنر را دفاع از هنر مبد نگردد. نویسنده گان نباید هیچگونه امتیازی برای خود قایل شوند و خود شانرا بر ترو الاقرو مستحق تراز دیگران بدانند. زیرا عظمت و ارزش آنها کار آنها می نماید و آن در صورتی است که آنان ما هیت کار و هویت زندگی خود را با کار و زندگی تمام مردم آمیزش دهند و

بازگوکننده ی راستین زندگی توده های مردم باشند و هنگامی که هم از خود دفاع می نمایند با یستی از زحمت کشان دفاع نمایند و اگر نویسندگان و ادیبان ماروش غیر از این در پیش بگیرند و خود شان باشند و خود را بخواهند و برای خود زندگی کنند گروه منتزع و مجزا از زندگی مردم خواهند بود. نویسنده گان رسالتمند آنها نیستند، اندک از مردم باشند، با مردم نیستند، هنرشان بازگوکننده ی زندگی مردم باشد، نه آنها نیستند که نشان به نرخ روز بخورند و در هر شرایط موقعیتی، همانی باشند که در شرایط و موقعیت قبل از آن بودند میان این دو گروه سعیدی با توانایی کامل خط فاصلی کشیده است. صاحب دلی بهد رسه آمد زخا نقاش بگسست عهد و صحبت اهل طریق را گفت میان عالم و عا بد چه فسر بود؟ تا اختیار کردی از آن این فریق را گفت آن گلیم خویش بدر میبرد ز موج وین سعی میکند که رهاند غریق را اگر از این برسی شتا بزده و نا منسجم بعنوان با صطلاح مقدمه بگذاریم. میرسیم به اینکه نویسنده امروز بویژه نویسندگان کشور ما چه روشی را بایستی در شرایط موجود برگزیند و چه سبکی را در خلق آثار خود رجحان دهد؟ بی گمان از هر دست بقلمی که در کار خلق آثار ادبی هستند این پرسش میان آید که در شیوه ی نگارش خود بیشتر به چه سبکی برتری میدهند؟ بی تا مل خواهند گفت ریا لیسم بخصوص که این کلمه مدروزم شده است و در هر بخش این رسم بیشتر بقیه در صفحه ۵۴



در جمهوری دموکراتیک آلمان پرا بلم مسکن وجود ندارد زیرا بهترین و عصری ترین خانه برای زحمتکشان آن کشور ساخته میشود

بنا سبت روز ملی جمهوری دموکراتیک آلمان

ترجمه عین الدین قادری

جمهوری دموکراتیک آلمان ،

دولت کارگران و دهقانان

ساختمان سو سیالیزم گذاشته شدو در دوردوم که در او ا خسر سال ۱۹۵۰ شروع کرد ید ، اساسات سو سیالیزم هنوز هم بیشتر گسترش داده شد اوایل سالهای ۱۹۷۰ که شروع دور سوم انکشاف است ساختمان یک جامعه پیشرفته سو سیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان مشخص میگردد . این یک بر سه تاریخی است که طی آن سه سکتور های زندگی اعم از سیالسی ، اقتصاد ، فرهنگی و هنری روی اساسات سو سیالیستی انکشاف بیشتر مینماید .

بقیه در صفحه ۵۱

ملتهاو دول تشکیل میدهد . رفیق ا ریش هو نیکر منشی عمومی کمیته مرکزی حزب متحده سو سیالیست جرمنی طی بیانیه افتتاحیه خود در شصت و هفتمین کنفرانس بین الحزبی آلمانی و شانزدهم سپتامبر ۱۹۸۰ در برلین اظهار داشت : « حق زندگی کردن در صلح ، بدون ترس از جنگ هستوی و فارغ از اضطراب روانی ، نخستین و مهمترین حق بشر است . »

انکشاف جمهوری دموکراتیک آلمان بعد از سال ۱۹۴۵ در سه مرحله تقسیم گردیده است . طوسی مرحله اول مشکلات مقابله با فاشیسم رفع گردیده و سنگ تهاداب

سهم عمده و اساسی داشته است . جمهوری دموکراتیک آلمان در اتحاد با کشور شوراهای دیگر ممالک سوسیالیستی در براندختن و خنثی ساختن همه مواضع و محاصره کشورهای امپریالیستی پیروز گردیده است . امروز بحیثیت دولت سو سیالیستی شناخته شده و جای خود را در ملل متحد بدست آورده است .

جمهوری دموکراتیک آلمان در قطار آن کشور های قرار دارد که سیاست شانرا قبل از هر چیز اشتراک فعال آنها در تحکیم صلح جهانی عادی ساختن روابط بین المللی و همکاری نمر بخش بین

جمهوری دموکراتیک آلمان دولتی است که در قلب اروپا بین سرحدات سو سیالیزم و امپریالیزم موقعیت دارد این یک دولت کارگران و دهقانان بوده که کاملاً در مسیر ترقی و پیشرفت قرار گرفته است ، دولتی که مردم آن فارغ از قید استثمار و ستم می باشد و بالاخره دولتی است که سیاست خود را در جهت مسا عد گردانیدن تمام امکانات بخاطر بهبود و سعادت مردم تنظیم نموده است جمهوری دموکراتیک آلمان طی سیویک سال موجودیت اش بحیثیت نیروی پیشرو سو سیالیستی و یک کشور صلح دوست در جلوگیری از جنگ و حفظ صلح

امام علی

ندای و

می توانست عمری پای بند «تکنیک» به اندوه کلمات آرامش بخش وجدان خود راحت کند که «کاری انجام میدهد» - و بالاخر از همه می توانست به ملت خود سر زنی کند که چشمشان کور اگر می خواستید من شاعر بزرگی باشم می بایست قبل از تولد من محیط امن و شایسته ای برای پرورش من بوجود می آوردید» و باز بالاتر از آن می توانست در سرزمین نیشکر ارکان وجود خود را با عرق نیشکر طوری بفرساید که کمکی به برنامه مفزذایی غرب کرده باشد . اما امه سزر مرد میدان دیگری بود . رنج او رنج انسانی بزرگ بود فقدان شایستگی ملی در مرد جوان دست دادن این غرور که ملت خود را بشناسد و روی پای خود بایستد شاعر رانج میداد اما به جای اینکه سخنگوی چنین رنجی باشد چاره گر . آن شد .

به سال ۱۹۱۳ در جزیره مارتینیک واقع در مجمع الجزایر «انتیل» از مستعمرات فرانسه بدنیا آمد در خانه ای که در و صدای شش خواهر و برادر . او با هم آمیخته بود . با این همه وضع زندگی خانواده اش بهتر از دهقانهای بود که هیچ نداشتند

در این جزیره نیز چون هر مستعمره ای گرسنگی و جهل بیداد می کرد از سیصد هزار نفر ساکنان این جزیره بیشتر مردم به نان شب محتاج بودند اما بدتر از بلای گرسنگی انحطاط اخلاقی بود یعنی تسلیم به گرسنگی و پذیرفتن وضع موجود . امه سزر در جامعه ای بدنیا آمد بی روح بی طغیان و بی هدف و بی ارمان جامعه ای تسلیم زور . جامعه ای تباه زیرا ارو پائیان موفق شده بودند ترس را در دلها جای دهند . ترس از اینکه فردا گرسنه بمانند . بیکار بمانند بیمار بمانند . . . بدتر از همه به زندان افتند . بردگی کهنسال و استثمار تازه در سر برای نابودی جوهر انسانی سیاهان مارتینیک دست به دست هم داده بود .

البته بردگی در سال ۱۸۴۸ روی کاغذ نسخ شده بود . اما چون کار نبود و نان نبود و هوای آزاد نبود برده آزاد شده کجا برود جز به سراغ همان ارباب سابق . اختراع کاغذ پیش از هنر تمدنی به تمدن مشع غرب خدمت کرده است زیرا همه اقدامات مفیدش روی کاغذ صورت میگیرد حساب کنید . . . الفای بردگی نیز یکی آنهاست .

استعمار فرهنگ محلی و آداب و رسوم محلی و همه چیز همه چیز را درهم شکست حتی گله داری را از میان برد و مانند هر مستعمره ای دیگر که باید زراعتش منحصر به کشت واحدی شود تنها نیشکر را تجویز کرد . اگر مستعمره چند مجرای تنفسی داشته باشد خفه کردنش دشوار است اما همینکه غرب همه مجراها را تبدیل به یکی کرد و اختیار آن یکی را کاملاً در دست خود گرفت نگاه مالک همه گردید . فقط یک محصول «نیشکر» بکارید تا سعادت مند شوید . البته به همان اندازه که غرب لازم می بیند و تا آنجا که غرب اجازه میدهد . در باره قیمت این کالای منحصر بفرد نیز قبلاً اقدامات مقضی صورت گرفته است .

و بد تر از همه اینکه «انتیل» تنها ست . نه جزایر ریاسته و واقعاً قسمتی از آمریکا و نه البته جزئی از اروپا و شاعر در چنین محیطی بزرگ می شود .

امه سزر می توانست به بیانه اینکه «شاعر صمیمی آینه تمام نمای جامعه خود است» لابد منعکس کننده سستی ها و تبااهی ها باشد و چند نوحه و نندبه سر هم کند و با این کار آب بیشتری به آسیای انسان سای غرب بریزد .

شاعران بورژوازی غرب درباره هنر صادر فرموده اند نیست مساله این نیست که «کلودل» خادم مسیحیت چه گفته یا «الیوت» متولی دین آباء و اجدادی و یقین به رسالت امپراتوری انگلستان در باره نقد شعر چه دستور جاودانی صادر فرموده آنچه در «دانشجوی سیاه» مطرح

میشود یکی مطالعه و بررسی سوسیالیسم است و دیگران که «چه کنیم تا من غرب نتواند مارا به تحلیل برده مسئله دوم نیاز به تفهیل دارد» سرمایه داری غرب بری حفظ خود دو طرح عمده می ریزد . اول آن که به قیمت تاراج سیصد ساله هفت اقلیم کارگران اروپایی را به مادیات می آید تا از معنویات غافل کند . کتبهای مفصلی می سازد و خلق الله را با مقداری خرت و پرت در آن می چپاند و اسم آنرا «زندگی نوین» می گذارد و بدینگونه سایه آن «شیخ» را فی الحال

از سر اروپا دور نگاه میدارد . دوم آنکه چون این طرح در آسیا و آفریقا عملی نیست (زیرا اروپا را با تجارت آسیا و آفریقا زیور می بندند که ما برویم و تماشا کنیم و به به بگویم . اما آسیا و آفریقا را با چپاول کجا) بنابر این همان برنامه درباره قسمتی از مردم آسیا و آفریقا اجرا میشود کدام قسمت البته روشنفکران زیرا بقیه مردم همچنان دچار بیگانگی از خودند درباره قدرت

انسانی خود آگاهی ندارند به سرنوشت منت بار خود تسلیم اند پس نباید فریاد آگاهی بر سر سد . و چون تنها پیدا ر کنند همان ملت اند روشنفکران اند باید آنها را در تمدن غربی جذب کرد و به تحلیل برد

روشنفکر تحلیل رفته در تمدن غرب مو جود رام و بی خطر و دلخواهی است . از ملت خود همان اندازه بیگانه است که انسان غربی . حتی یک درجه بیشتر ، انسان غربی ساز ترس منافع خود جرت ندارد به ملت های مستعمره علنا دشنام بدهد اما روشنفکر خودی برای این کار مناسب است . می نویسد و می گوید که ما چیزی نبوده ایم قسم می خورد که چیزی نبوده ایم چیزی نیستیم چیزی نخواهیم شد . به تقلید انسان غربی ملت خود را تحقیر میکند .

می نویسد توحش این ملت از دلانش گیش پیدا است ببینید در خیابانها چه معشری است روشنفکر جذب شده معلول را می بیند و علت را نمی بیند و چون لازم است که در قرن بیستم کار

دردوران متحطی که اوزندگی می کرد بسیاری از هم وطنانش ادای مستعمره دار ها را تمیل می کردند جز و دار و دسته حاکم می شد ند . خد متسی بکنند ولی این خدمت بالمال به ارباب های خارجی بود نه به ملتی محروم امه سزا می نویسد . در میان سیاهپانی که ادای سفید هار می کنند و می خواهند مثل اروپایی ها زندگی کنند رنج می برد نخستین مرحله بیداری او توجه به موجودیت خود است بیرون از عقده ها و اداها و اشراپ ها من چه بودم تو کم . سیاه استرالیا برای هندی کلکتام زندگی نیویارکم (که هیچگاه رای امید عهدانسان گرسنه ام انسان تو همین دیده ام انسان سکتجه شده ام .

و پس از شناختن خود از راه های مختلفی که در پیش دارد دشوارترین ولی شرافتمندانه ترین آنها را بر میگزیند راه عصیان و مبارزه را مبارزه نه فقط بر ضد بدبختی بلکه بر ضد حقیرماندن بر ضد مسکنت و تسلیم نیز برای ادامه تحصیلات خود به پاریس می رود ولی یک آن از ملت خود غافل نمی ماند زیرا راهی فردی وجود ندارد و راهی در جمع است در پاریس

سیاهان چندین دسته اند و هر کدام برای خود سازی می زنند و جامعه سیاه همچنان در زنجیر رنج می برد آیا باید نومی شد و حالی در کاباره های «عروس شهر های دنیا» خوش بودنه باید کاری کرد . نخست با مجله «دفاع مشروع» که از طرف دانشجویان سیاه اداره میشود . همکاری میکند . وجه نام بر معنایی است دفاع مشروع . حدود سالهای ۱۹۲۲ است . سرمایه داری غرب نوزاد جدیدی بجهان عرضه میدارد بنام فاشیسم . توحش محض ، بربریت بی حجاب خشونت عریان ، سیاهان اروپا باتک «عدم خشونت» گاندی را برای پاسخگویی به این غول عظیم کافی نمیدانند هنگامی که جنایتکاری با سلاح گرم به شما حمله کرد شما حق دارید و موظفید با همان خشونت و با همان سلاح به او جواب بدهید و گرنه محکوم به نابودی هستید . و علم حقوق نام این کار را «دفاع مشروع» گذاشته است .

در مرحله بعدی امه سزر و دو شاعر سیاه هیوست دیگر روزنامه کوچکی منتشر می کنند بنام «دانشجوی سیاه» سالی که در این روزنامه مورد بحث قرار می گیرد سرود های مقدسی که

مستعمره به خود مستعمره واگذار شود این موجودات برای رهبری قوم بهتر از خود غربیان اند . به اثر کار محصل دستگاه جذب و تحلیل است که می بینیم بسیاری از روشنفکران جهان محروم در جوانی انقلابی و آزادیخواه اند و در سن کمال در اوج خیانت (نیاز به شمار کردن هست) یکی از کارمندان عالی رتبه دولت در پاریس به من گفت . «ببین چه لزومی دارد که در کشوری مثل «ترکیه» صحبت از سوسیالیسم شود ترکیه می تواند با تقلید از غرب خود را به فرانسه برساند والله ما مثل فرانسو یها بشویم بسمان است» این است تاثیر کامل طرح جذب و تحلیل . بیچاره نمیداند که فلان کشور شرقی اسیر غرب است و این محال است که اسیر همشان ارباب شود . جز آن که پیش از هر چیز زنجیر بردگی را ببارد کند اول وجود آزاد خود را باید بد نیا اعلام کند و بعد تصمیم بگیرد که همشان فلان و بمان شود .

بسیاری از روشنفکران خود را با طناب های مختلف به طرح «جذب و تحلیل» می بندند فرصت سرخاراندن برای خود باقی نمی گذارند تا ببینند چه می کنند و دلخوشیشان این است که «وظیفه خود را نسبت به بچه ها انجام می دهند» . و این وظیفه کدام است تحصیل آفازده در کوردکستان ز زوییت ها و دبستان پرو تستانها و دبیرستان دانمارکی ها و بعد تبعید نو جوان بی ریشه و بی ملیت و بی زبان بفرنگستان و در این میانه اگر بخت بآید مدد کند و نوجوان بیتل و هیمی بیار نیاید در حد اعلا ترقی خود موجودی خواهد شد کلابیگانه با وطن خود کلاخادم دستگاه تجارتی غرب موجودی که به وطن خود خیانت خواهد کرد بی آنکه به خیانت خود واقف باشد یعنی بدترین و موثرترین خیانت .

امه سزر در حالیکه دا نشجویان «اکل نرمال سوپر یور» (یکی از بزرگترین و دشوارترین مراکز علمی پاریس) است به این خطر و قوف دارد و به روشنفکران در نشریه خود هشدار میدهد از همان وقت اعلام میسد ا رد

از گفته‌های امه سوز

امروز نمی‌توان مساله فرهنگ سیاه پوستان را مطرح کرد بی آنکه مساله استعمار در همان حال مطرح شود زیرا تمامی فرهنگ‌های سیاه‌پوستان در زمان حاضر در شرایط خاصی تحول پیدا می‌کنند که همان موقعیت استعماری یا نیمه‌استعماری یا مجاور استعماری است .

فرهنگ به‌سوی ویژگی میل می‌کند و تمدن بسوی کلیت و فرهنگ تمدنی است خاص یک خلق یا یک ملت که خلق و ملت دیگری در آن شرکت ندارد . مبراین خلق یا این ملت به نحو پاک‌نشینی بروی این فرهنگ خورده است اگر بخواهیم این فرهنگ را از بیرون توصیف کنیم می‌گوییم: مجموعه ارزش‌های مادی و معنوی که در طی تاریخ توسط یک جامعه بوجود آمده است البته مفصود از ارزش‌های عناصر گوناگون اند از فن گرفته تا نهاد های سیاسی و از عنصر اساسی چون زبان گرفته تا عامل زودگذر چون مودو از هنر گرفته تا علم . حال اگر بخواهیم آنرا از نظر هدف غایی تعریف کنیم و در حال حرکت معرفی نماییم باید بگوییم که فرهنگ عبارتست از کوشش هراجماعی انسانی برای رسیدن به غنا و شخصیت یعنی تمدن و فرهنگ دو جنبه یک واقعیت را نشان میدهد: تمدن بیرونی‌ترین محیط فرهنگ است چیزیست که در فرهنگ از همه محیطی‌تر و کلی‌تر است و فرهنگ به نوبه خود هسته داخلی و مشخص و بهر حال ویژه ترین جنبه تمدن می‌باشد .

کاملاً درست است اگر بگوییم که یک تمدن بی‌ودالی وجود دارد یک تمدن سرمایه‌داری و یک تمدن سوسیالیستی ولی آشکار است که زندگی شور و هیجان زندگی ، جنبش زندگی نزد هر خلق باعث میشود تا در یک زمینه اقتصادی واحد فرهنگ های گوناگون ریشه بگیرند .

و جدان ملت خود

«ملت ملت من کدامین هنگام

پس کدامین هنگام در جشن دیگران
تو دیگر باز یچه اندوه خیزی نخواهی بود؟
و در کشتزار دیگران متر سکی متر و ک؟»



دارد که «در افرینش ادبی ما نباید از هیچکس درس بگیریم» چنین شخصیتی و چنین اعتماد بخودی است که شاعر بزرگی می‌پروراند . شاعری که در شعر و نویسندگی حتی قلب پارسی را تسخیر می‌کند . از عقده حقارتی که گریبانگیر سیاهان است بخوبی اطلاع دارد . میداند که ملت سیاه از ریشه کنده شده است نه برای اینکه به اروپا برسد تا در هوا معلق بماند نخست مردم را متوجه ریشه خود می‌کند . «زنگی‌گری» را در مقابل بیگانگی از خود قرار میدهد . می‌سراید که :

«ای رقص ای رقص سیاهان بفریادم برس!» البته چنان نیست که با بر گشت به جهان مادری علم و فلسفه و هنر غرب را که یاد گرفتنش همت می‌خواهد تکفیر کند و از این نادانی مکتبی بسازد .

«ریشه ما، درگذشته است و چشم ما بسوی آینده یا : «من کی علم غرب را محکوم کرده‌ام رشته مطالعات او در مارکسیسم است و در فرودیسیم و در فلسفه و لاول و نیز در آثار گلودل یگی مالاومه داستا یوسکی رمبوود و کار شاعران سوررئالیست .

با کار مداوم خود در میان درد می‌شکند» «دفتر» نخستین دیوان شعر دو ناله تسلیم نیست حماسه رستاخیز سیاهان است همراه با تفزلی شاعرانه دیوان دیگرش به نام «دفتر بازگشت به سرزمین مادری» فریاد است اعتراض است بانگی بلند است بانگ سیاهان که با بشریتی عمیق پیوند دارد . «در جهان هیچ «لیننچ» شده‌ای نیست انسان بی‌نوا ی شکنجه دیده ای نیست

که من در وجود او کشته نشده باشم
یا ز بونی ندیده باشم»

ناشر فرانسوی از انتشار شعر های نخستین او امتناع میکند تا اینکه اندره برتون پیشوای شناخته شده مکتب سوررئالیسم می‌نویسد . تفزلی این دوران دست کمی ندارد .

داوری شرافتمندانه‌ای است اما این مدح شاعر را مست نمی‌کند راضی نمی‌کند اساماء او در بند توفیق «آر خود» نیست شاهین قله های بلند تراست .

سال ۱۹۵۶ از آن کنار می‌گردولی ایمانش سوسیالیسم استوارتر میشود . در این اواخر معتقد میشود که «ما به قبرمانهای خودی نیاز داریم» ملتی باید بوجود آید آزادی باید گسترش داده شود و بشریت باید مورد دفاع قرار گیرد . رویدادهای تلخ امیدش را از آینده قطع نمی‌کند زیرا از مردمی است که آینده با آنها ست .

«زمین مغلوب، زمان غالب
من زمان را دوست دارم زمان شبگیر
است
و هنگامی که زمین می‌شتابد تا در
بندم کند
زمان بازمی‌گردد تا مرا برهاند
زمان زمان ...»

و آنجا که شعرش را یاری نمی‌کنند به نثر چنگ می‌زنند . «من به راه می‌افتم، و هیچگاه نمیرسم . چه باک من بر جاده فراز آمدگان با تبسم به راه می‌افتم ، می‌روم و داغ نومی‌بینی چهره مراد مگر گونه نمی‌گند» .

در شعر او احساسهای فردی شاعر موازی با خواستهای ملی واز همه مهمتر در مجرای التزامهای بزرگ بشری است . ابعاد شعرش بسی گسترده تر از فراخای یک ملت یا یک نژاد است و ایشبه کم نیست . چنین است که فریاد او از هزاران فرستگ دل مارا نیز به طیش وامی‌دارد . و گرنه از جنبه تفرّد محض ما کجا و ما رتیشک کجا .

شعر او شعری است دشوار و پیچیده کلماتی بقیه در صفحه ۵۹

به فضای باز قابل تفلسی منتهی میشود . در شعر او کلمه ها حساب شده است . نشانه ها و نمودار هاهم شعرش پر است از اسامی درخت ها گلها گیاهها و میوه های وطنش و خاصه درخت ها (و از این جنبه نیما به یاد می‌آید) می‌نویسد . شعر من شعر آدمی است بی ریشه که میخواهد از نو ریشه بگیرد . درخت نمودار چیزی است ریشه دار . این ها پاسخی است به تبعید اجباریش از وطن و اجبار به عزیمت به پاریس برای آموختن چنین است که مکتب سوررئالیسم برای او وسیله است نه ایدئولوژی .

در باره وزن شعر بجای آن که چشمش به شعر اروپایی باشد همراه بادوستش «سنگور» در این باب به تحقیق می‌پردازد که چه شعری در سیاهان بیشتر تاثیر دارد . سنگور می‌نویسد «تصویرهای شاعرانه در انسان افریقایی تاثیر نمی‌کند مگر آن که موزون باشد . در اینس جاوزن همزاد شعر است .

وزن است که با جمع کردن صورت و معنوی کلمات با جمع کردن جسم و جان تفوق کلام را در یک مجموعه تحقق می‌بخشد . وزن است که تمامیت تاثیر رابه تصویر شاعرانه می‌دهد و آن رابه زبان درمی‌آورد .

چنین است که در جهان شعر فرانسه از «زبان امه سوز» سخن می‌گویند چنانکه از «زبان ریمبو» و «زبان گلودل» . و چنین است که امه سوز می‌تواند خود را از پرتگاههای «نوشته‌های خود به خودی برهاند .

در بجهت چنگ شاعر به صف که نیست ها می‌پیوندد در چهارده سال در آن می‌ماند اما به

شعرهای دیوان «دفتر» و داعی است با گذشته و طرح برنامه ای است برای آینده طرحی برای آزادی ملتی و البته طرح آزادی ملت های آنسبیه به نتیجه نمیرسد خون دلها باید خورد و پایدارها باید گرد . شاعر تمام اشعار دوره نوجوانی خود را می‌سوزاند . این اشعار چه بوده است .

نمیدانیم . اما میتوانیم حدس بزنیم شاید ماجرا های دل ، مگر ماجرای دل شاعر زبان همه دلها نیست لزومانه و غالبانه این شرط در صورتی حاصل میشود که شاعر در علم و عمل همه ضربانهای دل مردم خود را بشناسد . این مقام اهدایی نیست اکتسابی است دانسته های بسیار می‌باید و شرکت در رنجهای خلق شاعر مگر مغانه نشین در حد اعلا «تکنیک» خود «خاتم ساز» میشود ، و امه سوز این را میداند .

به سال ۱۹۴۰ با دوستانش مجله تروییک را بنیاد می‌گذارد و می‌نویسد «ما با کسانی هستیم که می‌گویند نه ! از جنبه «تخریب» مکتب سوررئالیسم تخریب اندیشه اروپایی را در ذهن خود نتیجه می‌گیرد . شعر او نفی زمان حال و نفی زندگی مصیبت بار کنونی است و تکوین آینده و القاء کننده متغیر دادن دنیا

به یمن کلام یعنی تغییر دادن سر نو ست ملت دگرگون ساختن سرمشق ها و آرما نهایی یک ملت و سر انجام ساختن ملتی دیگری از همین ملت «هنگامی که عمل دیگری محال شد عمل شاعرانه آخرین عمل آزاد کننده است» چنین است که امه سوز از گفتار کردار می‌سازد و با کلام نهفت و باشعر شور و شور در نظر او هنر انقلابی

بر تولد برشت

در طول تاریخ جوامع بشری، در نبرد حق و باطل و بالاخره در پیروزی مبارزات طبقاتی قلم‌نویسندگان همیشه نقش موثری داشته است. هنرمند و نویسنده متعهد، به خاطر دفاع از منافع توده‌ها و بسیج ساختن اذهان جوانان بشری، نظر به وظیفه و درک مسوولیت شان، همیشه در این راه کار و پیکار نموده‌اند.

به اساس همین درک‌سیاسی و ادبی بود که بر تولد برشت قلمش را در دست گرفت و به میدان پیکار شتافت و از آنجا بر ضد فاشیسم جهان سوز، مبارزه خود را آغاز نموده و در رهایی جهان آزاد، به سر و دهن اشعار پر ارزش و نمایش‌نامه‌های موثر پرداخت.

نامش ایون بر تولد فریدریش برشت بود و به تاریخ دهم فبروری سال ۱۸۹۸ چشم به جهان گشود. در طول دوره تحصیلش در رشته‌های فلسفه و طب پوهنتون مونیخ (۱۹۱۷)، به خاطر ضدیتش با جنگ، به مبارزه اساسی دست‌یازید. اولین نمایشنامه اش در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان ((دهل در شب)) مورد نمایش قرار گرفت. بعداً منجبت دراما تورگ و ژیسوربه کار تیاتر پرداخت.

در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم، هنگامیکه هیتلر برای نابودی بشریت، توطئه می‌چید وی بعنوان مخالفش با این شرایط، آلمان را ترک گفت و روانه سوئیس، دنمارک، سوئد (۱۹۳۳-۳۹) فنلاند، اتحاد جماهیر شوروی و بالاخره رهسپار کالیفورنیای ایالات متحده گردید.

(۱۹۴۱-۴۷)

در سالهای (۱۹۴۸-۴۹) وی دوباره راه جمهوری دیموکراتیک آلمان را در پیش گرفت و به کمک خانمش تیاتر را دوباره در آن کشور پی افکند.

وی در طول دوره زندگی اش (۱۹۵۶- - ۱۸۹۸) اضافه‌تر از سی نمایشنامه، یک هزار و سه صد پارچه شعر و یک سلسله کتاب بهادر مورد موضوعات روز نوشت.

نمایشنامه زیر که تحت عنوان (مادر) درینجا پیشکش خوانندگان گرامی میگردد، یکی از عمده‌ترین اثر این نویسنده بزرگ میباشد.

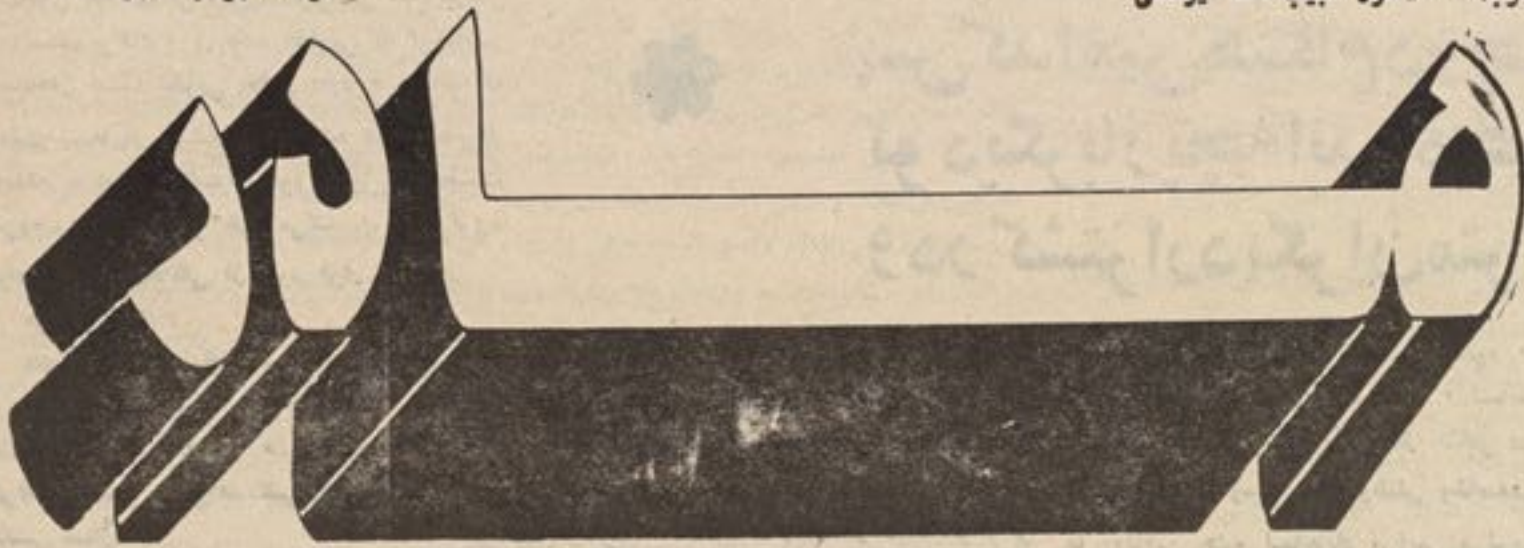
مترجم

نوشته بر تولد برشت

ترجمه: دکتر نجیب الله یوسفی

اشخاص نمایشنامه

خانم والسوا: مادر
پاول: (کارگر فرزند خانم والسوا)
اندریچ ناخودگا: کارگر
ایوان: کارگر
اندری: کارگر
انتون: کارگر
سیستور: کارگر
ماتسا: (خواهر سیستور کارگر)
خانم کورسونوا: (فروشنده در صحن فابریکه)
کار یوف: نماینده کارگران
سملگین: (پیرمرد) کارگر
شلاپنوف: صاحب و رئیس فابریکه
لیکولای ایوانوویچ: معلم
زیکورسکی: کارگر
زخار: رفیق معلم
تیور: نام دهکده
خانم نیلونا: نام زن علاقمند به جنبش
اودیسه: نام دهکده (محل)
لوشین: دهقان
پیروکود: نام محل
کریفتا: نام محل
شولینوشکی: دهقان
تیریک: دهقان
توبرایا: نام محل
زیمرتوف: خان محل (فئودال)
وایشل: قصاب خان
الکساندروف: همسایه
عیسی: کارگر



بازل جمع نان بخته کن
از هیچ نوع زحمت هم دریغ مکن
ولی وقتیکه پول نباشد
سوربا، آب خالص خواهد بود.
مانند مرغان بی پناه
که دیگر قادر به تغذیه کودکان شان نیستند
عاجز در برابر سرما و برف زمستان
میگیرند و باز هم گریه می‌کنند
توهم چاره نداری گریه کن و باز هم گریه کن

و اما گریه
باز هم کافی نخواهد بود
شرایط تو بد است
و آنهم بدتر خواهد شد
در شرایط دشوار و بحرانی
چاره چه خواهد بود؟
هرچند که شما تلاش کنید
باز هم کفایت نخواهد کرد
شرایط شما بد است
و آن هم بدتر خواهد شد
ولی اینطور نمی‌تواند تا ابد باشد
چاره چه خواهد بود؟
مادر در کلبه تاریکش نشسته و بانگهای
مشکوک و متعجبس به اشخاصیکه در آن

مختصر بدخل کاسه، سر آنرا هیبتند واز
خود دورش میکند. مادر که فرزند خود را بانگاه
های خویش تعقیب می‌کند بادیدن این صحنه
می‌گوید:
او شورواره نغورد مثلیکه خوشش نماند،
چطور کنم که نان بهتر برش تهیه‌کنه نمیتانم؟...
اودیر یازود خواهد فهمید بانکه مه گمگی
برش کنه نمی‌توانم، بار دوشش هم هستم...
به‌چه روی، نان او ره می‌خورم، ده اتعاش
زندگی میکنم واز بیسه معاشش، لباس می-
خرم او شاید از ینچه بره، فرارکنه، مه چه
میتانم؟ زن بیوه‌یک کارگر و مادریک کارگر...
هر شانزده پولی که بدستم می‌آیه، پیش ازینکه او ره
خرچ کنم، سه سه دفعه‌ای پولپاره می
بینم، گاهی بیسه چوب‌کم میشه و گاهی هم بیسه
لباس... هرچه که می‌کنم، پوره نمیکنه،
چاره دیگه هم که ندارم...
فرزند خانم والسوا، کلاه خو...
کرده و کاسه شوربارا با خود... می‌رود
مادر آهسته به آواز خوانی می‌پردار
کرتی اورا برس کن
و بار دیگر برستش کن
وقتی که آنرا چندین بار برس کردی
بعد، یک کرتی چند و ولی پاک خواهد...

اصلاً خجالت می‌کنم که ای شوروا ره
بری بچیم بنم... اما چطور کنم؟ روغن
خوحتی یک قاشق هم نمانده، هم هفته پیشتر
معاش او ره باز کم کردن، مه هم که نمیتانم
برم جای کار کنم و کمبودخانه پوره کنم...
می‌فهمم که او باید بادازی کار نغیل، مشکل
و طولانی در فابریکه، یک نان بسیار چربو
قوی بخوره... دلم خون س که چرا نمی‌توانم
بری یک دانه بچم شوروا درست تهیه کنم...
او جوان س، باید نمو کنه و قوی شوه...
شکر که او از بایش فرق داره، او همیشه کتاب
می‌خوانه... با بیسه چه بگویم... هرچه که
بخود زحمت میدادم و نان بخته می‌کنم،
باز هم شکایت داشت و خون چگری میکند. اما ای
بچیم - هرچه که کارش روز بروز زیاد تر
شده میره ولی باز هم نان ما خوب نشمونمی
شه... او حق داره که از شوروا ناراضی
باشه...
مادر شوربارا به کاسه میاندازد و سر آنرا
مینند... بعد آنرا بروی پتوس گذاشته و مقابل
فرزند خود روی میز میگذارد. پسرش بدون
آنکه چشم خود را از کتاب دور کنه، آهسته
خود را به کاسه نزدیک ساخته و بعد از نگاه

مادر باخودش : هیچ خوشم نمیایه که بچیم
همراهی ایتور کسا سر و کار داشته باشه. او
ناوره از کار خاد کشید. اینها او ره تحریک
می کنند و آخر کدام بلایه به سرش خاد
آوردند. بری ایتور آدمها اصلا جای دم نمی
کنم ... بعد نزدیک میز آنها شده می گوید:
پاول ، جای بسیار کم مانده و مه نمیتوانم ازو
جای تیره دم کنم .

پاول: خیراس مادر، حتمی نیس که جای
تیره باشه، هرچه که اس ده جاینگ پرتوویار...
مادر دوباره به جایش رفته مینشیند و ضمن
صحبت باخود می گوید : چه چاره اس ؟ اگه
جای دم نکنم خاد گفتی که مه خوششان ندارم.
از طرف دیگه راستی که خوشم نمیایه که دینچه
بیاین و باز ایتور خپ خپ بزن که مه نشنوم...
بعد مثل اینکه فکری به سرش گشته پانداز
جایش برخاسته بطرف آنها می رود و می گوید:
مادر به فرزندش : پاول ، ای خوب نیش
وبری ما خوب تمام نفاذ شد اگر صاحب خانه
بفهمد که ده ای ساعت پنج صبح مردم به خانه
آماده و چیزی ره چاپ میکنند ، تو می فهمی که
او همیشه از درک اینکه کرایه خانه او به وقت
برش نمیره ، قهر میشه و پنهان میگیره.
ایوان : ما در شما چه فکر میکنین ؟ فکر
میکنین که ما اینچه چی میکنیم ؟ ما فقط در
باره همین مشکل شما و همه بی ما کار میکنیم.
گرچه که ای موضوع فعلا ایتور معلوم نمیشه.
مادر : مه نمی فهمم ... و دوباره به جایش
می رود و مینشیند.
انتون خطاب به پاول : مادرت خوش نیس که
ما اینچه آمدیم ؟

ایوان : فهم ای مساله بری مادرت مشکل
اس ... مه نمی فهمم که چطور برش ای موضوع
ره بفهمنم که مبارزه بی ما بخاطر ایس که
او جای خر یده بتانه و کرایه خانه ره بوقتش
داده بتانه ...

مادر (باخودش): چه آدمهای عجیبی ، ده عمر
خود چنین موجوداتی ره ندیده بودم . اصلانمی
خواهند بفهمند که مه خوش نیستم که او ناده خانه
مه هستند . اینها از پاول چه می خواهند ؟ او
بعد از بسیار مشکلات بالاخره ده فابریکه کار
پیدا که واز کار خود هم راضی بود . گرچه
معاشش کم اس و هرروز هم کمتر میشه ، ولی مه
حاضر هستم که شکم خوده گشنه بانم و به همی
قناعت کنم . از روزیکه او همراهی آنها یکجا
شده و ای کتاباره می خواند ، تنها به مجالس
میره هیچ خوش نیستم . میترسم که ای کارش
هم از دستش بره و از فابریکه بکشش .

ماشما که مصروف مراقبت دروازه اس
آهسته باخود زمزمه می کند :

اگر تو شوربای برای خوراوند داشته باشی
چطور قادر به مبارزه خواهی بود .
برای بدست آوردن یک قرت شوروا
همه شپرو ده را
گردش کن -
و اگر برای تو کاری پیدا نشود
برسد آن ، بیا خیز .
برای بدست آوردن کار
همه شپرو ده را
گردش کن .

دنباله دارد



انتون می پرسد: شیشد در کجاس؟
ماشما : برادرم امروز نه آمد ، وقتیکه او از
فابریکه بخانه میاید ، متوجه شده بود که کسی
به تعقیبش اس ، و او امروز تصمیم گرفت که
مستقیما به فابریکه بره ...
پاول والسوا : آهسته گپ بزن . بهترس که
مادرم ای چیز هاره نشنوه . مه برش تا حال ازی
چیز ها قصه تکدیم . او هم جوان نیس که ای
چیز هاره بفهمه و ماره کهک کنه .
انتون : اینهم مسوده شبتامه .
آنها شروع به کار میکنند ، پرده زخمی راهم روی
اورسی زده اند تا مانع ودیدن روشنی چراغ از
بیرون شود که در داخل اتاق میسوزد .

تقریبا سه روز است که ما به همین خاطر نشریه
چاپ کردیم و هر روز آنها ره بخش نمودیم
امروز بسیار تعین کننده است ، قرار است
امروز اتحادیه کارگری در مورد کسر معاشات
تصمیم بگیرد که آیا این مساله را بپذیریم
و یا اینکه دست به اعتصاب بزنیم .
ایوان : ما مائین چاپ و کاغذ هم همراهی
خود آوردیم .
پاول : خوب بفرمائین ، بنشینین ، مادرم
بری مایک جای دم می کنه ... آنها بالای
چوکی دور میز مینشینند .
ایوان خطاب به آندری می گوید : تو
بیرون مواظب پولیس باش ... آندری می رود .

گوشه اتاق نشسته اند ، خیره میشوند . بعدا
یک دختر جوان وسه مرد کارگر درین صبح
زودیا مائین چاپ وارد اتاق شده و خطاب به
پاول والسوا میگویند: دو ماه قبل وقتیکه
عضویت جنبش را پذیرفتی ، گفتی که ما هر
لحظه ، اگر کار ها ی مهم داشته باشیم ، میتوانیم
به خانه شما بیاییم ما دعوت شما را پذیرفتیم
البته که تو مورد اعتماد جنبش ما هستی و ما
خودرا درینجا مصون احساس میکنیم .
پاول بجواب می گوید : درین صبح زودچه
چیز شماره به اینجا کشاند ؟
اندریج ناخود کا : ما می خواهیم شبتامه
چاپ کنیم که معاش کارگر هاره هیجانی ساخته ...

نقش جوانان آگاه و پیشتاز در سنگر نبرد حق بر باطل

صفحات زرین تاریخ را یکی پس دیگری ورق میزنیم و در متون آن زندگینامه و سرنوشت انسان های زحمتکش را که سازندگان واقعی تاریخ و تولید کنندگان کلیه نعمات مادی اند، جستجو میکنیم. از همان لحظه پیدایش انسان به مثابه موجود سازنده و متفکر، توانا و اندیشمند تا عصر کنونی راکت های قاره پیمای، روح پاکبازان دلیر و رادمردان حماسه ساز را شادخواست و بادنیایی از درود و سپاس توأم با سکوت پر محتوا به مقام شامخ آنها ارج گذاشته، سر تعظیم و احترام فرود میاوریم.

بالتر از قربان شدن در راه حق و عدالت و دفاع از منافع و شرافت انسان های زحمتکش نمیتوان ارزشی دریافت. انسان زحمتکش در دل تاریخ حماسه آفریده، آگاهانه و با درک در راه هدف مقدس خویش قهرمانانه و جانبازانه سر به کف مرگ و شهادت گذاشته، اما هزارها لاله رنگین بر گور خونین انسان های هدفمند روئیده و شقایق همیشه بهار دنیای آنها را گل باران ساخته است.

هزارها نونهال بارور و تازه به پاخاسته بادامن، دامن گل و دنیا، دنیا سرود و ترنم با ما هیت انسان دوستی و وطنپرستانه روشنگر آن خاطره هایی اند که به خاطر دفاع از نظم عادلانه زندگی، شرافتمندانه و پر

غرور در سنگر نبرد حق بر باطل عزیزترین چیز یعنی جان خود را از دست داده اند.

در جریان خم و پیچ مبارزه، تشکل و تکامل طبقات اجتماعی، ساختمان اقتصادی و سیاسی جوامع جوانان با درک و آگاه درجهت دفاع از اصولیت زندگی، صلح، درستی آرامش، حق و عدالت سهم بزرگ و شایسته خویش را ایفاء کرده اند.

تاریخ زندگی انسان ها مشحون از قهرمانی دلیری و سرسپردگی جوانان رزمنده است که به خاطر دفاع از حقوق و آزادی انسان زحمتکش انجام یافته و با ریختن خون های خویش در گرماگرم حوادث رسالت انسان منشانه خدمت گزاری را نسبت به وطن و مردم آن از یاد نبرده اند.

در کشور های مستعمره، ونیمه مستعمره و سرزمین های دیگر که روابط و پیوندهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شان بر بنیاد ستم و بیداد استوار است جوانان روشنفکر و انقلابی با درک مسوولیت های عظیم و تاریخی خویش بخاطر دفاع از حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم منحل و وظیفه انسانی به مبارزات دلیرانه و پیگیر بر علیه استبداد قرون وسطایی، استعمار امپریالیستی استعمار فر هنگی و اختناق سیاسی متوسل گردیده اند و در راه ایجاد فضای تفاهم

و اتحاد مردم و بخش اندیشه های پیشرو عصر ما، وطنپرستانه و دلیر، پر شور و با وجدان، سالم و نیرومند، حساس و با درک رزمیده اند.

در جریان مبارزات آزادیبخش با درهم کوبی و پاره شدن زنجیر های سنگین و پلید استعمار کهن جوانان روشنفکر به خاطر رهایی از قید و بند و دفاع از نظم عادلانه اجتماعی تعمیم حقوق عامه و بهبود سطح زندگی زحمتکشان، جهت تکمیل موفقیت آمیز پروسه جنبش ملی و دموکراتیک و بالنوبه در تکامل تاریخی و اجتماعی نقش اساسی و پیگیر را ایفاء کرده اند.

در جهان سرمایه داری که بر حقوق و آزادی های طبقه دوران ساز کارگر و سایر زحمتکشان پیرحمانه تاخت و تاز میشود بر ضد جنبش های دموکراتیک جوانان و سهمگیری فعال آنها در امر پیروزی طبقه کارگر و متحدین وی بر ستم سرمایه والیکار رشی مالی قوانین انحرافی و مغایر روحیه دموکراتیک وضع میگردد.

هزارها و صدها جوان پرتوان در رنج جانگداز و رقت انگیز بیکاری محصول شیوه استثماری سیستم جهانخوار امپریالیستی حیات بسر میبرند. تفتیش عقاید، اختناق سیاسی محرومیت از تحصیل و ده ها شیوه برخورد طاقت فرسای دیگر حتی تا سرحد توسل بزور، توانایی آنها ندارد که جوانان رزمنده و انقلابی را از انتخاب راه اصولی زندگی منصرف گرداند.

دانشمندان و اکادمیسین های بورژوازی (!) پیوسته در افکار و عقاید خویش تلاش ورزیده اند تا نهضت جوانان را از لحاظ اجتماعی بی محتوا ارزیابی نمایند و آنها را در مبارزه به خاطر تامین خواسته های صنفی و اجتماعی شان و دفاع از حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم و در مبارزه علیه سیستم ننگین امپریالیسم به قربانگاه بی هدفی رهسپار سازند.

برخلاف نظریات تخریب کننده ایدئالوگ های سرمایه داری نیرومند ترین سزمن ها و اتحادیه های جوانان در کشور های سرمایه داری فعالیت های سیاسی و اجتماعی خویش را با جنبش طبقه کارگر تویین و توحید مینمایند.

در کشور های گمراه شد جنبش جوانان علاوه بر خصوصیت ضد فیودالی یکجا با نهضت های دموکراتیک عمومی، خصلت ضد استعماری و امپریالیستی نیز کسب مینماید. درین اوضاع و احوال در فضا مبارزات وسیع و دامنه دار جوانان روشنفکر در سنگر جنبش عمومی مردم به خاطر محو ستم و استبداد و رهایی توده ها از زنجیر های اسارت و بردگی، سر فرازان در اعتزاز است.

در زمره سایر تخریبات بی سرو پای ارتجاع، استبداد و امپریالیسم یکی هم ایجاد فاصله، موانع و مشکلات در بین نهضت های ملی و مترقی و جنبش های روشنفکری می باشد. جامعه شناسان بورژوازی در تحلیل ترکیب اجتماعی افراد، جوانان روشنفکر را گروهی مجرد و بی پیوند با جامعه می شمارند و با استفاده از این اراجیف ضعیف و غیر علمی در تلاش آن می افتند که عده از جوانان را به گمراهی و انحراف سوق دهند و از انجام وظایف دموکراتیک و وطنپرستانه آنها جلو گیری بعمل آرند، اما بی خبر از آنند که جنبش های روشنفکری کنونی از لحاظ شکل، مضمون و ماهیت با جنبش های پیشین کاملاً تفاوت دارد.

امر پیروزی حق بر باطل، مبارزه علیه ترور و اختناق، در هم شکستن مقاومت دشمنان، تحقق تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، مبارزه در جهت تامین آزادی های دموکراتیک، رسیدن به مرحله عالی تکامل اجتماعی و رهایی از یوغ ننگین اسارت استعمار نوین، در سراسر جهان به سهم گیری و اشتراک فعال جوانان آگاه و با درک نیاز مبرم و جدی دارد.

در عصر حاضر با وارد شدن تغییرات عمومی در سیمای جهان بسود نیروهای پیشرو صلحدوست و مترقی با در نظر داشت تناسب جهانی قوا و پیروزی های دانش نوین طبقه کارگر، جوانان و نهضت های روشنفکری صلاحیت و مجال آنها را بدست آوردند که زمینه های علم و فرهنگ را گسترش بخشند، از منافع خلقها و آزادی های اجتماعی مردم دلیرانه و بی هراس دفاع به عمل آوردند و بارعایت جدی وفاداری نسبت به آرمان های پیشرو زحمت کشان به نیروی متحد افراد مربوط به طبقه کارگر و سایر نیروهای زحمتکش و مترقی مبدل گردند. در کشور های که نظام های مردمی و مترقی استقرار دارد بهترین و مساعدترین شرایط زندگی برای رشد شخصیت و استعداد های فکری جوانان فراهم گردیده و همراه با سیاست صلح و ترقی دول سو سیاستی، فعالیت و بیکار انقلابی اتحادیه ها و سازمان های مترقی در تأمین صلح و امنیت بین المللی، پیشرفت و ترقی اجتماعی، رفاه و عدالت واقعی، شکست های سهمگین را بر مواضع ارتجاع، امپریالیسم فاشیسم، ملیتاریسم، را سبب اپارتاید و استعمار نوین در کلیه ساحات و بخش های زندگی وارد نموده اند.

اتحادیه ها و سازمان های جوانان انقلابی دول مترقی و پیشرو صلح، با در نظر داشت منافع ملی و بین المللی ملل و خلقهای بیکار جو و زحمتکش جهان، رسالت همبستگی - اتحاد و همکاری های رزمجویانه را با جنبش جهانی روشنفکری و سازمان های دموکراتیک سراسر گیتی به نحو شایسته به پیش می برند.

از لحاظ تاریخی «فرد را سیون جهانی جوانان دموکرات از درون جنبش ضد فاشیستی جوانان در ۱۰ نوامبر ۱۹۵۴ در (کنگره جوانان جهان) در لندن پایه گذاری گردیده و امروزه ها و صد ها اتحادیه و سازمان های جوانان با بر نامه و اهداف مشترک در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی به پا خاسته اند.

محتوای سوگند نامه اولین کنگره جوانان جهان را تأمین آرمانها و خواسته های انسانی، انقلابی و

مترقی آتی در برداشت : ((در جهان همبستگی جوانان تمام نژاد ها و رنگها، ملیت ها و مذاهب را بوجود بیاورند و تمام بقایای فاشیسم را از جهان محو نمایند، دوستی عمیق و دوامدار انترناسیونالیستی را در بین تمام خلق های جهان به خاطر حفظ صلح ایجاد نمایند.))

در سر زمین غمگشیده و روزگار دیده ماجوانان آگاه و با درك، روشن فکران و وطنپرستان با قبول قربانی ها، فداکاری ها و جانبازی های فراوان، در مبارزه علیه استبداد و ارتجاع، استعمار و ستم قرون وسطایی مراحل دشوار و حوصله شکن را سپری کرده و جنبش روشنفکری توأم با شکست ها و پیروزی ها وارد مرحله قانونمند خود گردیده است.

در افغانستان عزیز سردمداران ارتجاع فیودالی و حامیان استعمار کهن، چندین بار بشیوه خونین و مرگبار مبارزات دلیرانه روشنفکران را «جنبش آزادیبخش دوران مشروطه خواهی اول و دوم، نهضت اتحادیه محصلین دوره هفتم شورای ملی...» سرکوب و صد ها جوان نیرومند با صفای معنوی و وجدان آکنده از شور و وطنپرستی، در تحت حملات و شکنجه های تحمل ناپذیر، زندان و سیاهچال بخاطر آرمان های سترگ زحمتکشان سر به نیست گردیدند.

در دهه اخیر تاریخ پر افتخار کشور ما با وصف دسایس طبقات حاکمه و عمال نفاق افکن و ماجراجو جوانان صدیق و مبارز افغانستان محبوب در حادثه خونین سوم عقرب (۱۳۴۴)، در تظاهرات و اعتصابات لیسته ابن سینا و دارالمعلمین که به منظور تحقق خواسته های صنفی و قانونی متعلمین براه انداخته شده بود، در صدها تجلیل - مارش و میتنگ از روز های تاریخی ملی و جهانی، در تظاهرات پر شور ضد اسپور و اگنیو قاصد امپریالیسم امریکا، در تشکیل اتحادیه استادان و محصلان پوهنتون، در مارش ظفر نمون کارگران تفحصات شبرغان... دلیرانه و فداکارانه از مبارزات ضد استبداد، ارتجاع و امپریالیسم مردم ستمدیده دفاع بعمل آورده اند و در خم و پیچ حوادث از قربانی سر

باز زنده اند. هنگامیکه پایه های کهن استبداد فیودالی در میان شور و هیجان توده های وسیع مردم مابادگیری و سرسپردگی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سهمگیری وطنپرستانه کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک، تحول طلب و مترقی کشور تا مرز های تزلزل کشانیده میشود، در حساس ترین موقعیت و شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه ما، به ابتکار و خلاقیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اخیر حوت سال ۱۳۵۴ سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان با ماهیت و ساختمان ارگانیک ضد فیودالی و ضد امپریالیستی به منظور متشکل گردانیدن کلیه فرزندان زحمتکش اقوام و ملیت های ساکن وطن محبوب و واحد مان سر برافراشت.

سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان طی سال های اخیر در کشور هنگام اوج مبارزات ضد فیودالیسم و ضد امپریالیستی مردم ما، به خاطر استقلال ملی، دموکراسی، صلح و امنیت بین المللی عدالت واقعی و مترقی اجتماعی به مثابه نیروی بالقوه حزب دموکراتیک خلق افغانستان طلائی دار و بیشمار، هنگام جنبش انقلابی توده های وسیع زحمتکشان کشور شمرده شده و به نحو شایسته و قهرمانانه رسالت تاریخی خویش را بسر رسانیده است.

سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان، هنگام سلطه خونین طراز فاشیستی سیاهروان امینی یگجا با ح. د. خ. ۱. به خاطر رهائی توده های وسیع مردم از چنگال های زهر آگین ددمنشان چاکر منس و ابلیس صفت با قبول جان نثاری های فراوان و از دست دادن هزارها و صد هاتن جوان شرافتمند و پاکیزه سرشت لحظه امر سترگ مبارزه حق را بر باطل به باد فراموشی نسپرده و سهیل انگاری و کمر نشرا بر خود نپذیرفته است، بلکه با نیروی جوشان و شگوفان بردنناپایدار ارتجاع داخلی، امپریالیسم و ارتجاع بین المللی ضربات پیهم و هماهنگ را وارد گردانیده است.

تمام مردم سیاره ما، درین روزها شاهد برگزاری بزرگترین کنفرانس و جشنواره سر تاسری سازمان

دموکراتیک جوانان افغانستان کسممول بودند که نمایندگان بزرگترین اتحادیه ها و سازمان های جهانی (فدراسیون جوانان دموکرات، اتحادیه بین المللی محصلان، سازمان های جوانان کسممول و دیگر سازمان های دموکراتیک، مترقی و انقلابی کشور های سرمایه داری و در حال رشد) درین کنفرانس و جشنواره سر تاسری اشتراک کردند.

کنفرانس سر تاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان نه تنها روی اهداف و فعالیت های خویش در عرصه ملی و بین المللی بعد پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند و پر جلال نور بحث و مذاکره بعمل آورد، بلکه وظیفه عمده آنها تصویب (اساسنامه)، درفش، سمبول و کارت عضویت برای سازمان تشکیل میداد.

جشنواره سر تاسری سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که بعد از المپیا سال (۱۹۸۰) بزرگترین محفل جهانی به شمار می آید، توجه سازمان ها و اتحادیه جهانی جوانان را مبنی بر فعالیت های خصمانه و ابلهانه امپریالیسم و دست یاران مسلکی آن در برابر دست آوردهای تاریخی انقلاب نور و جمهوری دموکراتیک مان جلب وطنی پروگرام های این کنفرانس سر تاسری (میتنگ بزرگ همبستگی جوانان مترقی جهان با افغانستان انقلابی که از جانب فدراسیون جهانی جوانان دموکرات و اتحادیه بین المللی محصلان سازمان داده شده بود تشکیل گردید که توأم با آن جشن باشکوه هنری و ورزشی جوانان افغانستان نیز بر پا شد.)

موجز اینکه: جوانان روشنفکر در سر تاسر گیتی با جنب و جوش خروشان و نیروی پر توان انقلابی رسالت سترگ تاریخی خویش را مبنی بر ایجاد فضای تفاهم همبستگی و همکاری میان خلقهای جهان بخاطر رهایی کامل انسان زحمتکش از قید و بند، تأمین دموکراسی امنیت بین المللی و صلح جهانی، عدالت و پیشرفت اجتماعی تاپایان کار، تاسرحد درد و تاسر حد مرگ تحقق می بخشند.

مستحکم باد همبستگی رزمجویانه جوانان پیشرو و انقلابی جهان!



تنظیم و برگردانی از: نصیر احمد (ابوی)

زیرا میدانند نسل امروز چنان شکفت
انگیز به پیش می‌روند که نیا پد
به پشت‌ها نگرست، ولحظه‌ای
درنگ و سستی کرد.

نوشته‌های او همه اش واقعیت
های اجتماع است. ساده مینویسد
در نوشته‌ها و آثارش پرت و پلاسی
وجود ندارد او راست می‌گوید و راست
مینویسد و برای مردمش می‌نویسد
او در رومان نویسی و داستان‌های

امروز می‌نویسد. از دیروز عامی
گریزد. زیرا دیروز برایش خاطره
بی‌جزجنگ و خون درحافظه ندارد.
اودر نقشه‌هایش نو آوری و بداعت
را فراموش نمیکند اندیشه اوسطی
نیست اوست که آثارش آنقدر
عمیق و خواندنی است که کمتر می
توان آنرا در دیگر نویسندگان
ویتنام به سراغ گرفت. اوصمیمانه
قلم بر میدارد و برای امروز می‌نویسد

نویسنده خوبی است که آثارش
در میان نسل نو ویتنام هواخواهانی
زیادی دارد. آثارش بکر، زنده
و مستند است چه او با هر چه نوآوری
تغییر و دگرگونی است همپا می
شود، او میدانند انسان امروزی نمی
تواند مانند گذشتگان بیاندیشه او
درفضای دیگر نفس می‌زند از سوی
او در نوشته‌هایش دچار فردگرایی
واوهم پرستی نمیشود او برای

نیگون گاک که نام هندیش
نیگون ترنگ تان است در سال
۱۹۳۲ در شهرهای زیبای دانانگ
متولد شد. ایام کودکی و نوجوانی
اش را با فراگیری نه تنها دانش
بلکه حصه از زندگی اش را در کار
مزرعه برنج که از پدرش به ارث
برده بود گذراند در جوانی بتحصیل
ادبیات و فلسفه رو کرد و امروز نیگون
به چند زبان آشنا یسی دارد. او

نیگویین گاک

مرد و همبینه سر باز نیگویین گاک مرد اندیشنده و قلم ...

نیگویین گاک

وبالاخره مرد از سر نیوی قهرمان ویتنام

زیادی بیار آورد. کتاب (چشمه ی زیر زمین) ۱۹۵۹ و داستان کوتاه (کوه بلند ها) ۱۹۶۱ را میتوان از آثار چشمگیرش خواند .

گاک خودش توانایی اینرا داشت که وقایع حوادث و اشیا ی چهار طرفش را آزمایش بکند و به آن دقیق بشود ، این اشیا و وقایع ظاهرا خورد و ساده از حیطه تخیل یک نویسنده دور می نماید . ولی او آنرا بسادگی برای خوانندگان آثارش انتقال میدهد . خوانندگان نیز او را تنها نگذاشته اند به آثار توانای او عشق می ورزند زیرا امروز هر چه دارند از قلم فرسایی و نبرد های آتشین او در میدان مبارزه دارند . باچشمه ن تیز بین و نگاه عمیق که بر چهار طرفش می چسبید مسایل را به تحلیل می گرفت و آنچه بر میداشت روی سپید کاغذی می نوشت .

داستان کوتاه (کوه بلند ها) ثابت میسازد که نه تنها او ساده و صمیمانه می نویسد بلکه او استادی است که آثارش به پیمانه زیاد از پروراری ریتیم بر خوردار است .

اودر جریان جنگ ویتنام و امریکا از جبهه های جنگ می نوشت و قهرمانان را برای مردم مشش معرفی می کرد . بسیاری از داستان های او نمایانگر قهرمانی های مردم ویتنام در پشت سنگر های داغ و شکست امریکا یی است ، او همیشه در جریان جنگ برای سر - بازان روحیه بخشیده است و نگذاشته است لحظه ی سر بازان احساس کوچکی و زبونی کنند حتی در جریان جنگ آثار او در چاپ خانه گایا کوانک (آزادی) به چاپ میرسید .

در سال ۱۹۶۴ مجموعه از داستان های کوتا هشن بنام (جنگل) جایزه ادبی (جلسه آزادی) را در ویتنام ربود .

در سال ۱۹۶۵ کتاب (فولاد) در سال ۱۹۶۶ (راهی که ما میرویم) و (در زادبوم قهرمان) از او منتشر شد و بالاخره کتاب (سر زمین کوانک) در سه جلد ، جلد اول در سال ۱۹۷۰ ، جلد دوم در سال ۱۹۷۴ ، و جلد سوم در سال ۱۹۷۷ از او منتشر شد . این کتاب قهرمانی های شجاعانه مردم ویتنام را مقابل

درونی او جامی گیرد . در نوشته های او هیو منیزم به خط های درشتی تصویر گشته است و هر چه در نوشته های اومی یابیم نمایی از واقعیت های عینی جامعه اش است . از سر - بازان و قهرمانان میهنش حرف هایی دارد ، آنرا به جامعه معرفی واز آنها ارج گذاری می کند .

گاک قهرمان جنگ ، نویسنده جوان همه افکار و عواطف انسانی اش را در یک محدوده بنام کتاب در اختیار انقلاب و مردم مشش گمارد . او به زودی با نویسندگان مترقی و مبارز آشنا شد ، این آشنایی از مرز های کشورش فراتر رفت و او بدینوسیله غنای فرهنگ کشورش را به جهانیان معرفی کرد . در سال های بعد توانایی عجیبش در نویسندگی بیشتر آشکار گشت . توانایی و استعداد سرشار که می توان آنرا در یک نقاشی که به اشیا ووقایع اطرافش به کنجکاوئی نکرد و دستانش جادو می کند یافت خلایقیت نیگویین بعدا برایش شهرت

ملا مال از انعکاس ندای انسان امروزی است . انسانی که برای صلح سر تاسری خدمت می کند ، تلاش او برای صیانت و بهبودی نژاد انسانی است .

در سال ۱۹۵۵ او لین اثر شش بنام (نوپ قهرمان کوهستانها) از چاپ خانه برآمد . این اثر موفقیت های زیادی برایش آورد چه مردم کار او را پذیرفتند ، صد ها هزار نسخه ازین کتاب به فروش رسید و هر جاحرف از نیگویین بود . سال بعد این اثر (نوپ قهرمان کوهستانها) جایزه ادبی مجمع آرت و ادبیات ویتنام را ربود . مردم او را نویسنده خود انگیزه و خلاق گفته اند در همان نوشته های اول او همان نوشته هایش که بعدا جان میگرفت و مردم قبولش می کردند واقعیت هارا میتوان لمس کرد . در آن آثار ، سطحی گراهی را راهی نیست اوست که اشیا ی ما حول به آسانی در نوشته هایش جان می گیرد و به گونه ای از عواطف

کوتاه شهرت زیادی دارد . بیشترین آثار او به زبان های روسی - فرانسوی و انگلیسی برگردانده شده است . نیگویین منحیت نویسنده و منتقد جوان تیرگی های اجتماعش را در نوشته هایش به خوبی انعکاس داده است .

گاک پست های چون معاونیت اسامبله ملی جمهوری سوسیالیستی ویتنام را به عهده داشته است . او نویسنده خیلی پرکار است جدی ترین کار نویسنده گی او بین سال های ۱۹۴۶ - ۱۹۵۴ است که مصادف با جنگ میهنی مقابل فرانسویان می باشد . او در طی این سال ها ، در جبهه جنگ سر باز بود و از میهن شجاعانه دفاع میکرد . او بعد به عنوان خبرنگار یکی از روزنامه های نظامی به کارش ادامه داد .

راپور تاژها ، مقاله ها و داستان ها در سنگر داغ مبارزه کار او را از رفقای همسنگرش متمایز ساخته است ، نوشته های نیگویین همه اش

چخوف و روزنامه‌های روسیه

قسمت دوم

نوشته لیدیا اوروا ترجمه آرمین کرم



انتون پاولویچ گفت :
 - ببین ! همه چیز درست شد . ماموق شدیم .
 پرسیدم :
 - آدمهای زیادی را درین محفل می‌شناسید؟
 انتون پاولویچ بدون پاسخ به پرسش من سخنش را چنین آغاز کرد :
 - یادت نیست ، سه سال پیش وقتی همدیگر را دیدیم گر چه باهم آشنا نبودیم ، گفتی یکدیگر را پس از سالها جدایی باز یافتیم؟
 بادو دلی جواب دادم : بلی !
 البته بلی ! می‌دانم ، چنین احساسی وقتی ممکن است که دو جانبه باشد . ولی این نخستین تجربه من بود و نتوانستم فراموش کنم . احساس یک پیوند دیرین . و این برای من عجیب است . چون بعد از این همه بازم تو خیلی کم در باره من می‌دانی و من نیز از تو آنقدرها اطلاعی ندارم .
 - چرا عجیب ؟ جدایی ما طولانی بود . و ببینید ، شاید این آشنایی در حال حاضر نه بلکه در روز گاری خیلی پیش بوده . روز گاری فراموش شده .
 - سولی در آن روز گار ما باهم چه می‌شدیم ؟
 فوراً جواب گفتم :
 - به هر حال زن و شوهر نه !
 هر دو خندیدیم .
 چخوف با تخیل گفت :
 - سولی همدیگر را دوست داشتیم . چه می‌گویی؟ ما جوان بودیم و در توفانی غرق شدیم و از میان رفتیم .
 من با خنده گفتم :
 - آه چیزهایی به خاطر می‌آید .
 - ببین ! ساعت ها با ما اوج در کشاکش بودیم .
 - توقع نداشتم شما را ببینم .
 او گفت :
 - ولی من آرزو مند دیدار شما بودم . و می‌دانید چه؟ - و باز هم باهم می‌نشینیم مثل گذشته موافقت ؟
 به سوی اتاق نشیمن پیش رفتیم .
 - جای انتخاب کنیم ؟
 گفتم :
 - بیپرده است . شما بر حسب مقام تان خواهد نشست ، با مهمانان مهم . باید گفت : نزدیک قهرمان روز .
 اما اینجا چقدر خوب است . این گوشه ، نزدیک کلکین ، نه ؟
 خیلی خوب ولی اجازه نخواهند داد . مجبور تان می‌سازند .
 چخوف به خنده گفت :
 - سولی من مقاومت خواهم کرد تسلیم نخواهم شد .
 نشستیم و خندیدیم و از هر دو سخن گفتیم . صدای بلند سرگی نیکلایویچ شنیدن انداخت : سوگجاست انتون پاولویچ؟ انتون پاولویچ می‌توانم بدانم کجا هستید ؟
 نادیا نیز بانگه هایش دور و بردار می‌جست و صدا می‌کرد . چخوف راست نشست و دستش بالای موهایش برد ، بدون آنکه چیزی بگوید . سرگی نیکلایویچ گفت :
 - آوه ! اینجا هستند آنجا هم جایی برای مصاحب تان داریم . خواهش می‌کنم و نادیا به صورت غیر منتظره بی گفت :
 - آسوده باشید . سرگی نیکلایویچ ابگذار هر طور میل شان است . اگر خوشند همینجا باشند .
 سرگی نیکلایویچ خنده بی سر داد و هر دو ، ما را آرام گذاشتند .

و تو به گردنم آویختی .
 - چون وحشت کرده بودم . شنا بلد نبودم . پس من غرق تان کردم !
 - من هم شناگر خوبی نیستم . تا زرفی دریا فرورفتم و ترانیز با خود بردم .
 - ولی من به شما تهمت نمی‌زنم . ماحالا دوست هستیم .
 - حوالا هم کاملاً به من اعتماد داری ؟
 - منظور تان چیست؟ اعتماد دارم ؟ در حالیکه به جای نجات بخشیدن غرقم کردید ؟
 - سولی چرا تو به گردنم آویختی ؟
 ناگهان گفتم :
 - سوچقدر منتظر تان ماندم ، وقتی در مسکو بودم ، در خیابان پلیوشیخا ، پیش از آنکه ازدواج کردم .
 - چرا منتظرم بودی ؟
 - چون به نحو عجیبی خواهان دیدار تان بودم . و دوست برادرم ، پاپوف می‌گفت غالباً شما را می‌بیند . او گفت : شما رفیق خوبی هستید و دعوت دیدار از ما را رد نخواهید کرد . ولی شما هرگز نیا مدید .
 چخوف بالحنی جدی گفت :
 - به پاپوف دوست برادرتان که هیچ نمی‌شناسمش ، بگویند که او بدترین دشمن من است .
 بعد بیرامون مسکو سخن گفتیم و درباره گلتسوف و اعانه اش رسکیا می‌سپ .
 چخوف تکرار کرد :
 - از بترز بورگ خوشم نمی‌آید . سرد است و نمناک . و تو نا مهربانی . چرا به من چیزی نفر ستادی ؟ خواهش کردم . یادت هست؟ خواهش کردم داستانهایت را بفرست . وقت صرف شامیان و بریانی رسید . صدای بهم خوردن جام ها همراه باشاد باشا و لیکندها . انتون پاولویچ برخاست . موهایش را بالا زد و به یکی از تبریکه ها گوش داد .
 باردیگر نشست و آه کشید .
 گفتم : این است شهرت .
 انتون پاولویچ جواب داد :
 - بلی ! دیو بزندش . راستش این است که بیشتر این مردم حتی یک سطر هم از نوشته‌هایم را نخوانده اند . و اگر خوانده بودند حالا این بالا پایین می‌انداختند .
 و حالا نمی‌خواهم چیزی جز موسیقی بشنوم چرا موسیقی نیست ؟ باید «رومانها» می‌بودند . موسیقی چیزی است که من به آن نیاز دارم . پاولویچ ناگهان در پی گفتارش پرسید :
 - چند سال دارید ؟
 - بیست و هشت .
 - هومن سی و دو ساله هستم . وقتی باهم آشنا شدیم سه سال جوانتر بودیم .
 بیست و پنج و بیست و نه .



چه شده؟ چه گپ است؟
 وقتی ماجرای هتل را برایش گفتم، از
 جاجست و گفتم:
 - توجه فکر می کنی؟
 - فکر می کنم ساورین اغواش کرده و جایی
 برده اس. او هم فراموشم کرده.
 - ولی ممکن نیست. بگویم. چخوف؟ یا اینکه
 هتلی ها نفهیده اند یا نمیدانم چه؟ به هر
 حال چنین نباید باشد. باید معلوم شود.
 - چگونه؟
 - همین حالا می روم. باید بدانم چه شده؟
 شاید هم حالا به هتل برگشته باشد.
 - ولی من نمی خواهم ببینمش.
 - می خواهی من با او گپ بزنم؟ چه بگویم؟
 - نمی دانم. حالا هیچ نمی دانم. تو هم به
 دیدارش نرو. هیچ هم نگو. تنها بین چه
 گپ است؟
 - ولی چخوف هرگز چنین کاری نمی کند.
 موضوع ساورین هم نیست. حتما علت مهمی
 است. خوب. کاسکه بی بگیریم و برویم.
 کاسکه نگرقتیم و تمام راه را پیاده رفتیم.
 گرچه خیابان پلیوشیگا تا هتل خیلی دراز
 بود. هوا هوای بهار و فضا مستی انگیز بود.
 نم نمی بارید. بود و گفتم سنگ ها معطر شده
 بودند. دیگر برقی بر روی زمین دیده نمی شد.
 آن سال بهار زود تر فرار رسیده و یخ دریا
 بیشتر آب گردیده بود.
 راه رفتیم و در باره آنتون پاولویچ گپ زدیم
 من بالحنی جدی گفتم:
 - بین الیو شا! از روزی که من نسبت به
 پاولویچ احساس محبت نموده ام تنها آزار نصیب
 شده است. باین احساس مقابله کرده و
 کوشید هم خود را از بند این محبت برهانم
 ولی حالا قویا مثل گذشته، نه، بیشتر از
 گذشته به میشاویچه ها علاقمند می باشم. من
 زندگی عادی داشتم. مثل هر زن دیگر. تا
 این آفتاب در افق زندگی من سرزد. ولی حال
 که شد، تو ملاتم می کنی؟ چه باید کرد تا تمام
 شود؟ باید او را نبینم و گیش را نشنوم.
 ولی مگر می توانم با چخوف چنین کنم؟ او
 هر جا هست. ندیدن او یعنی نخواندن، به تیاتر
 رفتن و گپ مردم را نشنیدن.
 (باقی دارد)

بود و همه چیز را چنان درست کرد که ضرور
 نبود داستانی برای توجیه غیبت خود بسازم.
 سادمان و بدون هیچ احساس دردناک به دیدار
 آنتون پاولویچ شتافتم. با تعجب می دیدم که
 کاملا برخود مسلط بودم.
 چنانکه در نامه ام قول داده بودم سر ساعت
 هشت به هتل رسیم.
 دربان بالا پوشم را گرفت و من به سوی زینه
 هایش رفتم. شماره ۵ آنجا بود. ناگهان
 دربان صدا کرد:
 - گری را می خواهید؟
 - اتاق شماره ۵ چخوف.
 - او در اتاق نیست. برون رفته.
 - ولی چنین چیزی ممکن نیست. شاید گفته
 کسی رابه اتاقش نگذارند. حالش خوب نیست
 به من نوشته ...
 - نمی توانم بگویم: تنها میدانم که اینجا
 نیست. صبح با ساورین بیرون رفتم. متعجب
 در جای خود ایستادم پیشخدمتی دویده آمد.
 دربان به او گفت:
 - ببین! خانم باور نمی کنند که آنتون پاولویچ
 در هتل نیست.
 گفتم:
 - بامن وعده گذاشته بود. به او نوشته
 بودم ...
 دربان گفت:
 - ببینید! نامه هایی که از صبح تا حال
 رسیده آنجا است.
 پایین شدم. جبه نامه ها را دیدم که روی
 میزی نهاده بودند. نامه خود را هم در میان
 نامه ها یافتیم و آن را محکم در دست گرفتیم.
 دانستیم که آنتون پاولویچ واقعا در هتل نیست.
 بالا پوشم را گرفتیم. خواستیم از هتل خارج
 شوم. پیشخدمت گفت: یقنا برگشته اند.
 شنیدم که به ساورین می گفت ...
 کاسکه بی گرفتیم و خودم رابه الیوشا رساندم.
 یگراست به اتاقش رفتیم و در آنجا بی حال نشستم
 اندکی بعد الیوشا رسید. از دیدن وضع
 من پریشان شد.
 ولی چیزی نگفتم و با خموشی نگاهم کرد.
 دستم رابه سویس دراز کردم و بیش پایش
 زانوزدم. گفتم:
 سوال هایی را که چنان آزارم می داد جواب
 گوید. این دیدار را برای آن قرار گذاشتم که
 همه چیز را آشکارا فیصله کنیم. می دانستم
 که تصمیم خواهیم گرفت دیگر همدیگر را ببینیم
 ولی چگونه؟ سر انجام به من خواهد گفت چه
 جایی در دلش دارم؟ آیا دشواری جدایی برای
 هر دو همان یکسان خواهد بود؟ یا او در حالیکه
 به من تاسف خواهد خورد خودش بی تفاوت
 خواهد ماند؟ البته خواهم دانستم. حدس
 خواهم زد. نامه هایش به من همیشه سرد و
 بیگانه بوده است.
 و این جمله: «این بار نخواهم گذاشت فروری!»
 معنی می دهد که این او نبود که از من تمنا کرد
 درمسکو ببینمش بلکه من بودم که استدعا
 کردم ...
 درمسکو من با برادر بزرگم که با خواهر
 شوهرم ازدواج کرده بود زندگی می کردم. در
 خانه از اینکه به دیدار چخوف می روم چیزی
 نگفته بودم. برادرم الیوشا از موضوع باخبر

من بیست و پنج هم نبودم. حالا هم هنوز
 بیست و هشت نشده ام. در ماه می بیست و
 هشت ساله خواهم شد.
 - شومن سی و دو هستم.
 - شوهرم غالبا به من گوشزد می کند که دیگر
 جوان نیستم. او همیشه چند سال به عمرم
 می افزاید. این است که من هم چیزی افزادم.
 - در بیست و هفت هنوز جوان نیستید؟
 باید از پشت میزنان برمی خاستیم. صرف
 نان سه ساعت طول کشید.
 ولی برای من گویا وقت پرزد و رفت.
 توافق کردیم در مسکو همدیگر را ببینیم
 قرار بود من در ماه مارچ آنجا باشم.
 آنتون پاولویچ گفت که در ۱۸ مارچ ۱۸۹۷
 از «میلی خوفو» خواهد آمد.
 او به من نوشت:
 لیدیای خشمگینم! خیلی زیاد آرزوی دیدارت
 را دارم. خیلی زیاد. من پیش از ۲۶ مارچ
 به مسکو خواهم آمد. شاید دوشنبه ده بعد از
 ظهر. و در هتل بولشوی مسکو سکی روبروی
 کلیسای ارسکایا اقامت خواهم داشت. و
 شاید هم زود تر برسم، اگر معاملاتم - که
 آه! بدبختانه زیاد است - بگذارند. تا بیست
 و هشتم درمسکو خواهم بود. و بعد می توانی
 حدس بزنی که به پترزبورگ می روم. به جای
 خشمگین مهربان باش! آیا شام رابه ام صرف
 کنیم. این واقعا عالی خواهد بود. این بار
 نمی گذارم پایین بروی. دستت را می فشارم
 و تمنیات گرم را تقدیمت می کنم.
 چخوف تو
 من نشانی خود را درمسکو برایش فرستادم.
 در ۲۳ مارچ به وسیله مسافری این یادداشت
 به من رسید:
 هتل ب. مسکو سکی. اتاق شماره ۵.
 شنبه.
 من پیش از وقت موعوده مسکورسیده ام. چه
 وقت ببینیم؟ اینجا هوا مرطوب و مه آلود است
 و من حال خوب نیستم. بناء خواهم کوشید
 داخل بهانم. آیا به جای اینکه منتظر بنشینم
 امان به دیدارت بیایم خواهی آمد؟
 با بهترین تمنیات:





یکی از صحنه های فیلم رابعه بلخی که دیگور آن توسط هنرمند طرح و دیزاین شده است
د. دریا

هنر مند جوانی که

هم رسام است و هم آواز خوان

هم هنر پیشه تیاتر است

هم دیگور اتورودیزاینر

« رنگ های روغنی به نظر شما آسری رازنده تر نمی سازد ؟ »
 « چرا زنده تر می سازد. اما رنگ روغنی شفافیت رنگ «آبی» را ندارد و این ها گذشته به دلایل فنی فراوانی من بیشتر دوست دارم نقاشی هایم را با رنگ آبی کار میکنم . »
 « من فکر میکنم کار کردن با رنگ های آبی مشکل تر است از استفاده رنگ های روغنی در نقاشی ... »
 « بلی یک خصوصیت رنگهای روغنی این است که اصلاح پذیر میباشد در حالیکه این امکان در رنگهای آبی وجود ندارد و نقاشی که از رنگ آبی استفاده میکند باید قبلا رنگهای مورد نظر خود را نظر به خصوصیت اثر تثبیت کند زیرا که از این ها سفید کاری هادر یک اثر نقاشی با استفاده از رنگ آبی امکان ندارد و هر جای که در یک اثر نقاشی به رنگ سفید و یا تکه بی که روی آن اثر نقاشی میگردد ضرورت باشد نقاش باید از رنگ خود کاغذ استفاده کند و این از نظر نشان دادن بعد عمق در اثر بسیار مشکل است . »
 « شما هم به عنوان دیگورا تور و هنرپیشه تیاتر شناخته شده اید و هم رسام و دیزاینر و آواز خوان آیا پرداخت به این همه مسائل موجب نمی گردد که در هیچ یک از این موارد نتوانید خود را به اندازه استعداد تبارز دهید »
 « وای چند پیشه گمی سبب نمیکرد که وقت کافی برای تکامل بخشیدن هیچ حرفه خود نداشته باشید . »
 « سخن کارهای هنری را با رسامی شروع کردم و نا آغاز کار نشراتی تلویزیونی هم رسام بودم و حالا هم مسلک اصلی ام همان رسامی است اما به علت تراکم کار و وظیفوی در تلویزیون بیشتر وقتم صرف امور دیزاین و دیگور تلویزیون میگردد . »
 « آواز خوانی من هم بیشتر به خاطر ذوق شخصی است تا چیزی دیگر و تازه ثبت چند پارچه آواز در تلویزیون برایم این مفیدیت را داشته که در طرح دیگور های مربوط به موسیقی تجربه و آگاهی بیشتر داشته باشم . »
 « در خیلی از پارچه های موسیقی که در تلویزیون به ثبت آمده است کمره هم آهنگی با محتوی پروگرام نداشته . مثلا در جایی که طبله نقش اساسی را در پارچه موسیقی داشته تصویر از یک آله دیگر ساز ارائه شده برای رفسح این گونه نواقص من فکر میکنم لحظات ثبت باید قبلا در اسکریت تلویزیونی معین گردد و کارمه من هابا استفاده از آن به ثبت لحظات پروگرام بپردازند که در همه جای دنیا هم چنین است - چرا شما از این تسهیلات استفاده نمیکنید ؟ »
 « همانگونه که در پاسخ به یک پرسش دیگر

شما هم گفتیم خانه مجلس هم آهنگی داریم و نه فرصت کافی و همین خصوصیت موجب میگردد که حتی پرودوسرها و دایرکتر های تلویزیون هم لحظات ثبت خود را به صورت دقیق ندانند و بسیار اتفاق می افتد که دایرکتر هم زمان بابت متوجه نکته بی میگردد و به کارمه من خود دستور میدهد که تصویر را از فلان زاویه بیا گرفته شده نه واز زاویه دیگری ثبت کند . »
 به عنوان مثال و برای اینکه شما با مشکلات ساحه کار ما آشنا شوید یاد آوری میکنم که در ثبت پروگرام های هنر مندان کیوبایی بعد از ساعت ۴ بعد از ظهر تا همان دستور داده شد که چون این هنر مندان فردا عازم کشور خود میشوند باید فوراً چند پارچه آواز شان برای تلویزیون ثبت گردد و مادر حالی پروگرام را ثبت کردیم که در بگروند فلت های میناتور قرار داشت و شما میدانید که میناتور بابت یک پروگرام کیوبایی چقدر در تضاد است اما ما

حتی فرصت تجدید فلت هارا هم نداشتیم . »
 « طرح های دیگور های تلویزیونی بیشتر یا میناتور است و یا سبک های آزاد نقاشی مدرن و استفاده از هر دو نوع هم ندر پروگرام های درست است که مایه محلی دارد و نه هم بارو حیه بخش های موسیقی کلاسیک هند سازگار میباشد - چرا چنین است ؟ »
 « بیشتر در کارهای کلاسیک طرح میناتوری میدهم و در هفتاد تا هشتاد درصد پروگرام ها کارهای آزاد و مدرن و این ها فلت هایی است که از پیش تهیه شده است و گرنه با تراکم پروگرام ها ما فرصت پرداخت به همین اندازه را هم در امور دیگور سازی نداریم . »
 « تاجایی که دیده ایم تاکنون پروگرام های مختلفی از ثبت موسیقی انسامبل گوشه های مختلف کشور در تلویزیون نشر شده اما دیگور هاباز هم خصوصیت هم آهنگی با محتوی پروگرام را نداشته است . مثلا در یک پارچه موسیقی شمال کشور مادیگوری دیده ایم که هیچ نمای از خصوصیات شهر های شمال را نداشته است و به همین ترتیب در پارچه های انسامبل هرات ، قندهار ، جنوبی ، بدخشان و ... »
 « بودجه کافی نداریم که چنین دیگورهای را آماده داشته باشیم تا از هر یک در جای آن استفاده گردد . اما این کاری است که باید صورت گیرد و خیلی زود هم صورت گیرد از این گذشته ما حتی تاکنون فاقد یک اتاق بزرگ برای نگهداری دیگور های ساخته شده خود میباشیم و تمام دیگور هادر فضای آزاد و زیر حرارت نور شدید آفتاب و در زمستان زیر برف و باران قرار دارند که به مرور زمان همه در چنین شرایطی از میان میرود . »

بقیه در صفحه ۵۶



هنرمند در نقش حاجب در فیلم رابعه بلخی

برخیز

برخیز که مرغ سحر آواز بر آورد
 شبیاز طلایی فلک باز زمین را
 در زیر پر آورد
 برخیز که هر ذره سیاهی
 شد شب پره کوچک واز روزه بگریخت
 بر چرخ روان شد
 باختر شیکرد به رقص آمدو آنگاه
 از دیده نپان شد
 با خاطر تلخ و حزین خفتی اگر دوس
 برخیز وکن آن خاطر تلخ فراموش
 گامروز بکام تو بود چشمه خورشید
 چو شنده ولبریز
 از شادی و امید
 گروهی تراز گردش ایام سپیداست
 برخیز
 حیف است که این سال و مه باز پسین را
 برخیز
 غافل دهی از دست

زاله

عشق چیست؟

در باره عشق خیلی چیز ها نوشته اند فقط از نظر روانشناسی میتوان جنبه های مختلف آنرا مورد مطالعه قرار داد .
 عشق یک احساس است ... و انسان این احساس را که متوجه شخص باشی شده هدف عشق خود می بندارند .
 ممکن است احساس این شخص برای آشنای مختلف تفاوت داشته باشد هر کدام مایک نحوه نسبت به چهره ها ، مادر ، موسیقی ، وطن و الیبال برادر ، خواهر ممکن است دارای احساسات مختلفی باشیم . ما مخصوصا از گروه های مختلف نام بردیم برای اینکه نشان بدیم احساس در هر گروهی هم فرق میکند .
 لابد شما انتظار دارید که روانشناس از عشق های آتشین و سودایی مانند لیلی و مجنون ، شیرین و فرهاد و غیره صحبت کند .
 حال به پیشم آیا وجه مشترکی بین تمام مواردی که میگویم وجود دارد یا نه ... ابتدا میخواهیم آن موضوعی را که مورد عشق و علاقه ما قرار دارد از ما جدا نشود . دوم اینکه احساساتی که در سایر موضوعات پیدا میکنیم و با موضوعی عشق ما مورد مقایسه قرار میگیرند معمولا هر شخص میدانند چه چیز را بیشتر و چه چیز را کمتر دوست دارد . تمام موضوعات عشق به دو دسته تقسیم میشود یکدسته مربوط به عاشقانی میباشد که جز خودشان به کس دیگری فکر نمیکنند و به عبارت دیگر عاشق خویش هستند دسته دوم آنهایی هستند که حاضر ندان خود را در راه معشوقه فداکنند در نظر بیشتر علما کلمه عشق به عمل دسته ای اخیر گفته میشود برای دسته اول کلمه دوست داشتن بکار میرود .
 ولی از نظر روانشناسی علاقه ای که بین دو جنس مخالف بوجود می آید با تمایل غریزی که بخاطر بقای نسل در حیوانات هست تفاوت اساسی دارد .
 این غریزه مانند سایر غرایز چون گرسنگی و تشنگی در انسان و حیوان بیک نحو وجود دارد اما همانطوریکه میدانیم در طی تاریخ این غریزه تغییرات و تحولاتی یافته و عشق روتکامل نهاده است .
 یکی از فیلسوفان بنام فردریک در این باره چنین اظهار عقیده کرده: «عشق جنسی با آنچه در قدیم وجود داشته یعنی با تمایلات ساده جنسی



طرحی از آخرین مودرا برای شما انتخاب کرده ایم که امیدواریم مورد پذیرش شما قرار گیرد .

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

ترانه‌یی برای خواندن

ببین
حقیقت مردن را
ببین
فسردن و پژمردن را
در گل
بین شکوه شکفتن را
در غنچه
تو
از دیار کدا مین تبار می‌آیی
بخوان ترانه گفتن را

از : واصل کابلی

چون و چرا؟

با ید او ل طلب فکر رسا یسی بکنیم
بعد از آن قصه گیسوی تو جا یی بکنیم
خوش بدست آمده آن طره مشکین یاران
شب قدر است بیا یسد دعایی بکنیم
تا هوای چمن حسن تو در خاطر ماست
حیف با شد که دگر فکر و هوایی بکنیم
مژده اید ل که بهار خط جانان گل کرد
خیز تا در قد مشس نشو و نما یی بکنیم
گر به این جلوه زکاشانه برون خواهی شد
جان ماگرد سرت نام خدا یی بکنیم
تنک شد حوصله از همت این زاعوزغن
همتا ی بخت که پرواز هما یی بکنیم
هر چه او میکند از مصلحتی نیست برون
ماچه باشیم که چو نی و چرا یی بکنیم

گیله

که پر شپه دیدان نیست یی
دجهان درد را نبودلای

ما به درد د حیات کله
زما پر خوار تنوای منلای ۱۹
نجیب افغان

سخن اهل دل

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطا ست
سخن شناس نیی جان من خطا اینجا ست
سرم به دنیی و عقبی فرو نمی‌آید
تبارك الله ازین فتنه ها که در سر ما ست
در اندرون من خسته دل ندانم کیست
که من خموشم و او در فغان و در غوغاست
دل ز پرده برون شد کجایی می‌مطرب
بنال هان که ازین پرده کنار ما به نوا ست
مرا به کار جهان هر گز التفات نبود
رخ تو در نظر من چنین خوش آرا ست
نخفته ام به خیالی که می‌پزد دل من
خمار صد شبه دارم شراب خانه کجا ست
چنین که صومعه آلوده شد به خون دل
گرم به باده بشو یید حق به دست شما ست
از آن به دیر مغانم عزیمت دارند
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ما ست
چه ساز بود که در پرده می‌زد آن مطرب
که رفت عمر و هنوزم دماغ پر زهوا ست
ندای عشق تودو شم در اندرون دادند
فضای سینه حافظ هنوز پر ز صدا ست
حافظ

همت بلند

به دندان رخنه در پولاد کردن
فرو رفتن به آتشدان نگو نسلار
به فرق سر نهان صد شتر بار
بسی برجا می آسان تر نماید
به ناخن راه در خارا بریدن
به پلک دیده آتش پاره چیدن
زمشرق جا نب مغرب دویدن
که بار منت دو نان کشیدن
جامی

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

زوان حله... کاروان حله... کاروان حله

دانقلابی شاعر کریمکه

زه دژوند په چال، چلند کښی یم پوخ شوی
 زه د خلکو د سرو وینو سور عنوان یم
 ماسره پیری نا مرا دی تلو سی شسته
 زه د سووزپرو نو سوی تر جمان یم
 زه د دځوارولس دښه ژوند په ارمان یم
 که می هرڅو پیر رپرو نه دی گالی
 خوبیا هم زه په خپل هوډ په خپل پیمان یم
 هیڅ خلل او هیڅ تغییر په ما کی نشته
 زه د نوي ژوند نغمه نوی در مان یم
 څه چی وا یم په عمل کښی هم هغه کړم
 هسی نه چی بی عمله پوچ گو بیان یم
 دژوندون چاری یوازی کیدی نشی
 بندی لار کښی امیدوار دژوپ او ځوان یم
 هر یو نوی دما ضی د حال تفسیردی
 تکو یز وایی زه ددی بنکا ره برهان یم
 چی اشعار زما همیشه تر وتا زه وی
 زه دا هسی شان گلزار هسی بو ستان یم
 هر گوزار می لکه به په دښمن لکی
 بی له به پرزو نکسی په دا شان یم
 فیودال او شیطان زه ورکومه
 زه ددی دگر غښتلی پهلوان یم
 هیڅ دشمن زما تر مخ دریدی نشی
 لکه بحر په مستی هسی روان یم
 دوه مخی او فریب نلرم په زړه کښی
 آئینی غونډی صفا رون او روښان یم
 یم دښمن د تنبلا نو، مفتخوارانو
 زه ملگری دکارگر او دد حقان یم
 عا جزا نو ته دځمکی به شان فرش یم
 ظالمانو په سر تندر د آسمان یم
 ظالمان زما نه سر خو ځوی نشی
 زه پالونکی دغر یب او دپر یشان یم
 زه ډاډه یم بیو زلان را سره مله دی
 زه جرس ددی جو بی ددی کاروان یم
 لوړ مرام او لوړ مقصد لرم په زړه کښی
 څکه زه روان پلور د کپکشان یم
 دی نړی کښی زه پوره مسوات غوا هم
 هیله من دخوا خوږی د هر انسان یم

نه دچا په حق تیری او تجا وز کړم
 نه منونکی د تیری هم په خپل خان یم
 زه د خان له پاره هیڅ نه غوا هم گوری
 زه زهیر په دردو غم کښی د جهان یم
 د (سمسور) د سوی زړه سوی آهو کښی
 شعروایی زه آواز د ټول افغان یم
 کابل خیر خا نه مینه:
 نیټه
 ۱۳۵۹ کال د تللی د میاشتمی نهمه
 سمسور سپا هی زوی

احساس

اگرچه می خلد مژگان خور شید نو از شکر
 ز پشت شیشه هاهر روز
 اگرچه می تپد نبض زمان
 چون قلب من در سینه بی تشویش
 من آری هر زمان آواز خوا هم کرد، فردا را
 و در فردای خود فر یاد خوا هم کرد نیارا
 صدای من میان خا نه می پیچد
 طنینش در فضا چون نور می با لد
 دگر دروازه دیروز مسدود است
 تداوم از زمان رفته مفقود است
 من این احساس خود با کوه میگو یم
 حتم دارم که بامن هم صدا گردد
 من این احساس خود با سبزه و با برگ خوا هم گفت
 من این احساس خود را با درخت و بته خوا هم گفت
 حتم دارم بسرتا یید خوا هم کرد
 من از دیروز دلگیرم
 دگر از رفته ها و بوده هاسیرم
 من اکنون لذت این لحظه را با یدکنم احساس
 و در گلدان خود هر شب گل خرشیدخوا هم کاشت
 و من باید کلید خانه خود را بدست باد بسپارم
 که فردا با سر انگشتان لرزانش نسیم صبح
 با یک گل
 با لیخند
 در این خانه بکشاید
 و دیگر باره آوازم میان خانه ام پیچد
 و من بار دگر احساس خود با کوه و برگ و سبزه خوا هم گفت.
 عزیز آسوده طهماس

زوان حله... کاروان حله... کاروان حله

و خوشبختی رسانده است . گمونت
تجارب تربیتی خود را چنین بازگو
میدارد: (به طفل خود هدایا و
فرمایشات خود را طوری ابراز میکنم
که میفهمد اجرای آن کار به نفع
اعضای فامیل تمام میشود از آنرو وظیفه
خود میداند آنرا بدرستی و اما نت
انجام دهد باین ترتیب طفل چنین
احساس میکند که او یک عضو مفید
و مهم خانواده است .) البته تنظیم
اجرای کار های فامیل طوری شکل
داده میشود که با اجرای سیستمی
و کار داوطلبانه و پیشقدمی اطفال
خانواده لطمه وارد نمیکند و بدین
گونه اجرای کار ها به نفع فامیل
جزعادت اطفال گردیده با اجرای آن
تشویق میکردند . باز میگوید :
(اطفال را طوری تربیت کرده ام که
بدون عار ، کار سپرده شده را اجرا
میکند . فرقی نمیکند که کار مربوط
زن باشد یا مرد .) ازین گفته گمونت
چنین نتیجه میگیریم که اطفال ششدر
مقابل اجرای کار چه مربوط زن باشد
و چه مرد . باکی ندارند از آنرو پسرانش
مواظبت خواهر کوچکشان را مینمایند
در کار های از قبیل شستن ، آشپزی
و پاک کردن ، طور داوطلبانه و رضا
کارانه و با پیشانی باز و شوق تمام
مادر را دستیار می کنند .

واضح است که اگر هر عضو
خانواده در اجرای کار های مربوط
به خانواده عادلانه سهم بگیرند هر
کدام آنها برای تفریح و گردش
وقت وافر خواهند داشت . از جمله
میتوان گفت که مادر خانواده موقع
خواهد یافت که به کمیته پدران و
مادران مکتب محل و یا در حلقه جمعی
امثال آن اشتراک کند . همچنین
خواهد توانست که پروژ های تعطیل
درس های خارج شهر و یا بازی های
اطفال حصه بگیرد و باین ترتیب
فعالیت های متنوعه مادر بر تربیت
پرورش اطفالش اثر بس مثبت
خواهد افکند .

چه بسا به مشاهده رسیده است که
در چنین موارد اطفال احترام خاصی
به مشاغل مادرانشان ابراز داشته
اند .

در خانواده گمونت هیچنوع خود
خواهی و تکبر گنجایش ندارد بلکه
هوشداری و مواظبت از یکدیگر از
خواص ممیزه اعضای این خانواده
بشمار میرود . این مادر اضافه
میکند (اطفال ما شیر یونیک طلب
نمیکند و پول جیب خرج نمیخواهند



اطفال امروز

بمؤسسه گذشته
اطفال قبل از رفتن به مکتب چگونه پرورش یابند
عبد الفیاض نو بهار

بیت تاکید میدارد . تمام تجارب
زندگی این مادر در خانواده اش روی
هدف مشخص و روشن تربیتی
انباشته شده است . حرکات و تمام
فعالیت های فرد فرد این فامیل
طوری تنظیم و عیار گردیده که همه
آن در جهت تامین خوشبختی فامیل
نقش مثبت بازی میکنند .

البته بهمت همین مادر و مساعی
منظم و سیستماتیک تربیتی وی
است که فامیلی را به چنین سعادت
مشخص و روشن رادر پرورش و تر -

ابنما گمونت نام دارد و کتابی بنام
(تجارب پیرامون پرورش و تربیه
اطفال در خانواده) نوشته است که در
سال ۱۹۵۹ در مسکو به چاپ رسیده
است . در این کتاب مثال های موثق
ارائه شده است که چگونه پدران و
مادران میتوانند خصایص عالی
معنوی و اخلاقی را در اطفالشان
انکشاف بدهند . تمام تجارب و نظریات
این مادر باز هم داشتن یک هدف
مشخص و روشن رادر پرورش و تر -

مادر ! اگر من جان از کف بد هم
سبب شرمندگی تو نخواهم شد ؟
این پرسش او در عین زما نیکه
جر بیان گرم افتخار را به
سرم تولید نمود ترسی بدلم نیز
شورزد . (از اظهار نظر عاجز ماندم
و با وجودیکه قلبم در تکان بود با
این حقیقت متوجه شدم که بسرم دیگر
از آن من نیست بلکه از همان لحظه
بعد جان او معروض به خطرات هلا -
کتبار قرار گرفته است . مگر من خود
را استوار نگهداشتم و نخواستم او
را از عزمش منصرف گردانم
من احساسات خود را کنترل کردم
خود را بگردنش نیاندا ختم گریان
و زاری نکردم تا او را از راهی که اختیار
نموده است بگردنم . دستان او را
نگرفتم که از خانه جای دیگر نرود او
را از رفتن پنهان نکردم و از جنگ
او را مانع نشدم . آنشب تصمیم گرفتم
که از جان و دل او کمک کنم زیرا
پسرم را دوست داشتم و خواستم
دوستی ام رادر راهی که او اختیار
نموده است ثابت سازم .)

همچنان مثال های زیادی وجود دارد
مبنی بر اینکه داشتن یک هدف روشن
در پرورش و تربیت راه درستی را بروی
ما میکشاید تا با اطمینان قوی آن
را دنبال کنیم . اکنون تجارب و یاد
داشت های مادر دیگری را مطالعه می -
کنیم که دارای پنج فرزند بوده و
در یکی از کتابخانه های اطفال در
شوروی وظیفه اجرا میکند . این مادر



بیش از هر وقت دیگر به کار های
شان دسترسی دارند .

اطفال و نو جوانان عصر کنونی
تخنیکی برای رشد و تبارز استعداد

تربیه طفل رابطه مستقیم با محیط

خانه و والدین دارد

همه میدانیم که طفل در ابتدای تولد هیچ چیز را نمیداند و به هیچ نوع آداب معاشرت و طرز پر خورد با دیگران آشنایی و آگاهی قبلی ندارد. تنها محیط خانواده سالم و یا ناسالم تأثیر عمیقی در شکل داده شخصیت، اخلاق تربیه و پرورش طفل بجا میگذارد. چون طفل مدت زیادی از وقت خویش را در فامیل همراهی اعضای فامیل و والدین سپری مینماید، سپس بدیهی است که تأثیرات آن نسبت به محیط اجتماع، کوچه و بازار، کودکان کستان و مکتب بیشتر و مهمتر میباشد.

پس والدینیکه به تربیه طفل شان علاقه وافر دارند و همیشه آرزو دارند که اطفال سالم و دانشمند تقدیم جامعه نمایند فضای فامیل را طوری خوش آیند میسازند که طفل

شان تقلید نادرست از آنها ننماید و ذهن آنها مکرر و تیره به عقده های روانی و اجتماعی نادرست نشود. برای روشن شدن این مطلب یک پسر را خاطر نشان میسازیم که در یک خانواده بی بزرگ شده که پدر و مادرش با هم توافق فکری و ذهنی کامل ندارند. اگر پدر با مشاهده و انجام دادن یک کار نامعقول یا لای پسر و یاد دختر کوچک خود قهر میکند بر خلاف از طرف مادر مورد نوازش قرار میگیرد و یا بر عکس آن، و یا اینکه طفلی برای رفتن به خانه یکی از خویشاوندان و اقارب خود به بسیار عذر و زاری از مادر اجازت میگیرد اما پدر از رفتن او با مادرش هم فکر نیست و برای طفل خود می گوید که هوش کنی که نروی. اما طفل درین فکر که مادر م اجازه داده و اگر بروم مادرم بشتی خواه من است درینصورت متوجه گفته های پدر



اولین دستان و یا آموزشگاه طفل محیط خانه اش می باشد که باعث تربیه سالم و یا بر عکس آن می گردد.

نشده و می رود زمانیکه دوباره برگشت مورد سرزنش پدر قرار گرفته و از طرف مادر پشتیبانی می گردد که اطفال به این عادت خو گرفته که در هر عمل و کار هر چه دلش خواست میکند و اگر به طفل شان کدام کاری را محول می سازند او را قبول نمیکنند ولی با اصرار والدین اگر آنرا بپذیرد با پیشانی ترشی و لجاجت انجام میدهد. چنین طفل موعیه که شامل مکتب میشود سبب اذیت همبازیها و همقطاران خویش می گردد که این روابط فامیلی ناسالم طفل را در بعضی اوقات بزدل، ترسو، خود خواه و ناسپاس و بی اعتماد بار می آورد. برعکس اگر طفل در فامیلی بزرگ میشود که فضای آن مملو

دامین الله محک ژاپه :

کوچنیاں دهنر مند انوپه تو گه

سترگی بی پر خیلو خایونو نهدی خو ما سوم زیار باسی او په دی باندی نه سرمیری چی کوم خای برس ور خغه بنویدی دی. دهغوی له پاره دااوهغه ټولی خبری ساده ایسی ماشوم په دی کی شک نلری چی دهغه مامادی بنکلی نهوی. ټول ماشومان دخپلو مینه و په ځکه همداسی تصور کوی خو دهغوی د خوشحالی دزیات والی او بشپړتیا له پاره باید همالته یو (پایا) هم رسم شوی وی. هغه په جسمی لحاظ پیاوړی او تندرستوي د ماشومانو ساتنه او پالنه په غاړی ولری. هغه په هر څه پوهیږی او ډیری پرله پیچلی ناوله کیانی لاهم تریمولی شی هغه لوبغاړی ته دور سره ټولنه پاره ډیر ښه ملگری دی. په عکس کی ددوی سره پراخ باندی باید پوورورهم ولاړوی. دا هغه خیالات دی چی یو څوک یی د ماشومانو په رسمونو کی میتدلی شی. دوی دخان او خپلو ملگرو و درسمولو سره زیاته مینه لری تر عکس لاندی وایی (دازه او دامی ملگری دی).

ځینی وختونه د کوچنیانو ساده والی ډیر مختللی متمدنو احساساتو سطحی ته خان رسوی. دوی انقلابی مبارزی د مورنی خاوری په خاطر په جگړه کی ولاړ سر تیر، لیننگراد دکلابندی په حال کی ترسیموی لکه چی دهماغه ښار څخه یوی دو لس کلنی نجلی داسی پورسم کښلی و. دی په خپله دکلابندی په حال کی ژوند نه دی کړی. البته دادالمانی فاشیزم په ضد جگړی څخه ډیر کلونه وروسته زېږیدلی ده. دی کاندی پانی پر هیندارو نه دی منبلی خود هوایی برید ونوپه جریان کی نوموړی هینداری له لړزیدو څخه راگر خیدلی وی دکنکل شوو غارونو څخه داوبو دراوړو ټوله پاره (نیوا) سیند ته نه ده تللی. دی خپل ښار په داسی حال کی نه دی لیدلی چی هغه دی دستخت کنگلی شوی واوری په ذریعه پوښل شوی وی. نوداغه ټول شیان څنگه رسمولی شی دنوموړی انجلی د هغو پاتی په ٦١ مخکی

کوچنی په لوست نه پوهیږی یوازی یسی ترلسو پوری شمیر زده کړیدی، خو غواړی چی پروا وره باندی په لرگی، بریلی لاره (پیاوړه رو) باندی په تپاشیر او یا پر کاغذ باندی پښل سره رسم وکاپی. کوچنیان درسمونو په اندازه گیری سره نه پوهیږی. په رسامی کی یی سری له سره څخه غټ کښلی وی.

ددوی په رسمونو کی سوی دشرمښی په خیر برک برک گوری، خوباید وویل شی چی هر رسم دخپال یوه آزاده څرگند ونه او هغه یوازی واقعیت دی چی دشاپیرانو په هره کیسه کی میندل کیدای شی. حتی ډیر مهمه لاداده چی کوچنی درسامی په ترڅ کی دبشریت یوه سوچه یعنی دخلقت یوه خوشحالی کشفوی. دوی څه شی رسموی؟ داماسکو دهغوی دا کادمی په سالونو کی ډیری ننداری شوی دی کیری خویر تصویرونو باندی د لمر دراویسندلو وراټکوله امله څوک نشی ویلی چی گواکی دادی دیوه کوچنی اترووی، د ټولو رنگونو او خیرو لمر ژری، نارنجی ورانگی لری خو دلهر کلمی غوندی خیره ورته ورگړه شوی وی. لمر دژوند منسج ده هر څه دهغه په خوا لگیری. دلهر ورانگی ټولو شیانو، سینی واوری، آبی سمندرونو زورینگ، زرغونو څنگلو او نورو ته رنگت او ژوند بخښی.

لکه چی معلومه ده نژدی به هره ژبه کی ماشومانو ته هغه ډیره په زړه پوری کلمه (ماما) کلمه ده چی بودول او از لری. د ماشومانو رسمونو د ماما دبی نظمویو دایره المعارف دی ماما نخود خوری، مامادیه ماشوم پالنه کوی ماما شوونه کوی، ماما غوا لوشی او نور. البته په خپله رایه او نظر یی باندی مین کوچنیان باید دی ته اشاره وکړی چی په عکس کی د ماما سر دهغه د بدن په نسبت ډیر غټ دی. چه لاس یی نسبت ښی ته ډیر لښه دی

تاشیووع يك پند ید هنری توام بامتن ویا محتوای طریقه های مذهبی اولاً در ساحت جذب و به دنبال آن تبارز پدیده های عینی هنری در معرض اجراء قرار گیرد . به طور مثال صحنه از هنر گریکو بود يك كه در آن سوما گادای بودا را كه از آسمان به زمین فرو میاید و از عقب شانه های آن شعله های آتش بلند میشود و حالت به کلی خارقه را با خود میگیرد (در میتو لوجی بودایی بنام دیبانکارا جاتا كا گفته شده وقتی از آسمان فرو میاید جوان بر - همین موهایش را در روی زمین هموار میکند تا قدم بودا بسا خاك ملوس نشود) در این حالت و اجراء پانی یا موکل و یا معاون بودای خارقه توسط ارتیست گند ها را طوری تمثیل شده كه تنها روی آن به طرف راست صحنه نمایش یافته و سایر وجود آن منظور از (پشت سر آن) در مقابل بیننده قرار می گیرد - اطرافیان بوداهمانا بر همین هاویا او پاساگاه ها اند كه با لباس به کلی محلی اراسته شده اند و نا - ظرین به صورت نیمه بر هنه و نیمه پر سكتیف از نظر بعد های صحنه گنجانیده شده اند - عدد هم روی (ویرندای) یا برنده يك ساختمان به تیپ كلاسیك تبارز نموده اند ، تنها در این جا دو موضوع عمده مدنظر است و آنهم تجسم و اجرائی

ناگار (هارا) و به خصوص در دوره های کابل (گندهارا) و ساحت دور تر از آن تحولات هنری رونما میگردد در ساختمانهای هنری مجسمه سازی تاثیراتی بارزی رونما میشود و این مسأله از نظر صاحب نظران و محققین باستان شناسی مورد بحث و پژوهش عمیق قرار میگیرد .

از قرن دوم میلادی تا قرن چهارم در معابد بودایی هده و نواحی آن مانند ساحت بودایی - لالم - باغ گی - ده غوندی - شاه خیل غوندی - توپ کلان و تپه شتر و قسمت های وسیع سلطانبور - حفاری و كاوش های صورت گرفت كه بدون در نظر داشت ستراتیگرافی ساحت و مقایسه آن با محلات دیگر از طریق مقایسه تكنيك و صورت بندی اناتومی مجسمه ها تناسب و شیوه ایكونو گرافی بودایی ارزیابی گردیده و کلیه پدیده های هنری این دوره عنوان هنر گریکو بودیک - مطالعه گردیده است و كم اتفاق افتاده تا مشخصات آنرا به صورت واضح با دلایل قناعت بخش ارائه نمایند یا به آن اندازه سنوات هنری و تاریخ ساختمانها را بالا برده اند كه با موجودیت و كشف سایر آثار بعدی از ساحت متعدد هده در كرونولوژی و تاریخ اعمار معبد و ساختمان و چگونگی پدیده های هنری اشتباهات صورت گرفته و یا اینکه آنقدر كرونولوژی



ن . ع

HABIBI

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

پیوسته گذشته



سر مجسمه ستوکی با تاج سر هلالی یافتی مکتشفه توپ کلان توسط دانشمندان باستان شناسی افغانی در هده

ژوندون

آنرا پایین آورده اند كه مفاصله بین سنوات تقریبی و سنوات مشهود و معین از نظر سنجش و تحقیقات باستان شناسی بوجود آمده است مثلا بعضی از دانشمندان سنوات (قرن ۱-۳) (۲-۴) و (۵-۶) را بر آثار هنری این دوره تعیین نموده اند در حالیکه فاصله های هم میان این سنوات مورد نظر است

و مشخصات آنها ضم با گذشت زمان و قیودات ایكونو گرافی بودایی تبارز مینماید . این اکتسیون یا طرز العمل مذهبی و یا تعامل هنری در مجموع با تغییر شرایط زمان تاریخی است كه در سلسله تغییرات و دگرگونی های سیستم سیاسی و اجتماعی خطه ها تاثیراتی به سزایی دارد. همانطوریکه در ساختمانها بعضا از دوره های قبل از ورود طوائف و قبایل بیگانه در هده و نواحی آن (منظور از ساحت وسیعی ناکی - اوهو یا ننگر هار یا

(تحول هنری در آثار قرن چهارم الی قرن پنجم تپه شتر هده و توپ کلان مربوط بدوره پوست کوشانی در این جا باید متذکر شد به همان اندازه كه تحولات عمیق در فورم و ساختمانهای ستو به های قرن چهارم و پنجم هده بوجود آمده است در تشكیل بیکره ها و مجسمه ها به خصوص در بسیاری از مجسمه های (اوپاساگاما) یا آنائیکه به طریقه بودایی گرائیده اند و یا به شكل (بیکشاه) راهب بودایی و یا (بیکشونی) راهبه بودایی در آمده اند نیز علایم



سر مجسمه بودا مربوط به قرن دوم میلادی مکشوفه شده از ما ده ستوک توپ گند اهارا

تجسم و یاستون پایه کورنتی و تجسم بودا از نظر اناتومی - واجرا پانی در واقعیت امر از نظر تکنیک و شیوه کار هنری اصولا به یک مجسمه تیب بدیده های هنری ویا بعد تراز آن (منظور از بر همنی) شباهت ندارد بلکه اناتومی و تکنیک تجسم مجسمه های پلاستیزیتی یونانی و یونانو رومن در آن به صورت صد فیصد نمایان است. به خصوص موهای کشاله شده و مجرد - مراعات اناتومی و تناسب - تجسم و تبارز عضلات و نحوه حرکت در این مجسمه ها آنقدر با قواعد هنری یونانو رومن نزدیک است که صرف میتوان با اثر ابتکاری سوات و آثار مکشوفه خم زرگر، کایسا و بلاخره با مجسمه واجرا پانی رواق ماهی های تپه شتر هده که به عین موازین هنری تمثیل شده مقایسه کرد. جان مطلب این جاست که بدیده های مشخص ایگو نو گرافی بودایی در آثار گند اهارا به خصوص در چنین حالاتیکه واجرا پانی به چند شکل ویا قیافه تمثیل مییابد در آن میتوان کار هنر مستند همکل ساز و مجسمه ساز را از نظر دقت و مهارت مورد مطالعه قرار داد یعنی یکی یونانی زاده و دیگری بازمانده یا مقلد بعد از عصر آن هنر هند به نظر ماکدام یک از این صورت بندی ها را از نظر زیبایی مجسمه ها و مهارت و استادی در آنها و به خصوص مراعات قواعد هنری یونانی و یونانو رومن را در کدام اعصار مورد بحث ویا مورد قبول قرار داد. به طور مثال این صحنه یا صحنه بودا در حالت سوما گادا که توسط دانشمندان و مستشرقین مربوط قرن

دوم میلادی دانسته شده و فعلا در موزیم لاهور نگهداری میشود و از سنگ شیفر ویا شیبست تهیه شده است پس همزمان با مجسمه های گلی تپه شتر هده که عموما در بین رواقهای سیمیتراک معبد عمومی تپه شتر هده گشاده اند تطابق پیدا مینماید واز آن جمله مجسمه های بودا و بوداستوا و آثاری بعدی چسپیده بدیوار ستوپه ها کمی ناوقتر است. درینصورت قسمیکه قبلا هم متذکر شدیم مجسمه های گلی رواقهای تپه شتر هده همزمان با هنر مجسمه سازی سنگی گندهارا یکدوره بوده و ستوک

شانی ها میگیرد. در حالیکه اکثریت هنر مجسمه سازی و اعمار معا بد گندهارا و هده در عصر وزمان کوشانی ها بوجود آمده است. در هده ساختمانهای بعدی از اینگونه قواعد هنری متعلق به دودمان اخیر کوشانی ها یا پوست کوشان تحت تاثیر دودمان یفتلی که از نیمه اول قرون چهارم آغاز و تا نیمه دوم قرن ششم ادامه می یابد مورد بحث قرار دارد با دلایل اینکه:

چون قرن چهارم و اواسط قرن پنجم مقارن آغاز سلسله یفتلی ها به خصوص دوره زمامداری کنگیلاست و در دوره های کابل و گردیز تسلط



وی بیشتر از ساحات دیگر بود - یگانه تحولات که در هنر گریکو بودیک

بعدی را از قرن سوم بالا برد. بدین منظور همانطور تجسم مر - اکلنس هیپوترایز و س رواق دوم و یهارای معبد واژ کشو یا الهه حاصل خیزی که در دست چپ آن دسته میوه جات از قبیل (شینا نی یا شفتا لو) امروت، انگور و غیره ملاحظه میشود به تیب اناتومی مجسمه های باز - ریلیف یونانی ساخته شده توام تحت تاثیر هنری یونانی ویا یونانو رومن بوده که از تباط مستقیم بدوره کور

بوجود آمده خلط بد یده های عنعنوی یفتلی ها در مجسمه های تمثیلی مذهبی بودایی بود که در هده و بعد هادر فندقستان و هما نظور در کابل و بامیان به مشاهده میرسد قبل از آن که باختر و گند هارادریک جهش عمیق سیاسی و دگرگونی های اجتماعی بود ساکتریت یوناس یا (یونا) یا (یاواناس) در واقع یونانی های که در این ساحات متمرکز شده اند و اینها اهل معرفت بودند و طرازیت هنر مندی داشتند در قید تسلط سیاسی و چهار چوب شرایط حاکم آنزمان باقی میماند و طوریکه لازم است هنر اصیل و قواعد هنری مکاتب یونانی نمیتواند جایشس را در قطار گسترش هر چه بیشتر دین بودایی بصورت روز افزون عمی کند بلکه برای اعمار معابد و تعبیه ایگو نوگرافی بودایی در قالب مجسمه ها و ساختمانهای بودایی تغییراتی رونما میگرد - این تغییرات به صورت مبرم در ستوپه ها - ستون پایه ها و حتی در اناتومی مجسمه ها و مواد مجسمه ها تبارز میکنند - در این زمان وضعیت تجارتي و بازرگانی بین مرز های جنوب هندوکش و هندوستان گشایش مییابد و عمده ترین تاثیراتی هنری گوپتاها را در معا بد بودایی هده باز میکنند.

چنانچه در اکثر مجسمه های قرن چهارم و پنجم توپ کلان تپه کافریا میتوان مشخصات تاج های شاهان یفتلی را که با سه هلال و بعضا با سه شاخه مزین است مشاهده کرد.

در مجسمه بودا استوا که توسط دانشمندان فرانسوی از هده کشف گردیده سه هلال را با یک قطار مهره های که غالبا مروارید اند می توان تذکر داد.



از سنگینی های رنگارنگ به چگونگی

شیرینی باب دشمن شماره (۱) شما است آنها
اکثراً در بین غذاها محلول اند . اگر وقتی
که شیرینی باب را در عوض غذا بخورید
بسیار بد است .
چنین یک عادت باعث جاق شدن زیاد و بالا
آمدن چاقور میگردد .

مگر این اشتباه است که شکر را کاملاً
از رژیم غذای خود براندازیم زیرا یک
چیز ضروری است مگر باید در حد اعتدال صرف
گردد . یعنی روزانه از ۷۰ الی ۸۰ گرم بیشتر
نباشد . در عوض شکر بهتر است که از عمل
جام ، گشمش و دیگر میوه های خشک استفاده
شود باید متوجه بود که هرگز در رژیم غذایی
تان ابراه نکتید و به منظور حفظ حالت جسمی
موجود بعضی زنان عادت دارند که برای ماهها
و بعضاً برای سالها بقدر کفاف غذا میخورند
و این یک عمل زیان آور است .
اگر تصمیم دارید که وزن خود را کم کنید
ضروریست که خود را گرسنه نگاه کنید .
همچنان باختن وزن نباید ماهانه از یک الی
دو کیلوگرم تجاوز کند .

مشوره ماینست که در هفته یکبار (مرجعا
روزشنبه یا یکشنبه) شما یک رژیم مخصوص
بگیرید بشرطی که هفته قبلی طور عادی نان
خورده باشید .

رژیم غذایی روزانه:

در هر دو ساعت یک گلیاس شیر یا غورت
بنوشید که در طول یکروز شما به این ترتیب
شش تا هشت گلیاس میخورید که ۸۰۰-۹۰۰
کالوری تولید خواهد کرد .

روزانه سه دفعه ماست بخورید که مجموعاً
سیصد گرم و یک گلیاس شیر باقیه بدون
شکر باید بنوشید .

روزانه ۴۰۰ الی ۶۰۰ گرم ماست ، دو گلیاس
قهوه یا شیر (مگر بدون شکر) در چهار
یا پنج وقت صرف شود .

سیب و سبزیجات :

روزانه یک نیم کیلو سیب
یا عین مقدار سبزیجات تازه (خیار، پادنان
رومی ، کلم و غیره) در شش دفعه خورده شود .
باید متذکر شد که این رژیم غذایی برای
اشخاصی که از تکلیف گاستریک و بیماری های
امعای رنج میبرند تجویز نمیگردد .



اساساً رژیم غذایی شما باید روزانه ،
میوه جات و غذاهای ترکاری ، گوشت و ماهی
جوش داده باشد .

بیشتر مایعات را بنوشید:

شیر ، آب میوه جات ، علوفه جوشانده ، آب
و غسل را به منظور ایجاد سهولت در هاضمه

صرف نمائید . آب لبلبوی خام یک فلتراکننده
خیلی عالی است از طرف سب زیاد نخورید

بهترین غذای شب یک گلیاس آب پادنان رومی
یا «غورت» میباشد . همچنان کمی پنیر بیلاقی
یا سبزیجات یک غذا ی خوب شده
می تواند .

کم خونی گردیده گونه ها و لب هارنگ پریده بنظر
می خورد . البته شیر ، پنیر بیلاقی ، گوشت و پنیر
کچالو ، حبوبات و نان گندم برای رفع این حالت
موثر ثابت گردیده تا نبر علاج بخش دارد
اعتدال در غذا :

جای صبح یا ناشتا باید داغ باشد در عوض
قهوه یا جای تیره باید شیر بخورید غذای صبح
شما باید شامل یک میوه تازه یا اسلاد سبزیجات
و شربت باشد دو سیب ساییده مثلا همراهی
شربت لیمو و یک قاشق عسل با زردک با ماست
بهترین غذای مناسب برای شما است .

از حبوبات و چاشنی های داغ باید اجتناب
شود و نمک هم در یک سطح نازل در غذاها مورد
استفاده قرار گیرد .

یک جلد سالم ، صورت مرغوب ، موهای
ضخیم و براق و یک شکل و ظاهر آراسته و تمیز
نشانه صحت مند بودن است .

طبق یک دستور صحتی هر انسان باید دارای
این سه خصوصیت جسمانی باشد : بسک
طبیعت و مزاج بشاش ، آرامش روحی ، و اعتدال
در غذا . و اما یک چیز دیگر نیز باید به سه فکت
بالا علاوه گردد : هوای آزاد ! شما عین ضرورتی
را که به غذا دارید به هوای نیز دارید . هر چه
بدن بایست توسط هوا سست شود .
گرفتن هوای تازه ، ورزش ، خوردن غذاهای
آزاد و استراحت کردن بدخل خانه های که
کلکین های آن باز گذاشته شده باشد لازمه
یک صحت خوب است .

هوای داخل اتاقی که برای مدت دو ساعت
دروازه های آن بسته باشد برای صحت مضر
است .

یک چهره و یا صورتی که توسط تغذیه درست
سرخ و سفید شده باشد نسبت به یک چهره که
توسط سرخی و پامیکپ آرایش داده شده باشد
بهتر است . جای تعجب نیست که دانشمندان
طب چند رسالات و مقالات شانرا را جمع
به خواص علاج بخش غذا ها اختصاص داده اند
زیرا آنها منبع صحت ، نیرومندی و زیبایی را
در همین غذا ها جستجو کرده اند .

جلد بدن انسان ، خودش قادر است تا کرم
ایده آل جلدها تولید نماید مگر باید قبل از همه
جلدها تقویت گردد درین مورد البته روزانه
مالش دادن یک الی دو قاشق روغن سبزیجات
بالای پوست بدن ضروری میباشد . هر کس
روغن سبزیجات خواه روغن جواری باشد یا
زیتون و آفتاب پرست و غیره ، محتوی ویتامین
های اعاده کننده جوانی و یا نیاسین که جلده
آن ها ضرورت دارد می باشد .

ویتامین ها به حیث اساس و یا تهداب زیبایی
بدن دانسته شده اند که در میان آنها ویتامین
(آ) مقام اول را اشغال نموده است . زیرا نقش
این ویتامین (آ) در تقویت روشنی چشم و جلا
دادن موی خیلی عامه وارزنده است . اگر
ویتامین (آ) در بدن قلت پیدا کنند موی و ناخن
های دست و پا بدون جلا و شکننده نمو کرده
و نتیجتاً رنگ جلد به خاکستری میلان پیدا
می کند بمنظور رفع این بیماری ، باید در دست
غذای روزانه : لبنیات زرده تخم خام ، زردک ،
پادنان رومی ، گاهو و لوبیای سبز را شامل
ساخت .

همچنان کمبود پروتین باعث پیری زودرس جلد
گردیده و جلد در اثر قلت پروتین مرغوبیت
خود را از دست داده خشک و چین و چروک دار
می شود . در نتیجه این قلت پروتین سبب

هواخوری

روزی از روزها موثرم خراب شد . من هم درخانه در فکر عمیق فرو رفته بودم تاچاره‌نی برای نرمیم بسنجم که تا کپان خانم داخل اتاق شده بعد ازین که نزد آمد با بسیار نرمی و ملایمت اظهار دانست: چه فرق میکند اگر دقیقه چندبه تفریح بیرون خانه برویم .

یعنی چه ؟ به بسیار تعجب گفتم .

تفریح ساده . پیاده و قسم زده به هوا

خوری می بردازیم . هوای آزاد نفس میکشیم

با گفتن این الفاظ رخسار خانم کمی رنگ قرمزی

بخود گرفت .

یعنی که میخواهی در پیاده‌روها اینسو

آنسو بالا و پائین برویم .

چرانی ، مگر حتمی نیست که فقط در پیاده

روها . لحن خانم کمی جدی شد .

این پیشنهاد که پیاده قسم زدم در مرحله

اول برایم عجیب معلوم شد اما بعد از اینکه چند

نایبه مکت و فکر کردم جالب بنظرم خورد .

خلاصه چه شما را در دسر دهم لباس هارا

پوشیده و از خانه خارج شدیم .

نخست مستقیم به حرکت خود ادامه داده چند

دقیقه نگذشته بود که خانم پیشنهاد کرد تابه

سوی دست چپ دور زیم .

تو متیغ هستی که در اینجا کج گردش است؟

پرسیدم .

آخر که مادر ایف نمیکشیم . خانم بخاطر

آورد .

آه راستی . دفعتا بیاد م آمد که مایاده

قسم میزنیم . مابه بسیار آرامی در حرکت بودیم

خانم درین باره بدون اینکه خودش فکر کرده

باشد پیاده قسم میزند و مادر ایف میکنیم

دفعتا گفت :

بیایه از آن مرد پیشی بگیریم .

من هم با اظهار موافقت به حرکت تند برداختم

نخست یکی و سپس عابردومی و سومی را پشت

سر گذاشته سرک را دنبال کرده و به سوی آن

مرد به بسیار سرعت در حال حرکت بودیم

فقط صدای باد در گوش های ما زنگ میزد .

از جوار مان گویی عابرین ، درخت ها ، خانه ها

به بسیار سرعت میگذشتند . هنوز چند دقیقه

نگذشته بود که پشت سر همان مرد مورد نظرم

شد .

خانم دوباره گفت برك كن و از دستم محكم

گرفت اما کار از کار خارفته بود مابه بسیار شدت

با مرد جاق تصادم کردیم .

مرد بعد از اینکه متوجه حالش شده به چهره بسیار

غضب ناک به سوی مان دیده و گفت: در ایف

کرده نمیتوانی !

سوا ما نشنیدید که من عارن کردم ؟!

افزافه تر اگر دلیل گفتمی پولیس را صدا

خواهم زد .

اینجا بود که خانم در وسط مافرار گرفته

و گفت :

عقل تان را در سر بگیرد . آخر شما که

در ایف نمیکشید !

سوا مثل اینکه کسی آب سرد بالای ما ریخت

به خود آمدیم .

من رویم رابه سوی مرد جاق کرده گفتم:

رفیق عزیز تو هم موتر دار هستی و پیاده قدم

میزنی . تو را به این حال نیستم ، چه شد ؟

سوابه بسیار تاسف و غمگینی اظهار کرد:

گوشاف را شکستم .

سمن در مقابل گفتم و اما کار بیترم از کار

باز ماند .

اینجا بود که به افکار و االم های یکدیگر پی

برده و مانند دو دوست صمیمی و قدیمی همدیگر

را در آغوش کشیدیم .

بیا باهم آشناسویم نمبرم (۱۱۰ ۰۸۰ ۵۸)

و این هم خانم .

مرد جاق هم با جبین گشاده گفت نمبرم

(۱۱۰ ۰۸۰ ۱۵) است .

از دیر زمان است که پیاده قسم میزنی ؟

در حدود يك هفته .

سوا من روز اول است که به مرض پیاده گردی

مبتلا شده ام بعد ازین باهم در ددل بسیار کرده

و از بالا پائین در مورد خصوصیات موترها ایمان



سخن گفتم . بعد از چند ساعت رفیقم با اشاره
دست با ما خدا حافظی کرده و با سرعت چهار
کیلو متر در ساعت به پیشروی خویش ادامه
داد .
ما هم بعد از اینکه با او خدا حافظی کرده راه
بازگشت را در پیش گرفته و به حرکت ادامه
دادیم زیرا بنزین در حال اختتام بود و ضرورت
بود تا هر چه زود تر تانگی بر شود .

استعمار و فقر غذایی



خوب به این عکس نگاه کنید ؟
مسوول سر نو شت شوم و محتوم به
مرگ این اطفال کیا نند ؟ اینها
چرا اینگونه ملتسمانه و درد آلود و پر-
سشگرانه خارجشم استعمار چی بی
فر هنگ است ؟ این نگاه های معصوم-
مانه و غمبار ، وجدان بشریت را می
آزارد ، اما کدام بشریت را ؟ همان-
نهاییکه به اسم و رسم در هنگ گستری

قاره هارا به زیر چکمه کشیدند تا
سفید پوستان را تافته جدا بافته بیا-
نگارند و به ویژه آقای جهان بیندارند .
نه !! آنان با ما نیستند و کار شان
جدا از بشریت با وجدان است .
همین سفیدان لعنتی بودند که نشان
سیاهان را گرفتند و فر هنگ شانرا
مسخ کردند .

این بچه ها را می بینید ، می گو-
یند به سو تغذی گر فتار اند و از
حد اقل زندگی انسانی محروم اند

و در کشور های جنوب آسیا ، افریقا
و امریکای لاتین می زینند ، ولی نمی
گویند چرا به سو تغذی مبتلا شده
اند ؟ آیا همه منا بع غذا بی و طبیعی
شانرا ما شین های غول بیکر سفیدان
که همانا خود شان با شند نه خورده
اند ؟ آیا زندگی سیاهان و تیره بو-
ستان را ، استعمار در بازار سر مایه
تجارت نگذاشته است ؟
.... تا زما نیکه این لکه تنگ بر
دامن کبر یا بی انسان نشسته با شد
و حقوق بر حق سیا هان و ستمدید
گان غصب گرد یده باشد ، نمی توان
از انسان با فر هنگ بمعنی وسیع
کلمه یاد کرد ، زیرا هم انسان فی که
شکنجه می بیند و حقو قش تلف
میشود ، وجدان بشریت نا آرام می
گردد و به عذاب می افتد . و بقول
سعیدی:
تو که از محنت دیگران بیغمی
نشا ید که نامت نهند آدمی

هنر و مردم

اوهغه آلات وسایل چی دوهلو او پکولوله لاری پخول کیری لکه ډول ، تپله اونوردکوریا دهتری نری په چوکات کی بیلابیل شکلونه اوډولونه لری چی نومونه یی په لاندی ډول دی جانگو ، ډرم ، کوانجوازی ، جنیک ، پاری ، اونور ، چی په عمومی ډول ددغو هنری آلاتو مجموعه په سوونویلا بیلوډولونو ته رسیری . دکوریا دغه راز هنری وسایل ډیر لرغنی سابقه لری چی ځینی زیاتره یی دمیلادخغه منگی لاجو پشوی او داستفادی وډگرځیدلی دی .

ددغه هیواد آزادی او استقلال دترلاسه کولو وروسته دکوریا دخلکو دمحبوب او گران لاریښود کیمل سنگت تر ژوری باملرنی لاندی هراړ خیز چتک پرمختایی گامونه واخستل شول چی ددی جملی خغه هنر او هنرمند انوته هم

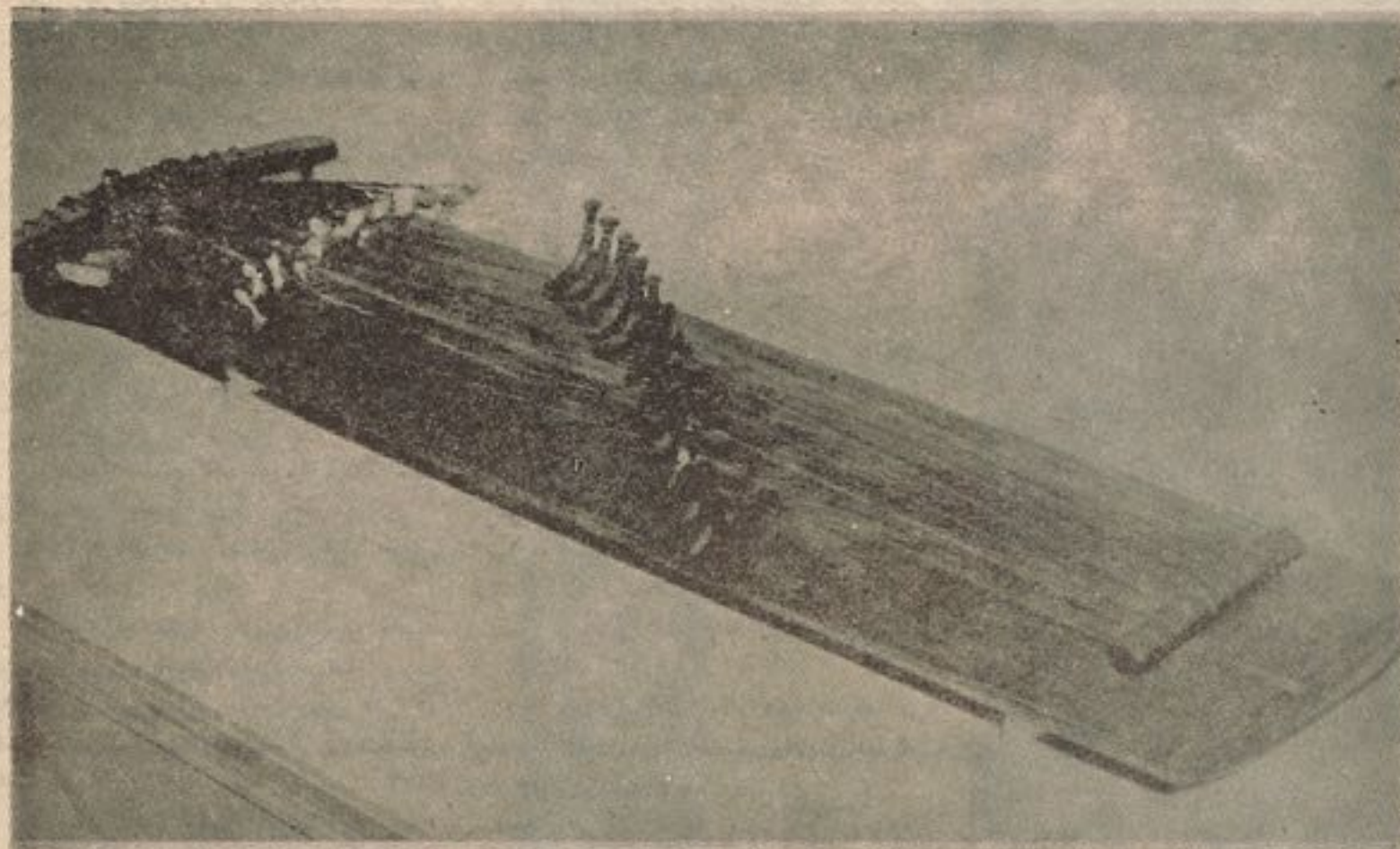
دکوریا یا ټووی دجملی خغه

دمحقق ژباړه

دکوریا دموسیقی آلات

دکوریا دهیواد په فلکوریک موزیم کسی یوشمیر زیات دموسیقی آلات چی دغه هیواد دملی موسیقی څرگندی دی ، شته دموسیقی دغه لرغونی آلات او وسایل دغه هیواد دغه غنی احساس ښکار ندوی دی چی دوی ددغو آلاتو په وسیله دکار او ژوند خوږی سندری منعکس کیری دی . دکوریا خلکو دکلونو کلونو په اوږدوکی دموسیقی ددغو بیلابیلو آلاتو په ښوولو سره خپل دخویشی احساس او روحی کیفیت بیاوږی کیری دی او ددغو وسایلو په مرسته یی دکار گرانو دژوندانه ننداره څرگند کیری او دغوی ارزښتناکه ژوندی د همدی معنوی وسایلو په مرسته دهتری نری په چوکات کی ټولنی ته وړاندی کیری دی .

دموسیقی دغه ملی اسباب اووسایل دفلز ، لږکی ، څرمنی ، دبانس دمخصوص لږکی او نورو بیلابیله موادوخغه جوړشوی دی . چی دغه آلات یردولو یو برخو ویشل شوی دی چی یوه برخه یی دموسیقی هغه وسایل دی چی دوهلو او پکولوله لاری منظم او روح خوښوونکی اوازونه تولیدوی اوپله برخه یی هم دموسیقی هغه آلات



کیوگرم نومی هنری آله جسی په شپږمه

او وسایل دی چی دپوف کولو او هوادلاری پیری پوری اړه لری .

استفاده ځینی کیدای شی . ددی وسایلو خغه داستفادی سلسله او داواز تولیدولو موضوع هم دنوموړی ضربی او وهلو دقوت او دپوف کولو دتوان سره نه شلیدونکی اړیکی لری .

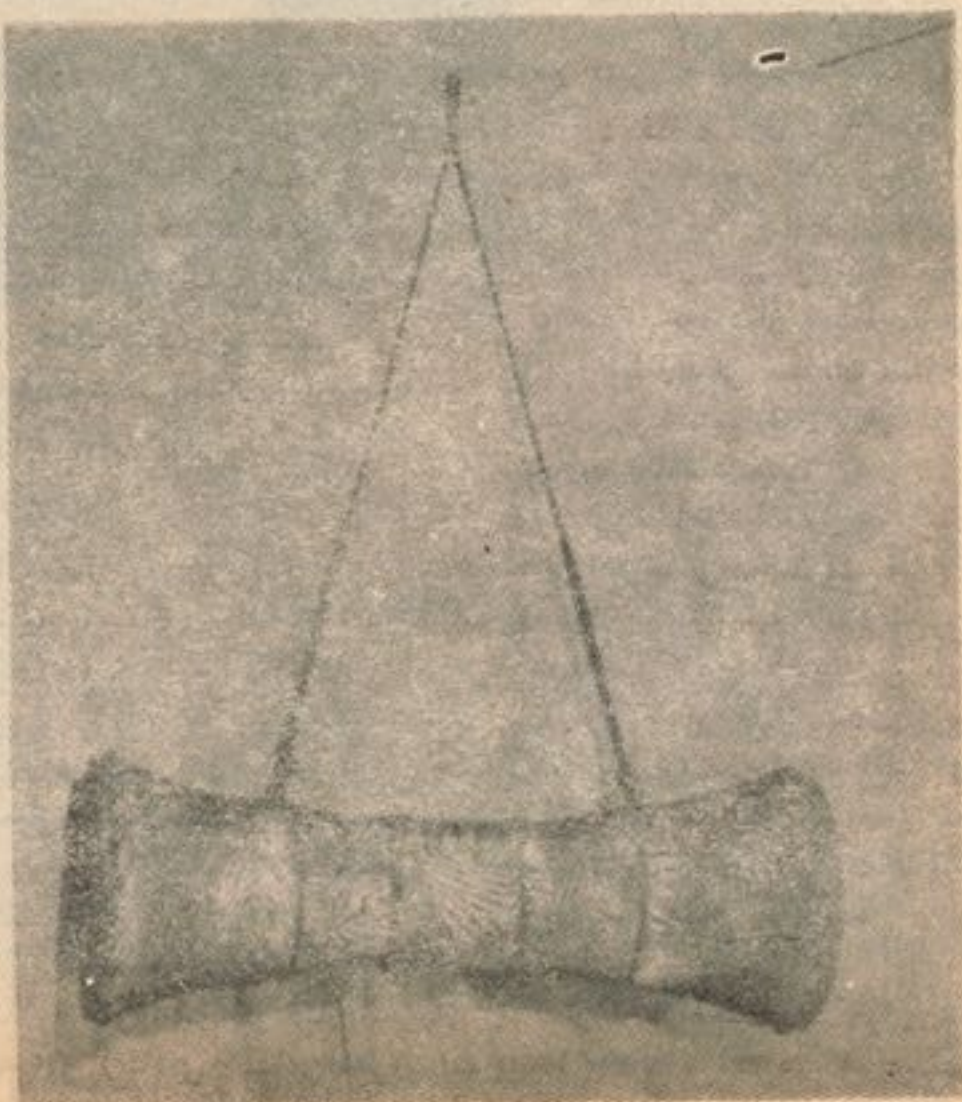
دغه راز دموسیقی هغه وسایل چی دتار او سیم په وسیله آواز تولیدوی عبارت دی دکیسکی گوم . اجنگک ، کونفو ، هیگوم او هغه آلات چی دباد اوپوف په وسیله آواز تولیدوی عبارت وی د چوتها پیری ، ټونگوسو ، ټانسو ، سنپ .



زیاته باملرنه وشوه په تیره بیا دملی هنرونو او مربوطو وسایلو انکشاف او ودی زیاته بیا وړتیا او پرمختیا و موندل . او س په هیوادکی په پراخه پیمانته دا هغه او تلابونه پیل شوی دی چی دهنر پخوانی او معنوی بڼی ته دنن ورځی دغوښتونو او احساساتو سره سم نوی شکل اومحتوی ورکیری چی تر اوسه پوری په دغه برخه کی دلینوو ډیرالیټوونه په لاند نیوعکسونوکی تاسود دکوریا دخلکو ترلاسه شوی دی .



دچنگو هغه نمونی چی په شپږمه پیری پوری مربوط دی .



م، رو جانی
بیو سته بگذشته

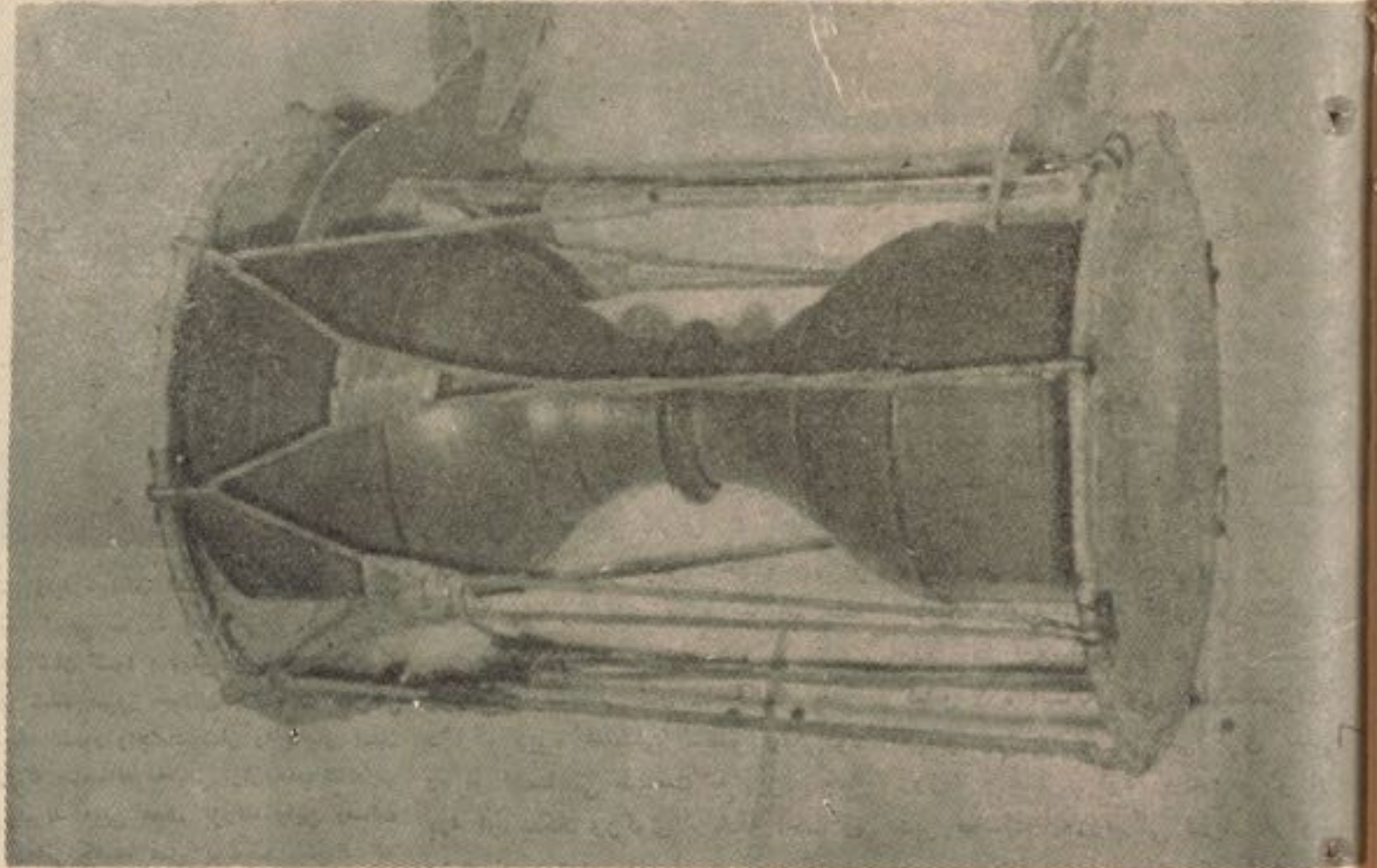
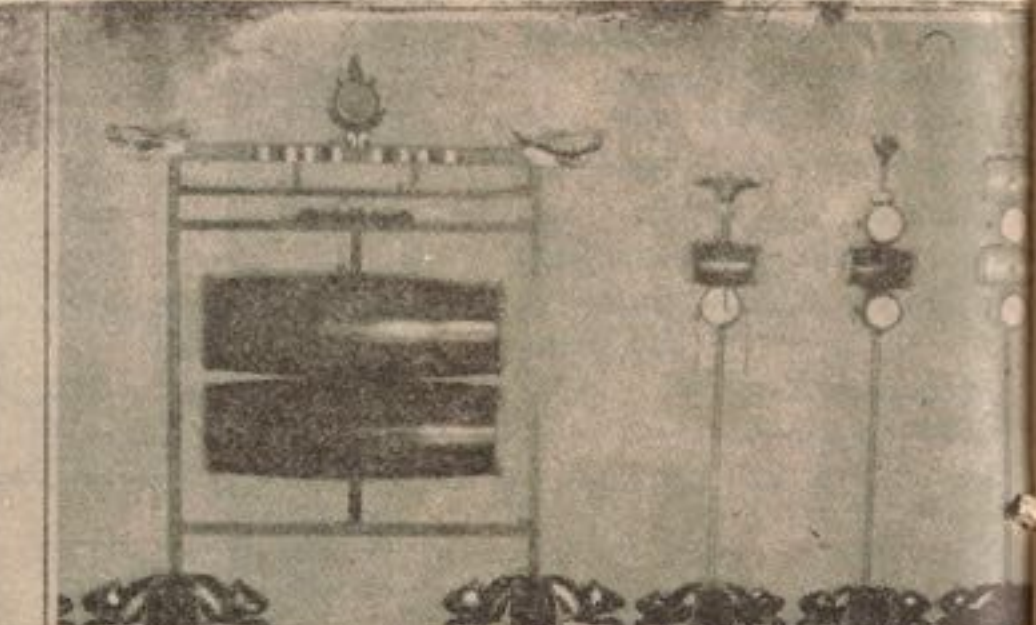
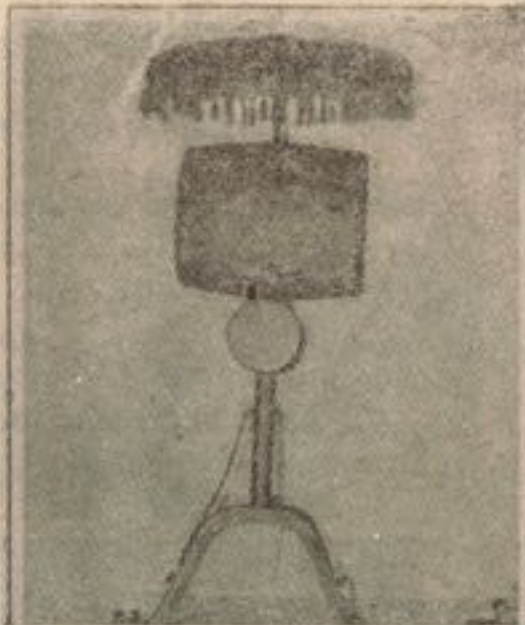
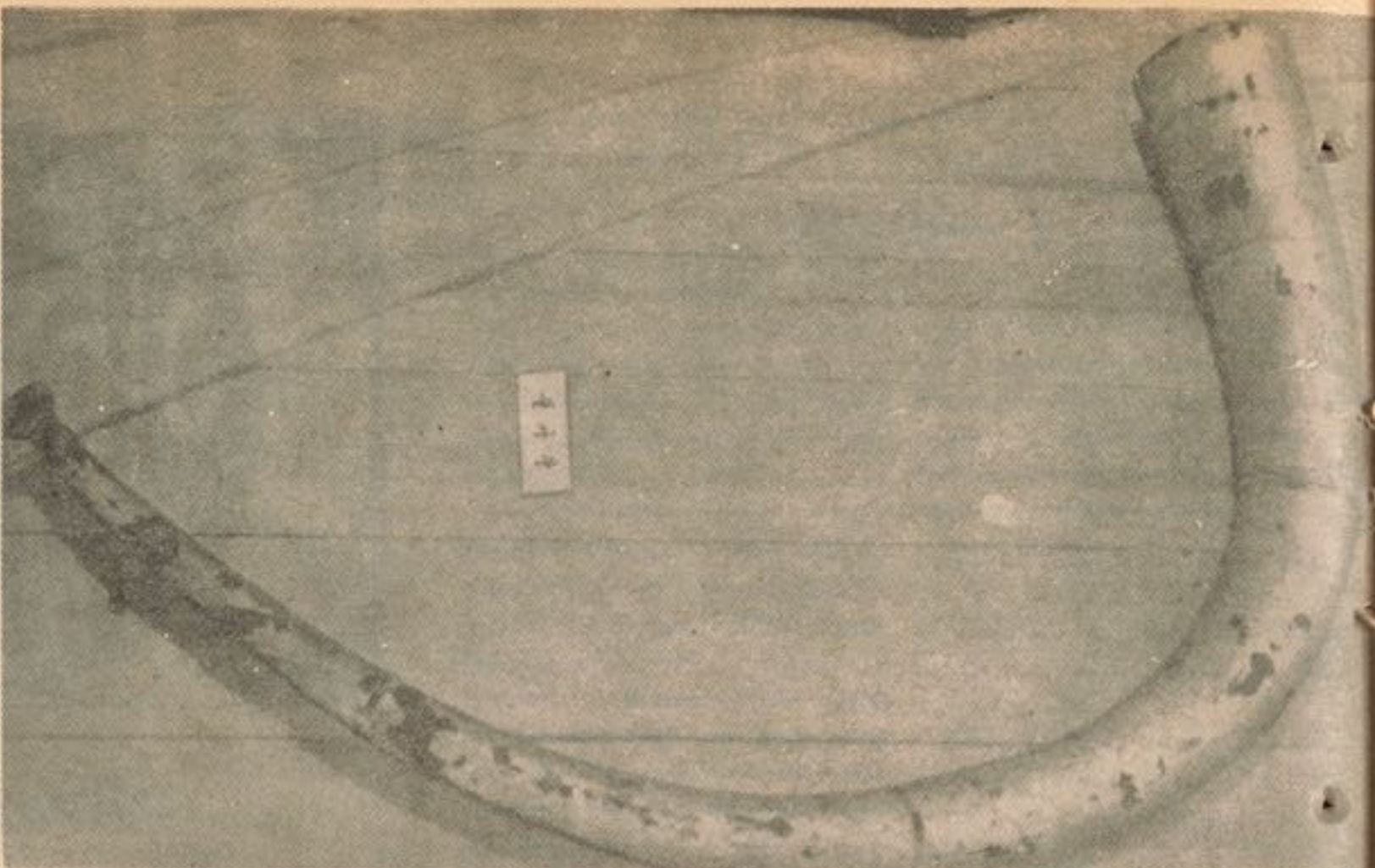
په مو-یقی کی دنو تیشن منځته راتگ

غیر مذهبی مو سیقی هم په خپل وار سره پر مختک مو نده خو له سم نظم اوساز مانی تشکیلا توڅخه محرومه وه. کیلوا لی اوغیر سم عسی مو سیقی به دیوی محدودی دلی دمعا شی او عا یدله پاره پکاریده چی دعا مه خلکو د تفریح اوسا- عتیری له پاره چمتووه. دغی موسیقی کو مه خانگړی قاعده او قانون نه در- لود اود خلکو دذوقی غو بښتی سره سم به یی تغیر هم مو نده.

کله کله به سند ری غوږ په غوږ یوه بل ته انتقال شوی او لږه مو ده به په یادو نو کی پا تی وی، خو لدی کبله چی چاهغه ته اهمیت نه ور کاوه نو دی ترا نو او سندرو دسا تلو او ټو- تو نو په سوچ به هم نه وو او ورو ورو به له یا دو نوڅخه توغل شوی. پداسی حال کی چی مذهبی مشرا نو

اوروحا نیو نو دمذهبی غږو نو دودی اوساتلو له پاره له عیخ کو بښبس څخه ډډه کوله. نو ددی له پاره چی ددی مو سیقی دتل له پاره وساتل شی دمو سیقی د خط او نوت لیکنی په فکر شول. ترڅو چی د مو سیقی خطی منځته راوړ او هغه یی دمنځ- تلو اوضایع کیدو له کندي څخه تریوه حده وزغور ل.

دهغی دوری مسیحی رو حا نیونو اخلاقی او ټو لنیزو مسا یلو ته، چی خلکو پاملر نه نه ور ته کو له، ژوره توجه در لوده. دډول ډول رشتو پوهانو، فیلسو فانو او محققا نو په خپل ټول عمر، آرام او بی لهوس اوشور څخه په صومعه گانو او مذ- هبی مو سسات کی، په هغو مسا یلو تیراوه چی دهغو حل اوسر ته رسول په زیات کو بښبس او خو صله غو- بښته دوی به پدی سختو لارو کی له خپل دین او مذهبی ایمان څخه مر- سته غوښتنه. دمو سیقی ننی لیک اونوت تر ډیره حده، دهمپه روحا- نیو نودهشی او کو بښبس نتیجه ده. نوربیا



له پورته څخه تر کښته : دڅلورمی پیری پولنایل نومی هنری آله- ددرمڅوډولونه دجنگو بله نمونه

مناسبات زن و شوهر چگونه

باید باشد

ایشان خواهد گردانید. ولی يك موضوع را هرگز نباید از نظر دور داشت که شرایط زندگی امروزی با شرایط دیروز تفاوت زیادی پیدا نموده ولی چیزیکه هرگز تفاوت نخواهد کرد تفاهم و اعتماد بین زن و شوهر است که در گذشته و حال ضرورت مبرم به آن بوده و هست .

خوب فلا کتیم که مناسبات زن و شوهر نباید مانند امر و مامور باشد ، زیرا اگر در چار خوب محدود خانه چنین فضای حکمفر ما باشد غیر اینکه زندگی خانوادگی را تلخ سازد کدام کاری دیگری نمیکند .

مناسبات زن و شوهر باید در شرایط حاضر دوستانه و بی ریا باشد اگر چنین نباشد زندگی به تلخی می گردد و زود اعضای خانواده را خسته میسازد .

شک و تردید بزرگترین دشمن سعادت خانواده بحساب می آید و اگر خدای ناخواسته چنین وضعی در خانواده رونما گردد ، خانواده از هم متلاشی میگردد . پس بر تمام جوانان ماست ،

بر جوانانیکه تازه به زندگی خانوادگی پا گذاشته اند ملتفت این نکته باشند که تردید و شک بزرگترین دشمن خوشبختی خانوادگی است و هرگز آن را بدل راه ندهند .

و یکی از راه های خوشبختی و موفقیت در زندگی هم در این است که زن و شوهر به همدیگر خوش اعتماد کامل داشته باشد .

در زندگی خانوادگی اولین آرزوی دو جوان بیوتد زندگی مشترک آنهاست که روی تفاهم و اعتماد استوار باشد و هر دو خواهانند تا مناسبات زن و شوهری شان دوستانه ، صمیمانه و بی ریا باشد .

بعضی از خانواده ها مخصوصاً بعضی از شوهران مناسبات زن و شوهری را به مانند روابط امر و مامور استوار میسازند . ولی این نوع زندگی غیر اینکه سایه تاریکی به فضای خانواده بگسترده کدام کاری دیگری نمیکند . شک و تردید ، عدم اعتماد عدم تفاهم را بیشتر در خانواده می گسترده و روابط صمیمانه خانوادگی را بر هم می زند . در این جای شکی نیست که مناسبات اقتصادی و اجتماعی خانواده در امر خوشبختی خانواده فوق العاده موثر است و اثر میگذارد . و کی قدر بجا و خوب خواهد بود که این اثر مثبت و بجا باشد . روی هم رفته جوانان ما امروز بدستی این موضوع را دانسته اند که بدون تفاهم و اعتماد طرفین نمیتوان به زندگی مطلوب و ایده آل دست یافت .

اگر مناسبات زن و شوهر بر پایه حسن تفاهم و یکرنگی استوار باشد زندگی مشترک خانوادگی از بسا مزایای عالی برخوردار خواهد بود .

راهی را که امروز جوانان مادرروشنی ارزش های زندگی امروزی دریافته اند بدون شک زندگی خانوادگی آنان را مطابق به خواست و میل



جوانان و مطالعه

دنیای امروز ، دنیای ساینس و تکنالوژی است ، دنیای حرکت و تلاش است ، دنیای جدو جبه برای زندگی بهتر از دیروز است ولی وقتی این مامول و آرزوی ما بر آورده میشود که دانش داشته باشیم و با دانش نو و مترقی مجهز باشیم . سوال اینجاست که چگونه میتوان به این دانش رسید . یگانه راهی رسیدن به این هدف مطالعه همه جانبه و بی هم است که نسل امروز بیشتر از هر چیز دیگر به آن ضرورت دارد . در جوامع مترقی نسل جوان باسوق و علاقه بی پایان مصروف تتبع و مطالعه در

دنیای امروز ، دنیای ساینس و تکنالوژی است ، دنیای حرکت و تلاش است ، دنیای جدو جبه برای زندگی بهتر از دیروز است ولی وقتی این مامول و آرزوی ما بر آورده میشود که دانش داشته باشیم و با دانش نو و مترقی مجهز باشیم . سوال اینجاست که چگونه میتوان به این دانش رسید . یگانه راهی رسیدن به این هدف مطالعه همه جانبه و بی هم است که نسل امروز بیشتر از هر چیز دیگر به آن ضرورت دارد . در جوامع مترقی نسل جوان باسوق و علاقه بی پایان مصروف تتبع و مطالعه در

به ارزش آن بیارزد . یعنی کتاب های را مطالعه نمایند که واقعا در شرایط حاضر بدرد اجتماع ما بخورد و در پهلوی آن برداششان بیفزاید . مطالعه کتاب های پولیسی که متاسفانه یکمده از جوانان ما صرف بظلمت گذشتان وقت به آن مبادرت میورزند غیر اینکه وقت گرانبهای خود را ضایع میسازند کدام کاری دیگری نمیکند بهتر این است که جوانان ما از کتاب های استفاده نمایند که واقعا بدردشان بخورد و از آن چیزی بیاموزند . نه اینکه ساعت ها وقت

دن و رخی جوانان باید اخلاقو

به گانه سمبال وی

زنها و چو له شی او یا که به مره برخه کی چی رهاخیره شی هغه خای اود هغه رهاچا پیر یالرو بنا نه کیری ، دایه دی چی هغه وگری او ملتو نه چی دمادی تر قی په خنک کی معنوی تر قیو ته رسید لی دی دبشریت او انسا نیت په لاره کی دخرا غو نو او قوی رها خو رو نکو په خیر دی چی خیل چاپیر یالرو بنا نه کوی اود خیل ولس دلو پو ارما نو نو دتر سره کیدو لاره آسانه کوی . معلومه خبره ده ترخو چی دیوی پو لنی وگری منلی روزنه ونه لری اود ژوند کو لو او دپر مختک په لاره کی دزیار او کو- بنسبن اخلاق بی زه ونه وی که خه هم دترقی او پر مختیا پلانو نه او

دپو لنیز ژوندا نه اود پو لنی د لور تیا د هلو خلو دپر یا لی کولو مهم شرط اخلاق دی ، هر کار او هر خه اخلاق غواری او په اخلاقو ژوندی دی ، موږ په پو لنه کی د ژوندا نه په او پد مزل کی له هغو بیلابیلو لارو سره سره چی غوره کووی دا خلاقو ضرورت په واضح او خر گنده ډول وینو ، اخلاق دپیریو پیریو په تیر یلو سره بیا هم په خپلی همغی اصلی اولو مری بنسبنی موږ ته رارسیدلی دی دا خکه چی دژوند ډیره غنبتلی لمسو ونکی قوه ده او انسا نی طبیعت ته ډیره اوچته پنه او بنسکلا ورکوی ، خکه اخلاق دښه اور بنسبنی انسانییت خر گند وی دی .

معلو مه خبره ده چی که هر چیرته



خویش را با خواندن قصه های خیالی و دوران واقعیت ضایع سازند و در آخر امر هم چیزی دستگیر شان نشود . دیگر دوران خیال و تصور سپری شده امروز جوانان ما رسالت تاریخی دارند که کشور و اجتماع شان را پایایی تمدن امروزی که متاسفانه ما خیلی از آن عقب افتاده ایم پیش ببرند . این هدف بزرگ و این رسالت عظیم زمانی جامعه عمل پوشیده میتواند که جوانان ما با دانش نوین و مترقی مجهز باشند و این مامول با مطالعه مفید و ثمر بخش متصور است و پس .

ساحات مختلف علمی هستند . خوشبختانه امروز در کشور ما نیز جوانان به ارزش مطالعه بی برده و از همین رو در کتابخانه های ملی و دولتی و در کتابخانه های شخصی و خصوصی و خلاصه در هر جایی که کتاب و مواد مورد ضرورت شان یافت میشود به مطالعه میپردازند این علاقمندی جوانان به کتاب و مطالعه زاده شرایط است که برای نسل امروز مهیا شده است . یک نکته را نباید از نظر دور داشت و قتیکه جوانان مطالعه میکنند باید چیزی را مطالعه کنند که

خرج منزل بدوش کی باشد مرد یازن؟

یکی از مشکلات بسیاری از خانواده ها امروز موضوع مصارف منزل و بخصوص خرج خانه میباشد و مناقشه بین زن و مرد یا بهتر است بگویم بین زن و شوهر روی این موضوع است که خرج خانه باید بدوش زن باشد اما مرد چنین چیزی را نمی خواهد و او خود میل دارد که مصارف منزل بدوش او باشد تا زن همین موضوع خرج منزل که بدوش کی باید باشد یکی از پروبلم های خانوادگی بشمار می رود. مرد زن را متهم میکند به اینکه از عهده این کار بخوبی بدر شده نمیتواند و همین امر باعث میگردد که پول مصارف منزل پیش از موعد مقرر تمام شود. اما زن دلیل می آورد که مرد نمیداند چطور مصارف منزل را بپوره کند. او بایله خرجی های خود و با مصارف بی جاوی مورد باعث میگردد که اقتصاد خانواده متزلزل گردد.

پس شما بگوئید که آیا خرج منزل بدوش کی باشد. زن بهتر میتواند از عهده آن به خوبی بدرسد یا مرد؟

وقتیکه از چند زن و شوهر در این مورد سوال شد هر کدام بنوبه خود ابراز نظر نموده که نشوده این نظریات خدمتان تقدیم میشود. زن خانه داری که چهار سال از ازدواجش میگذرد در این مورد چنین میگوید:

این يك موضوع مسلم است که مردها کمتر در امور منزل و بخصوص خرج خانه بلدیت دارند يك موضوع ساده عبارت است از خرید گوشت و ترکاری که بیشتر خانواده ها روزمره از ترکاری فروش محل و قصابی محل سودای مورد ضرورت خویش را از آن جامی خرد اما همینکه مرد خانه می رود بجای اینکه گوشت خوبی بپزد، گوشت میش را می آورد و همینطور ترکاری را بیشتر از نرخ معینی آن میخرد. این وضع از یکطرف اقتصاد خانواده را متزلزل میسازد از جانبی دیگر طعم و مزه غذا را نیز خراب میسازد.

چه اجبار که مرد به این کارها که اصلا به آن وارد نیست دست بزند. بهتر این است که مرد خرج و مصارف يك ماهه منزل را بدرستی تعیین نماید و آن را به دسترس زن قرار دهد تا او طوریکه لازم است به مصرف برساند. زیرا شناخت زن ها و تجربه آنان در این مورد بیشتر از مردها است.

زنی دیگر که تازه ازدواج کرده در این باره چنین ابراز نظر میکند. تا جای که به من ثابت شده مردها کمتر قوه تشخیص و تمیز در مورد سودای روز مره خانه را دارا میباشند از این لحاظ بهتر این خواهد بود که خود زن مواد لازم روز مره را خود از بازار بخرد. اما مردها نظردیگر دارند و آن اینکه اکثر زن ها در خانه مصروف اند و کمتر از نرخ و قیمت اشیا با خبراند لهذا ممکن است وقتیکه زن مسواد مورد ضرورت را از بازار بخرد به قیمت بلند تری دستیاب نماید روی ایسن ملحوظ بهترین است که مرد در این راه پیشقدم باشد تا زن.

جوانان و روابط خانوادگی

قبل از هر چیز باید بگویم که هیچکس از من نخواست است که مجموعه عقاید را، به صورت فارمولی برای خوشبختی زندگی خانوادگی در این جانبوسم و بنابراین، طبعا من هم ضمانت نمیکتم که همه این عقاید واقعا درست باشد و پدر همه کس بخورد و همه خانواده هارا از آفات که معمولا به آن دچار میشوند. برکنار دارد...

خلاصه اینکه تجربیات و عقاید را به صورت مقاله در آورم، از آن افکاری است که ناگهان وبدون مقدمه به نظر هر کسی ممکن است خطور بکند به همین سبب نیز من عجله دارم که زودتر مقدمه را کوتاه کنم و با صل موضوع و مطلب بپردازم اما در عین حال، از ذکر این نکته نیز ناگزیرم که همه این عقاید و انداز های که اکنون ملاحظه خواهید کرد یا (ملاحظه



نخواهید کرد!) زایده فکر و اندیشه شخص من نیست. غالب آنها مطالبی است که من از رهنماهای خوشبختی دوزندگی ژانوشوی اقتباس کرده ام. حالا اگر حوصله دارید و بدتان نمی آید لطفا به این چند نکته توجه کنید.

نکته اول: هرگز کسانی را که به نحوی در زندگی گذشته شوهر تان مقامی داشته اند بعنوان موضوع صحبت انتخاب نکنید.

فکر میکنم این عادت خیلی بد است که بعضی زنها عادت دارند میخواهند به هر ترتیب شده زنی را که سابقا مورد توجه و علاقه شوهرش بوده است، دست بیندازد و مسخره کند. همین موضوع به ظاهر ساده و پیش پا افتاده یکی از سرچشمه های دعوای مدافعه بین زن و شوهر ها است.

خوب شما چکار دارید که شوهر تان گذشته میخواست با زنی ازدواج کند که زیبا نبوده است؟

دوستان زنی را بدانند. البته دوستانی که همسرش آنها را دوست میدارند و زیاد با هم رفت و آمد دارند.

اگر زن احساس کند که شوهرش به دوستان و خواهر خوانده هایش به بی اعتنائی مینگرد عصبانی شده و این رویه همسرا هرگز فراموش نمیکند و برای اینکه انتقامی از شوهرش کشیده باشد با دوستان شوهرش روی خوش نشان نداده و چه بسا که دوستان شوهرش را مسخره و بی عزت نماید. که این وضع راضعا خود میتوانید حدس بزنید که آینده اش چه میشود و چه جنجال بزرگی براف می افتد.

نکته سوم:

اگر می خواهید در زندگی کمتر در دسر داشته باشید در حضور دیگران از کار های همسر تان ایراد نگیرید. وای بحال مردی که در حضور دیگران از دست بخت و از طرز تربیه کودکان بقیه در صفحه ۵۹

اندیشه های جوانان

نقش جوانان ما امروز در امر نوسازی جامعه انکار ناپذیر است، جوانی که به رسالت عظیم تاریخی خود پی برده است بدون شبیه وظایف خویش را در قبال این رسالت میدانند ولی يك نکته را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه تنها این رسالت به حرف درست نمیشود بلکه عمل و تلاش پیگیر می خواهد.

کشور ما در گذشته شرایط دشواری داشته و سختی های زیادی را دیده است اما امروز شرایط طوری دیگر است و با استفاده از این امکانات باید خود را با سلاح دانش مجهز سازیم...



محمد هاشم عمکین

من عقیده دارم که نسل امروز مادرروشنی انقلاب نور و بخصوص بعد از مرحله تکاملی آن وظایف ایمانی و وجدانی خود را بخوبی دریافته اند و تشخیص نموده اند.

امروز جوانان مامیداند که بدون کوشش و تلاش ساختن جامعه نوین، آباد و معمور ناممکن خواهد بود. به این جهت جوانان ما باید بیشتر از هر وقت دیگر با هم متحد و یک پارچه شوند تا بهتر تلاش ها و کوشش های شان نتیجه بدهد.



فیبه بابری

کمک‌های اقتصادی تخنیکی و فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان

در برتو مناسبات عمیقاً دوستانه و برادرانه و باتوجه به نیاز مندی های محسوس درجهت همکاری متقابل اقتصادی ، تخنیکی و فرهنگی و بالاخره به منظور طرح و پی ریزی يك زیر-بنای سالم مستحکم اقتصادی در کشور عزیز ما افغانستان ، یکنعداد پروژه های بزرگ زیر بنایی انکشاف اقتصادی بخصوص بعد از طرح سیستم پلانگذاری یعنی اواسط دهه سوم قرن حاضر به همکاری بی شایبه مالی و تخنیکی کشور دوست و برادر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اعمار و آماده بهره برداری گردید که تعداد آنها به پیش از یکصد پروژه خرد و بزرگ میرسد که با سرمایه گذاری مبلغ تقریباً (۵۲۶) میلیون روبل و (۱۳۸۰) میلیون دالراز چوگات مساعدت های مالی آن کشور تمویل و کار ساختمان آنها تکمیل گردیده است .

پروژه های که با استفاده از مساعدت های گردیدی و همکاری های تخنیکی اتحاد شوروی اعمار و آماده بهره برداری گردیده ، شامل سکتور های مختلف اقتصادی منجمله زراعت و آبیاری ، معادن و صنایع ، آب و برق ، حمل و نقل و مواصلات و سکتور خدمات اجتماعی (تعلیم و تربیه ، صحت عامه ، هواپیمانه) بوده و عمده ترین آنها عبارتند از :

- ساختمان بند برق و کانال نگرهاروآماده ساختن اراضی تحت لارم های زراعتی مربوط
- ساختمان بند برق نفلو و تمدید لین برق از سر بند تا شهر جلال آباد
- ساختمان سیلوی مرکز و پلخمری
- تفحصات نفت و گاز صفاحات شمال ، استخراج و انتقال گاز از چاه های حفر شده
- ساختمان تخنیکم های جنگلک ، مزار شریف و نستیتوت پولی تخنیک کابل
- ساختمان مراکز تجمع گاز شیرخان و معبر هوایی انتقال گاز طبیعی
- ساختمان سرک کابل ، جیل السراج ، پلخمری
- الی شیرخان بندر و سرک پلخمری ، مسزاد شریف

- ساختمان تاسیسات و ترمیمات میدان هوایی بگرام
- ساختمان شاهراه قندهار - تورخندی .
- پروژه خانه سازی و اعمار مکروریان های شهر کابل .
- اعمار شفاخانه چهار صد بستر اردو
- پیشبرد امور جیولوژیکی و انکشافی مواد مفید جامد .
- علاوه کار ساختمانی پروژه های انکشافی ذیل که طرح ساختمان آنها با استفاده از مساعدت های گردیدی اتحاد شوروی قبلاً صورت گرفته قرار است به شکل پروژه های انتقالی در طول اولین پلان پنجساله دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در مرحله اجرا گذاشته شود:
- اعمار بند آبگردان بالای دریای کوچک و ساختمان تاسیسات مربوط .
- اعمار بند ذخیره آب برای آبیاری اراضی ساحات پلخمری ، بغلان و کندز و احداث دستگاه برق آبی در ناحیه کیله می .

- اعمار شفاخانه دو صد بستر در ولایت کندز .
- و اعمار یکصد پروژه های ترانسپورت ، مخابرات ، صنایع و برق ، صنایع کیمیاوی و سایر رشته های صنایع .
- علاوه بر مساعدتهای مالی پروژه بی فوق الذکر ، دولت اتحاد شوروی مساعدتهای گردیدی جمعا به مبلغ (۹۴) میلیون روبل غرض تهیه و توزیع مواد استهلاکی قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور به کشور ما مساعدت نموده است . به همین ترتیب دولت اتحاد شوروی به منظور سهیگیری فعال در جهت تمویل یکصد پروژه های انکشافی جدید شامل اولین پلان پنجساله کشور بعد از پیروزی انقلاب ظفرمند ثور مساعدتهای مالی ذیل را کارسازی و مساعدت نموده است .
- گردیدی به مبلغ (۲۰۰) میلیون روبل غرض تمویل ساختمان و بهره برداری از کمپلکس استخراج و غنی ساختن مس عینک
- گردیدی به مبلغ (۷۰) میلیون روبل غرض تمویل پروژه تصفیه خانه نفت ، استخراج

- و مجهز ساختن ساحات استحصالی نفت انگوت ، اقدریا و قشقری و پروژه انتقال انرژی برق .
- اعطای گردیدت سالانه (۱۴) میلیون روبل در طول سالهای پلان غرض تهیه و توزیع مواد استهلاکی از آنکشور .
- اعطای مساعدت بلاعوض مواد استهلاکی به حجم سالانه (۱۰) میلیون روبل طی سالهای پلان .
- همکذا وجود باقیمانده شامل گردیدت های اعطا شده قبلی که حجم آن تقریباً بر (۲۶۰) میلیون روبل بالغ میگردد ، جهت استفاده در یکصد پروژه های انتقالی شامل اولین پلان پنجساله انکشافی کشور در دسترس قرار دارد .
- در سکتور زراعت ، مالداری و آبیاری :
- در سال جاری ، اتحاد شوروی معاوت های آتی را طور رایگان در اختیار جمهوری دموکراتیک افغانستان میگذارد :
- ۱- ده هزار تن کود کیمیاوی .
- ۲- پنج هزار تن تخم بذری اصلاح شده کدوم .
- ۳- دوهزار تن تخم بذری اصلاح شده پخته .

همچنان طی پلان پنجساله انکشافی ، اتحاد شوروی کمک بزرگ و متمرکز در بخش زراعت ، مالداری و آبیاری در ساحه ساختمان و فعال نمودن پولی کلینیک های حیوانی ، لابراتوار های امراض زراعتی ، استیشن های میکابیزه تولید کود کیمیاوی اعمار بند و انبارمینامید . و اینهم پروژه های عمده ای که توسط اتحاد شوروی در سکتور زراعت و مالداری کمک میشود :

- پروژه انکشاف کانال نگرهار :**
- هدف از تاسیس پروژه انکشاف نگرهار بوجود آوردن زراعت میکابیزه از راه احداث فارمهای میکابیزه دولتی ، انکشاف مالداری ، تولید و صدور اقلام جدید زراعتی از قبیل زیتون ، سیتروس و به صورت کلی بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی مردم آن ولایت و تحکیم هرچه بیشتر اقتصاد ملی میباشد .
- فارم غازی آباد :
- این فارم در ساحه ۲۹۵۵۰ هکتار زمین



سیلوی مرکز یکی از پروژه های بزرگ کشور است که به کمک و همکاری اتحاد جماهیر شوروی اعمار گردیده است .

نوآباد نیز مستفید میگردد .
بند ذخیره گیله می :

با احداث بند ذخیره گیله کی بالای دریای پلخمری امکان ذخیره آب برای آبیاری بیش از ۲۵ هزار هکتار اراضی جدید و بهبود وضع آبیاری ۲۱ هزار هکتار زمین در ولایات بغلان و کندز میسر گردیده و هم احداث دستگناه تولید برق آبی به ظرفیت ۶۰ هزار کیلووات فراهم خواهد گردید .
در سکتور معادن :

۱- پروژه تفحصات نفت و گاز شمال و حفر چاه های استخراجی :

این پروژه از سال ۱۳۳۴ به اینطرف جهت کشف و تثبیت ذخایر نفت و گاز به کمک اقتصادی و تخنیکی کشور دوست اتحاد جماهیر شوروی رویدست گرفته شد. امور اساسی این پروژه مشتمل از برمه کاری های تفحصاتی، اکتشافی و استخراجی نفت و گاز، برمه کاریهای ساختمانی و آب، سروی و نقشه برداری های جیولوژیکی در ولایت جوزجان میباشد ولی فعالیت های این پروژه در ولایت مذکور محدود نبوده و سایر قسمت صفحات شمال و شمال غرب کشور را نیز احتوا مینماید .

۲- پروژه لاین دوم گاز (لوپنگ) :

این پروژه که عبارت از احداث پایپ لاین گاز بطول ۵۲ کیلو متر و قطر ۸۲۰ میلی متر میباشد از سال ۱۳۵۸-۱۳۶۰ در چوکات وزارت معادن و صنایع در نخستین پلان پنجساله جمهوری دموکراتیک افغانستان گنجانیده شده است.

۳- تجهیز تاسیسات خواجه گوگرد (کمپریسور های گازی) :

این پروژه در منطقه گاز دار خواجه گوگرد ولایت جوزجان موقعیت داشته و متشکل از نصب سه پایه کمپریسور گازی و اتصال (۶) حلقه چاه استخراجی گاز میباشد که به منظور حفظ رژیم بهره برداری گاز از معدن خواجه گوگرد که در اثر استخراج فشار طبقه گاز روبه تضعیف بوده روی دست گرفته شد .

۴- کامپلکس صنعتی نفت شمال :

این پروژه که مشتمل به تجهیز و اکتشاف معادن نفت انگوت اقدریا و قشغری و تصفیه خانه و پایپ لاین نفت میباشد در ولایت جوزجان موقعیت دارد و محصولات پروسس شده آن ، پترول، دیزل، تیل خاک مازوت و غیره میباشد.

۵- تجهیز و ساختمان پروژه گارجردوق :

این پروژه در سال ۱۳۵۳ آغاز و در ۱۸ کیلو متری جنوب غرب شهر شبرغان موقعیت دارد . ذخایر معدن گاز سلفر دار جرفدوق از حدود ۲۱ میلیارد متر مکعب گاز محاسبه گردیده و پروژه مذکور به ظرفیت اعظمی سالانه دو میلیارد متر مکعب گاز طرح ریزی شده است .

۶- پروژه سروی معادن :

اهداف عمده این پروژه مشتمل از تفحصات و نقشه برداری و کشف مواد جدید معدنی میباشد .

۷- لابراتوار کمپلکس تجربه مواد مفیده :

۷- لابراتوار کمپلکس تجربه مواد مفیده :
چامد :

این لابراتوار در جوار فابریکه بوت آسو در ساحه ده هزار متر مربع موقعیت دارد و لطفاً ورق بزنید



دستگاه مارس یگانه دستگاه ایکه پروگرامهای تلویزیونی از طریق اعمار مصنوعی در تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان نشر میگردد این پروژه به کمک اتحاد شوروی اعصار گردیده است .

بوده و باغات سیتروس و زیتون در این فارم ۱۶۵۶۸ هکتار است که از جمله ۱۱۷۱ هکتار آن به نمردهی رسیده است .
فارم میکانیزه دولتی هند :
در فارم مالدار میکانیزه هند اضافه از ۶۸۷ راس حیوان نوع فرینر تحت تربیه و بهره برداری قرار دارد .

فارم میکانیزه نمبر ۴ :

ساحه ۱۲۷۷۲ هکتار زمین را احتوا میکند. در فارم مذکور ساحه ۱۹۸۶۳ هکتار زمین برای باغات زیتون و ۲۳ هکتار برای باغات سیتروس در نظر گرفته شده است .

فارم نمبر ۲ :

ساحه فارم ۲۳۰۲۶ هکتار زمین را در بر میگیرد که در آن ۹۷۹۳ هکتار باغات زیتون

و ۲۰ هکتار باغات سیتروس احداث خواهد گردید تاکنون ۶۲۲ هکتار باغات زیتون و (۲۰) هکتار باغات سیتروس احداث گردیده است . از زمینهای باقیمانده برای کشت غله و حیوانات استفاده میگردد .

فابریکه پروسس زیتون جلال آباد :

این پروژه که در ساحه ۷۵ هکتار زمین در سال ۱۳۵۴ توسط متخصصین اتحاد شوروی آغاز گردید، ظرفیت تولید هشت هزار تن زیتون را دارد که چهار هزار تن آن جهت کانسرو زیتون بکار میرود .

پروژه صحت حیوانی :

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جهت تجهیز لابراتوار های تشخیص امراض حیوانی در سال ۱۳۴۹ کمک های بلاعوض نموده

و مساعدت های اتحاد شوروی در هفت کلینیک صحت حیوانی از سال (۱۳۵۳) ادامه دارد. اتحاد شوروی به افغانستان انواع مختلف واکسین ، وسایل و متخصصین به صورت بلاعوض همکاری مینماید .

پروژه آبیاری کوکچه :

در سال ۱۳۳۹ متخصصین کشور دوست اتحاد شوروی مطالعات و پیشنهادات متعددی در مورد پروژه آبیاری کوکچه ارائه دادند که در نتیجه اعمار بند آبگردان به ارتفاع ۲۲ متر بالاتر از پل شیمه در ولایت خواجه غار و ولایت تخار مناسبتر شناخته شد و کار آن در سال ۱۳۵۱ آغاز گردید که ختم آنرا سال ۱۳۶۲ پیش بینی کرده اند با اعمار بند آبگردان متذکره که از آن سر بند کانلهای ارچی و



پروژه وسیع گازی آباد که سالانه حاصلات زیادی را تمر میدهد به همکاری اتحاد شوروی فعال گردیده است .



پروژه جرقوق که در سال ۱۳۵۳ شروع بکار نموده، توسط کشور دوست اتحاد شوروی ساخته شده است.

ولوتوس - پروژه مطالعات، توسعه، تجدید و تجهیز ساختمان میدان هوایی بین المللی کابل - پروژه ساختمان شش میدان هوایی صفحات شمال شرق کشور (بدخشان) پروژه اکتشاف هوا شناسی ...

بقیه صفحه ۱۵

دوستی افغان و شوروی

هستند. ما از موقف ثابت محکم و استوار مردم و دولت اتحاد شوروی صمیمانه سپاسگذاریم و به همه کمک های بی شایبه و برادرانه اتحاد شوروی به دیده قدر و ارج می نگریم. ما از زعامت دولت و حزب کمونیست شوروی مبنی بر تأیید و دوام دوستی و کمک با دولت و مردم افغانستان در دفع و طرد دشمنان و اعمار یک جامعه نوین کمال سپاس را داریم چنانچه لیونید ایلیچ بریزنف منشی عمومی کمیته حزب کمونیست و صدر هیات رئیسه اتحاد شوروی طی بیانیه شان در الماتا به مناسبت شصتمین سالگرد تاسیس جمهوری شوروی قزاقستان ضمن اشاره به موقف راسخ دولت و حزب شوروی در قبال مردم، حزب و انقلاب و دولت افغانستان فرمودند که: «ما وظایف خود را کاملاً مطابق قرار داد دوستی بین اتحاد شوروی و افغانستان و مطابق به اساسنامه منشور ملل متحد تا اخیر انجام می دهیم و درین باره هیچکس نباید تردی داشته باشد ...»

آری بیانات فوق مشت کوبنده ای است بدهان آن عناصر، محافل و نیرو هاییکه ناشیانه درصدد توطئه، دسیسه و مداخله در امور داخلی کشور محبوب و مستقل افغانستان است در جهان

مسافرت فریب الوقوع ببارک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به کشور دوست و همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی از یکطرف نمایانگر دوام و استحکام بیشتر از پیشتر روابط صمیمانه و برادرانه و حسن همجواری نیک بین کشور های ماست از جانب دیگر مشت کوبنده ای است به دهان بدخواهان این دوستی. مایقین کامل داریم که روز ها و ماه ها و سال ها و حتی لحظه پیوند های نزدیک و برادرانه کشور آزاد و سربلند مایقین افغانستان انقلابی و کشور کبیر اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی سوسیالیستی مستحکم تر و پایدارتر می سازد و هكذا مایقین کامل داریم که تشدید علائق دوستانه و صمیمانه میان کشور های مابه نفع صلح منطقه و صلح جهان است.

زنده باد مردمان کشور های دوست اتحاد شوروی و افغانستان. مترقی و مستحکم باد دوستی و برادری میان کشور های ما.

پایدار باد صلح و همزیستی مسالمت آمیز در جهان

اهداف عمده این پروژه را اوزیایی همه جانبه تمام انواع مواد معدنی، تجزیه های مقداری و کیفی میسازد

۸- پروژه مجتمع استخراج و غنی سازی مس عینک:

کمپلکس مذکور در جوار معدن مس عینک که در مس کیلومتری جنوب شرق شهر کابل موقعیت دارد، در نظر گرفته شده است.

۹- کمپلکس استخراج و غنی سازی بیرایت سنگیلان:

این معدن در شصت کیلو متری شمال غرب شهر هرات در فاصله ۶۵ کیلومتری بندر تورگندی موقعیت دارد.

یکی از اهداف پروژه مذکور استخراج مواد معدنی بیرایت از عمق بیست الی چهل متر میباشد.

سکتور انرژی (شامل پلان پنجساله اکتشافی):

۱- لین انتقالی نفلو- جلال آباد با نصب استیشن آن:

این پروژه در ولسوالی سروبی موقعیت دارد و جهت انتقال برق نفلو و استفاده اعظمی از دستگاه های مولد برق مخصوصاً در ایام زمستان و تامین آب مورد ضرورت فارم های زراعتی کانال وادی ننگرهار بوجود آمده است.

۲- اسکیم مرکز:

این پروژه در سال ۱۳۵۷ جهت تهیه نقشه لیبهای ساحه مرکزی کشور تهادب گذاشته شده است.

۳- لین انتقال سرحد شوروی کندز (پروژه جدید):

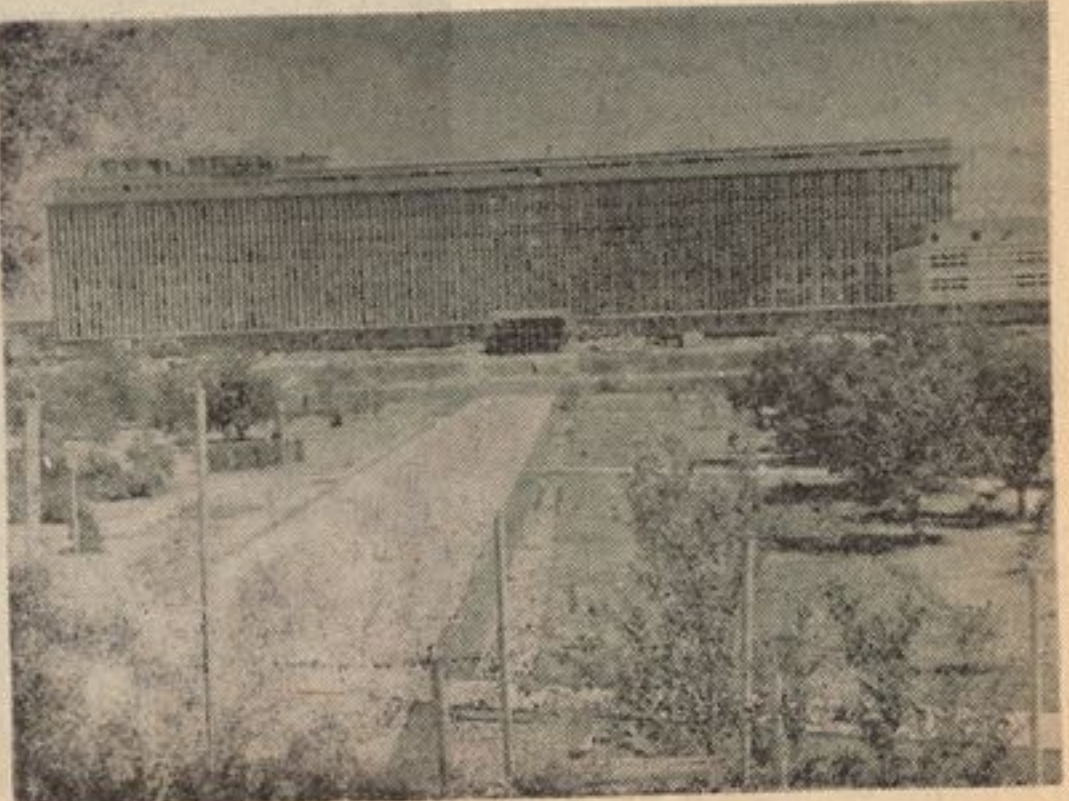
این پروژه به منظور انتقال انرژی برق از سرحد اتحاد شوروی الی کندز روی دست گرفته شده است.

۴- نصب استیشن ۲۴۰ کیلووات در مزار شریف:

این پروژه جهت تامین انرژی برق شهر مزار شریف و اطراف آن تاسیس شده است.

۵- شبکه بلخ و مزار شریف:

این پروژه جهت توسعه، تجدید و اصلاح شبکه های شهری ولایت بلخ در سال ۱۳۴۹



شفاخانه بزرگ چهارصد بستر اردو که به کمک و همکاری اتحاد جماهیر شوروی و اعمار گردیده است.

زندگی و سر نوشت یک مبارز فلسطینی

مترجم: نوردن عتیق کبوان

مقدمه

مجموعه ذیل که بیوگرافی یک انقلابی است، شکل یک داستان گرد آوری شده است که این داستان اصلاً راجع به عنوان کنفانی نوشته شده است اما بخش های مختلفی از زندگی خلق فلسطین، جریان آواره شدن و مبارزه برای بازگشت به فلسطین، عملیات و حسیانه دولت ترو ریست اسرائیل و فعالیت دستگاه تبلیغاتی غرب را به نفع این دولت منعکس میسازد.

عنان کنفانی در ۹ اپریل ۱۹۳۶ در اکری (یکی از شهرهای فلسطین) تولد شد و در ۸ جولای ۱۹۷۲ بدست اجنت های صهیونیسم بعد از انفجار بمبی که در موترش جا بجا کرده بودند با «لمیس» دختر جوانی که برادرزاده او بود یکجا در بیروت به شهادت رسید.

عنان کنفانی یک نویسنده و یک سخنگوی ورزیده بود. او، در حقیقت زبان خلق فلسطین بود صهیونیست ها اهمیت و نقش او را، در آگاه ساختن ذهنیت خلق های جهان راجع به آنچه که در فلسطین جریان داشت میدانستند. بدین علت تصمیم گرفتند هر طوریکه ممکن باشد او را از میان بردارند. شهرت عنان در جهان عرب بعنوان یک نویسنده، یک سخنور و یک انقلابی در حال اوج گیری بود «انی» در این باره اینطور مینویسد: «شکی وجود ندارد که عنان یک نویسنده با استعداد بود و در دنیای عرب این موضوع را میدانستند. من یقین دارم که روزی بقیه جهان هم او را خواهند شناخت».

خواننده، در پایان مطالعه این داستان در ضمن اینکه به مبارزه قهرمانانه یک فلسطینی در عرصه قلم و ادب متوجه می شود، به این سوال نیز مواجه است که چه چیز سبب شد «انی» یک دختر دلمارکی، فلسطینی شود. چرا او، حیات آوارگی فلسطینی را به زندگی مرفه دلمارکی ترجیح میدهد چه روحیه ای او را واداشت که زندگی پر از مشقت فلسطینی ها را اختیار کند و مانند سایر زنان آواره به آن بسازد، جواب واضح و روشن است، حقانیت داعیه فلسطین، روحیه بین المللیت و علاقه مندی طبیعی انسان به حق، عدالت، صلح و بشر دوستی.

امروز در مطبوعات کشور ما، از داعیه بر حق خلق فلسطین بدستی دفاع میشود بنا بر این مورد نیست اگر نظری به گذشته های فلسطین انداخته شود و نامتالی از زندگی فرزندان دایر و مبارز خلق فلسطین مورد مطالعه قرار گیرد.

امیر یالیسم، صهیونیسم و فاشیسم دشمن مشترک کلیه خلق های جهان است. خلق کشور ما نیز در سنگر این مبارزه، قاطعانه می رزمند و فرزندان با شپا می را که بر حق در قطار کارل لیبکنخت، روزانو کسا مبورگ، ارنست، تلمان، لومومبا، چکوارا و عنان کنفالی جای دارند، درین مبارزه از دست داده اند اما این مبارزه همچنان ادامه دارد و شیوه جدیدی از مبارزه است برای از پادشاهان افکندن، امپریالیسم صهیونیسم و فاشیسم.

بدین ترتیب ما، به «فایز» و «لیلی» کودکان فلسطین به آنی و صد ها هزار زن و مرد آواره فلسطین و عده می نهمیم که تنها نیستند. خلق ما و کلیه خلق های ستمکش جهان طبقه کارگر و جهان سومیا لیسیم به پشتیبانی از داعیه فلسطین در سنگر مبارزه ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم و ضد فاشیسم قاطعانه ایستاده اند.

انی در تلویزیون دلمارک

من بیوه عنان کنفانی - یک تن از شهدای والای انقلاب فلسطین هستم و وطن اصلی ام دلمارک است و تجاوز آلمان اشغالگر را که در ۹ اپریل ۱۹۴۰ شروع شد، مثل خاطره بیاد دارم. پدرم - یکجا بادیگر مردان و زنان دلمارکی - به جنبش مقاومت نجات وطن پیوست که درین جنبش بسیاری از آزاد یخواهان، حیات خویش را از دست دادند و عده ای دیگر در کمپ های ناشیبت ها و یا در زندان های گشتاپو، به خاطر مبارزه بر ضد اشغالگر آن جرمنی، قاپود شدند.

هنگامیکه در ۱۵ ماه می ۱۹۴۸ اسرائیل تاسیس شد دلمارکی ها مانند خلق های متعلق جهان از این عمل نا رضایتی نشان دادند، ما، دلمارکی ها، چیز های راجع به آوارگان فلسطین شنیده بودیم اما هیچ کس نمیتوانست بگوید که چه چیز ایمن آوارگی را بار آورده است. صرف چند سال قبل من از وجود خلق فلسطین آگاه شدم، خلتی که توسط قدرت های بزرگ غربی، عمدتاً ایالات متحده امریکا و بریتانیا کبیر از سر زمین آبیایی خویش تبعید شده اند.

در ۱۹۶۰ من در کنفرانس بین المللی شماره ۲۹

معلمین و سپس کنفرانس دانشجویان

یوگو سلوی شرکت کردم. در پنجابرای اولین بار من به مساله فلسطین از طریق ملاقات با دانشجویان فلسطین رو برو شدم. در بازگشت به وطن به کالج بین المللی خلق دلمارک شامل شدم در اینجا بحث رابرمساله فلسطین با رفقای دانشجو دنبال کردم، عده ای از ما (دانشجویان) به لندن رفتیم و آنجا در مدارس الدر مستون که بخاطر مبارزه برای خلع سلاح هستوی سازمان داده شده بود توسط برتراند راسل رهبری می شد، شرکت کردیم. برتراند راسل تا هنگام و فاش شدن ۹۷ سالگی بمبارزه بخاطر عداوت ادامه داد و این بار بخاطر فلسطین ..

کمپ های آوارگان

در تابستان الدر مستون (منظور تابستان سالی است که مارشال الدر مستون ترتیب داده شده بود) بایک گروه مشهور فو لکلور دلمارکی بنام «تینگلوتی» که من، ده سال عضو آن بودم دوباره به یوگو سلوی رفتیم و عده ای از ما بیک کمپ (کار بین المللی) مراجعه و در آنجا با دانشجویان اسرائیلی ملاقات کردیم، در کمپ دیگر دانشجویان عرب را دیدیم و با هر دو گروه مساله فلسطین را به بحث کشیدیم.

در سپتمبر ۱۹۶۱ به سوریه و لبنان رفتیم

تا مساله فلسطین را در آنجا مطالعه کنیم

در بیروت مرا به عنان کنفانی، معرفی کردند که در آن وقت ناشر هفته نامه ی المحرر (آزادی) بود. نشریه مذکور از زمان نشراتی جنبش ملی عرب بود و عنان ناشر بخش مطالب مربوط به فلسطین بود و قتیکه از خواستم بمن اجازه دهد تا کمپهای آواره گمان را ببینم، عنان خاموش ماند - لحظه ای بعد به قهر گفت، شما فکر می کنید خلق فلسطین حیوانات یاغ وحش اند - سپس شروع کرد از خلق و کشور خویش گفت: چگونه ملل متحد برخلاف منشور خویش (ماده ۱۱) که شورای امنیت را اجازه نمیدهد کشوری را بدون در نظر گرفتن خواست مردم آن تجزیه کند. تجزیه فلسطین در تاریخ ملل متحد بی مانند است این اولین و یگانه نمونه است (در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ فلسطین را بدون در نظر گرفتن خواست باشندگان عرب آن تجزیه کرد. چگونه در آخرین رای گیری صرف یک کشور آسیایی (فلیپین) و دو کشور افریقایی (لا بیری و افریقای جنوبی) به تجزیه شدن رای دادند و از آن جمله دو کشور اولی بشدت زیر فشار ایالات متحده امریکا بودند. بدین ترتیب شمال دولت صهیونیست استعمارگر اسرائیل

بدون شناخت داو طلبانه ای کدام دولت عربی، افریقایی یا آسیایی به امتتنای افریقایی جنوبی نژاد پرست، با تقوه غرض شد. و بدین ترتیب عنان راجع به فلسطین عزیزش اینها را بمن قصه کرد.

از هنگام تولد تا آوارگی

عنان در ۹ اپریل ۱۹۳۶ حین آغاز شورش عرب فلسطین بر ضد نیروهای صهیونیستی و صلاحیت داران قیم بریتانوی در اکری متولد شد. در آن شورش اعراب فلسطین یک اعتصاب عمومی را - شاید طولانی ترین اعتصاب در تاریخ که شش ماه دوام کرده بود - بر راه انداختند. هنگامیکه شورش در ۱۹۳۹ فرو نشانده شد، ۵۰۳۲ عرب کشته و ۱۴۷۶۰ نفر زخمی شده بود در حالیکه ۱۱۰ نفر توسط مقامات بریتانوی بدار آویخته شدند.

عنان راجع به ترو ریسم اسرائیل بمن گفت - چگونه آنها خلق اش را مجبور به ترک وطن می کنند. شهر زادگاه او اکری به اساس پلان تجزیه ملل متحد به اعراب اختصاص داده شده بود مگر مانند سایر شهرها و قریه های عرب توسط نیروهای صهیونیستی فتح شد و باشندگان آن به اجبار بدنی و روانی بیرون ریخته شدند.

تاتمام

مساعدهت‌های بموقع کشور...



دکترمن خلیل الله مدیر تبلیغ و ترویج ریاست عمومی امور سیاسی قوای مسلح .

میگوید :
- این تفاوت ها بسیار فراوان و در همه شئون زندگی قابل ملاحظه است مثلا در کشور های سوسیالیستی سیستم تدایو رایگان همگانی وجود دارد و تامین کار برای همه بدون هیچگونه تبعیض و امتیاز خاص .
يك تفاوت عمده ديگراينست كه در کشور های سوسیالیستی و خاصا کشور شوروی ثبات قيم وجود دارد به این ترتیب كه مثلا يك قطی گوگرد و یا هر جنس ديگر در همه جای این کشور از ماسکو گرفته تا دورترین روستا های آن يك قیمت دارد كه در هیچ کشور سر مایه داری چنین ثباتی را در قیمت ها نمی توان دید .

این سفر همچنان برای عقد پیمان های جدید در زمینه های اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و تخنیکي آتی و یا دراز مدت هم ارزش فوق العاده را دارا بوده و اثرات آن در تمام شئون زندگی انكار ناپذیر است .

و حال به سراغ انجیر فضل الحق میروم كه مدت شش سال در کشور شورواها در رشته انجیری به تفصیل پرداخته و اکنون به سمت آمریپارتمنت علوم اجتماعی پوهنخی سیاسی حربی پوهنتون ایفای خدمت میکند .

از او میپرسم :

شش سال اقامت در شوروی چه اثری در شما داشته و در مجموع شما اکنون چه درك و برداشتی از این کشور دارید و خصوصیات جامعه آن را چگونه به ارزیابی می گیرید ؟
میگوید :

البته پیش از اینکه سفرم به شوروی تحقق یابد مطالعاتی در زمینه مسایل مربوط به زندگی اجتماعی این کشور داشتم . اما وقتی مدتی در کشور شورواها به سر بردم به واقع دریافتم كه معنی زندگی در يك کشور سوسیالیستی و مترقی چیست ؟

مردم شوروی از قید هر گونه ظلم و ستم اجتماعی آزادند ، استثمار فرد از فرد و اصولا استثمار در هر شكلی كه باشد در آنجا وجود ندارد و يك خصوصیت عمده و چشمگیر در این جامعه - جامعه کشور شورواها این است كه مردم در بی كار نمیروند ، برای یافتن كار سر گردان نمیباشند . بلکه این كار است كه بی مردم میدود و روان است از نظر تامین احتیاجات عمومی همه مردم آرام اند و در رفاه به سر میبرند .
زمینه كار ، تحصیل و صحت برای همه پكسان فراهم آمده است و هیچ فردی نیست كه این تامينات را نداشته باشد .

از این ها گذشته محیط های درسی به گونه ایست كه واقعا محصل در آن می آموزد و شرایط هرگز به نحوی نیست كه درس به خاطر تکمیل پروگرام درسی خواننده شود در انحصار

تأمین محل رهايش و تامین تعلیم و تربیه مجاني برای همه یکی دیگر از خصوصیات جامعه سوسیالیستی است .
در شوروی علاوه از اینکه هر فرد ناگزیر است دوره متوسطه تحصیلات را بگذراند يك كورس اختصاصی را نیز باید طی كند كه تمام این شرایط رایگان تامین می گردد .
در مورد سطح عاید سرانه سالانه و تقسیم تولید عمومی در فی نفر در شرایط کشور شوروی از پوهنهل علی پور سوال می گردد و وی در این زمینه جواب میدهد ، كه :

اگر چنین حساب شود كه مثلا چند كيلو گرام از مجموع تولید آهن در يك کشور برای يك نفر از افراد همین کشور میرسد ، کشور شوروی در این زمینه بعد از چكوسلواكیا مقام اول را به دست می آورد .
یعنی در کشور چكوسلواكیا از مجموع آهن تولید شده برای هر نفر در سال يك هزارو يكصد كيلو گرام میرسد و در کشور شوروی نهصد كيلو گرام فی نفر میرسد كه به این حساب اتحاد جماهیر شوروی بادر نظر داشت تعداد جمعیت مقام اول را در جهان كمایی می كند .

در همین شمار در سال روان در کشور شوروا هانود میلیون تن كود كیمیای تولید شده است كه در هر هكتار زمین این کشور دو صد و پنجاه كيلو گرام كود میرسد و باز هم مقام اول خود را در جهان حفظ می كند .
بند برق «دوستی» در شوروی همین اکنون تقریبا نیم برق اروپا را تامین می كند كه از بدین گونه مثال ها فراوان است .
وی به ارتباط سفر ببرك كارمسل منشی عمومی كمیته مرکزی حزب دموكراتيك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموكراتيك افغانستان به کشور اتحاد جماهیر شوروی و ارزیابی و بررسی نتایج این سفر چنین می گوید ، كه :

در این سفر من خلیل الله مدیر تبلیغ و ترویج ریاست عمومی امور سیاسی قوای مسلح را دیدم و در این باره گفت و شنود داشتم .
مردم شوروی بر نهایت صمیمی و مهربان دوست هستند طوری كه يك محصل خارجی هرگز كه بودی را در خود احساس نمیكند .
سوال : از نظر شما يك کشور سوسیالیستی و مترقی دارای چه خصوصیات است كه يك کشور سرمایه داری فاقد آن میباشد ؟
جواب : در يك کشور سوسیالیستی استثمار هرگز وجود ندارد ، خواهشات فردی و اجتماعی توأم در نظر گرفته میشود و تطبیق میگردد ، در حالیکه در يك کشور سرمایه داری چنین نیست و بیشتر اتكا بر مسایل و خواهشات فردی صورت میگیرد تا اجتماعی .

از این ها گذشته در يك کشور سوسیالیستی هر فرد آزود دارد بیشتر كار كند و در زمینه های كار او از آن خودش است و مفیدیت های فراوان هم در بخش های اجتماعی دارد ، اما در کشور های سرمایه داری با توجه به اینکه بهره كار كاری به خودش داده نمیشود بلکه از آن به نفع سرمایه دار استفاده میگردد چنین علایقی برای كار بیشتر و سودمند تر و خاصا در زمینه های تولیدی وجود ندارد .
دگر من خلیل الله مدیر تبلیغ و ترویج ریاست عمومی امور سیاسی قوای مسلح را دیدم و در این باره گفت و شنود داشتم .
مردم شوروی بر نهایت صمیمی و مهربان دوست هستند طوری كه يك محصل خارجی هرگز كه بودی را در خود احساس نمیكند .
سوال : از نظر شما يك کشور سوسیالیستی و مترقی دارای چه خصوصیات است كه يك کشور سرمایه داری فاقد آن میباشد ؟
جواب : در يك کشور سوسیالیستی استثمار هرگز وجود ندارد ، خواهشات فردی و اجتماعی توأم در نظر گرفته میشود و تطبیق میگردد ، در حالیکه در يك کشور سرمایه داری چنین نیست و بیشتر اتكا بر مسایل و خواهشات فردی صورت میگیرد تا اجتماعی .

این يك سفر حسن نیت است كه به دعوت رهبران حزبی و دولتی جماهیر اتحاد شوروی صورت میگیرد و در تحكیم علايق برادری و رفیقانه میان دو کشور نقش عمده ، اساسی و انكار ناپذیر دارد .
بدون شك در این سفر صحبت های دوستانه پیرامون مسایل مربوط به انكشاف همه جانبه افغانستان در زمینه های اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی به عمل خواهد آمد و ضرورت های دست آورد های انقلاب شكوهمند نور مطرح بحث قرار خواهد گرفت و علایق دوستانه تر میان حزب ، دولت و مردم کشور ما با حزب ، دولت و مردم کشور شورواها به وجود خواهد آمد .

سوال : اگر قرار باشد به گونه مقایسوی کشور شوروا ها كه نخستین گمپواره انقلابات كاریگری در جهان و ضامن موفقیت آن میباشد با يك کشور سوسیالیستی دیگر به نگرش آید با توجه به این اصل كه کشور شورواها در پیاده كردن انقلاب كاریگری پیشقدم است و باید دست آورد های انقلاب هم در آن محسوس تر باشد شما چه تفاوت هایی در ساحت امور اجتماعی این کشور ، رفاه همگانی در آن و ارزش های ضد امپریالیستی با دیگر کشور های مترقی جهان می بینید ؟

جواب : اگر قرار باشد انقلابات كاریگری جهان را از نظر نتایجی كه به بار آورده است با هم مورد مقایسه قرار دهیم بحث دراز را ایجاب میکند كه در این فشرده نمیگنجد .
اما این يك نکته بارز است كه انقلاب شوروی در جهت دفاع از تمامی انقلابات كاریگری بوده است كه در جهان رخ داده و یا بعد از این رخ میدهد .

هم چنین برای انكشاف همه جانبه کشورهای سوسیالیستی همكاری وسیع و گسترده و صمیمانه میان این گروه کشور ها وجود دارد به همین اساس صرف نظر از مقاصد تجارتي تمام کالا



جگرون فضل الحق استاد پوهنځی سیاسي

زیر مداوا قرار می‌گیرد که یک سرباز و عسکر عادی .

خصوصیت دیگر این است که در کشور سوراها یعنی کشوری که در آن اقوام و ملیت های مختلف با خصوصیات فرهنگی جداگانه زندگی دارند ، برابری و برادری و عدالت و وحدت ملی در میان شان فاطعانه وجود دارد و این شرایط به هیچ وجه در یک کشورداری نظام سرمایه داری دیده نمی‌شود او در پاسخ به این پرسش که نقش قوای دوست شوروی رادر حفظ و نگهداشت ارزش ها و دست آورد های انقلاب تود و بیروزی مرحله نویسن انقلاب در کشور ما چگونه بررسی میکند ، میگوید :

این موجودیت کاملاً ضروری و یک امر حتمی است همین قوای دوست بودند که با کمک

خود جلو جنایات امین و بانده او را گرفتند و از پیاده شدن نقشه های امپریالیزم خونخوار جهانی در کشور ما جلوگیری شدند او در پاسخ به یک

پرسش دیگر می افزاید که در شرایط کنونی ما نباید از چگونگی سوسیالیزم به ارتباط جامعه خود صحبت بمان آورم ما فعلاً در شرایط یک انقلاب

ملی دموکراتیک قرار داریم و آنچه مورد نظر میباشد حفظ ارزش های دست آوردهای انقلابی و دموکراتیک است .

بقیه در صفحه ۵۷

شوروی هم باین کشور دایتم و در یک کلیت میدانستم که یک جامعه مترقی چگونه باید باشد .

یکی از گفته های دشمنان سوسیالیزم که

همیشه در پیش از سفرم زیاد آن را می شنیدم این بود که گویا مردم شوروی در کمبود مواد غذایی قرار دارند و مواد خوراکی بسری

همگان به اندازه مورد نیاز وجود ندارد که در عمل دیدم و متوجه شدم که مردم این کشور تنها

از این ناحیه دچار کمترین مشکل و دشواری نمیباشند بلکه مواد خوراکی و غذایی تولیدی خود این کشور و اضافه از ضرورت های شان

به اکثر کشور های خارجی هم کمک می‌گردد . در شوروی زندگی هر فرد از زمان کودکی تا جوانی ، پیری و مرگ از هر حیث تامین شده

است ، شرایط کار ، تحصیل ، صحت و دیگر مظاهر یک زندگی مدنی و آبرو مند برای همه

میا میباشد و هیچ کس از نداشتن نان ، لباس و مسکن در مشکل نیست .

در تمام کشور سورا هاشی یک فرد بیکار هم وجود ندارد حتی به کسی اگر گفته میشود که به سبب بیماری باید کار نکند واقعا متأسر می‌گردد .

آخرین فردی که با او به صحبت می‌نشیم جگرون عبدالقیوم عضو ریاست امور سیاسی است که دو بار و مجموعاً شش سال در اتحاد شوروی

بسر برده و رشته تحصیلی او سوق و اداره راکت های رهنمای شونده دافع هوا میباشد .

وی در این زمینه که خصوصیات عمده یک جامعه مترقی در چه مواردی خلاصه می‌گردد به صورت فشرده میگوید :

در این کشورها حق تحصیل و کار برای همه بدون تبعیض و تفاوت وجود دارد و تمام افراد جامعه به یک سان و یک مانند و یک اندازه از امتیازات و حقوق مدنی و دموکراتیک استفاده می‌برند ، تحصیل از پائین ترین درجه

تا بالاترین سطوح برای همه رایگان است خصوصیت عمده دیگر در همین زمینه این است

تأمینات صحی نیز برای همه طور رایگان وجود دارد و در این تأمینات هیچ گونه امتیازی برای هیچکس در هر رتبه و مقامی که باشد در نظر گرفته نمی‌شود و به عنوان مثال در یک شفاخانه یک زنرال در همان اتاق و همان خصوصیتی

واقعی آن ونه به معنای انارشی در جوامع سوسیالیستی وجود دارد ، مگر آنکه بپذیریم که آزادی اجتماعی به آن معنی است که هر فرد هر چه خواست به انجام آورد .

در جواهر اشتراکی شوروی انتقاد در تمام شئون اجتماعی و سیاسی وجود دارد و حتی این انتقادات پیرامون نحو عمل حزب و ارگان های

بلند پایه دولتی نیز به طرح آمده میتواند . هر مامور ، کارگر و کار مند و فرد عادی

کاملاً حق دارد نظر خود را و انتقاد خود را از جینل مربوط خود به گوش مسوولان امور برساند

تادر باره آن تحقیق صورت گیرد ، اما ایسن آزادی عاهر گز به آن معنی نمیباشد که هر کس در کوچه و بازار فریاد بزند که باید چنین باشد و اکنون چنین است .

روحیه انتقاد پذیری در کشور سوراها در حدی وجود دارد که از انتقادات مهم افرادی

فلمی های تهیه می‌گردد که در تلویزیون و سینما ها به نمایش میاید و مردم آن را می بینند و پیرامون درست بودن و یا نبودن آن نظر میدهند .

حالا نوبت به جگرون افندی میرسد که به سمت عضو در ریاست امور سیاسی وزارت دفاع ملی اجرای وظیفه میکند و تحصیلات خود را

در رشته فرمانده در اتحاد شوروی اگمال کرده است وی در پاسخ به اینکه چگونه میتوانیم ارزش های انقلاب دموکراتیک و ملی خود را

نگهداشت کنیم و به آن بالندگی ببخشیم و جلو عمل ضد انقلاب را بگیریم ، میگوید :

برای تامین رفاه اجتماعی ، انکشاف همه جانبه کشور و پایان بخشیدن به تمام بقایای یک جامعه فیودالی باید وحدت تمام نیرو های

کشور خود را تحکیم بخشیم و با پشت کوبنده خود دشمنان رنگارنگی را که از کشور های امپریالیستی و از طریق پاکستان به مرزهای

ما صادر می‌گردند سر کوب سازیم تا به این ترتیب زمینه هر نوع مداخله خارجی در امور داخلی ما از میان برداشته شود و مردم قهرمان

ما بتوانند در فضای صلح و آرامش به شکوفایی تمام استعداد هادرجت ترقی کشور بپردازند . به او میگویم :

پیش از دیدار شوروی واقامت در آن کشور به منظور تحصیل چه شناختی از کشور سورا ها داشتید و در جریان اقامت چه تفاوت هایی

در برداشت ها و درک شما از جامعه شوروی بدید آمد ؟ جواب میدهد :

آشنایی های مقدماتی از راه مطالعه و وسایل ارتباط جمعی دنیای مترقی پیش از رفتن به

های که در کشور های مترقی تهیه می‌گردد در تبادل یکدیگر قرار دارد که این موضوع در انکشاف صنایع تولیدی این کشور ها و تقویه

زیر بنای اقتصادی آنها نقش اساسی و سازنده دارد و در تمام این سیاست های ارزنده در

ساحات زندگی اجتماعی کشور سوراها نقش پیشقدم و تشویق کننده و حامی رادار میباشد . سوال : از نظر خیلی از کسانی که کلمه

دموکراسی رادر مفاهیم غربی و دنیای سرمایه داری به بررسی و ارزیابی می‌گیرند در کشور

های سوسیالیستی آزادی های فردی تضمین شده نمیباشد ، بلکه در واقع هر فرد باید

چنان بیندیشد که دستگاه های حاکم اداری می‌خواهند ، بنابراین در شرایطی که به وجود

میآیند افراد جامعه نمیتوانند استفاده ها و نظرات خود را پیرامون نحوه کار سازمان های

دولتی به میان آورند و یا آن را مورد نقد و ارزیابی قرار دهند ، البته همانگونه که گفتیم این

نظرات از آن کسانی است که دموکراسی رادر مفاهیم آن در یک جامعه سرمایه داری بررسی می‌کنند ، نظر شما در این زمینه چیست و شما

چه نوع آزادی های را در مدت اقامت خود در شوروی برای مردم آن به شناخت گرفته اید ؟

جواب: همانطور که خود تان اشاره کردید این نظر ایدئالوگ های دنیای سرمایه داری و بورژوازی است که چنین انگاری دارند و از

پایه هم غلط و نادرست است . اگر قرار باشد نظم اجتماعی به مفهوم اجازه

ندادن به استعمار و ستم و محدودیت آزادی استعمارگران تلقی گردد ، آنها

درست میگویند و گرنه بر خلاف نظر و ایدئای ایشان هر نوع آزادی انسانی ، آزادی به مفهوم



جگرون افندی

هنر

او

هنری

روانشناسی

نوشته ادیبه ادیب

امکان منخته را وپی .

ددی له پاره چی هنری پد ییدی
 بیچلی او خا صی پد ییدی یعنی
 به هغوی که به معرفتی عنا صرو سر
 بیره یو شان رو حی استعداد هم
 لیدل کیری نو له همدی امله به
 اروپاکی به منحنی پیر یو کی دهنر به
 هکله اسرار آمیز تعریفو نه کیدل
 او هغه بی دما وراء الطبیعت تجلی او
 یونوی کشف بللی . بو رزوا زی هنر
 یوهانو هم له دی تعریف خخه وړاندی
 تکو فکر او هنر بی دانسان دناخود
 آگاه روح دتجلی فعال بهیر ویا له او
 هغه بی د غرایزو تعالی او به تیره بیا
 دجنسی غریزی بنکارندوی وشمیره
 او به هر صورت هغه ته بی یسوه
 اسرا رامیز هبته ور گره .

خو که مور د تاریخ زیسر شوو
 پانو ته وگورو دانسان د هنری فعال
 لیت منبع او سر چینه ، انسانی کار
 دی . د انسان هنری هغه ډیره پخوا
 (د تیری په دوره کی) پیل شوی چی
 دغه وخت دمیلاد خخه مخکی شل تر
 خلو بنسټ زره کالو پوری رسیری .

دهنر دتعریف به هکله ډیسری
 فیلسوفانه او شاعرانه خبری شوی دی
 چی خینی بی ژوری او بنکلی دی او
 یا دواړه هغو نه لری

دسم تعریف به هکله باید وایو:
 هنردپوهی او پو لنیز شعور هکله
 علم، فلسفه، دین، حقوق او نور، اود
 راز رازانساننی فعالیتو نو خخه
 عبارت دی چی دپهرنی نری د رنستینی
 انعکاس (پو لنه او طبیعت) به
 هنری خپرو کی خپر گندو لی . او پدغه
 توگه د نری اود پو لنی دپیر ند نی

دبدوی قومو نو او عشیرو به منخ کی
 دهنر او کار او یکی بلاوا سطره اړه
 یکی وی خو ورو سته بیا دغه او یکی
 په اقتصا دی پو لنیز جو پد بنسټ کی
 بیچلی بته غوره کوی چی ددغه
 جریان پوهه مشکله کیری . هغه
 بدلونونه چی په اقتصا دی پو لنیز
 جو پد بنسټ کی را منخته کیری د هنر
 په بنسټیز بدلون باندی ژوره اغیزه
 لری خو سره له دی هم پخبر نکه چی
 هنر دانسان دپو لنیزی هستی یوه
 برخه او انعکاس دی به بیله
 بیلو شکلو نو سره دانساننی ژو
 ندانه له نورو اړخونو لکه علم، فن
 سیاست، اخلاق، دین، او نورو سره
 اړیکی پیدا کوی هنر د خا صو
 مشخصا تو خاوند دی چی هغه دپو
 لنیز شعور دنورو بنو خخه بیلوی .

دغه خصیصه به واقعت سره د
 انسانی ذوق او هنر پیژند نسی د
 برخوردار خخه را منخته کیری اود نده
 بی داده چی دهنر له لاری نه نری
 درک او پیژند نی له همدی امله ده چی
 په تاریخکی کلو او مشخصو شرآت
 یطو کی دانسان دهنری آثارو په
 مرکز اود هغه به حسیا تو او کتنو
 کی دافرادو تر منخ پو لنیز او یکی
 اود هغوی کار او زیار واقع دی . به
 بلعبا رتد هنر مو ضوع ژو ند
 دی به خپل راز راز شکلو نو کی او
 هنر مندبه یوه خاصه شیوه یعنی
 خپرو او تصویری نو سره هغه درک
 کوی، جو پوری او منعکس کوی بی .
 دمو ضوع دوا قعیت بنسټه او
 انعکاس ددی سبب کیری چی هنرد
 عمل خاص ډگر پیدا کوی او دغه
 خاص کړه وړه دافرادو دذوقی
 او استر تیک او تیاو ارضاه چی د
 هنری آثارو د رامنخته کولو لیاری
 خخه ترلاسه کیری او دغه آسار
 باید دانسان دخو بیسی او لذت منبع
 وی اوله رو حی پلوه بیا پد انسان
 خویش او خو شحا له کیری اواند هغه
 دهنری آفرینش توان پیا وړی کوی
 یعنی هغه ته دهنری بنکلا دقوانینو
 سره سم او په معینه ساحه کی دنویو
 تصویریو نو د هستو لو قوت ور
 کوی .

هنرد بیا وپرتیا بیچلی او او ډه لار
 طی کوی او ددغه تکامل په نتیجه
 کی د هنر راز راز خا نکلی لکه ادبیات
 نقاشی، پیکر تراشی، موسیقی،
 خخه بیل او مجرد کوی او هغه ته
 تیا تر، سینما او نور را منخته کیری .
 دهنر اود هغه دبیلو بیلو پر خو
 بیا وپرتیا دپو لنی دپیا وړ تیا و په

طبقا تی جو پد بنسټ کی دبدلو نو نو
 سره نه شلیدو نکلی او یکی لری .
 سره له دی چی دوا قعیت د هنری
 انعکاس دزور تیا عام مسیر له بیچو
 موخه ډگر مسیر دی او هیڅکله
 داسی نده چی مور وکو لای شود
 هری را تلو نکلی زمانی او یا دپو لنی
 دپیا وړ تیا په هر دوران کی دیوی
 عالی سو بی در لودو نکلی هنر سره
 مخامخ شو دمثال په وگه دلرغونی
 روم او یونان په تمدن کی هنر
 داسی لوړ تیا لری چی د میزان او
 معیار اهمیت ترلاسه کوی پدا سی .
 حال کی چی په پانگوا لی نظام کی
 سره له دی چی دتولید شیوه په
 بیساری توگه بیا وپری اودودی عالی
 سطح لری خو د متریکی
 ایدیا لوی د لار بنود وینا
 سره سم دهنر سره چندانی بنی اړه
 یکی نلری او په ډیره بیله شعرد
 هغه دسود خو بیو نکلی مزاج سره
 سم ندی داخکه چی پانگوا لی دورخی
 گهی پسی گرخی او آرمان د هغه
 نه خو بنسیری او پو لنیز رو بنیان
 نضا یل او هیلی دهغه په وړاندی
 یوه دکرکی نه ډکه خپلپاڼه ده .

په سر ما په داری کی د هنر
 رونق یا د هغه دپیدا یسټ به
 لو مری پراوکی موجود و . یعنی کله
 چی پانگوا لی یوه مترقی طبقه وه البته
 پدغو وختو نو کی ډیر ستر آثار منخ
 ته را غللی چی به هغو کی د هنر
 تاریخی بیا وړ تیا په زړه پوری
 انعکاس مو ند لی دی . خوباید
 وپوهیږو چی پانگوا لی غواړی چی
 هنر د هغه دسیاسی محتوی او
 مضمون خخه تشن کوی، هغه د شکل
 گرای او تجربیدی پدیدی خوا ته
 بوزی او منحط اورکیک عناصر پکی
 زیات کوی او په هنری شیوه وکی
 طبیعت گرا نی (ناتورالیزم) وهڅوی .
 په هنر کی د شکل او مضمون په
 هکله چی ددی بحث یوه مهمه مسئله ده
 یوه لنډه توضیح به بی خا په نه وی:
 شکل او مضمون دیوه هنری اثر
 دوه اړخونه دی چی یو دبل په
 ټاکلو کی ژوره اغیزه لری او په
 دغه ترخ کی لومړی یتوب د مضمون په
 برخه دی . هنری مضمون یعنی په یوه
 هنری اثر کی په استر تیکه بنسټ
 انسان اود هغو تر منخ په اړیکو کی
 دژوند او طبیعت دراز راز واقعیتو نو
 انعکاس او هنری شکل د هنری اثر
 دنننی سازمان او مشخص جوړ بنسټ
 خخه عبارت دی چی د خا صو تصو
 نوری
 ژوندون

جمهوری دموکراتیک

الغای سرمایه داری تو سطر روابط تولیدی سوسیالیستی و پیشرفت ها در تعلیم و تربیه و اخلاقیات سوسیالیستی به اثنا گو نیزم پیشین طبقات و اقشار پان بخشیده و بین آنها روابط هما هنگو منظم راطور یسبی بر قرار ساخت . امروز آنها در شرایط اجتماعی ، اقتصاد ما دی روی اساسات مالکیت عمومی پروسا یل تو لید به سوسیالیسم رسیده اند . طبقه کارگر که نقش رهبری کننده را در جامعه سوسیالیستی به عهده دارد ، تحت رهنا بی

چندین هزار هکتار زمین به شیوه سوسیالیستی اداره کرده و بتدریج روشهای صنعتی را در محصول گرفتند و تر پیه مواشی بکار بندتند . لیدات ترا عتی به سطحی رسیده است که این کشور قا در است امسرو ز احتیاجات داخلی خود را از در لگوشت ، شیر ، تخم ، کچا نو و شکر به پیمانوسیع وز یاد رفع کنند . امروز اکثریت دانشمندان و پرو فیسوران از میان صنف کارگران و دهقانان زحمتکش استخدام گردیده و در ساختن یک جامعه پیشرفته سوسیالیستی

اتحاد سوسیالیستی احزاب و ارگان های عامه که امتحان خود را در ساختمان جا معه جد ید داده اند ، مسوولیت و همکاری خلاق شنا ترا در جنبه ملی ساختمان جمهوری دموکراتیک آلمان بصورت سیستماتیک توسعه می دهند در جمهوری دموکراتیک آلمان قدرت دولتی توسط کارگران و دهقانان اداره میشود ، تشبثات بزرگ صنعتی ، موسسات تعلیمی و تحقیقاتی ، وسایل مفا همه جمعی ترا نسبو رت و عخان برات ملکیت عامه مردم است . دموکراسی سوسیالیستی قبل از همه معنا یش اینست که کارگران در عین حالی که کار میکنند پلانتها و امور حکومتی

تیک آلمان طور پیوسته و بر تحرک انکشاف می کند . به این ترتیب امروز جمهوری دموکراتیک آلمان یک موقعیت قابل ملاحظه بی را در امور اقتصاد دی بین المللی احراز نموده است . از نگاه عام ید سرا نه صنعتی ، جمهوری دموکراتیک آلمان در ردیف دهمین کشور بزرگ صنعتی جهان قرار میگیرد همپنان از زمان تاسیس خود تا اکنون عام ید ملی آن کشور به هفتصد فیصد افزایش یافته است .

در گذشته یعنی در نخستین سالهای مشکلات جمهوری دموکراتیک آلمان کارگران و دیگر زحمتکشان از فقر زیاد رنج میبردند مگر موقعیت های اقتصادی امروز بطور مستقیم و بیواسطه در زندگی مردم محسوس است . جامع ترین پروگرام رفاه اجتماعی در تاریخ جمهوری دموکراتیک آلمان مخصوصا در بخش خانه سازی از سالهای ۱۹۷۱ تا کنون تکمیل گردیده است . در سال ۱۹۷۰ تصمیم برین ود که بنجصد هزار خانه مسکونی ساخته شود که تا سال ۱۹۷۵ در حدود یکصد و نه هزار خانه ساخته شد . ضیق پروگرام خانه سازی ساختمان هفتصد و پنجاه هزار خانه مسکونی دیگر تا سال ۱۹۸۰ پیشبینی شده بود که دولت بتجاه و پنج بلیون مارک را به این منظور اختصاص داده بود .

امروز گفته میتوانیم که مصونیت مادی اجتماعی در زندگی مردم در جمهوری دموکراتیک آلمان تا مین گردیده است . مصونیت استخدام ، دسترس آزاد به تحصیل و عمومه مسا یل زندگی ، مراقبت های آزاد صحی و طرح های جامع رفاه برای افراد مسن و غیره ... و این مصونیت و اطمینان برای هر یک از افراد میسر است .

البته مردم جمهوری دموکراتیک آلمان به این همه موقعیت های شان بسنده نکرده و چشمهای شان را بروی پرابلم های لاینحلی که هنوز وجود دارد نمی بندند . دهمین کانگرس حزب متحده سوسیالیست آلمان که مصادف به بهار آینده است در مورد وظایف و مسوولیت های عظیمی که در سالهای ۱۹۸۰ در دست اجرا خواهد بود تصمیم خواهد گرفت . این کانگرس حزب مسیر آینده انکشاف سوسیالیسم را در جمهوری دموکراتیک آلمان تعیین خواهد کرد در ساحت سیاست خار جسی

بقیه در صفحه ۵۷



در جمهوری دموکراتیک آلمان همه امکانات رفاه اجتماعی برای زحمتکشان آن کشور در نظر گرفته شده است .

حزب مارکسیست - لنینیست خود (حزب متحده سوسیالیست آلمان) در جهت پیشرفت در سطح عالی سیستم دولتی سوسیالیستی امتحان خود را داده است . ظرف کمتر از بیست سال کو براتینف دهقانان از دهقانانی که روی قطعات کوچک زمین و در کارهای فامیلی بسوسیستم کهنه و عنعنوی کار میکردند تشکیل گردید . آنها آموخته اند که بطور کولکتیوی بخشهای وسیع اقتصادی را بشمول

سیالیستی نقش بی نهایت فعال شان را بازی مینمایند . سیستم مکمل تعلیمی سوسیالیستی انکشاف متوازن همه اطفال را تا مین نموده و همه آنها را در عین موقعیت تعلیمی تقدیم میدارد در مکاتب علوم اجتماعی ، ریاضیات ، علوم طبیعی ، اسازها و هنر ها و تعلیمات پولی - تخنیک ساختمان سازی و تر - بیوی فزیک در همه سطوح فرا گرفته می شود .

زاتسریع می بخشند . انجمن های مردم در تمام سطوح ، از انجمن های قصبه گرفته تا شورای ملی جمهوری دموکراتیک آلمان از گانهای مهمی می باشند که توسط رای گیری سری مساوی و مستقیم انتخاب می گردند . از آنجایی که اقتصاد سوسیالیستی روی خطوط بلان شده تنظیم گردیده است طبقه کارگر طور ثابت و استوار در اجرای چنین پلانتها بصورت عملی و قاطعانه سهم میگیرد . اقتصاد جمهوری دموکراتیک

دداستا سي ڪو ته ده ، يو ڇهه ٻي
دلر گيو او سڪرو لهڇولو ڇهه سره
پا ڪه ڪري، نوره سمه ده .
او ورو سنه له هغه ٻي لسه
ڇنڀه له دوي ڇهه لري شو او هغوي
ٻي يوازي پر پينو دل. سڪيني دوي
دحميدا لاله تلو سره سم به پيره
خپل گودران به مڙڪه ڪنڀينبول،
کوٽي تهور ننو تل، به ڀر شو ق او
پيره ٻي دهغي به پا ڪولو پيل وڪر،
پاڪه ٻي ڪره، خپل زڙو ڪي ٻي پڪيني
هواره ڪره او به اصطلاح پڪي ڇاي به
ڇاي شول.

نوي ٻنار او نوي کور ته دسڪيني
دوي له را تلو سره جو خت دهغوي
نوي، اوله حوادنو ڇهه ڊڪ ڙ وند
پيل شو.

به هغوي با ندي شبي ورڇي اوس
به ڀيره خو شبي تير يد لي. دلته دوي
ته هر شي نوي وه. ٻنار اونمازي

ڙوند او هغه هم ٻيا دحاجي حسن خان
به کور ڪي او سيدل، ڇهه وڙه خبره
نه وه. حاجي حسن خان دشتو خاوندو
نوم او عزت ٻي در لود، شان شوکت
لودبد به او هر ڇهه ٻي درلود اوڏاو
او س سڪيني دوي دهغه به کور ڪي
شبي ورڇي تيرولي. دحاجي صاحب
دشتو او جا يداو نو آوازي تر

ڀيرو ليري ڇا يو نو پوري خوري
وي. هر چا ته دهغه اود هغه دشتو
به باب ڇهه نا ڇهه معلومات و، دي ڪار
هيڃ بيان ته ضرورت نه درلود.
بس همدو مره ڪا فني وه چي به
ٻنار ڪي چا ته دحاجي صاحب نوم
وروا خلي او ور سنه له هغه نوجب
ور ته ڪنڀيني چي به خپله ڪيسه درته
سر شي

ڪور ني به شان ڇو متو سڀ ڪورو نه
ماڙه شي اصلا دلته له قحطسي او
وچڪالي ڇهه هيڃ پته نه وه. اوس
دسڪيني دوي گيبي مري اوڃانونه
يسي دحاجي صاحب دڪور به زڙو
پوڻيني وه . سڪيني دوي چي به
هيڃ صورت سره ددي دو سره
مرغيو تصور هم نشو ڪو لاي، به
ڀير زيات اخلا او جديت دحاجي
صاحب دڪور ٽول ڪارو نه ڪول او
چي له ڪاره به اخلاص شول نو
سرو نه به ٻي لوڇ ڪره اود زڙه له
ڪومي به ٻي حاجي صاحب ته دعا
وي ڪولي .

شبي ورڇي به ڀيره خو شبي يوه به
بلي سسي تير يدل سڪيني دوي به
ڀيره مينه او زيار دحاجي صاحب به
ڪور ڪي خپلي نو ڪري ته دوام ورکاوه
اومره شنبه ٻي عمدا هڻه ڪو له چي د
حاجي صاحب ٻي ٻي حاجي دحاجي

دوهي اوني به ورو ستيو و ر ڇو
ڪي يوه ورڇ سهار چي سڪيني دوي
به خپله ڪونه ڪي نا ست وه دحاجي
صاحب زوي حميدالله ددوي ڪونسي
ته ور غي اود سڪيني پلار ته ٻي
وو پل چي دحاجي صاحب به ڪار دي.
دسڪيني پلار به پيره له حميد الله
جان سره دحاجي صاحب حضور ته
ورغي او سڪيني دوي ٻي دغسي حيران
به خپل ڇاي پر پينبول، ڇو لفظي به
ڀير ه پيره همد سسي يوه به بنه سسي
تيري شوي ترڇو چي دسڪيني پلار
ٻير ته خپلي کوٽي ته را ستسو ن
شو. ڪو ٽي ته دهغه لهور ننو تلو سره
سم ٽول دهغه خوا ته ور غله تيري
وي بوڻنل :

حاجي صاحب ڇهه در تسيه
وو پل؟

اود سڪيني پلار به خورا نر مه او
غمجنه لڀجه ڊٽولو به خواب ڪسي

ويو ٻنل :
سولي دي ڇهه خواب ور ڪو لاي
شو؟ حاجي صاحب ته به ٻي
ويلي واي چي مو نڙ به به دي سا ڀه
ڙمي ڪي چير ته لاشو، آخر زمو نڙ
خو بل هيڃوڪ او غير له تاسي ڇهه
بله هيڃ در گاه نه شته چي مڻ
وروا ڀو؟

دسڪيني پلار ڇو لفظي خپلي سميني
سري ماندي ٻي ته خير خير وڪتل،
سور اسمو يلي ٻي وڪينس وي ويل:
سور ته و مي ويل حاجي
صاحب خواب را ڪي چي زمو نڙ يود
موٽر وڪاراج شته، له بنا ره لڙو گوڻه
دي اودا وخت هلته مو ٽرنه در-
پڙي، تاسي هلته لاشي او يوه ڪونه
ڇا ننه پڪيني ونيسي .

ددي خبري به اور يدلود هغوي
زڙو نه ٻيا يو ڇهه سره به ڪار غوندي
شوه، يو بل ته ٻي به حيرا نتيه
وڪتل او وروسته له هغه دسڪيني مور
پداسي حال ڪي چي به سترگو ڪي
راٽولي شوي او ٻنڪي ٻي د خپل
خيرن زاره پڪري به پيڇڪه پا ڪولي
خپل خاوند ته وو پل :

حاجي صاحب ته به دي زاري
ڪري واي چي همد لنه ٻي پي-
اينسي واي، ور ته ويلي به دي واي
چي زمو نڙ ما شو مان ڀير ڪرار مان-
شو مان دي اوشو ڇي ته ٻي مونڙ هم
ته پر پر دوخو بيا هم ڪه تاسي وا ياست
مو نڙ به دهغوي پيني ور وٽرو اوله
کوٽي ڇهه به ٻي يو گام هم دبا ندي
پري نڙ دو.....

دسڪيني پلار به غصه به خبرو
ڪي ورو لويڊ:

پنڇي، ته ولي به خبره نسه
پوهيري؟ ڏاٽولي خبري مي حا چي-
صاحب ته وڪري، فا يده ٻي وڪر-
پوه شوي؟ بس بله لار نشته
غير لني چي دغه نن ما پڻيني خپله
ڪهه دحاجي صاحب گاراج ته بار ڪرو
رڻنشيا حا جسي وو پل جسي
سڪينه به دلته ددوي دڪور ڪاروبار ته
پاتي شي، خوراك، اويو ٻنڪ اوڏ
مياشتي سل روپي به ور ته ور ڪري او
برسيه به هغه به هره ورڇ ڇلور
ڊوڊي مو نڙ ته هم مقر ري ڪري....
دسڪيني مور به پيره يو ٻننسه
وڪره :

سور ته ودي نه ويل چي دسڪيني
به ڇاي به زه با تي شم؟
اودسڪيني پلار چي خلق ٻي د
حاجي صاحب خبرو او دڀيلي مان-
نه ٻي ڀيرو بوڻننو ورا تنگ ڪري
و، به ڀيره ٻي جو صلگي خپل تندي



حس خان ما ند ينه اود هغوي دڪو- وو پل-
رني ڊٽولو لو يو او وڙو خو شبي او
رضا ترلاسه ڪري . سڪينه هم دڀيلي
ڪورني دٽو لوغرو به شان دلته ڀيره
خوشحا له وه، هغي ته ددي ڇاي
هر هر شي نوي او به زڙه پوري وه،
اوپيا خصو صا دلته دخو شحا لسه
ڙوند شبيو له سڪيني ڇهه بله سڪينه
جوڙه ڪري وه، به ٻنڪلي مڙڪي
ٻي سر ڇي او ٻنڪلا تر پخوا لاڀيره
شوي وه اود حا چي صا حبدوي به
زڙو جا مو ڪي ٻي ٻنڪلا به زڙو، نو
او رو نه بلول

ددي خواب به اور يد لو، ٽول لکه
له آسما نه چي ٽکه پري را لو يدلي
وي، هيئن پيئن به ڇاي ڪنڀيناستل
او نه يو هيدل چي ڇهه وڪري .

خوشمبي سکوت لمن و غورو له،
ورو سنه له هغه دسڪيني مور خو له
به خبرو خلاصه ڪره :
تاڃه خواب ور ڪر؟
ما نو نورڇه خواب ور ڪولاي
شو؟
دسڪيني مور به خلق تنگي

او له نيڪه مر غه داو سڪيني دوي
ته دحاجي صاحب به کور ڪي نو ڪري
ور رسيدلي وه اود هغه دبارحمه ووز-
رونو سيوري پري پروت و. دسڪيني
دوي خواڙه دلته ٻنه او به مره گينه
وه اود اهغه نعمت چي هغوي حتی
به ها خپل ڪلي ڪي لاهم تري ٻي بر ڇي
وه. هغوي ته نيمه گينه ڊ و ڊي
خوپل عادت گر خيدلي وه اوچندان
پروا ٻي نه ورباندي ڪوله، اصلا
هغوي ته به مره گينه ڊوڊي خو پل نا
آشنا وه، خو دا و اوس چي دحاجي
حسن خان کور ته راغلي وه. به
مره گينه ڊوڊي ور رسيد لسه او دا
ڊوڊي به نو بنياد حا چي حسن خان!
دحا جسي صاحب به کور ڪي
حتما دغسو مره بخيدل چي
به بس ما نده و ٻي دسڪيني دوي

دسڪيني مور به غصه به خبرو
ڪي ورو لويڊ:

پنڇي، ته ولي به خبره نسه
پوهيري؟ ڏاٽولي خبري مي حا چي-
صاحب ته وڪري، فا يده ٻي وڪر-
پوه شوي؟ بس بله لار نشته
غير لني چي دغه نن ما پڻيني خپله
ڪهه دحاجي صاحب گاراج ته بار ڪرو
رڻنشيا حا جسي وو پل جسي
سڪينه به دلته ددوي دڪور ڪاروبار ته
پاتي شي، خوراك، اويو ٻنڪ اوڏ
مياشتي سل روپي به ور ته ور ڪري او
برسيه به هغه به هره ورڇ ڇلور
ڊوڊي مو نڙ ته هم مقر ري ڪري....
دسڪيني مور به پيره يو ٻننسه
وڪره :

سور ته ودي نه ويل چي دسڪيني
به ڇاي به زه با تي شم؟
اودسڪيني پلار چي خلق ٻي د
حاجي صاحب خبرو او دڀيلي مان-
نه ٻي ڀيرو بوڻننو ورا تنگ ڪري
و، به ڀيره ٻي جو صلگي خپل تندي

اوه چی ستلاخو مره خبری زده دی وایم هوا هوادا خبره همی هم ور ته وکړه او را نه وی ویل چی به هه زړه بودی زمونږ دکور کار نه شی کو لای وا دی ور یدل که په؟ او س خو به چپ کیری او که دی لانوری خبری هم پاتی دی؟ ... او وروسته له دی خبر کوته کامل سکوت په غیږ کی ونیو له . ددغی ور چی په ما پښین قضا د سکینی مور او پلار، او دوه واره وروپه دحا جی صا حب دمو تر کاراج ته ورکړه شول او سکینه د حاجی صا حب په کور کی یوازی نوکری ته پاتی شوه، دسکینی مورو پلار په هینچ ډول نه وو رضا چی خپله نازینه لور سکینه دی دحا جی صا حب په کور کی یوازی پر پدی ، خو، اهی ور چی او مجبوریت آخر دی کار ته مجبور کړه . هغوی نه شوه کو لای چی سکینه دلته پری نږدی . دا کار دسکینی هم نه و خوښ هغی له خپلی کور نی خخه دجلاکیدلو اودحا جی صا حب په کور کی دیوازی پاتی کیدلو ډیره خوا شینی حسس کړه، زړه یی ډیروور ته په غصه شو، خو بیا یی هم په خو له سکوت مهور واهه او خه یی ونه ویل . خکه یی نو په چپه خو له او ورین تندی به هاغه خپله پخوا نی خو شحالی او سرور دحا جی صاحب دکور کار کو لو ته دپخوا به شان ادامه ورکړه او په خپلی مزدوری مشغو له شوه . هغی وروسته لدی هم زیار پوست چی دحا جی صا حب د کور نی دهر غری زړه له خا نه خوښ کړی او تل یی دهر یوه دزړه ساتنی کو پښین کاوه ، خو ، هو ، بس یوه شی سکینه دحاجی صبا حب کور ته درا تللو له هالم یو ورخو خخه خورو له او دډار اونفرت په سمندر کی یی لاهو کو له ، او هغه دحا جی صا حب د مشر زوی گلاب شاه وضع ددی په مقابل کی اود هغه بل شانی کتل وو . سکینی ان په هغه لم یو ورخو لادا در ک کړی وه چی گلاب شاه دی ته په سم نظر نه گوری او یوه شوه چی دگلاب شاه په نا ولی زړه کی ددی په نسبت بی شمیره نا پاکي غو بښتی خچی و هی . هغی د گلاب شاه په حر کا تو کی بی شمیره خبری لید لی او دی کار به بی شمیره چور تو نو او فکر و نو کی لاهو کوله ، خو بیا یی هم کو پښین کاوه چی په شان یی را نه وری اود هغو په نسبت له بی اعتنا یی خخه کار وا خلی .

گومان یی کاوه چی گلاب شاه به خپله وضع سمه کړی ، خو کرار کرار چی شی او ور چی تیر یدلی دسکینی شک به یقین بد لیده اولاد قار، نفرت او ویری خپو په سر اخیستله . او بیا په خا ص ډول له هغی ور چی خخه چی سکینه دلته دحا جی صا حب په کور کی یوازی پاتی شوی وه د گلاب شاه حر کا تو، معنی داره، خبرو او بی حیا تو ب هغی ته دگلاب شاه په باب هینچ شک نه و ورپری ایښی ، گلاب شاه چی هم سکینه په کور کی یوازی لید له تر پخولایات پسسی سپین ستر گی اوبی حیا شو او په ډیره زړه ور تیا یی هغی ته په اصطلاح «مینی» اظهار کا وه . یو راز بل راز خبری یی ور ته کولی او پدی ترتیب یی د خپل شوم او منحوس غرض د تر سره کو لو په لار کی بی شرمانه زیار یو ست . سکینه دگلاب شاه له وضعی خخه ډیره خورید له ، له هغه خخه یی په زړه کی کړ کی او بد بښی خچی و هلی او په ټول بدن یی دنفرت او ویری دامو نه راتا ووه . ډیر یی زړه غو بښتل چی له دی کوره ووزی اود همیشه له پاره دحا جی حسن خاند زوی دبی حیا ستر گو له معنی داره کتلو خخه خان لری کړی ، خو خه بی کړی ، وای؟ هغی ته خپله مجبوره ورخ او در بدره ژوند ډیر ښه ورمعلوم واوله دی کوره دو تلو به صورت کی یی دخپلی را تلونکی توره او منحوسه شپه ډیره ښه لیدله ، هغه پوهیدله چی دحا جی صا حب له کوره وقل اود هغوی مز دوری پر یښودل یعنی خه ؟ .. هغی ته ډیره ښه ور معلومه وه چی دا کار عینا دخپل خان او خپلی کورنی له ژ وند سره دلو بی کو لو اود هغه به بی شمیره بد مر غیو داخه کو لو معنی لری همدا وجه وه چی به خپل خان یی زور اچاوه او دادنه زغم او وړوند یی زغا مه : او هر وخت یی به ډیره هو ښیاری همدا هخه کو له چی خان دگلاب شاه له نظره گو ښه وساتی او ور سره مخا مخ نه شی ، گوندی وی چی هیره یی شی اولاس تری وا خلی . خو گلاب شاه چی اوس میدان خا نته پراخ لیده او تر پخوا یی لاهم زیات دسکینی ښکلی بخیره او توری ستر گی یو دم له یاده نه وتلی ، په خپل کار کی لازور کیده ، بیا خصو صا بدی ورو ستیو وختو نو کی چی دسکینی ښکلا او ښا یست هم سل چنده شوی و ، اود هغوی به کور کی بی دمخه به بو ټکی کی وینه

په گرزیدو شوی وه او په اصطلاح سور رنگ یی اخیستی و . گلاب شاه ته او س یوه ذره طا قت هم نه و ور پاتی او بیخی یو مخ له چتی وتلی و . شیبه په شیبه یی شوم او شیطان سی هو سو نه طغیانی کیدل اوده هم په ډیره تنده دهغوی دتسکینولو هخه کوله . شپو ور چی همدا سی په ډیره پیره یوه په بله پسسی تیر ید لی اود سکینی او گلاب شاه تر منخ وضعه په هاغه ترتیب روا نه وه . سکینی خسان د گلاب شاه له مخی چپاوه او گلاب شاه هم همغسی دپخوا په شان اوحتی تر هغه لاهم په ډیره بیشر می دسکینی په خورو لو او خپل نا ولی هدف ته درسید لو په هخه کی و . تر خسو چی ددی یو په بل پسسی شپو ورخو دتلو راتلو په لپ کی هغه شپه هم راور سید له! هغه دچار شنبی شپه وه ، دحاجی صاحب دوی ټوله کور نی شپه ته د حاجی صا حب دیوه دوست له خوا میلما نه وه . مازدیگر مهال دحا جی صا حب ما ند ینی او اولادو نوخا نونه سره تیار کړل اوله کوره ووتل . له کوره دوتلو په وخت کی بی بی حاجی سکینه وروغو بښتله ، تری وی غو بښتل چی به کور او سرای به پام کوی ، هغوی فقط دمانبام ډوډی خوری او شپه ته بیر ته کور ته راخی . سکینی بی بی حاجی ته ډاډ ور کړ ، دسرای تردروا زوی ور سره لاره دروا زه یی ور پسسی و تړله او په کور کی یوازی پاتی شوه . سکینه په کور کی دیوازی پاتی کیدلو په سبب یو خه سره به ویره کی شوه خو بیر ته یی خان ته ډاډ ور کړ او خپلی کوتی ته لاره ... له شپه خخه ښا یسته ډیره موده تیره شوی وه ، سکینه خوا به خوب وری وه چی دسرای دروا زه وټکول شوه . سکینه ددروا زی په ټکو لو له خوبه راویننه شوه او بدی گو مان چی حاجی صا حب دوی له میلستیا خخه را ستا نه شو بدی ، ددروا زی خوا ته ور غله او په ډیر تعجب یی یوازی گلاب شاه تر شا ولاړ ولید . گلاب شاه کور ته دننوتلو په وخت کی سکینی ته وو یل چو دروازه خلاصه پر ین دی چی دکور نور غری همخو شیبی ورو سته به ده پسسی را رسیری . سکینه ددی خبری په اوزید لو یو خه سره ډاډه شوه ، دروازه یی خلاصه پر یښوده او خپلی کوتی ته ستنه شوه ، خو هغی لادگوتی ور په خان پسسی نه و تړلی چی گلاب شاه هم کوتی ته دننه ورپسی ورننووت او په ډیر وحشیا نه ډول یی مخکی لدی

چی سکینه خپل خان سره وخوا خو لای شی ، په هغی حمله ور ووه او ... گلاب شاه خپل ناوړه هدف ته ور سید . ورو سته له هغه یی سکینه بد مر غه په کور کی یوازی پر یښوده او خسو ساعته پس له خپلی کور نی سره یو خای ددو همخل له پاره کور ته راستون شو . شپه تیره شوه سهار شو ، بله او بله اوبله شپه هم یوه په بله پسسی راغله او تیره شوه او پدی موده کی سکینی بد بختی غیر له دی چی چا ته دی دخپلی وراوو بښتی بد مر غی او بد نا می په باب له شمر مه خه وویلا ی شی ، له خپل خان سره یو ازی ژپل او غمو نه او وپرو نه یی کول . په ټول بدن با ندی یی دخوا شینی او رو نه بل وه ، د بدن ذره ذره یی ور سپخله اود موم په شان یی ویلی کو له . خو او نی او میا شتی هم له دی شپه خخه تیری شوی او داو ورو ورو دگلاب شاه دغیر انسا نی هوس یادگار دسکینی په نس کی ورخ به ورخ وده کو له . تر دی حده چی اوس نو خبری دی خای ته رسیدلی وه چی نور نو سکینی بد بختی دخپل نس پر سوب له ستر گو خخه نه شو پتو لای . آخر بی بی حاجی د سکینی دنس پر سوب ولید او په ټوله کیسه پوه شوه ! بی بی حاجی به کیسی با ندی له خبر ید لو سره سم له قاره سره لمبه شوه مخکه او آسمان ورباندی سور اور شو او په ډیر غضب اوقار یی سکینی ته په ښکنخلو ، وهلو ټکولو اوسپکو لو شروع وکړه ! - بی حیا ! ... بی شرمی ! ... خدای خبر چی له کو می خوا دی داد گناه پتی له خانه سره راوړی دی او اوس یی زما په بی گناه زوی ور تپی خه ور که شه له مخی می چپیره ... شر - میری هم نه ، زمو ږ دکور نمک به دی وشړه وی ، دا ټولی ښیگنی او نیکی مو آخر دا شوی چی او س دی لادی بی شرمی ته ملا تړ لی ده! ... خه ... زما زوی دا سی خوار شو چی تاغوندی ددو پیسو مزدوری ته به ور نژ دی کیری ؟ ... ها ؟ ... نو به توبه ، ... رښتیا یی ویلی دی چی ښه مکوه بد به خه در خخه غواړی ؟ ... سکینی خوار کی چی هر خومره ورته و ژپل او ورته ویل چی گلاب شاه ددی دبر با دی سبب شوی دی ، فا یده یی ونکړه او بی بی حاجی یی لایه قهر کړه او پدا سی حال پاتی په ٦١ مخ کی

نویسنده، سر باز انقلاب

مورد استعمال دارد و بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. این بدان جهت است که ریا لیسم بیا نگر و - قعیت و حقیقت راستین زنده گی است و مسلما نیز چنین است ولی باید توجه درست که بطور کلی برای ریالیسم دو معنا و مفهوم قابل هستند: یکی ازین مفاهیم که از لحاظ تیوری محدود است کاملا روشن و واضح است و این همان معنای است که بریا لیسم بعنوان نهضت ادبی مشخص قرن نوزده، در کنار سایر جنبش های ادبی از قبیل رمانتیسیم، کلاسیسیسم قوتور یسیم و مکتب های هنری داده میشود ولی یک معنای دیگر نیز برای ریالیسم وجود دارد، یک معنای مخفی و مکتوم طبق این معنای ریالیسم - نند یک متود یا یک جریان معین و مشخص تلقی نمیشود. بلکه به عنوان اظهار یک حقیقت واقع یا بیان تصویر واقع حقیقت ظاهری می گردد.

در این جا این نظر میان می آید، بعللی روشی که در یک مبارزه اصولی در پیشی گرفته میشود بدینو سبب که گوشش میگردد که بمفهوم ریالیسم یک معنای وسیع تر از آنچه که خود او مدعی است داده شود. اگر در تاریخ ادبیات یا ما قبل تاریخ، تا عصر ماریا لیسم را با این شکل که صادقانه حقیقت را منعکس ساخته است تو صیف کنندریا لیسم معنای خود را از دست خواهد داد زیرا بخوبی میدانیم که غیر از ریالیست ها اشخاص دیگری نیز بوده اند که از صمیم قلب در آثار خود حقیقت را بیان کرده اند، از قبیل نویسندگان کلاسیک، رمانتیک، حتی امپرسیونیست و مدرن - نیستهای که پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمده اند.

بدون شك همه ی نویسندگان معتر - فند که شاعر بز رنگ رمانتیسیم (بارن) در شیوه ی خود بیان حقیقت کرده است، ولی معهدا با یون را ریا لیست دانستن نامعقول است، زیرا در اینصورت کلمه ی ریا لیسم معنای خود را از دست خواهد داد

مردف کلمه هنر خواهد شد و در نتیجه بشکل کلمه ی زایدی درخوا - هد آمد که بدین ترتیب نیاید از ریا لیسم صحبت کرد، بلکه فقط از هنر.

بنا بر این ریا لیسم را فقط با بد در معنای تاریخی آن به عنوان طریقه معینی از متود مشخص، یک مکتب ادبی قرن نوزده که بعد تا ریا لیسم که خیلی به آن نزد یک است و از آن زاده شده است پذیرفت.

بالزاک و استندال و دیگران صا - دقا نه منعکس کننده ی حقایق زمان خود بوده اند و هیچکس نمی تواند عقیده ی مفایر این داستانه باشد و آنرا از جمله ی نویسندگان ریالیست نداند.

ولی باید از خود پرسیم که در شرایط موجود آیا عتود با لزاک یا استندال برای بیان صادقانه ی شر - یطزندگی مردم و کشور ما و ریا - جای دیگر کافی است؟

بعبارت دیگر آیا ممکن است بشر جدید، اجتماع جدید، روانشناسی جدید، حقیقت جدید و شرایط جدید در گونیهای نابهنگام و انقلابهای دموکراتیک را با متودی که دیگر از تپا طسی با سطح توسعه اجتماع ما، طرز تفکر ما و وضع کنونی علوم و تحول بیان ادبی بعنوان بدیده های نسبتا مستقل نداد و خلاصه بامتودی که از ما بخواهد تحول پنجاه ساله ی علوم، اجتماع بشر و ادبیات را نا - دیده بگیریم نقاشی کرد؟ در این جاست که بایستی گفت نویسنده ی که میخواهد امروز ریا لیست باشد، باید چیز دیگری غیر از آنچه که ریالیست های گذشته بوده اند باشد زیرا، امروز نمیتوان با طرز تفکر و متود بالزاک و استندال، یک بالزاک و استندال شد. این نکته ی اساسی است.

در این جا روی این نظر تا کید نمیشود اگر یک نویسنده زمان ما که بخواد هد یک رمان ریا لیست که از حقایق زمان عجیب با شد خلق کند نمی تواند همان متودی را که مثلا نویسندگان قرن نوزده و بیست بکار

برده اند استعمال کند، زیرا در همان حینی که اجتماع و افکار سیاسی تحول می یابد، طرز تفکر افراد روانشناسی، متودهای ادبی و افکار نیز تحول می یابند.

بز رنگرین متفکر انقلابی بخوبی این نکته را روشن ساخته و گفته است: زیبا شناسی بیان این نکته است که چرا پس از گذشت قرن نوا هنوز ایلید هو مرنهونه ی بی همتایی است. ولی او هرگز تا کید نکرده است که نویسنده گان زمان او باید گوشش کنند که « ایلید » ها بی بنویسند.

آنها بی هم که در این راه جهد کرده اند، آثار بدون ارزشی بوجود آورده اند فقط برای اینکه ایلید نه فقط وضع اجتماع کهن، فلسفه و وجدان آن اجتماع را در برداشت، بلکه شامل مل یک حالت و یک درجه ی از توسعه ادبیات نیز بود.

این است مساله مهم، البته باید به ریا لیسم انعکاس صادق و روشنی از زندگی بدیم ولی در عین حال در خشن ریا لیسم نتیجه ی مساعی ادبیات جهانی و بخصوص نویسندگان پیشین آهنگ کشور های مترقی است که بعلت جنبش ها و پیروزی های عمده و عظیم پنجاه سال اخیر - نصیب نسل بشر شده است.

اگر بر سبیل اشاره مثال کوتاهی بیاوریم و بگذریم از نویسندگان بزرگ روسی مانند: چخوف، تو - لستوی، داستایوفسکی و نویسندگان نا م آور دیگر و گوزکی که تا دهه ی اول پس از انقلاب کبیرا کتوبر بخلق آثار جاودانه ی پرداخت.

همه ی اینها عظمت ادبیات روسی راغنا ی بیشتر بخشیدند و نویسندگان پس از انقلاب که آثارشان زاده ی انقلاب است و یا خود شان زاده ی انقلاب، که ادبیات نوین روسی را از عظمت و شهرت جهانی برخوردار ساختند و با توانایی به اثبات این نکته پرداختند که همانطوریکه انقلاب جامعه را دگرگون می کند، کهنه ها را میزداید و نوا بود می کند و دوباره می سازد و آبا دان می کند. ادبیات نیز بهر چیزی که کهنه است خط بطلان می کشد و انسان نو و انسان انقلابی با فرهنگ نوین، با خلق و آثار فرهنگی تازه برای انسان که زندگی خود را از نو و از اول آغاز می کند و می سازد

و به پیروزی میرساند، آشنا می سازد و فر هنگ نوین را برای انسان نوین بخاطر شکوه شخصیت آدمی و برای شکوه زندگی آدمی خلق می کند بوجود می آورد و بدیده تازه و نو را در آثار خود، آنچه تا کید نشکسر از آدی انسان از قید و بند سرمایه اسارت با شد و از قید و بند سرمایه بهر شکلی که با شد و سرانجام انسان آزاد را که از بردگی وار هیده است می نما یاند. و انسان در این آثار انسان متعالی است نه انسانی که تنها بعنوان قهرمان داستان باشد و شخصیت نا یاب و منحصر.

آثار نوین و مترقی که پس از انقلاب کبیرا کتوبر نضج گرفت و توسعه و گسترش یافت، انسان بطور کلی بی آنکه فقط قهرمان نا یاب باشد، انسانی است بعنوان نمونه ی از انسان های جا معه خود که کم و کاستی ندارد و از مقام از جمله انسانی برخوردار است. و عظمت ادبیات نوین و مترقی هم بهمین جهت است که از زش خود را جهانگیر ساخته است و در هر کشور و در هر قاره یی این آثار جای ویژه ی برای خود دارد و برای انسان شکوه، عظمت، آزادی و برابری، یکسانی و همگونی که حق اوست و باز هم حق اوست، قایل شده است. و این ناشی از سیستم اجتماعی و رهبری رهبران کشور های مترقی است که امتیاز، برتری و رجحان یکی بر دیگری را از میان برده اند. عدالت، مساوات، یکرنگی و همگونی را جاگزین برتری، عدم همگونی و عدم مساوات و برابری، رفاهیت فردی و شخصی گردانیده اند.

بدین مناسبت است که آثار این نویسندگان علاوه از خلاقیت هنری سند انکارنا پذیر ی از حقیقت و واقعیت اجتماعی انسان زمان ما است. هما نگونه که شکر فانی استعداد این نویسندگان مرون انقلاب و پیروزی های انسانی انقلاب است، انقلاب نیز مرون گوشش بیگیر، خلاقیت بکرو انقلابی گسترش فر هنگ انقلابی و سرانجام بیان استادانه ی خواهی های انقلابی به بیان آرمانهای انسان انقلابی به خاطر جذب هر چه بیشتر قشر قایی که بعلت فقر و هنگی و بیسواد دی همگانی در شك و تردید و دودلی اند

ما کسیم گورکی

نویسنده تپه‌پر

ما کسیم گورکی که یکی از جمله مشهورترین و عالیترین نویسندگان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به شمار می‌رود. در سال ۱۸۶۷ در «نیازنی تار گوارو» چشم‌پدنیا گشوده است. و نام اصلی وی «آلکسی ماکسیمو ویچ بشکوف» میباشد.

مصیبت عجیبی که بالای گورکی در ایام کودکی واقع شد فوت پدرش بود و مادرش بویگاره با مراد دیگری ازدواج کرد. گورکی مجبور بود با اینکه پدرش یک شخص لجوج و بد قهر بود با او بگذاردند زیرا او نمی توانست درین سن کاری را پیش ببرد. چندین سال بدین عنوان گذشت و آهسته

آهسته وضع اقتصادی پدر گورکی خراب شده میرفت و گورکی چون از اول یک پسر بارزاده و زحمت کش بود در حالیکه سن او بیش از نه سال نبود خانه را به دنبال معاش ترک گفت.

گورکی ازین سال بعد تا ۱۶ سال در جستجوی شغل بود و درین مدت بسیاری از ولایات اتحاد شوروی را تماشا کرد چنانچه تمام صفحات جنوب و شرق اتحاد شوروی از «نیازنی» تا «هانوب» و مگر جستان را زیر و زبر کرد. تا میرده درین مدت نمی خواست که مطلقاً و تحصیلش را از دست دهد.

می خواست آنرا ادامه دهد. ما کسیم گورکی استعداد خوبی در داستان نویسی داشت و از همین سبب به بسیار

آنجای در تماس شد. ما کسیم گورکی خواست تا چندی به استراحت بپردازد به همین لحاظ در سال ۱۹۰۷ در جزیره کاپاری جاگزین شد که آنجا دلش قرار نگرفته واپس در سال ۱۹۱۳ به اتحاد شوروی برگشت و مجله را بنام خود منتشر ساخت.

گورکی در جنگ اول جهانی در جمله مردان صلح دوست به حساب میرفت زیرا او همه ممالک را به صلح دعوت می کرد و نمی خواست آنها با هم بجنگند.

در سال ۱۹۱۷ هنگامیکه حکومت تزاری در روسیه «شوروی» از بین رفت گورکی به حیث نطق وزارت مطبوعات آلتشور بر گزیده شد اما بعد از پنج سال خدمت در



این وظیفه اش بیماری شدیدی دامنگیرش شد و او مجبور شد در سال ۱۹۲۲ به خارج مسافرت کند. بعد از مدت تقریباً شش سال در اروپا دو باره به وطن بازگشت. ما کسیم گورکی یک مرد خوش قلب بود.

داستانهای کوتاه گورکی تماماً داستانهایی است که اکثرآ سرگذشت خونوی در آن درج گردیده است و هم خیال بعضی الهاماتی محیطی در آن به ملاحظه میرسد. گورکی مردم شوروی را خوب مورد بررسی قرار داد. وی دائماً به این فکر بود که زندگی چیست؟ و ما برای چه هستیم؟

ما کسیم گورکی در فن داستان نویسی مهارت خاص دارد و وضع مردم خود را به خوبی تشریح میکند که در ادبیات شوروی دیگر رقیب ندارد.

در پایان زندگی حالت مزاجی وی رو به تزول میرفت در صورتیکه مسافرتهایی برای بهبود خویش نمود هیچیک موثر واقع نشد. با لآخره در چهارشنبه ۱۰ جون ۱۹۳۶ در اثر ضعف مزاج و مرص سل که نتیجه زندگی پرمراوت وی بود به تحریکات دشمنان رژیم شوروی در مسکو در گذشت. البته در سن ۶۹ سالگی.

و آثار مهم گورکی عبارت از: کودکی من، مادر مالوا - سه رفیق - ارباب و دانشکده های من میباشد.

نقش شاعران و نویسندگان در سازندگی جامعه نوین

نوشته قسیم رحروان

بیش برای این گویندگان و شاعران نبودند. قرار داشت.

با توسعه سواد و بمیان آمدن فن طبع و نشر نشریه های موفوت و غیر موفوت طبقات حاکم و درباریان استثمارگر با تلاش های مذبحخانه نویسندگان رادر اختیار خود قرار می دادند و هنر آنها را اندروصف اعمال غیر انسانی شان می گماریدند. نویسندگان مبارزو شاعران واقع تگری عرض انعام نمودند که قلم را چون شمشر بران در برابر ستمگران قرار دادند و به تئوری توده ها و آگاهی ایشان از حقوق و وجایب انسانی شان پرداختند که قربانیان این راه مقدس و راه رعایی توده ها از جنگال منحوس جباران و قدرت های ظالمتی زیاد است و تا امروز مردمان ازین رسته جهان از ایشان با قدر دانی یاد می کنند و بروح آنها شاد باش می گویند.

تا وقتیکه خط اختراع نشده بود واز کتاب هم نقشی وجود نداشت، نوع بشر گوشه به آواز مبلغان و ناطقینی بودند که مردم را بر راه راست رهنمایی می کردند واز جریانات تازه و پدیده های نو سیاسی و اجتماعی سخن می گفتند. اگر ناطقان و مبلغان به نفع حکمرانان وقت و اقلیت های زمین سالاری بیانیه هایی پراز تملق و ربا ایراد می کردند، قلمزنان مسوول متعهدانه و رسالتمندانه توده های محروم رانیک رهنمون میشدند و علی الرغم توییح سرزنش و مزاحمت هایی که از طرف فرمانروایان و پاداران محلی به ایشان روا داشته میشدین مبلغان رسالتمند و متعهد در برابر انسان و مقام شایسته او وظایف وجدانی و انسانی خویش را اجرا می نمودند.

با آمدن انقلاب صنعتی، نویسندگان، شاعران و ژورنالیستان بدوصف مقابل و آنتی نا پذیر آشکارا تقسیم شدند که دسته ای در خدمت سرمایه سالاران و صاحبان زور و زر قرار گرفتند و صف دیگر دوشا دوش توده های محروم و مردمان مستضعف جهان راه پیموده با شمشر قلم علیه ستمگران قرار گرفتند و رسالت سترگ نویسندگی و شاعری را انجام دادند و امروز نیز شاعران و نویسندگانی در جهان وجود دارند که قلم رادر خدمت مستبدان قرار داده و نویسندگی و شاعری این فن مقدس رادر خدمت اربابان زور و زر و سرمایه داران استثمارگر گماریدند و با بیمان آمدن واقعیت ها و دور افتادن برده سیاه از روی جباران تاریخ بر جمع نویسندگان و شاعران مردمی افزوده شده میرود و نویسندگان و شاعران رسالتمندانه از حقوق محرومان حمایت می کنند و چون گوئی گران راه ظلم و ستم اربابان زور و زوروابسته به امپریالیزم جهانفروار را سد شده، در بیداری توده ها همت می گمارند و قلم رادر خدمت مردم و هنر رابرای رفاه و سعادت و شکوفائی زندگی آنها بکار می برند.

با بمیان آمدن خط و کتابت که نویسندگان و شاعران آراء و نظریات خویش را بزبان شعر و یا بشکل نثر ساده انشاء نمودند، حکمرانان وقت پادار منشان محلی و سرمایه سالاران با تقدیم تحایف تلاش می ورزیدند تا آنان رادر خدمت خود قرار دهند و عده ای چنین هم کردند که ما آزاری ناب را در دل تاریخ فرهنگ و هنر جهان و حتی تاریخ فرهنگ کشور خود مان می یابیم که اندروصف صاحبان زور و زر گفته و سروده شده اند ولی ازین همین گویندگان و نویسندگان مردان و زنانی متعهد و رسالتمند پیدا شده اند که زیر بار زور و زر نرفته، قلم و دماغ رادر راه خدمت انسان و توجه به هموعان تحت ستم بکار برده اند.

هیچکس به این حقیقت تردید نخواهد داشت که شاعران و نویسندگان متعلق همواره مورد تحسین مقامات حاکم ظالم بوده و هنر غیر مردمی و غیر انسانی آنها که حقوق توده های وسیع زحمتکش و محروم رانادیده گرفته اعمال جبارانه ستمگران و برق تیغ جلدان وابسته به ایشان راتعریف میکردند، از مردم بدور بودند و هنر آنها صرف در خدمت اشرف واعیان که ولی نعمتی

دن ورځی ...

پروگرامونه یی ډیر پراخه دی و به نشی کولای چی خان دتر قی اود خپلو ار ما نو نو پراوته ورسوی . در سته ده چی نن ورځ دانسان حیاتی فعالیت ډیر بنسنا دچتیکی عصر ته دا خل شوی او بشر د فکر په قدرت د خپل قدرت وړانگی د سمندر نو تل ته رسو لی اود خپل عقل نمو نی یی په سپو ږ می اود آسمان په نورو ستو رو کی پلی کړیدی . او س اوس چی علو موینه ترقی او پر مختک کړی خود همدغو علومو عالمان هم داوایی چی ددغو علومو ډپکارولو اود هغو څخه د گټی اخیستلو ا خلاق، کړه وړه او احساسات ددغو علومو له تر قی سره یو ځای پاید تر قی وکړی نو که چیری داسی نه وی نو علوم بیله دی چی معکوسه گټه تری واخیستل شی د خپل عهد فدیاره د خدمت وړ نشی گرځیدلای ځکه دا ښکاره خبره ده چی په پو لنه کی دنیمکړ تیا وو او بد مر غیو شته وا لی په خپله اخلاقی قوانینو ته دپولنی دای تیا اوضرورت لر لو نښه ده . هغه بدلو نونو چی زموږ دژوند په دغه نوی عصر کی په عرفانی ، فرهنگی تر بیټی او نورو ساحو کی منځته راغلی دی ډیر مختک او لوړو هد فوټو په لاره کی دنیمکړ تیا وو او بد مر غیو دلیری کو لو ضامن اودغو لوړو هدفونه ته په رسید و کی دملی اخلاقو دچلند و نو دبیـــــــــــــــــ وړی کولو سخت ټینگار کوی .

زموږ دنوی ژوند څر نگوا لی دا نهمی چی دهیلی او ارمان تر سره کولو په جریان کی به یوځای او جوخت ورسره دپیل کړی هیلی او ارمان دپوره کولو اخلاق هم زده کوو بلکی لو مړی به یی اخلاق دهیلی او ارمان دپوره کیدو په لاره کی ورستی شی نه وی بلکی لو مړی شی چی تحرك دی او دتحرك حیثیت لری . اوس هغومره دگران اوباعز ته افغانستان دجوړو لو دیاره دپیرو ښو اونیکو پروگرامو نو او پلا نو نو څخه دگټی اخیستلو د اخلاقو ضرورت دی . اوس او س زموږ گران هیواد وال (خوانان) پاید چی د خپل گران هیواد دمسسور تیا او پیا وړ تیا دیاره دخپلو نیکو اخلاقو په درلودلو سره خپل گران افغانستان ته گرا نښت وړ کړی او دانقلاب د ټینگښت او لا بریا لیتوب له پاره د خپل انقلابی دولت سره دزړه له کومی مر سته وکړی او هڅه دی وکړی چی ددی هیواد د زړی بدللو او کړی یو لو خلکو له پاره هو سا او بسیا ژوند تا مین شی .

هنو هند جوانی که ...

•• در تلویزیون های خارجی در پهلوی دیکور از لایت فراوان استفاده میگردد ، اما در تلویزیون ما استفاده از نور بسیار کم است . البته منظورم در اشکال هنری آن است نه در شیوه های عادی و معمولی ؟

•• درست است و سبب آن این که ما استودیوی هنری نداریم استودیوی مادر واقع یک استودیوی خبری است که دستگاه های لایت هنری به آن

•• در تلویزیون ایران هم به همین دلیل است که نور کم است .

•• از استاد کبزاباد و خاصا در موارد استفاده از رنگهای آبی .

•• نیمی هنرمند از شما از جانب ژوندون به خاطر این گفت و شنود سپاس دارم .

نویسنده سر باز ...

وبخاطر همبستگی همه ی آنا نی که بتوانند صفوف انقلاب بیون را فشرده ساز ند و در امر پیروزی انقلاب سهم پیروز مندو آگاه ها نه بگیرند ، عظیم و بز رگ است .

بحق میتوان گفت که نویسندگان شوروی چه آنا نی که قلم بدست در بحبو حه ی انقلاب بودند و انقلاب آنا نرا در خدمت مردم و فرهنگ نوین در آورد و چه آنا نی که با ایمان به انقلاب در بخش و گسترش آرما نهایی انقلابی بر دا ختند ، بحق بز رگ بر فر هنگ شو روی، بر انقلاب و حتی به فر هنگ جهانی ، انقلاب پرولتری و

انترنا سیو نا لیستی ورهای انسان از ستم انسا ن دارند . اگر سیا هیان در نبرد گرم و در سنگر مبارزه دشمنان انقلاب و ضد انقلاب بیون را نا بود کردند و با انقلاب رها یی بخش انسان های ستم کشیده را از رنج و الم

رها نید ند ، نو یسندگان ، آنا نرا با آرما نهایی انقلاب و به پیروزی شان آشنا سا ختند و آن حقیقتی را بدانان بازگو کردند که خود زما نی سر باز انقلاب و مدافع انقلاب و نعمیم دعددی انقلاب شد ند . کاری که هر گز نه در سنگر صورت میگرد فت و نه با کسب پیروزی در روح و روان ضد انقلابیون راه می یاف ت .

کدام نو یسنده ی است که با آثار میخا ییل شو لو خوف بز رگت آشنا نباشد و چه کسی است که انکار کند که انقلاب کبیر اکتوبر در شنگو فا نی استعداد او نقشی نداشته است و چه کسی میتوا ند بگویند که نبوغ فوق العاده را نو یسنده ی بز رگتو خلق آثار چون (دون آرام) زمین بگرو نو آباد، سر نوشت این انسان و مجموعه ی آثار کوتاه و نونو شته های بسیار دیگر او که هر کدام به سهم خود شا هکار ی است و در غنای گنجینه ی فرهنگ جهانی نقش ارزشمند و جاودا نه ی ندارد .

توانا یی هنری و واند یشه ی خلاق و کم نظیر این بز رگت مرد فرهنگ و ادب روس ، سالها است که از مرز های شو روی گذشته است و به سی کشور جهان راه یافته و آثار جاودا نه اش به نود زبان مختلف با تیرازی بیش از چهل و سه ملیون

نسخه بچاپ رسیده است . حالاکه شلو خوف بر نده ی جا یزه ی نو بل بمیان آمد ، ستم آشکار خوا هد بود که از ب.لاور ینیف ، آرکاید گایداری ، الکسی تو لستوی اکارا کو یچ ، پاتو ستو فسکی ، لیو نوف ، فادا یف ، ارنیو رگت پوستو فسکی نا می نبرد و کو ششس و توانا یی ، استعداد و استنادی آنا نرا در طرح و بیان خوا سته های انقلاب در پیروزی انقلاب و در معرفت انانان شوروی نا دیده گرفت .

اکنون که در گرما گرم انقلاب که سر با زان ، افسران و جوانان سرسبز ده ی حسیزب و انقلاب بخا طر پیروزی انقلاب و نجات خلق ستم کشیده ی افغانستان در نبرد اندودر سنگر مبارزه بسا دشمنان انقلاب و ضد انقلاب و با ترو ریستان و رهنان در ستیز اند و برای رها یی انسان از ستم انسان و برای نجات خلق های بلا کشیده از بند هرگونه تبعیض سر های عزیز شا نرا از کف میدهند ، بر نو یسندگان آگاه و رسا لمتند مسا

است که خلق های افغانستان را با آرما نهایی والای انقلاب ، با نجات انسان از ستم انسان ، با جا معه ی بدرن تبعیض و تفاوت ، آشنا سازند و آن حقایقی را ستینی را به آنا ن بازگو کنند که بحق بتوا نند روزی بگویند ، آنا ن خود سر بازا نی بوده اند که با قلم خود ، با نو شته ی خود و با بیان آن حقا یقی که در سنگر مبارزه بیاب نشس مشکل و نا ممکن بود ، انسان در نوشته هاودر قصه های خود بازگو کرده اند و حقیقت را که انسانی ترین حقیقت زمان است بی کم و کاست بمردم خود و بمردم جهان عرضه کرده اند .

نو یسنده ، بدون شك يك سر باز است ، سر با زی است که به انسان جامعه همگون و خالی از تبعیض علویت و برتری می بخشد ، رو حش را صیقل مید هد و روا نشس را پاکیزه می کند . این رسالت مردمی نو یسنده است ، رسالتی که همتا ندارد .

مساعدهت‌های به‌موقع کشور...

و حال به پای صحبت چند تن از کارگران مطبوعه دولتی می‌نشینیم .

کامله کارگر مجله اخبار که کارگری ورزیده و اماه در رشته خود است و مدت دو سال است که در مطابع دولتی کار می‌کند و قبل بر آن هم دو سال به حیث آپریتر مخابرات ایفای وظیفه کرده است نخستین کسی است که با ما به گفت و شنود می‌نشیند.

وی در پاسخ به این پرسش که از نظر او چرا عده بی از اشرار در کشور ما دست به خرابکاری و چور و چپاول و آتشوزی و بران‌گری می‌زنند می‌گوید :

بدون شک این در اثر مداخلات بی‌شمارانه امپریالیزم جهانی و در راس امپریالیزم امریکا است که این دشمنان خالک و وطن و آرامش مردم را زیر تریه گرفته و به کشور ما ارسال میدارند تا جلوگیری آسایش مردم شده و باویران گری هاوغارتگری های خود فضای صلح و آرامش ما را برهم زنند و ی درجایی از سخن خود و به جواب یک پرسش دیگر در همین زمینه می‌افزاید :

در شرایط کنونی وظیفه انسانی و وجیبه ملی تمام اقشار و طبقات کشور است که در برابر اعمال خرابکارانه این مزدوران خارجی به مبارزه برخیزند و تاسر کوبی کامل آنان از پای نشتینند .

او به ارتباط سفر رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به کشور اتحاد جماهیر شوروی ابراز نظر می‌کند که :

بدون شک این سفر در تحکیم عسلیق دوستانه میان دو کشور نقش عمده و بسا ارزش دارد و از طریق امضای معاهدات تازه راهی به سوی اعتلای بیشتر و همه جانبه‌تر کشور ما به کمک دوست تاریخی ما اتحاد شوروی باز می‌گردد .

کاظم علی عنایت باشی‌لینو تایپ در همین زمینه و به ارتباط سفر خجسته بیرک کارمل به کشور شوروا ها به ادامه صحبت کامله کارگر می‌افزاید که :

باتوجه به شرایط کنونی سیاسی منطقه و ناآرامی هایی که در آن بیشتر از هر زمان دیگر پدید آمده و فضای صلح و دوستی را تیره می‌سازد این سفر به مثابه یک نمونه خوب از دوستی ملل و تلاش در راه تحکیم پایه های صلح در منطقه تلقی شده و اثراتی سودمند در جهت تامین صلح و صفا و آرامش در این گوشه جهان خواهد داشت و بالخصوص

اینک که جنگ میان دو کشور ایران و عراق با شدت در گیر است و افق سیاسی تیره‌تر از هر زمان دیگر می‌نماید چنین دیدارهای دوستانه در سطح رهبران دو کشور افغانستان و شوروی در دفع تشنجات موجود از خود اثراتی نیک به جای می‌گذارد و صلح خواهی دو کشور دوست را یکبار دیگر به جهان اثبات می‌کند

کاظم علی عنایت در برابر این پرسش



کاظم علی عنایت

که او موجود بت قطعات محدود قوای دوست راد کشور ما چگونه به ارزیابی می‌گیرد و نقش آن رادد استمرار صلح در کشور و منطقه چطور بررسی می‌کند ، می‌گوید :

بدون شک اگر مداخلات وسیع و گسترده و بی‌شمارانه امپریالیزم خونخوار جهانی و در راس آن امپریالیزم امریکا در امور داخلی کشور ما نباشد و ارسال گروه های خرابکار از طریق پاکستان به مرز های ما قطع گردد



کامله کارگر مطابع دولتی

همانگونه که بار ها گفته شد ، است موجودیت این قطعات محدود قوای دوست کشور ما از میان می‌رود ، اما تا زمانی که چنین مداخلاتی وجود داشته باشد و دست های خونین امپریالیزم به مقصد از میان برداشتن زمینه های صلح عادلانه در این منطقه و در کشور ما از استین بر آید موجودیت این قوانین در کشور ما یک امر حتمی و لازمی شمرده می‌شود که ضامن رفاه ، آسایش و صلح و امنیت در کشور و منطقه می‌باشد .

از کاظم علی عنایت خدا حافظی می‌کنم و به سراغ زلمی می‌روم که کارگری است فعال و ورزیده در رشته خود - او که شانزده سال است در امور مطابع کار می‌کند و اکنون سمت مدیر حروف چینی مطابع دولتی را داراست در تحلیل و ارزیابی که از سفر بیرک کارمل رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به کشور شوروا ها به عمل می‌آورد، می‌گوید:

این سفر چه لز دیدگاههای سیاسی امور داخلی و چه در سطح منطقه و جهان و اجدارزش‌های فراوان و بر نهر است که صحبت روی همه موارد مربوط به آن سخن را به درازا می‌کشاند .

او می‌گوید : در این شکی نیست که هر کشور از خود دوستان و دشمنانی دارد - دوستانی که می‌کوشند در رفع مشکلات و برابلم ها یار و یاور آن کشور باشند و دشمنانی که بسا مداخلات خود در امور داخلی هرگونه زمینه های صلح و آسایش عادلانه و رفاه و آرامش را از میان بر میدارند - در شرایط کنونی امپریالیزم خونخوار جهانی و در راس امپریالیزم امریکا دشمن بزرگ آرامش و رفاه ملی ما محسوب می‌گردد - چه مداخلات کشور های امپریالیستی در امور داخلی کشور ما و تلاش که به عمل می‌آورند تا گروه های خرابکار ارسال شده به وسیله شان در کشور ما موفق به آشوب و ایجاد هرج و مرج و آدمکشی گردند ماهیت اصلی آنها را می‌نمایاند و طبیعی است که در چنین شرایطی که دوست تاریخی و عنعنوی مردم افغانستان یعنی کشور شوروا ها بعد از پیروزی امین خاين و باند ناپاک او در کشور ما احسراز قدرت سیاسی به وسیله شان دست دوستی باردیگر به سوی مردم رنج دیده مادراز می‌کند - اثبات دیگر است در این دوستی بی‌شائبه .

و اینک که بعد از پیروزی مرحله نوین انقلاب در کشور ما فرصتی دست میدهد تا رئیس شورای انقلابی و صدراعظم در اثر دعوت رسمی مقامات حزبی و دولتی شوروی دیداری از این کشور داشته باشند ملاقات های که صورت می‌گیرد در ارزیابی مسایل سیاسی در منطقه تاثیر فراوان دارد و معاهداتی که در زمینه های مختلف به امضاء میرسد در تحول و شکوفایی افغانستان نوین بسیار بارز است .

زلمی معتقد است که همراهی چند عضو کابینه در این سفر با رئیس شورای انقلابی معنی آن را دارد که تبادل نظر های در زمینه مسایل مختلف صورت خواهد گرفت و کمک های دیگر کشورگبیرشوروا ها در امر سازندگی نوین جامعه ما جلب خواهد شد .

ذکیه کارگر مجله اخبار که در آخرین گفت و شنود ها با او به صحبت می‌نشینیم در مورد لزوم موجودیت قوای دوست در کشور مامی‌گوید :

ما همه روزه شاهدیم که چگونه باندها و گروه های خرابکار دست به ویران گری در شهر ها و دهات ما می‌زنند ، بل ها را خراب می‌کنند ، مکاتب را آتش می‌زنند و باقتل و قتال و چور و چپاول و دستبرد به کاروان های باربری و مسافربری اموال مردم را میدزدند و موجب زرد خورد ها و آدمکشی ها می‌شوند - در چنین شرایطی اگر قوای دوست با ارسال قطعات محدود خود در کشور ما



ذکیه فادری

دست دوستی بی شائبه اش را به سوی مردم مادراز نمی‌گردد معلوم نیست این باندها چه فضای مسوم و آلوده بی رابه وجود می‌آورند و چه اندازه ساحه گشتار های جمعی خود را بهنا میدارند که با همه این دلایل موجودیت قوای دوست در کشور ما امری حتمی و ضروری شمرده می‌شود .

وی در جای دیگر از سخن خود و به ارتباط همین موضوع می‌افزاید که در شرایط فعلی وجیبه ملی هر فرد وطن ، خواه زن باشد یا مرد - جوان باشد یا پیر مبارزه در راه آزادی است و استمرار صلح عادلانه و سرپ کوب ساختن دشمن در هر قالبی که درآمده باشد .

وی از مجله ژوندون که زمینه ابراز نظر را برایش مهیا ساخته است سیاسی گذاری می‌کند .

بقیه صفحه ۱۵

جمهوری دموکراتیک

جمهوری دمو کرا تیک آلمان درآینده همچنان بطور ثابت قدم برای تحقق پرو گرام پیمان وار سا به منظور تقلیل دادن خطر جنگ و تحکیم خلع سلاح و دیتانت تلاش خواهد کرد همچنان ج . د . ایک سیا ست همز - یستی مسالمت آمیز را تعقیب نموده و همبستگی و دوستی خود را با همه کشورها و مر دمانی که بخاطر استقلال سیاسی و اقتصاد دی شان می‌جنگند دوام مید هد .

را جمع به جمهوری دمو کرا تیک افغا نستان منشی‌عمو می‌حزب متحده سوسیالیستی آلمان، از یش هو نیکر اخیرا تا کید کرد که جمهوری دمو - کرا تیک آلمان اعلامیه می ۱۹۸۰ کشور های عضو پیمان وار سا و بی‌شمارهات جمهوری دمو کرا تیک افغا نستان و اتحاد شوروی را مبتنی بر حل سیا - سی او ضاع بطور قطع حمایت می نماید . موصوف اضافه کرد : (باید جنگ اعلام نشده ، هجوم مسلحانه و هر نوع عدا خله خار جی علیه حکو - مت و مردم افغا نستان بطور قطع متوقف گردد) .



ترجمه عبدالولید (جویان)

خطرات تجارت ورزش!

میدانیم که از این عنوان به تعجب افتاده‌اید، و جابجاء دارد که تعجب کنید تا عمل، زیر اعدایی مکار و فرصت طلب بازار سیورت و ورزش را گرم یافته، و در کنار این گرمای بازار، دکانی مجلل گشوده‌اند و از ورزش، منهای تندرستی‌تن و عقل سلیم، استفاده می‌برند و برده وار ورزشکاران را با درهم و دینار می‌فریبند و می‌خرند و می‌فروشند.

مامیدانستیم که سیورت و صحت برادر هم بودند و فعلا هم هستند، یعنی کسانی که صحت خوب دارند به ورزش عشق می‌ورزند و آنانی که ورزشکار اند، لابد، صحت خوب دارند ...

ترجمه زیر که از نظر شما دوستان سیورت میگذرد قصه‌یی از صحت مندی ورزشکار در میان نیست، بلکه از بیماری و ناچوری قصه عا دارد که ورزشکاران حرفه‌یی را دامگیر است.

ورزشکارانی که فقط پول میگیرند و ورزش میکنند و بیک سخن بی‌آنکه سلامتی در نظر باشد، جان را در تن می‌آزارند و برای مقدار پول از پیش و عده شده، ورزش میکنند و مسابقه برپا میدارند.

(ادامه)

انرژی زیادی ضرورت دارد • مسابقات ورزشی همیشه شجاعت و توانایی را بار می‌آورند که در عین زمان تشویق و ترغیب شدن از طرف تماشاچیان نیز رول بس عمده را بازی میکند.

کو چکتر سن بی اعتنایی و سهل انگاری در سیورت باعث خطرات بزرگی میشود •

افزایش بسیار شدید ورزشکارها میرسد • به خصوص اشخاصی که به شکل حرفه‌یی ورزش میکنند زیرا که آنها برای بدست آوردن پول زیاد با فداکاری تمام به ورزش ادامه میدهند •

در موقع ورزش انسان می‌کوشد تا حد نهایی توان خود را به سیورت ادامه دهد و هر کس اندازه توان و قدرت خود را میداند • ورزش

(یاسیورت کن و یا صحت مند بمان) از گفتار اشخاصی است که در ورزش زخمی و یا معیوب گردیده اند • اصلا سیورت باید برای صحت مندی انسانها باشد اما در حقیقت

در هر هفته اخبار بسیار ترس آوری از زخمی شدن بسیار شدید ورزشکارها میرسد • به خصوص اشخاصی که به شکل حرفه‌یی ورزش میکنند زیرا که آنها برای بدست آوردن پول زیاد با فداکاری تمام به ورزش ادامه میدهند •

در موقع ورزش انسان می‌کوشد تا حد نهایی توان خود را به سیورت ادامه دهد و هر کس اندازه توان و قدرت خود را میداند • ورزش



نمایی از خطرات ورزش که ناشی از سرعت فوق العاده بمیان آمده است •



امه سوز

که بخدمت گیرد بی اندازه وسیع اندوگاه دور از ذهن چنانکه اهل زبان نیز برای دریافت معنی همه اشعار او باید به فرهنگ همارا رجوع کنند. اشاره به آداب و اسامی محلی زیاد است چنان که در جهان شعر ریالیسم او را ریالیسم دشوار و پیچیده دانسته همچون تابلو گرینطای بیکاسو. اما به نسبت دشواری شعرش سرشار از معانی بلند است شعر او شعر اندوه و زاری نیست شعر هجوم است و برخاسته شعر دردست و تیغ ابدار است. چنین که تاثیر او در بیداری سیاهان بسیار زیاد بوده است و حضور او را در همه شاعران سیاه پوست پس از وی آشکارا میتوان دید. با تاثیر اوست که یکی از پیروانش میسراید:

مادیرنگمه های سوزناک ننویدکننده نخواهیم سرود
اینک سرود دیگری از گلوی ما بیرون میجهد

یا این که «... ما خواهان آنیم که حلق غنی کردن ارزش های موجود را داشته باشیم بی آنکه منکر برخی از آنها شویم ما می خواهیم بنوبه خود حق آفریدن ارزش های تازه ای داشته باشیم تنها حق دریافت آن همارا بی نیست. مهم آنست که همه این ارزش هادر آفرینندگی خلاق بشریت حضور داشته باشند».

امه سوز از نخستین کسانی است که میگوید سیاه باید به سیاه بودن خود افتخار کند زیرا اگر ننگ دیده انسانی را شکنجه نکرده است. به گفته

سارتر: «سیاهان کلمه زنگی را که اروپا چون سنگی بسوی آنان پرتاب کرده بود برداشتند و بر فرق اروپایی کوبیدند. سیاهی که دشنام شنیده و بردگی کشیده است قیام می کند و در برابر سفیدها با غرور حق خود را می طلبد یا در لنگی گرمی از مرحله بیواسطه وجود به مرحله وجود انعکاسی رسیده است» یعنی سیاه

می داند کیست و چون می داند دیگر از زنگی بودن خود شرم ندارد. بگذار قرتی ما و قاصی های زنگی با داروهای کلابی به جان پوست بیگانه خود بیفتند. چرا بخصوص آنان را تحقیر کنیم مگر کم اند کسانی از ملت های محروم که به عیانت دستا قبایان غرب درمی آیند تا در غارتی که غرب از وطنشان می کند سهمی مساوی با کاسه لیبسی داشته باشند.

البته امه سوز به زبان فرانسوی شعر میسراید و چیز می نویسد اما به گفته یکی از منتقدان با انصاف همان دیار «آنا فرانسیس»

امه سوز دوستانش دیگر ادبیات «فرانسه» نیست هر چند این هر دو یک زبان است مانند ادبیات انگلیس و «ادبیات امریکا دو کشور اخیر با هم نژاد مشترکی دارند امه سوز و اندره برتون هیچ چیز مشترکی ندارند استقلال فکر به استقلال ادبی می انجامد چنین است ابعاد کاری درست و بیگیر در دست شاعری توانا و بیدار.

امه سوز هم بر ضد تبعیت درنده خوی اروپاییان میجنگد هم بر ضد تسالیم و رضای سیاهان تا همزادان خود را متوجه جوهر آزادی و شایستگی بشری خود سازد شعرش شعرا گاهی و ووفوف است و هیاهو و پر خاش، و نیز بانگ خواستهای آرزو های مردمی محروم.

شعر راستین به صورت گفتار است و به معنی کردار و شعرا امه سوز نمونه چنین کمالی است.

«از من عصیا نگری بسازید در برابر خود بینی ها اما رام نبوغ اینسان»

چون هشتی برد را ز نای دست.

از من کار گزاری بسازید: کار گزار خون وی از من اما نت داری بسازید اما منت دار کینه های وی

مرا مردی کنید مرد پیا یان ها مرا مردی کنید مرد آمو ختن ها مرا بر پای دارنده این آثار شکوه مند سازید

اینک زمان بر خویش تنگ گرفتن ها چون آنکه انسان نی ستر گت.

شعر او شعر ایمان است و شعر التزام ریشه دار. کینه ضد اروپایی او با انسانیت ژرفی آمیخته است.

اگر من خود را ادعا گر این نژاد یگانه خواسته ام

هیچگاه از نژادی دیگر کینسه ای نداشته ام

دل مرا از این انسان کینه توز که از او جز کینه نداشته ام در امان دارید.

در آخرین صفحه کتابی که در مجموعه «شاعران امروز» در فرانسه منتشر شده و به این شاعر سترگ اختصاص دارد این سطور را می خوانیم. «این نویسنده گان و شاعران امه سوز و همراهمان او (هر یک بنوبه خود ملت خویش را بیدار کردند نه اینکه رخوت خود را تقویت کنند این ادبیات ادبیات مبارزه، ادبیات انقلابی و ادبیات ملی است».

و ما به پاس فریاد یگانه امه سوز از حلقوم ملت محروم در راه بزرگداشت بشریت کشیده است یاد این شاعر و نویسنده بزرگ را گرامی می داریم و آرزوی کنیم که چراغ صاعقه این سحاب روشن باد. چند گفته دیگر از امه سوز:

«قدرت پیش رفتن در هر تمدن زنده موجود است و تمدن وقتی زنده است که جامعه آزاد باشد. تمدن جا معه استعما ر زده که عملش محدود است و قدرت فعاله اش متوقف میشود بی گمان از همان روز اول غروب می کند و این غروب کردن مقدمه از بین رفتن است»

«بزرگترین ایرادیکه می توان به اروپا گرفت این است که حرکت تمدن های را که هنوز تمام رویدهای خود را عملی نکرده بودند در عزم شکست و به آنها امکان نداد تا تمام اشکال گوناگون را که در بطن شان وجود داشت نشان بدهند».

«گاهی تگاهی به واقعیت بیندازیم تا ببینیم که در هیچ کجا از سرمایه داری اروپایی، سرمایه داری بومی زائیده شده است».

و اگر در هیچ مستعمراتی سرمایه داری، سرمایه داری بومی بوجود نیامده دلیلش رادرب تبلی بومیان نباید جست، بلکه باید این دلیل رادرب طبیعت و منطق خود سرمایه داری استعمار گر جستجو کرد».

«اروپا اولین سر زمین است که سیستمی اقتصادی و اجتماعی بر بنای سرمایه ایجاد کرد و به هر جا که دست یافت آن سیستم را نیز وارد کرد و بی رحمانه همه چیز را از میان برد».

جوانان و روابط

زنش ایراد گیرد. مثلا وقتی که زنان غذای که مطابق میلان است می یزد و شما هم مهمان دارید تصادفا آن روز این غذا خوب طبخ نشده و مطابق میلان نیست چه خواهید کرد؟ آیدر حضور مهمانان به همه تان میگوئید که ایمن چه غذای به میزی بود که برای ما بپخته می: یا اینکه سکوت میکنید و لب فرو می بندید و کوچکترین حرفی نمی زنید، البته در حضور مهمان بعد وقتی که مهمان تان رخصت شدو رفت دوستانه به همسرتان بگوئید غذای امشب مانند شب های گذشته نبود، اگر زنتان واقعا غذا بپختن را بلد باشد صرف با گفتن همین نکته موضوع رامیداند که در طبخ غذا اشتباه کرده البته عذر خواهد خواست و در آینده تلافی اش را خواهد کرد.

یک موضوع دیگر هم قابل یاد آوری است و آن مربوط میشود به خود خانم ها. هیچگاه عزت نفس و شخصیت شوهر تان را نزد دیگران پائین نیاورید و او را خرد و تحقیر نسازید. زیرا چنین حرکتی که از طرف زن در حضور دیگران در مقابل شوهرش سر می زند برای مرد خیلی گران و طاقت فرسا تمام میشود و شاید این حرکت هرگز فراموش شوهر نگر دو این بسا که این موضوع باعث ناراحتی بزرگی خانوادگی گردد. یعنی طعنه زدن شوهر در حضور دیگران بزرگترین

ناراحتی است که برای مرد دست میدهد. بگذارید مثالی در این باره خدمتتان تقدیم کنم. مثلا یک روز شوهر تان بغض آنکه شما را خوش بسازد و علاقه شما را نسبت بخود بیشتر سازد و در ضمن یادی از دوره نامزدی کند بدون اینکه شما چیزی از او خواسته باشید برایتان بوت، چند متر تکه برای پیراهنتان می آورد شما در حالیکه احساس او را قدر کنید و از او تشکر نمائید، بدون مقدمه میگوئید که چقدر بی ذوق و بی سلیقه هستی، تره چه به انتخاب تکه بوت، و از این کلمات و بدترینکه این موضوع را هر وقت و ناوقت به دوستان و رفقا و خویشان و ندان خویش یاد می نمائید و شوهر تان را به بی ذوق و بی سلیقه می سبیم میدا نید که این طرز رویه شما چه اثری در روحیه شوهر تان میکند. بدون شك اگر بدانید هرگز چنین کاری نخواهید کرد اگر واقعا شوهر تان در این قسمت ذوق خوب ندارد و در انتخاب رنگ و شکل چیزی نمیداند همانطوریکه اکثر مرد ها چنین اند (البته در مورد انتخاب لوازم زنانه) نیاید شما او را و احساس او را به بازی بگیرید و مسخره اش سازید زیرا این کار شما بزرگترین ضربه بی استت بر شخصیت و احساس شوهر تان.

یک شوهر خوب و عاقلی کسی

است که بتواند در غیاب زنش کار های منزل را از پیش ببرد زیرا بسیار ممکن است که چند روزی زن در خانه نباشد یا مریض باشد پس مرد باید از کار های خانه با موفقیت بدر شود. اولتر از همه مرد باید بداند که کدام چیز از کجای منزل است. و اگر خدای ناخواسته مرد نفهمد که فلان چیز در کجاست و همانطور دست روی دست بگذارد تا همسرش بیاید میداند که چه میشود؟ حتما جنجال بزرگی برپا میشود حرف های زیادی توهن آمیز و توجیه این میشود که زن از خانه قهر کند و شوهرش را متهم به بی کاری نماید.

نکته پنجم: اگر می خواهید که در زندگی خوشبخت باشید موقعیکه زنتان باشما حرف می زند و صحبت میکند به صحبت و حرف های او گوش کنید زیرا اگر چنین نکنید خدا میداند که زنتان چه تهمت های بر شما بیند. حتما وقتی که شما در برابر حرف های خویش بی علاقه دید هزار تهمت ناروا بر شما می بندد که بالاخره حوصله شما را این تهمت ها سر برده بر آید و اینک ساله بین شما و همسرتان رخ نهدد به حرف های همسرتان به علاقه مندی گوش دهید و لوازمیکه صحبت همسرتان جالب باشد.

بهر صورت امیدوارم که این چند نکته مورد توجه شما خوانندگان این صفحه قرار گیرد و مواد آن را بکار برید.

خطرات تجارت

ورزشکارانی که در حین سیورت جراحت بر میدارند فوراً توسط دوکتوران معالج تحت تدای قرار میگیرند .

یکی از دوکتورها بنام «اریش دویسر» که از مدت ده سال به اینطرف دوکتور معالج موظف تیم ملی فوتبال آلمان میباشد همیشه باستوفجه مخصوص و مشهور جادویی خود در میدان های ورزشی حاضر میباشد .

عکسی را که شما ملاحظه میفرمائید دوکتور مذکور، پای یکی از فوتبال های تیم ملی فوتبال آلمان را در میدان سیورت تحت تدای قرار داده است در عکس دیگری که مشاهده میکنید «یواخیم دک آرم» یکی از هندبال بازهای تیم ملی هندبال آلمان میباشد که در وقت مسابقه باکله به زمین خورده و مدت ۱۳۱ روز بیپوش بود . تنها ورزشکار ها بلکه بعضاً تماشاچیان نیز در خطر قرار میگیرند مخصوصاً در موقع پذیرایی و تشویق ورزشکاران .

در مسابقات اخیر که در سال ۱۹۷۹ درهال- میورگ صورت گرفت يك حادثه خطرناکی رخ دادو آن چنین بود که بعد از ختم مسابقه تماشاچیان به يك کار عجیبی دست زدند . آنها دفعتاً به طرف میدان مسابقه هجوم بردند که این هجوم آنها ناشی از يك وحشت و ترس بی موردی بود که برای آنها پیدا شده بود و درین حادثه ۶۲ نفر شدیداً مجروح گردید .



يکتن از دوکتوران معالج تیم فوتبال که به تدای می پردازد .

نقش شاعران و...

حق این شاعران و نویسندگان که فرزندان اصیل این آب و خاک اند و متعهدانه و رسالتمند قلم را در خدمت مردم قرار دادند تا آله رهنری ایشان زمینه نجات مردم و وطن را از زیر چکمه های شوم ارتجاع سیاه و امپریالیزم بین المللی و در...

شد ارتجاع و ضد امپریالیزم عرضی انسانم نمودند ، با همین يك یادآوری اکتفا کنیم ، با هموار شدن دوباره سیطره فرهنگ استعماری درین کشور ، از رشد و انکشاف هنر و فرهنگ مردمی بشدت جلو گیری شد و بر عکس شاعران درباری در خدمت ارتجاع و امپریالیزم قسار گرفتند و برای سرکوبی شاعران و نویسندگان تلاش هایی مذبحانه تا آنجا صورت گرفت که حکومت دست نشانده ارتجاع سیاه و امپریالیزم بین المللی و در راس آن امپریالیزم امریکا تقریباً نیم قرن دوام کرد که طی آن نه تنها اینکه آرزوهای مادی ما بغارت برده شد بلکه آرت های معنوی این آب و خاک نیز مورد چپاول قرار گرفت و نویسندگان و شاعران مردمی بشدت سرکوب شدند .

در همین دوران استبداد و حکومت داری نویسندگان و شاعران متعهد و رسالت مند دست اندرکار هنر آفرینی به نفع توده ها شدند و افکار مترقی رادر بین توده ها بازبان شعر و نثر طوری گسترش دادند که زمینه پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک اور را مساعد گردانیدند که بر...

راس امریکای جنایتکار مساعد گردانید . بعد از پیروزی مرحله نوین تکاملی انقلاب تور که طی آن آخرین تلاش امپریالیزم امریکا و ارتجاع منطقه برای دربند کشیدن مردم و فرهنگ ما خنثی گردید اینک نویسندگان و شاعران آزادانه رسالت شانرا در راه خدمت به مردم قرار داده هنر و قلم را چون سلاح بران بر ضد دشمنان انقلاب تور و وطن بکار می گیرند در کنگره موسس اتحادیه نویسندگان که يك عده از دانشمندان در آن بیانیه هایی ایراد نمودند به این نکته انکاشه و می شود که نویسندگان و هنرمندان درین مرحله حساس از تاریخ کشور که همین مورد تجاوز باندیست های وابسته به ارتجاع سیاه و امپریالیزم امریکا قرار گرفته باید واقعیت هارا بزبان ساده بیان نمایند و دسایس شوم امپریالیزم به پیشگاه مردم وطن افشاء و رسوا سازند و از قلم چون تیغ بر آن درنابودی دشمنان انقلاب تور و مردم استفاده نمایند .

بعد از این هنر هنرمندان ما صیغه ریالیستیک میداشته باشد زیرا آنچه به نفع مردم گفته می شود و عمل می گردد هنری است ریا لیستیکی و مطابق خواست جامعه امروز ما که نویسندگان ، ژورنالیستان و همه هنرمندان امروز وظیفه دارند تا چنین رسالتی را متعهدانه انجام دهند و اندیشه و قلم شانرا در خدمت انقلاب و مردم بکارند و دشمنان وطن و انقلاب را بیش از پیش در پیشگاه مردم مسلمان ما افشاء و رسوا سازند و چنین است رسالت نویسندگان در شعاع روشنی بخش انقلاب شکوهمند تور و مرحله نوین آن .

نویسندگان ما باید...

انسانی و اعمار کننده آنرا به مردم تشریح نمایند و عکدا با قلم این اسلحه بران معنوی علیه دشمنان انقلاب از هر قماش که باشند به رزمند .

ما در حالیکه تشکیل اتحادیه نویسندگان و شاعران جمهوری دموکراتیک افغانستان را صمیمانه شاد باش می گوئیم جداخواستاران هستیم تا نویسندگان و شعرا ما مطابق اصول انسانی انقلاب تور و بویژه مرحله نوین و تکاملی آن وظایف و مسوولیت های خود را انجام دهند تا در آینده نه چندان دور مردم بهروز کشور مملو و روحیانی پر از صلح و صفا داشته باشیم ، زنده باد مردم ما این قهرمانان منطقه .

نگاهی به بخشی ...

در این او آخر در یکی از سر مجسمه های ستوکی که از توپ کلان توسط باستان شناسان افغانی کشف شده در آن نیز سه هلال مشاهده شد در واقع تا جی است که توسط یک فیته یا دیادیم مزین شده و بعید نیست که این سه هلال مجسمه مکشوفه توپ کلان با مجسمه های قرن ششم و هفتم گردیز سکندر تیه و همانطور کوتل خیر خانه از نظر علایم مشخصه دوره یفتلی با تفاوتی اینکه در مجسمه های متذکره دو فیته گره خورده در عقب سر مجسمه به نواری در مجسمه های گنیش نظر شیوا و مپا شوارا دیده شده - بیشتر از آن در هده شیوع یافته است و چنین مشخصات تاج ها و فیته هادر سکه های شان یفتلی ملاحظه شده که این نوع آثار دیگر به عین شباهت ها و یا از تأثیرات کلتوری ایندوره دور نما نه است .

چهارم تیه شتر هده هماهنگی داشته و این نوع ستوپه ها و تیپ های معین مجسمه های بودایی و سایرین در صحنه هانسبت به مجسمه های بعدی توپ کلان که تحت تأثیرات اناتومی گوپتاها و ویدیده های کلتوری یفتلی در آمده است - مجزی میباشند - چنانچه میتوان این نوع مجسمه ها را با ساختمانهای قرن سوم معبد بودایی تیه شتر هده مقارن دوران زمامداران کوشانی های بعدی یعنی همزمان با احفاد خانواده واسو دیواها به تیپ های مختلف که سکه های آن بدست آمده و در یک روی آن مجسمه الهه حاصلخیزی از کشور و تیپ آن هماهنگی کامل نداشته باشد .

روی عمرفته تناسب و زیبا بی و مراعات اناتومی مجسمه های قرن دوم و سوم هده و شباهت زیاد این ساحه با سایر محلات کند هارامریوط به دودمان کوشانی هابوده و با آمدن

یفتلی ها نسبتا در چنین موارد و آنهم در مجسمه ها و تعدد ساختمان ها از قرن چهارم تا قرن ششم در هده و نواحی آن و در حوزه های دور تر از آن در ساحات کابل و غزنی و گردیز و بامیان تأثیراتی کلتوری یفتلی و دودمان های کوچکی بعد از کوشانی هارا ملاحظه کرد .

بهر صورت همانطوریکه قبلا هم متذکر شدیم اناتومی مجسمه ها و یا طرز العمل از نظر ایکو نوگرافی بودایی توام با ساختمانهای ماحولش نیز در زمان های مشخصی متعادل بوده چنانچه مجسمه های بوداها در حالات گوناگون مذهبی توام با تیپ و ساختمان های قرن سوم و

۳۵ مخ پانی

کوچنیان دهنر مندان

کسو پوسيله و هخیده چدی دخیل فرمان شاره هکله لویانو خه اوریدلی دی . نوموی عکس دوی داسی خیری بی چی یوله بله به غیر کی سره نیسی .

کوچنیان به طبیعی توکه هنر مندان دی . به سو روی اتحادکی کوچنیان دخیلو هغوی تمایلاتو دودی اوددی حقیقت دینولو دیاره چی دیوه کورنی خه هماغه تکامله شخصیت جو پیری هغوی بیته به ورکتونو او نیوونخویوکی دوکلنی خه درسم بیوونه پیل گیری . به هیواد کی د کوچنیانو پیری سیدیوگانی وجود لری . دوی دخوانولار بیوونکو دتاپویو ، خلاقوورکشایونو اولوسی مرکزونو سره نزدی ودانی سودی . کوچنیانوته دمسلیک هنر مندانوله خوانبوونه

گیری . دلته دیلگی په دول د (دوینجسکی) نمی سیدیو خه یادونه کولی شو هنری بیوونکی هخه گوی چی کوچنیانو ته دراجا پیرسوی بشکلا دیبزندنی به هکله معلومات ودرگی . خوله بشکلا خه بی یوگام هم نهوی دلته هدف دهنر مندان روزنه دی بلگی دایستیگی ارزیشوگرل دی ... دوی هر خوک بیله گومی ازموینی خه منی . موربه دی عقیده لرو چی دیوه بر استعداد ماشوم غوندی بل داسی شی نشته . هر خوک دهنری استعدادونسو سره نری ته راخی . خبره پردی خای ده چی به هغوی کی هنر مندانو پیش گره شی .

به سو روی اتحادکی دمانومانو دهنری آثار ولومرنی خونه دارمانیا به پایتخت (لیریوان) کی پرانستل شوه . دنوموی خونی کتونگی او ننداره چیان ددو هفتو په اوژدو کی ۱۳۰۰۰۰ تنوته ورسیدل . دایو وتلی بریالیتوب و نن ورخ عملا په لیریوان کی داسی ماشومان نشته چی هغوی دی رسم ونه گنیللی شی . په زده پوری خبره لاداده چی دیرلویان له خپلو کوچنیانو خه الهاماخلی دهنو نمونوسره

چی دخان په باب به بی درسمو لوتوقع نه لرله اوس بی په رسامیولاس پوری گریدی . دلیریوال دهنر آثارو دخیونی دیرانستلو خه دوه کاله وروسته دجو رجین دجمهوریت په پایتخت (تبلیزی) کی دکوچنیانو دهنری آثارو بیونندارتون پرانستل شو . ورپسی دمولداوین په پایتخت کیشیف اولر هوده وروسته به په ماسکو کی دکوچنیانو دائرو نویو پراخ موزیم دنداره چیانو په مخ خلاص شی .

نیکوین کاک

امریکای تفوق طلب نشان می دهد ، شکست بزرگترین غول ، بدست ملتی درهم افتیده با تن های لاغر ، و بیمار ، اما شجاع و مستقل ، این اثر شهکار ادبی او پنداشته می شود او تصور میکند چگونگی ویتنامی ها در مزارع برنج ، با تن لاغر با بزرگترین غول جهانی درهم افتیدند و به آنها مزه ناکامی چشانیدند .

زندگی عروج شتابناک و رسیدن به اهداف ، رسیدن به سکوی کامیابی ها ، راندن دشمنان وطن ، فداکاری و قهرمانی از برای حفظ وطن ، اینست هدفی که نیکوین در نوشته هایش از آن دنبال می کند .

خمیره ی آثار او را ضدیت با امریکاییان و امپریالیزم میسازد ، آورد .

سکینه

کی چی له قاره غونیه سره رپریده له مخ به سکینی وره غله او پداسی حال کی چی هغه بی پسر سر پکو لو او اوله سرایه بی دباندی و بستله دغه چیغی ورباندی وهلی :

— خه ، بی حیا چتکیه می له کاره ورکیه ! بیادی بی حیا سترگی په سترگو راونه لگوی که نه هغه خواری به دروینم چی دا حال به دی بیخی ورته هیرشی ... او ... او ... اوله کوره بی وشپله .

سکینه بدبخته شوه ، رسوا او بدنامه شوه ، سکینی خان وواژه اویدی ترتیب دگلابشاه او دهغوی به شان جنایتکارو دلکونو او کروپ - ونو جنایتونو په شمیر ، دسکینی نوم هم ورته زیات شو .

آثارش همه ازین شمار اند . نیکوین کاک رامیتوان یکی از برندگان جوایز ادبی مجمع نویسندگان آسیا ، افریقا به حساب آورد .

بقیه صفحه ۴۳

خرج منزل

خوب با این نظریات و دلایل که عدد از آنها و مرد ها در این زمینه ابراز کردند باز هم نتیجه که مطلوب است بدست نیاید .

بهر صورت تا جایکه تجربه ثابت ساخته است اشتراک دوجانبه در همه امور منزل بهتر از این است که یکی از طرف عهده داران باشد .

اگر زن و شوهر هر دو با اشتراک مساعی و با تفاهم کامل مصارف منزل را از پای نمایند

و بعدا مصرف کنند بهتر از این خواهد بود که یکی از دو طرف آن رابه تنهایی انجام دهند .

پس بهترین راه علاج از این مشکل اشتراک زن و مرد در این امر میباشد . و خوشبختی و سعادت خانواده نیز بستگی به این امر دارد .

مردی دیگری که سالها از زندگی مشترک او میگردد و گرم و سرد زیاد روزگار را دیده است . چنین نظر دارد :

وقتیکه پول بدست زن رسید دیگر خداینداند که چه خواهد شد ، حتما به عوض اینکه این پول به مصرف خرج خانه برسد . در جیب آرایشگر و یا خیاط می افتد و اگر در جیب آنان نیفتد حتما مفقود میشود ...

به ایسن ترتیب زنها به نوبه خود دلیل می آورند که مردها کمتر در مورد خرید لوازم و احتیاجات منزل مهارت دارند و مردها با این نظر مخالف اند که نباید پول مصارف منزل را بدسترس زن گذاشت زیرا این پول بیشتر به مصرف غیرخانه خواهد رسید .



... و برای چند لحظه بی‌آزندگی بر جنجال مادی به دور م میسازد. و نوعی به حالت خلسه فرو میروم که بند نگرانی های مادی از تاروپود وجودم می رهند و با نیروی غیرتوصیف شدنی، به ما فوق جریان حسی می رسم که بانگ جر سی می شنوم....

بید ، بخوانید ، این چند بیت هم از شما :
 شهیده و روزه ستا به نوم باندی قسم
 ستاد پاک زره آرزو باندی قسم
 ستاد لوی دبمن نوم چه و رک نکرم
 ستاد تودو زرو هسو یلو باندی قسم
 چیزی ونه شرم ستا دبمن له دی وطن خخه
 ستاد ملک به جگو غرو باندی قسم



به شکوفایی رسانید ، و اینک بیٹی از شعر شما :

چه حاصل زان پست فطر تی ها
 چه فایده از آن نفس پروری ها
 و فکاهی مدیر معارف را خوا -
 ندیم ، بخوانید : روزی یک مدیر
 معارف ، میخواست در افتتاح کتابخانه
 سخن رانی کند اجتماع بزرگ
 از اهل معارف گرد آمده بودند و
 هر کس انتظار سخنان مدیر
 معارف را میکشید ، سر انجام مدیر
 صاحب به عقب میز خطابه قرار گرفت و
 فت و گفت : اینجا نب کتابخانه ،
 می خواهم ، مدیر معارف را افتتاح
 کنم .

سلام علیکم خوانندگان و همکاران عزیز

به امید سلامتی و موفقیت شما می پردازیم به جواب نامه ها :
دوست عزیز غلام سخی و کیل -
زاده محصل پوهنخی فالوژی
 مطلب ارسالی شما به اداره رسید و آنرا سپردیم به متصدی صفحه جوانان که بعد از تدقیق و مطالعه آنرا به چاپ بسپارد .

دوست عزیز ، م ، غریبیار محصل پوهنتون کابل

ما هم سلام میگوییم و برسان شمارا میکنیم . قصه هوس را خوانندیم ، با اصول و موازین داستان نویسی مطابقت نداشت و از اینرو از نشر بازماند ، آرزو مندیم معذرت مارا پذیرفته باشید .

دوست عزیز محمد ظاهر ایوبی

سلام علیکم برادر ، چطور هستید جان برادر . نظر مبارک و درست شما را با کارکنان مجله در میان گذاشتیم و به اتفاق آرا همه گفتند که عنوان دیگری برای آن صفحه برمی -

گزینیم اما عنوان « آواز شما » را نپسندیدند و دلیل آور دند که عنوان « آواز شما » بسیار تکراری و کهنه است ، بهر صورت نظر شما رادر زمینه تغییر آن عنوان قبول داریم و ببینیم چه عنوان قبول خواهد افتاد .

دوست عزیز ، بی اندازه و بی حد مارا مورد تشویق قرار داده اید و گمان نکنیم که اینقدر قابل ستایش باشیم .

نظر مبارک دارید که فرموده اید « اگر من شخص مسو و لوزارت اطلاعات و کلتور میبودم ، بهترین جایزه را و جایزه بزرگ سال را به مجله محبوب ژوندون تقدیم میداشتم » لطف میکنید ، ممنونیم ، از مهربانی و مجله نوازی (!) شما تشکر .

ذوق و قریحه خوب شعر گوئی دارید و تلاش نماید تا ذوق و قریحه خویشرا با شعر خوانی ، بیشتر

و سبحان الله از این فکاهی پر -
 داخته و ساخته بی شما او برآستی
 آن مدیر معارف در آن زمان گذشته
 کی بود که چنین گلی رابه آب داد .

بود ، و از فرط عجله ، کتابخانه ، مدیر ، معارف ، را افتتاح میکند و خود مدیر معارف ، کتابخانه میشود و کتابخانه مدیر معارف ! عجب کاری و در عین زمان درست کاری !! زیرا تنها کتابخانه میتواند مدیر معارف بیسواد رابا سواد بسازد ...

و سخن آخر اینکه ، شما متعلم لیله عمر شهید میباشید ، یعنی چطور لیله چه معنی دارد .

معنی لیسسه را دارد یا معنای لیلیه را ...

دوست عزیز شفیق الله امیری

سلام برادر مهربان ! راست میگویند ، چرا مجله ژوندون دوشماره را بیک جلد میکشد ؟ عرض شود خدمت دوست عزیز که از بس کارهای مطبوعه دولتی بسیار است ، گاهی به نسبت تراکم کار طبع و چاپ مجله عقب می افتد و دوشماره به یک شماره می برآید ... و فقط همین واز ما به شما نصیحت که شعر بسیار بخوانید و آنگاه شعر بگو -

و محترم شفیق الله خان شما هم « لیله » نوشته اید ، این کلمه چه معنی میدهد ، بجای لیسسه بکار می برند یا بجای لیلیه !!

دوست عزیز احمد شاه حسین هوتکی متعلم لیسسه انصاری

بپذیرد سلام مارا . نامه شما به اداره رسید و قسمت آنرا کم کردیم بقیه آنرا بخوانید .

« احترام صمیمانه خویش را به کارکنان شریف مجله ژوندون و صفحه جواب به نامه های شما تقدیم نموده و موفقیت و پیروزی تا نرا از ایزد تعالی خواهانم .

از مجله ژوندون انتقادی دارم مبنی بر اینکه شما نباید به هر کس اجازه بدهید که به هنرمندان محبوب و ورزیده رادیو تلو یزیون بگوید و گرنه روزی خواهد گفت که فلان استاد رادیو تلو یزیون موسیقی رانمی داند ؟

در شماره هفده مجله ژوندون مصاحبه با استاد مهبوش داشتید که او درباره آواز خوان محبوب و خوش آواز کشور داکتر فطرت ناشناس سخنهای نادرست و بی مسوولیت گفته بود

من نمیدانم استاد مهبوش چرا با ناشناس اینگونه سخن میزند و آیا میشود همه بی این گفته هارا باور کرد که آواز ناشناس سر ، ولی و کیف ندارد . برای ارزیابی اینگونه مسایل باید کمیته های هنری برپا شود و هنرمندان را بنا به لیاقت و پشتکار شان لقب و جایزه بدهند و کمیته های که در گذشته غیر مسوولانه به کسی لقب استاد می دادند عطا نموده است تجدید نظر نمایند و دوباره هنرمندان را به ارزیابی گیرند . اتحادیه نویسندگان و هنرمندان در آینده قریب این مشکل هارا برطرف خواهد کرد و بگو و مگو هارا حل خواهد کرد . ناشناس هنرمندی است که بسیار در زمینه موسیقی کار نموده است و بسیار آواز گیرا دارد و آهنگها یشن علاقه مندانی شماری دارد و میتوانند بر

محبوبیت و شهرت او ، این علاقمندی دوستداران آوازش مهر تایید بزنند . من تقاضا دارم که در گزینش هنرمند ممتاز شرایط و ضوابط درستی مدنظر گرفته شود که حق همه محفوظ بماند . از اینرو

قضاوت کردن بسیار مشکل است، دو ست عزیز، بخصوصی که برای اقامه دلیل، رگهای گردن را قوی میکنند نه فکر و عقل را ...

اینجا نب بخواه من مدیر معارف را افتتاح کنم
... و تنها کتا بخا نه میتوا ندمد یر معارف بسمواد رابا سواد بسازد ...

... ایشانرا مدد رسان که زبانرا و قلم را، جز به حق، به یاروه گوئی و ژاژ خایی بکار نبرند.

آیا کاروانقا فله دکتورا و مساستری ومهند س واستناد ... لیاقت ودانایی شخص را تعیین میکند ؟

دیر خراب آباد، ایشان را مدد رسان که زبانرا و قلم را، جز به حق، به یاروه گوئی و ژاژ خایی بکار نبرند.

دوست عزیز موفق متعلم لیسه آریانا ما هم سلام میگویم و خوش هستیم که به همکاری خویش با مجله ژوندون شروع می کنید. مطلب ارسالی شما از پس فیل است و اندک، چند سطر از مجله رایس نمیشود، از روز مندییم نه چیز دیگری بفرستید از چاپ این یک، ما را معذور بدارید، خدا حافظ.

عبدالغفار امان محصل و هنخی زراعت بیدرید سلامهای ما را نیز در مطبوعه برای سرعت بخشیدن و سهولت کار هارسم است که بیک روی ورق باید نوشت و دیر اینک با خود رنگ و یا خود کار نکاشته، خوب می فهمید که دستهای پرادران کارگر ما با رنگ و روغن و کریس و تیل آغشته میگردد و هر گاه آن دستها به کاغذ پهن نشوند تمام پیدا کند چیزی برای خواندن یا نمی گذارد و قابلوی نقاشی میشود به سبک او نگارد، از اینرو فقط نمونه ای از شعرها را به صدق شت نمونه خورار می گزینیم و به چاپ می نذیم، اما فراموش نشود که این سخن را هم بیاد بگیریید نه در یک ورق یک پارچه شعر بنویسید و بقیه را به ورق دیگر رقم زنیید.

و این هم شعر شما :

مرا داکتر برآیدن می شناسد
کلند و الفستن می شناسد
همه اهل جهان شهرتم را
از اینجا تا به لندن می شناسد
و من قلمزنانی نداشتم که شما کی
هستید، همه عالم شما را می شناسند اما
همکار شما، شما را نمی شناسد، این چه
راز سر به مهر است که من نمیدانم شعر
گفتن در قالب رباعی و دو بیت چنان است
که شاعر باید تمام و کامل بگوید و شعرش
تما مین و کلیت داشته باشد، یعنی طرف
طرفی از آن بر بندد و بکار گیرد.

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی متحد عثمانزاده
آدرس : انصاری وات - جسوار
ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

سجده، زیرا آنچه که می خواند سرشار از ذوق مردم بود. حرکاتش در صفحه تلویز-یون و روی ستیز شور انگیز بود و با هر بیج و خمی که ویژه خودش بود عده بی را بی اختیار به شور و مستی می آورد چیزی که بسیاری از هنرمندان ما از اجرای آن عاجز اند آقای مددی شما چرا درست نمی گوید باری می گوید که احمد طاهر بهترین آوازخوان آماور است و گاهی هم بر خلاف و اینکه مستوره جان سلطانی گفته است جای احمد طاهر تا ابد خالیست، مطلب این نیست که گفته باشد در خانه او کسی زندگی نکند. در اتاقش کسی داخل نشود. این اشاره تا ابد خالی، به موقوف هنری اش است. همچنان پرسیده اید که کدام سبک را بوجود آورده است. او آرکستر آماوران را و موسیقی مخلوط شرق و غرب را بمیان آورده است. مکتب موسیقی او تا می ندارد در جای واقع نیست، همینکه شما هنرمندان آماور از او بیرو می کنید خودش یک مکتب است، عمر نوح هیچکس ندارد و خداوند شما جواب نویس را آنقدر پیر سازد که کپ کپ شوید و شب و روز از خداوند طلب مرگ نمایید. اینکه شما گفته اید احمد طاهر طرار است، او چه را دزدی کرده است، اگر طراری کرده بود، چرا او را به چنگ پولیس ندادید، او که با های مردم قدردان را می برید، چرا به محکمه اش نبردید، چرا و قتیکه او زنده بود این حرف ها را نمی زدید؟ حتماً او که این کارها را می کرد شما هم شریک او بودید ... من مطمئناً می گویم که تمام مردم افغانستان و خارج به صدای او به هنر او احترام داشتند و دارند ... اگر باز هم از محبوب بودن و برازنده بودن هنر مند خوب احمد طاهر انکار می کنید از پروگرام فرمایشی و صدای مردم بفرماید که حقیقتاً هنر مند درجه یک است یا خیر؟

جواب نویس :

عجب روز گاری شده است، بقول «موره» می نویسم «ماره» می پندارند و «توره» می تابانم و «ناره» می دانند، چه باید کرد؟ من نمیدانم چگونه و به چه زبان باید گفت که همه بدانند و سو تقاضا ایجاد نشود. من نگفته ام که احمد طاهر طرار بوده است، این شما هستید که گپهای من را درک نکرده اید و احمد طاهر را طرار میگوید.

فهم سخن گر نکند مستمع
قوت طبع ز متکلم مجسوی
دوست عزیز از فحش و ناسزای که به مادر مهربانم و خواهر عزیزم گفته اید، متاثر شدم و از خدا طلب نمودم که خدایا بندگان خویش را به راه راست هدایت کن و در این

بهمان نادر ست میگوید، نگویند که ژوندون جبهه گیری با هنرمندان میکند. نه. اگر در اینجا چیزهای بس سبیل شوخی وجدی مطرح شده است فقط پرده گیری از رخ حقیقت بوده است و بس، نه طر فداری و پشتیبانی از یک شخص چه این شخص احمد طاهر باشد چه ظاهری هویدا و چه این شخص نا شنا س باشد و چه مهبوش. نظرم را پرسیده اید ... برای من هیچگاه مورد پذیرش نبوده است و نیست که کاروانقا فله استاد و پوهاندو دکتور وما ستر و مهند سس و ... لیاقت و دانایی شخصی را تعیین کند و از آنجمله استادی مهبوش، که خواه حقتش باشد و خواه نباشد، نمیتواند بر تری او را به ناشناس نشان بدهد و هر چه بگوید عین حقیقت باشد. این استادی را بجا پیش ما ند، ولی استاد بودنش بر نظراتش صحت نمی گذارد. باید آن نظریات را با محک دیگری سنجید و به میدان آمد. اینقدر هم که گفتیم فقط بخاطر تو دوست عزیز بود که رای و نظر شکسته و بسته می مرا تقاضا داشتی ... و گر نه این قصه ها، دور جبهه گیری می خورد که سرش و آخرش در جا های دیگری بند است که مثنوی ما هفتاد من کاغذ میخواست. با سلام فراوان.

دوست عزیز گیاهانه آتشین از قلعه فتح الله نامه می شما به اداره رسید و اینک قسمتی از آن را می خواهم نامه ام از طریق مجله ژوندون نشر گردد و به ارتباط انتقاد خواهر ما مستوره سلطانی از لیس آریانا بالای مسوور جمال، طاهر هویدا، مددی، ممانی عسلا و ... کتم که ... چرا بعضی هنرمندان نسبت به احمد طاهر هنر مند موفق و با استعداد حسد دارند و رشک می برند. م، مانی گفته بود به لباسش می نکرند، کف می زنند، به خاطر دریشی اش کف میزنند، مردم به دریشی اش کف نمی زنند به لباسش کف نمی زنند بخاطر صدای صاف و گیرایش، به خاطر شور و هلهله و توانایی در هنرش کف میزنند، او در هنرش آنقدر توانا و ماهر بود که هیچکس به پایش نمی رسید، هنرش واقعی بود و

شما در افغانستان به استثنای استادان موسیقی کی را در موسیقی دارید که این قسم سخنهای بی مورد درباره او می گویند و این کار خوب نیست که شما مناسبات شخصی خویش و فطرتنا شنا س را در مصاحبه های رسمی می گوید. خوب جواب نویس جواب به نامه ها، امید است که نامه ام را چاپ کنید. البته یک خواهش دوستانه از شما دارم که این را چاپ کنید و شما قضاوت کنید.

جواب نویس :

بمن گفته اید قضاوت کنم ای دوست عزیز. میدانیید قضاوت کردن بسیار مشکل است، مخصوصاً ما که برای اقامه دلیل، رگهای گردن را قوی میکنند نه فکر و عقل را ... چنانکه اگر بگویم که احمد طاهر عزیز بو دو خوش میسر و دو خوب زمزمه میکرد، درست. اما عجالتاً با طرح مسایل پیش پا افتاده آیامی شود او را تکریم و احترام نمود؟ با همین چند نامه دست و پا شکسته هوا خواهان نش میشود او صاحبش را بر شمرد؟ و میشود با طرح کلی ترین قضا یا او را شناخت؟ و گذشته از همه میشود ... مشکل دیگر را به پای احمد طاهر قربان کرد و اساساً اساسی ترین مشکل ما همین است؟

آهنگهای خوب، هر شنونده را مسحور میکند و همه کیف میبرند و قضا خودم را آهنگهای با احساس خوش می افتد و برای چند لحظه بی از زندگی پر جنجال و فرساینده مادی به دورم میکنند و نوعی به حالت خلسه فرو میروم که بندنگرانی های مادی از تاروپود وجودم می رهند و با نیروی غیر تو صیف شدنی به ما فوق جریان حسی می رسم که بانگ جرسی می شنوم ... و چه عرض کنم که کدما میا! بهترین سمراید و اگر بگویم فلان خوب میخواند و



شماره (۲۹) - ۳
سال (۲۲)
قیمت یک شماره ۳۳ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**